

شائستگی از زارا و او

نویسنده: محمد امینی گلستانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشانه هائی از او

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

سپهر آذین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	نشانه هائی از او
۹	مشخصات کتاب
۹	تقدیم به
۱۰	فهرست موضوعات
۱۵	پیشگفتار
۱۸	بخش ۱- درج آیات به صورت یک جا
۱۸	۱- بقره: ۱۶۴
۱۸	۲- آل عمران: ۱۹۰
۱۹	۳- انعام: ۹۷
۱۹	۴- انعام: ۹۹
۱۹	۵- یونس: ۶
۲۰	۶- رعد: ۲
۲۰	۷- رعد: ۳
۲۰	۸- ابراهیم: ۵
۲۱	۹- حجر: ۷۵
۲۱	۱۰- نحل: ۱۱
۲۱	۱۱- نحل: ۱۲
۲۱	۱۲- طه: ۵۴
۲۱	۱۳- طه: ۱۲۸
۲۲	۱۴- عنکبوت: ۲۴
۲۲	۱۵- روم: ۲۰
۲۲	۱۶- ۲۱

۲۲	۱۷- روم: ۲۲
۲۳	۱۸- ۲۳
۲۳	۱۹- ۲۴
۲۳	۲۰- ۲۵
۲۳	۲۱- ۲۶
۲۴	۲۲- روم: ۴۶
۲۴	۲۳- روم: ۳۷
۲۴	۲۴- لقمان: ۳۱
۲۴	۲۵- سجده: ۲۶
۲۵	۲۶- سبا: ۱۹
۲۵	۲۷- زمر: ۴۲
۲۵	۲۸- زمر: ۵۲
۲۵	۲۹- فصلت: ۳۷
۲۶	۳۱- شورا: ۲۹
۲۶	۳۲- شورا: ۳۲
۲۷	۳۳- جاثیه: ۳
۲۷	۳۴- جاثیه: ۴
۲۷	۳۵- جاثیه: ۵
۲۷	۳۶- جاثیه: ۱۳
۲۹	بخش ۲- تشریح آیات
۲۹	۱- جلوه های ذات پاک او در پهنه هستی
۳۵	۲- گردش های اینها نشانه خداشناسی
۴۵	۳- ستارگان راهنما
۴۷	۴- در اینها نشانه هائی از اوست

- ۵- گوشه ای از آیات عظمت خدا ۵۷
- ۶- نشانه های خدا در آسمان و زمین و جهان گیاهان ۶۶
- ۷- روزهای حساس زندگی ۸۶
- ۸- در این (سرگذشت عبرت انگیز) نشانه هائی است برای هوشیاران ۱۰۲
- ۹- همه چیز در بند تسخیر تو است ای انسان ۱۰۴
- ۱۰- در اینها نشانه های روشنی برای خردمندان است! ۱۱۵
- ۱۱- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیرید ۱۱۷
- ۱۲- طرز پاسخ مستکبران به ابراهیم علیه السلام ۱۲۰
- ۱۳- از نشانه های او آفرینش شماسست از خاک ۱۲۴
- ۱۴- برای آرامش شما همسرانی آفرید ۱۲۷
- ۱۵- تفاوت زبانها و رنگهای شمانشانه شناخت اوست ۱۳۱
- ۱۶- از نشانه های او خواب شما در شب و روز است ۱۳۴
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۴۰ توضیحاتی چند در مورد خواب
- ۱۶۷ نکته ها
- ۱۹۲ نکته ها:
- ۲۰۶ ۱۷- با آب آسمان مرده را زنده می کند!
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۱۷ نکته ها
- ۲۲۰ ۱۸- برپائی آسمان و زمین به فرمان اوست
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۱ نکته ها:
- ۲۲۳ ۱۹- خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! -
- ۲۲۸ ۲۰- به آثار رحمت الهی بنگر!

- ۲۳۱- ابرها را در پهنه آسمان می گستراند ۲۳۱
- ۲۲- در گرداب بلا! ۲۳۶
- ۲۳- روز پیروزی ما ۲۴۲
- ۲۴- چنان آنها را متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند! ۲۴۶
- اشاره ۲۴۶
- نکته ها: ۲۴۹
- ۲۵- خداوند ارواح را به هنگام مرگ و خواب می گیرد ۲۵۴
- ۲۶- روزی را برای هرکس بخواهد می گسترد ۲۶۰
- ۲۷- فقط برای خدا سجده کنید ۲۶۱
- ۲۸- آفرینش آسمان ها و زمین از نشانه معرفت اوست ۲۶۷
- ۲۹- وزش بادهای منظم و حرکت کشتی ها از آیات اوست ۲۷۱
- ۳۰- در آسمان ها و زمین نشانهائی است برای حق جوین ۲۷۶
- ۳۱- در آفرینش شما و جنندگان، نشانه معرفت اوست ۲۷۷
- ۳۲- سه موهبت بزرگ ۲۸۰
- ۳۳- هرچه در زمین و آسمان را تسخیر شما کرده است! ۲۸۳
- منابع و مصادر کتاب ۲۸۵
- درباره مرکز ۲۸۶

نشانه هائی از او

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : نشانه هائی از او / محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر : قم: سپهر آذین، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۷۵ ص.

موضوع : خداشناسی

ص: ۱

تقدیم به

ص: ۲

به عزیزان خداجو و حق طلبی که در پی یافتن حق و حقیقت و خداشناسی هستند.

محمد امینی گلستانی

فهرست موضوعات

نشانه هائی از او ۱

محمد امینی گلستانی ۱

تقدیم ۳

فهرست موضوعات ۴

۱ ۷

۲ ۸

۳ ۸

۴ ۸

۵ ۹

بخش ۱ درج آیات به صورت یک جا ۱۰

بخش ۲ تشریح آیات ۲۱

۱- جلوه های ذات پاک او در پهنه هستی ۲۱

۲- گردش های اینها نشانه خداشناسی ۲۷

۳- ستارگان راهنما ۳۶

۴- در اینها نشانه هائی از اوست ۳۹

۵- گوشه ای از آیات عظمت خدا ۴۹

۶- نشانه های خدا در آسمان و زمین و جهان گیاهان ۵۸

۷- روزهای حساس زندگی ۷۸

۸- در این (سرگذشت عبرت انگیز) نشانه هائی است برای ۹۴

هوشیاران ۹۴

ص: ۳

۹- همه چیز در بند تسخیر تو است ای انسان ۹۶

۱۰- در اینها نشانه های روشنی برای خردمندان است! ۱۰۷

۱۱- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیرید ۱۰۹

۱۲- طرز پاسخ مستکبران به ابراهیم ۷ ۱۱۲

۱۳- از نشانه های او آفرینش شماست از خاک ۱۱۶

۱۴- برای آرامش شما همسرانی آفرید ۱۱۹

۱۵- تفاوت زبانها و رنگهای شمانشانه شناخت اوست ۱۲۳

۱۶- از نشانه های او خواب شما در شب و روز است ۱۲۶

توضیحاتی چند در مورد خواب ۱۳۲

۲- خواب دو جوان هم زندان یوسف ۷ ۱۴۶

نکته ها: ۱۵۹

۱- زندان کانون ارشاد یا دانشگاه فساد ۱۵۹

۳- خواب پادشاه مصر ۱۶۵

نکته ها: ۱۸۴

۵- خواب رسول خدا ۶ ۱۹۴

۱۷- با آب آسمان مرده را زنده می کند! ۱۹۸

نکته ها ۲۰۹

۱۸- برپائی آسمان و زمین به فرمان اوست ۲۱۲

نکته ها: ۲۱۳

۱۹- خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! ۲۱۵

۲۰- به آثار رحمت الهی بنگر! ۲۲۰

ص: ۴

- ۲۱- ابرها را در پهنه آسمان می گستراند ۲۲۳
- ۲۲- در گرداب بلا! ۲۲۸
- ۲۳- روز پیروزی ما ۲۳۴
- ۲۴- چنان آنها را متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند! ۲۳۸
- نکته ها: ۲۴۱
- ۲۵- خداوند ارواح را به هنگام مرگ و خواب می گیرد ۲۴۶
- ۲۶- روزی را برای هر کس بخواهد می گسترده ۲۵۲
- ۲۷- فقط برای خدا سجده کنید ۲۵۳
- ۲۸- آفرینش آسمان ها و زمین از نشانه معرفت اوست ۲۵۹
- ۲۹- وزش بادهای منظم و حرکت کشتی ها از آیات اوست ۲۶۳
- ۳۰- در آسمان ها و زمین نشانهائی است برای حق جویان ۲۶۸
- ۳۱- در آفرینش شما و جنندگان، نشانه معرفت اوست ۲۶۹
- ۳۲- سه موهبت بزرگ ۲۷۲
- ۳۳- هر چه در زمین و آسمان را تسخیر شما کرده است! ۲۷۵
- منابع و مصادر کتاب ۲۷۶

ص: ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلى له والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين لاسيما بقيته الله في الأرضين و
 حجته على عباده اجمعين، الحجة بن الحسن روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و صلوات الله و سلامه عليه، واللّٰعنه الدائمة
 الأبدية على اعدائهم اجمعين من الان الى لقاء يوم الدين آمين رب العالمين.

پیشگفتار

لطفاً پیش از شروع به مطالعه کتاب، این پیشگفتار را تماماً مطالعه فرمائید.

۱

مرسوم است برای اثبات مطلب و یا چیزی، دلایل و براهینی می آورند تا آن مطلب ثابت و مورد قبول فرد یا اجتماع شود؛ مثلاً برای
 وجود جنین در رحم مادر و حاملگی او، در زمان فعلی، با دستگاه پزشکی و سونگرافی و برای فشار خون با فشار سنج و برای وجود
 تب، با تب سنج و... ثابت می کنند.

خداوند متعال برابر رسوم بشر برای اثبات وجود خود علاوه بر برهان های فطری و عقلی،

در سوره های متعدد قرآن کریم، نشانه ها و علائمی را بیان فرموده

ص: ۶

است که حتی بی سوادترین و کم فهم ترین و ساده ترین انسان ها، ناگزیر از پذیرفتن آن، می باشند که؛

ما در این مجموعه کوچک تعدادی از آن آیات مبارکات با آدرس دقیق، آنها را می آوریم که در دسترس علاقمندان به یافتن حقیقت و پژوهشگران عزیز قرار بگیرد، «البته آوردن همه آیات مربوطه، کتاب ضخیم و قطور لازم دارد که برخلاف نظر اختصار در این مورد است و فقط برای جویندگان دلایل خداشناسی همین مقدار کافیست، و گرنه بقول مولانا، برگ درختان سبز در نظر هوشیار* هرورقی دفترست معرفت کردگار».

۲

از پرداختن به اسناد رجالی روایات این کتاب، به خاطر رعایت اختصار، صرف نظر کردیم ولی آدرس دقیق و مأخذ و منابع آنها را، در پاورقی ها درج نمودیم که طالبین به آنها مراجعه نمایند.

۳

در این نوشته سعی کردیم مطالب را با عبارات روان و ساده و قابل فهم، همه اقشار مختلف، بنویسیم که از آن نهایت استفاده را ببرند و به لغت نامه و غیره، نیاز نداشته باشند و وقت گرامیشان، گرفته نشود.

۴

آیات را در اول کتاب، یک جا آوردیم که عزیزان از ابتدا تا انتهای کتاب، به صورت فشرده و بطور خلاصه، اطلاع حاصل نمایند و بعداً

ص: ۷

مطالب مربوط به هر آیه را تفصیلاً، بیان نموده و به ریزه کاری هایش پردازیم.

۵

هیچ آفریده‌ای، مصون از اشتباهات و خطا نمی باشد فقط ذات اقدس الهی است که از آن به دور است و برای او امکان خطا و اشتباه وجود ندارد؛

لذا اگر عزیزان در خلال مطالعه این مجموعه، به خطا و اشتباه و سهو و نسیان، برخورد نمودند، لطفاً باتلفن همراه که در صفحه شناسنامه، قید گردیده است، اینجانب را مطلع سازند تا در چاپ های بعدی اصلاح گردد.

۶

اکثریت قریب به اتفاق مطالب و تفسیر این مجموعه از «تفسیر نمونه» اقتباس گردیده است که از خدای قادر متعال سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را برای نویسندگان و زحمت کشان آن، مسئلت دارم.

ص: ۸

بخش ۱- درج آیات به صورت یک جا**۱- بقره: ۱۶۴**

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
(۱۶۴) بقره: ۱۶۴

در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند!

۲- آل عمران: ۱۹۰

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) آل عمران: ۱۹۰

مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

۱۹۱- همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر

ص: ۹

پهلوی خوابیده اند، یاد می کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند، (و می گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگاه دار

۳- انعام: ۹۷

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ انعام: ۹۷

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه ها (ی خود) را برای کسانی که می دانند، (و اهل فکر و اندیشه اند) بیان داشتیم!

۴- انعام: ۹۹

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ انعام: ۹۹

او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویانیدیم؛ و از آن، ساقه ها و شاخه های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه های متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه هایی با رشته های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر، و (گاه) بی شباهت! هنگامی که میوه می دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه هایی (از عظمت خدا) برای افراد باایمان است!

۵- یونس: ۶

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ

ص: ۱۰

وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) یونس: ۵-۶

او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد؛ و برای آن منزلگاه‌هایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید؛ خداوند این را جز بحق نیافریده؛ او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می‌دهد! مسلماً در آمد و شد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است برای گروهی که پرهیزگارند (و حقایق را می‌بینند).

۶- رعد: ۲

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) رعد: ۲

خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت)؛ و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می‌کند؛ آیات را (برای شما) تشریح می‌نماید؛ شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید!

۷- رعد: ۳

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳) رعد: ۳

و او کسی است که زمین را گسترده؛ و در آن کوه‌ها و نهرهایی قرار داد؛ و در آن از تمام میوه‌ها دو جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند؛ در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!

۸- ابراهیم: ۵

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ

ص: ۱۱

إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵) ابراهیم: ۵

ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ (و دستور دادیم): قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و «آیات الله» را به آنان یاد آور! در این، نشانه هایی است برای هر صبر کننده شکر گزار!

۹- حجه: ۷۵

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵) حجه: ۷۵

در این (سرگذشت عبرت انگیز)، نشانه هایی است برای هوشیاران!

۱۰- نحل: ۱۱

يُنَبِّئُ لَكُمْ بِهَ الزَّرْعِ وَالزَّيْتُونِ وَالنَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

۱۱- نحل: ۱۲

وَسَيَحَرِّ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲) وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳) نحل: ۱۱

خداوند با آن (آب باران)، برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور، و از همه میوه ها می رویاند؛ مسلماً در این، نشانه روشنی برای اندیشمندان است.

نحل: ۱۲

او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت؛ و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند؛ در این، نشانه هایی است (از عظمت خدا)، برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند!

۱۲- طه: ۵۴

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۵۴) طه: ۵۴

هم خودتان بخورید؛ و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید! مسلماً در اینها نشانه های روشنی برای خردمندان است!

۱۳- طه: ۱۲۸

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۱۲۸) آیا برای هدایت آنان

ص: ۱۲

کافی نیست که بسیاری از نسل‌های پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم، و اینها در مسکنهای (ویران شده) آنان راه می‌روند! مسلماً در این امر، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است.

۱۴- عنكبوت: ۲۴

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) عنكبوت: ۲۴

اما جواب قوم او [ابراهیم] جز این نبود که گفتند: «او را بکشید یا بسوزانید!» ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید؛ در این ماجرا نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان می‌آورند.

۱۵- روم: ۲۰

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) روم: ۲۰

از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بناگاه انسانهایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید!

۱۶- ۲۱

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) روم: ۲۱

و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!

۱۷- روم: ۲۲

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲) روم: ۲۲

و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماست؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان!

ص: ۱۳

۱۸-۲۳

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) روم: ۲۳

و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش)؛ در این امور نشانه هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند!

۱۹-۲۴

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) روم: ۲۴

و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و از آسمان آبی فرو می فرستد که زمین را بعد از مردنش بوسیله آن زنده می کند؛ در این نشانه هایی است برای جمعیتی که می اندیشند!

۲۰-۲۵

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ (۲۶) روم: ۲۵

و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست؛ سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فراخواند، ناگهان همه خارج می شوید (و در صحنه محشر حضور می یابید)!

روم: ۲۶

و از آن اوست تمام کسانی که در آسمانها و زمین اند و همگی در برابر او خاضع و مطیع اند!

۲۱-۲۶

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) روم: ۲۷

او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، و این کار

ص: ۱۴

برای او آسانتر می باشد؛ و برای اوست توصیف برتر در آسمانها و زمین؛ و اوست توانمند و حکیم!

۲۲- روم: ۴۶

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكَ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶) روم: ۴۶

روم: ۴۶

و از آیات (عظمت) خدا این است که بادها را بعنوان بشارتگرانی می فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند (و سیراب کند) و کشتیها بفرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید؛ شاید شکرگزاری کنید.

۲۳- روم: ۳۷

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷) روم: ۳۷

آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند.

۲۴- لقمان: ۳۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) لقمان: ۳۱

آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا، و به (برکت) نعمت او حرکت می کنند تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد؟! در اینها نشانه هایی است برای کسانی که شکیبیا و شکر گزارند!

۲۵- سجده: ۲۶

أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶) سجده: ۲۶

آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرن پیش از آنان زندگی داشتند هلاک کردیم؟! اینها در مساکن (ویران شده) آنان راه می روند؛ در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات

ص: ۱۵

دردناک مجرمان؛ آیا نمی شنوند؟!

۲۶- سبأ: ۱۹

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَفْنَا لَهُمْ كُلَّ مُمْزِقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹) سبأ:

۱۹

ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آنها به خویشتن ستم کردند! و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است.

۲۷- زمر: ۴۲

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) زمر: ۴۲

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!

۲۸- زمر: ۵۲

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) زمر: ۵۲

آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این، آیات و نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند.

۲۹- فصلت: ۳۷

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

ص: ۱۶

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸) ۳۰- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أُخْيَاهَا لُمُحِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أُخْيَاهَا لُمُحِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) فصلت: ۳۷

و از نشانه های او، شب و روز و خورشید و ماه است؛ برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آنهاست سجده کنید اگر می خواهید او را پرستید!

فصلت: ۳۸

و اگر (از عبادت پروردگار) تکبر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می گویند و خسته نمی شوند!

فصلت: ۳۹

و از آیات او این است که زمین را خشک (و بی جان) می بینی، اما هنگامی که آب (باران) بر آن می فرستیم به جنبش درمی آید و نمو می کند؛ همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می کند؛ او بر هر چیز تواناست!

۳۱- شورا: ۲۹

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹) شورا: ۲۹

و از آیات اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر نموده؛ و او هر گاه بخواهد بر جمع آنها تواناست!

۳۲- شورا: ۳۲

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنَّ يَسَاءَ يُسْكِنِ

ص: ۱۷

الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) شورا: ۳۲

از نشانه های او کشتیهایی است که در دریا همچون کوه ها به نظر می رسند! شورا: ۳۳

اگر او اراده کند، باد را ساکن می سازد تا آنها بر پشت دریا بی حرکت بمانند؛ در این نشانه هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار!

شورا: ۳۴

یا اگر بخواهد آنها را بخاطر اعمالی که سرنشینانش مرتکب شده اند نابود می سازد؛ و در عین حال بسیاری را می بخشد.

۳۳- جاثیه: ۳

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۳) جاثیه: ۳

بی شک در آسمانها و زمین نشانه های (فراوانی) برای مؤمنان وجود دارد؛

۳۴- جاثیه: ۴

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴) جاثیه: ۴

و نیز در آفرینش شما و جنبندگان که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.

۳۵- جاثیه: ۵

وَ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاٰخِا بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) جاثیه:

۵

و نیز در آمد و شد شب و روز، و رزق (و بارانی) که خداوند از آسمان نازل کرده و بوسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادهای، نشانه های روشنی است برای گروهی که اهل تفکرند!

۳۶- جاثیه: ۱۳

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳) جاثیه: ۱۳

او آنچه در آسمانها و

ص: ۱۸

آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته؛ در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!

بخش ۲- تشریح آیات**۱- جلوه های ذات پاک او در پهنه هستی**

۱- بقره: ۱۶۴ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴) در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند!

تفسیر: جلوه های ذات پاک او در پهنه هستی

مقدمتا باید به این نکته توجه داشت که همه جا نظم و انسجام دلیل بر وجود علم و دانش است، و همه جا هماهنگی دلیل بر وحدت

ص: ۲۰

یگانگی است.

روی این اصل که شرح آن را در کتابهای خداشناسی نوشته اند، ما به هنگام برخورد به مظاهر نظم در جهان هستی از یکسو، و هماهنگی و وحدت عمل این دستگاه های منظم از سوی دیگر، متوجه مبده علم و قدرت یگانه و یکتائی می شویم که این همه آوازه ها از او است.

فی المثل هنگامی که هر یک از پرده های هفتگانه چشم را با ساختمان ویژه و ظریفش بررسی می کنیم می دانیم که طبیعت بی شعور و کور و کر محال است بتواند مبده چنین اثر بدیعی باشد، سپس هنگامی که همکاری و هماهنگی این پرده های هفتگانه را با یکدیگر، و هماهنگی مجموع چشم را با کل بدن انسان و هماهنگی یک انسان را با سایر انسانها، و هماهنگی کل جامعه انسانیت را با مجموعه نظام هستی در نظر می گیریم می دانیم که همه اینها از یکجا سرچشمه گرفته است، و همه آثار قدرت یک ذات پاک است.

آیا یک شعر زیبا و نغز و پر محتوی ما را به ذوق و قریحه سرشار شاعر هدایت نمی کند؟ و آیا هماهنگی کامل قطعه های شعر موجود در یک دیوان با یکدیگر دلیل بر این نیست که همه از قریحه یک شاعر توانا تراوش کرده؟! با در نظر گرفتن این مقدمه فشرده و کوتاه به تفسیر آیه باز می گردیم: در این آیه به شش بخش از آثار نظم در جهان هستی که هر کدام آیت و نشانه ای از آن مبده بزرگ است اشاره شده:

۱- در آفرینش آسمان و زمین ... (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...).

آری آفرینش این آسمان پرشکوه، و این همه کرات عالم بالا یعنی

ص: ۲۱

ملیونها میلیون آفتاب درخشان، و هزاران هزار ستارگان ثابت و سیار که در یک شب تاریک و پرستاره با چشمک زدنهای پر معنی خود با ما سخن می گویند، و یا در پشت تلسکوپ های عظیم خود را به ما نشان می دهند، با آن نظام دقیق و عجیب خود، که سراسر آنها را همچون حلقه های یک رشته زنجیر به هم پیوسته آفرینش زمین با انواع مظاهر حیات و زندگی که در چهره های بسیار متنوع و در لباس صدها هزار نوع گیاه و حیوان، جلوه گر شده، همه نشانه های ذات پاک او و آئینه های درخشان قدرت و علم و یگانگی او هستند.

عجب اینکه هر چه علم و دانش بشر پیشتر می رود، عظمت این عالم و وسعتش در نظر او بیشتر می شود، و معلوم نیست این گسترش علمی تا کی ادامه خواهد یافت؟ امروز دانشمندان به ما می گویند: هزاران هزار کهکشان در عالم بالا- وجود دارد که منظومه شمسی ما جزئی از یکی از این کهکشانها است، تنها در کهکشان ما صدها میلیون خورشید و ستاره درخشان وجود دارد که روی محاسبات دانشمندان در میان آنها میلیونها سیاره مسکونی است با میلیاردها موجود زنده!، و چه عظمت چه قدرتی؟!

۲- و نیز در آمد و شد شب و روز ... (وَ اِخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ ...).

آری این دگرگونی لیل و نهار، و این آمد و رفت روشنایی و تاریکی با آن نظم خاص و تدریجی اش که دائما از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می شود، و به کمک آن فصول چهارگانه به وجود می آید، و درختان و گیاهان و موجودات زنده مراحل تکاملی خود را در پرتو این تغییرات تدریجی، گام به گام طی می کنند، اینها نشانه دیگری از ذات

ص: ۲۲

و صفات متعالی او هستند.

اگر این تغییر تدریجی نبود، و یا این تغییرات توأم با هرج و مرج صورت می گرفت و یا اصلا همیشه روز، و یا همیشه شب بود، حیات و زندگی از صفحه کره زمین به کلی برچیده می شد و اگر فرضا وجود داشت دائما دچار آشفتنگی و نابسامانی بود.

۳- و کشتی هائی که در دریاها به سود مردم به حرکت در می آیند ... (وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ ...).

آری انسان به وسیله کشتی های بزرگ و کوچک، صحنه اقیانوس ها را می نوردد، و به این وسیله به نقاط مختلف زمین، برای انجام مقاصد خود سفر می کند، این حرکت مخصوصا با کشتی های بادبانی، معلول چند نظام است: نخست بادهای منظمی که در سطح اقیانوس ها می وزد (اعم از وزش های سراسری که به طور مداوم از قطب شمال و جنوب زمین به سوی خط استواء و از خط استواء به سوی قطب شمال و جنوب در حرکتند و بنام آلیزه و کنتر آلیزه معروفند، یا وزش های منطقه ای که تحت برنامه های معینی حرکت می کنند و به کشتی ها امکان می دهند، از این نیروی فراوان و رایگان طبیعی بهره گیرند و به سوی مقصد پیش روند

همچنین خاصیت طبیعی چوب یا فشار مخصوصی که از ناحیه آب به اجسام وارد می شود و آنها را بر سطح آب، شناور می سازد، و همچنین خاصیت تغییرناپذیر دو قطب مغناطیسی زمین، که عقربه های قطب نماها را تنظیم می کند، و یا نظام ستارگان آسمان که راه مقصد را به انسان نشان می دهند، آری تا همه این نظامها دست

ص: ۲۳

بدست هم ندهند، استفاده از کشتی‌ها با آن فوائد سرشارشان امکان پذیر نیست و در نتیجه اینها نیز آیتی است برای ذات پاک او.

عجب اینکه امروز نه تنها با پیدایش کشتی‌های موتوری از عظمت این معنی کاسته نشده بلکه به مراتب بر عظمت آن افزوده است چرا که هنوز مهمترین وسیله نقلیه بشر کشتی‌های غول پیکری هستند که گاهی به اندازه یک شهر وسعت دارند، و در آن، میدانها و مراکز تفریح و زمین بازی و حتی بازار وجود دارد و یا بر عرشه آن فرودگاه عظیمی است برای نشستن و برخاستن هواپیماهای زیاد.

۴- و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و به وسیله آن، زمین‌های مرده را زنده کرده و انواع جنبندگان را در آن گسترده است ... (وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ...).

آری دانه‌های حیاتبخش باران و قطرات پرتراوت و با برکت این آب تصفیه شده طبیعی به هر جا می‌ریزد، زندگی و حیات می‌پاشد، و حرکت و برکت و آبادی و نعمت، همراه خود می‌آورد، این آب که با نظام خاصی ریزش می‌کند و آنهمه موجودات و جنبندگان که از این مایع بی‌جان، جان می‌گیرند همه پیام آور قدرت و عظمت او هستند.

۵- و حرکت دادن و وزش منظم بادها ... (وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ ...).

که نه تنها بر دریاها می‌وزند و کشتیها را حرکت می‌دهند، بلکه سطح خشکیها، کوهها و دره‌ها و جلگه‌ها را جولانگاه خود قرار داده‌اند، گاهی گرده‌های نر را بر قسمت‌های ماده گیاهان می‌افشانند و به تلقیح و باروری آنها کمک می‌کنند میوه‌ها به ما هدیه می‌کنند و بذرها

ص: ۲۴

گوناگون را می گسترانند.

و زمانی با حرکت دادن امواج اقیانوسها، آنها را به طور مداوم به هم می آمیزند تا محیط آماده ای برای زیست موجودات زنده دریا فراهم گردد.

و گاه با انتقال دادن گرمای مناطق گرمسیر به مناطق سردسیر، و انتقال سرمای مناطق سردسیر به مناطق گرمسیر، کمک به تعدیل هوای کره زمین می کنند.

و زمانی با جابجا کردن هوای مسموم و فاقد اکسیژن شهرها به بیابانها و جنگلها، وسائل تصفیه و تهویه را برای بشر فراهم می سازند. آری وزش بادها با اینهمه فوائد و برکات، نشانه دیگری از حکمت و لطف بی پایان او است.

۶- و ابرهائی که در میان زمین و آسمان معلق اند ... (وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ...).

این ابرهای متراکم که بالای سر ما در گردشند و میلیاردها تن آب را بر خلاف قانون جاذبه در میان زمین و آسمان، معلق نگاه داشته، و آنها را از هر نقطه به نقطه دیگر می برند، بی آنکه کمترین خطری ایجاد کنند، خود نشانه ای از عظمت اویند.

بعلاوه اگر آبیاری و منصب آبدهی آنها نبود در سرتاسر خشکیهای روی زمین نه قطره آبی برای نوشیدن وجود داشت و نه چشمه و جویباری برای روئیدن گیاه، همه جا ویرانه بود و کویر بود و بر همه جا خاک مرده پاشیده می شد، این نیز جلوه دیگری از علم و قدرت او است.

آری همه اینها نشانه‌ها و علامات ذات پاک او هستند اما برای مردمی که عقل و هوش دارند و می‌اندیشند (لآیاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

نه برای بی‌خبران سبک مغز و چشم داران بی بصیرت و گوش داران کر! (۱).

۲- گردش های اینها نشانه خداشناسی

۲- آل عمران: ۱۹۰ آل عمران: ۱۹۰ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ ديارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَمَّا كَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَمَّا دَخَلْنَاهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵) آل عمران: ۱۹۰ مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

ص: ۲۶

۱۹۱ همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند؛ (و می گویند:) بار الها! اینها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار! ۱۹۲ پروردگارا! هر که را تو (بخاطر اعمالش)، به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یآوری نیست! ۱۹۳ پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدیهای ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران!

۱۹۴ پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن! و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان! زیرا تو هیچ گاه از وعده خود، تخلف نمی کنی. ۱۹۵ خداوند، درخواست آنها را پذیرفت؛ (و فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما ممنوعید، و از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، بیقین گناهانشان را می بخشم؛ و آنها را در باغهای بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.

اهمیت آیات

تمام آیات قرآن دارای اهمیت است، زیرا همگی کلام خداست، و

ص: ۲۷

برای تربیت و نجات بشریت نازل شده است، ولی در میان آنها بعضی درخشندگی خاصی دارد، از جمله این پنج آیه از فراهای تکان دهنده قرآن است، که مجموعه ای از معارف دینی آمیخته با لحن لطیف مناجات و نیایش، در شکل یک نغمه آسمانی می باشد، و لذا در احادیث و روایات اهمیت خاصی باین آیات داده شده است.

عطاء بن ابی ریحان می گوید: روزی نزد عایشه رفتم، از او پرسیدم، شگفت- انگیزترین چیزی که در عمرت از پیامبر اسلام، دیدی چه بود او گفت کار پیامبر همه اش شگفت انگیز بود.

ولی از همه عجیبتر اینکه: شبی از شبها که پیامبر در منزل من بود باستراحت پرداخت، هنوز آرام نگرفته بود، از جا برخاست و لباس پوشید و وضو گرفت و بنماز ایستاد.

و آنقدر در حال نماز و در جذبه خاص الهی اشک ریخت، که جلو لباسش از اشک چشمش تر شد، سپس سر به سجده نهاد، و چندان گریست که زمین از اشک چشمش تر شد.

و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود، هنگامیکه بلال او را به نماز صبح خواند، پیامبر را گریان دید.

عرض کرد چرا چنین گریانید؟ شما که مشمول لطف خدا هستید؟ فرمود: أفلا أكون لله عبدا شكورا: آیا نباید بنده شکرگزار خدا باشم چرا نگریم؟ خداوند در شبی که گذشت، آیات تکان دهنده ای بر من نازل کرده است.

و سپس بخواندن پنج آیه از آیات فوق ببعد را شروع کرد.

و در پایان فرمود: ویل لمن قرئها و لم یتفکر فیها: وای به حال آن کس

ص: ۲۸

که آنها را بخواند و در آنها نیندیشد.

جمله اخیر که افراد را با تاکید فراوان به تفکر هنگام تلاوت این آیات امر می کند، در روایات متعددی به عبارات گوناگون نقل شده است.

در روایتی از علی علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا هر گاه، برای نماز شب برمی خاست نخست مسواک می کرد، و سپس نظری به آسمان می افکند، و این آیات را زمزمه می نمود.

در روایات اهل بیت نیز دستور داده شده که هر کس برای نماز شب برمی خیزد این آیات را تلاوت کند.

نوف بکالی، که از یاران خاص علی علیه السلام بود، می گوید: شبی در خدمتش بودم، هنوز چشم مرا خواب فرا نگرفته بود، دیدم امام برخاست، و شروع به- خواندن این آیات کرده، سپس مرا صدا زد و گفت: ای نوف! خوابی، یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم و صحنه آسمان را تماشا می کنم فرمود: خوشا آنان که آلودگی- های زمین را نپذیرفتند و باین راه آسمان، پیش رفتند (از چهار دیوار عالم ماده بیرون پریدند و روح بلند آنها ملکوت آسمانها را سیر می کند).

تفسیر: روشترین راه خداشناسی

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ قُرْآنَ تَنهَا بَرَاي خَوَانْدَن نِيَسْت، بَلَكَه بَرَاي فَهْم وَ دَرَك مَرْدَم نَاَزَل شَدَه وَ تَلَاوَت وَ خَوَانْدَن آيَات مَقْدَمَه اَي اَسْت، بَرَاي اَنْدِيَشِيْدَن، لَذَا دَر اَيْن اَيَه نَخَسْت اِشَارَه بَه عَظْمَت اَفْرِيْنَش اَسْمَان وَ زَمِيْن كَرْدَه وَ مَي گُوِيْد دَر اَفْرِيْنَش اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْن وَ اَمَد وَ شَد شَب وَ رُوْز نَشَانَه هَاي رُوْشَنِي بَرَاي صَاْحَبَان خَرْد وَ

اندیشمندان است و باین ترتیب مردم را به اندیشه در این آفرینش بزرگ جلب و جذب می کند، تا هر کس به اندازه پیمانانه استعداد و تفکرش از این اقیانوس بی کران، سهمی ببرد و از سرچشمه صاف اسرار آفرینش سیراب گردد.

و برآستی، جهان آفرینش، و نقش های بدیع و طرحهای زیبا و دل انگیز آن و نظامات خیره کننده ای که بر آنها حکومت می کند کتاب فوق العاده بزرگی است که هر حرف و کلمه آن دلیل بسیار روشن، بر وجود و یکتائی آفریدگار جهان است.

الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا نَقَشَهُ دَلرَبًا وَ شَكَّغَتْ اَنگیزی که، در گوشه و کنار این جهان و در پهنه هستی به چشم می خورد آنچنان قلوب صاحبان خرد را بخود جذب می کند، که در جمیع حالات خود، چه ایستاده و چه نشسته و یا در حالی که در بستر آرمیده، و به پهلو خوابیده اند بیاد پدید آورنده این نظام و اسرار شگرف آن می باشند، و لذا در این آیه می فرماید: خردمندان آنها هستند که خدا را در حال قیام و قعود و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند و در اسرار آسمانها و زمین می اندیشند یعنی همیشه و در همه حال غرق این تفکر حیات بخشند.

در این آیه نخست اشاره به ذکر و سپس اشاره به فکر شده است یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست، آنگاه این یادآوری ثمرات ارزنده ای خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد همانطور که تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته، با یاد خدا نباشد، نیز بجائی نمیرسد چه بسیارند دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به

ص: ۳۰

خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت انگیز را می بینند اما چون بیاد خدا نیستند، و عینک توحید بر چشم ندارند و از زاویه شناسائی مبده هستی به آنها نگاه نمی کنند، از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی گیرند همانند کسی که غذائی می خورد که تنها جسم او را قوی می کند، و در تقویت اندیشه و فکر و روح او اثری ندارد.

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا تَفَكَّرْ و اندیشه، در اسرار آفرینش و زمین به انسان آگاهی خاصی میدهد، و نخستین اثر آن توجه به بیهوده بودن خلقت است، زیرا جائی که انسان در هر موجود کوچکی، از این جهان بزرگ هدفی می بیند، آیا می تواند باور کند، که مجموعه جهان، بی هدف باشد، در ساختمان مخصوص اعضای پیکر یک گیاه، هدفهای روشنی می بینیم، قلب انسان و حفره ها و دریچه های آن هر کدام برنامه و هدفی دارند، ساختمان طبقات چشم هر کدام بخاطر منظوری است، حتی مژه ها و ناخنها هر یک، نقشی معین بر عهده دارند.

آیا ممکن است ذرات یک موجود، هر کدام دارای هدف خاصی باشد، اما مجموعه آن، مطلقاً هدفی نداشته باشد؟!.

لذا خردمندان، با توجه به این حقیقت، این زمزمه را سر میدهند که: خداوندا! این دستگاه با عظمت را بیهوده، نیافریدی بار الها! این جهان بی نهایت بزرگ و این نظام شگفت انگیز همه روی حکمت و مصلحت و هدف صحیح آفریده شده اند، همگی نشانه وحدانیت تو است و تواز کردار عبث و بیهوده منزهی.

فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ صاحبان عقل و خرد پس از اعتراف به وجود هدف در

ص: ۳۱

آفرینش بلا فاصله، بیاد آفرینش خود می افتند و می فهمند انسان که میوه این جهان هستی می باشد، بیهوده آفریده نشده است و هدفی جز تربیت و پرورش و تکامل وی در کار نبوده- او تنها برای زندگی زودگذر و کم ارزش این جهان آفریده نشده است بلکه سرای دیگر در پیش دارد که در آنجا پاداش و کیفر اعمال در برابر او قرار می گیرد، در این موقع متوجه مسئولیتهای خود میشوند، و از خدا تقاضای توفیق انجام آنها را می طلبند، تا از کیفر او در امان باشند و لذا می گویند خداوندا! ما را از عذاب آتش نگاهدار.

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ بار الها هر که را تو

(بر اثر اعمالش) بدوزخ افکنی او را خوار و رسوا ساخته ای، و این گونه افراد ستمگر، یآوری ندارند.

از این جمله استفاده میشود، که خردمندان بیش از آنچه از آتش دوزخ می ترسند از رسوائی وحشت دارند، و همین است حال افراد با شخصیت، آنها حاضرند همه گونه رنج و ناراحتی را تحمل کنند اما حیثیت و آبروی آنها محفوظ بماند.

بنا بر این دردناک ترین عذاب رستاخیز، برای این دسته همان رسوائی در پیشگاه خدا، و بندگان خدا است.

نکته ای که در جمله ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ نهفته است این است که: خردمندان، پس از آشنائی با اهداف تربیتی انسان به این حقیقت میرسند که تنها وسیله پیروزی و نجات انسان اعمال و کردار اوست، و بنا بر این افراد ستمگر نمی توانند یآوری داشته باشند.

ص: ۳۲

زیرا یاور اصلی را که عمل پاک است از دست داده اند و تکیه روی کلمه ظلم یا بخاطر اهمیت این گناه از میان گناهان است و یا به خاطر آنست که تمام گناهان بازگشت به ظلم و ستم بر خویشان می کند.

البته این آیه منافاتی با مسئله شفاعت (به معنی صحیح) ندارد، زیرا همانطور که در بحث شفاعت گفته شده است، شفاعت، نیاز به آمادگی خاصی در شفاعت شونده دارد، و این آمادگی، در پرتو پاره ای از اعمال نیک پیدا می شود.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا صَاحِبَانِ عَقْلٍ وَ خَرَدٍ، پس از دریافت هدف آفرینش، به این نکته نیز متوجه می شوند، که این راه پر فراز و نشیب را بدون رهبران الهی، هرگز نمی توانند بپیمایند.

به همین دلیل همواره مترصد شنیدن صدای منادیان ایمان و راستین هستند و تا نخستین ندای آنها را بشنوند به سرعت به سوی آنها می شتابند، پس از کنجکاو و بررسی لازم دعوت آنها را پاسخ می گویند، و با تمام وجود خود، ایمان می آورند.

و لذا به پیشگاه پروردگار خود، عرض می کنند: بار الها! ما صدای، منادی توحید

را شنیدیم که ما را دعوت به سوی ایمان می کرد، و به دنبال آن ایمان آوردیم.

رَبَّنَا فَاعْفُ رَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ بار الها اکنون که چنین است و ما با تمام وجود خود ایمان آوردیم، اما از آنجا که در معرض وزش طوفانهای شدید غرائز گوناگون قرار داریم، گاهی

ص: ۳۳

لغزشهایی از ما سر میزند و مرتکب گناہانی میشویم، خداوندا! ما را ببخش و گناہان ما را بیامرز و لغزشهای ما را پوشیده دار و ما را با نیکان و در راه و رسم آنان، بمیران.

آنها آنچنان به اجتماع انسانی پیوسته اند و از تکروری و فردپرستی، بیزارند که از خدا می خواهند نه تنها حیات و زندگی آنها با نیکان و پاکان باشد، بلکه مرگ آنها، اعم از مرگ طبیعی یا شهادت در راه خدا در جمع نیکان و با راه و رسم آنها صورت گیرد، که مردن در میان جمع بدان مرگی مضاعف است.

در اینجا سؤالی پیش میاید که با تقاضای آمرزش گناہان، پوشیدن سیئات و بخشش آنها چه معنی دارد؟.

با توجه به سایر آیات قرآن پاسخ این سؤال روشن می شود، زیرا از آیه ۳۱ سوره نساء *إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ*: اگر از گناہان کبیره دوری کنید ما سیئات شما را می پوشانیم و از بین می بریم چنین استفاده می شود که سیئات به گناہان صغیره گفته میشود بنا بر این خردمندان نخست از خدا تقاضای عفو از لغزشهای بزرگ می کنند و به دنبال آن تقاضای از بین رفتن آثار گناہان صغیره دارند.

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ ... آنها در آخرین مرحله و پس از پیمودن راه توحید و ایمان به رستخیز و اجابت دعوت پیامبران و انجام وظائف و مسئولیتهای خویش از خدای خود تقاضا میکنند و میگویند اکنون که ما به پیمان خویش وفا کردیم بار الها آنچه را تو به وسیله پیامبران وعده فرمودی و مژده دادی به ما مرحمت کن، و ما

ص: ۳۴

را در روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو هر چه را وعده دهی تخلف ناپذیر است.

تکیه کردن روی عنوان رسوا نشدن بار دیگر این حقیقت را تاکید میکند که آنها به خاطر اهمیتی که برای شخصیت خویش قائلند، رسوائی را از دردناکترین مجازات‌ها میدانند و لذا انگشت روی آن میگذارند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کسی را کار مهمی پیش آید پنج بار بگوید ربنا خداوند او را از آنچه می ترسد رهایی می بخشد و به آنچه امید دارد نائل میگرداند عرض کردند چگونه پنج بار ربنا بگوید فرمود این آیات- را که مشتمل بر پنج ربنا است بخواند و به دنبال آن اجابت پروردگار است زیرا میفرماید:

فَاشْتَجِبْ لَهُمْ رُبُّهُمْ.. نا گفته پیداست که تاثیر واقعی و عمیق این آیات در صورتی است که زبان انسان در آن هماهنگ با دل و عمل انسان باشد، و مضمون آیات که طرز تفکر خردمندان و عشق و علاقه آنها را به خدا و توجه آنها را به مسئولیتها و انجام اعمال نیک میرساند در جان آنها جایگزین شود، و همان حال خضوع و خشوع را پیدا کنند که خردمندان با ایمان، به هنگام مناجات با خدای خود، پیدا می کردند. (۱)

۱- تفسیر نمونه ج: ۳ ص: ۲۱۴ بعد.

ص: ۳۵

۳- ستارگان راهنما

۳- انعام: ۹۷ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷) انعام: ۹۷ او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکی های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه ها (ی خود) را برای کسانی که می دانند، (و اهل فکر و اندیشه اند) بیان داشتیم!

تفسیر:

در تعقیب آیه قبل از این آیه که اشاره به نظام گردش آفتاب و ماه شده بود، در اینجا به یکی دیگر از نعمت های پروردگار اشاره کرده می گوید: او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در پرتو آنها راه خود را در تاریکی صحرا و دریا، در شبهای ظلمانی، بیابید (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ) و در پایان آیه می فرماید: نشانه ها و دلائل خود را برای افرادی که اهل فکر و فهم و اندیشه اند روشن ساختیم (قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) انسان هزاران سال است که با ستارگان آسمان و نظام آنها آشنا است گرچه هر قدر علم و دانش انسان بیشتر رفته است به عمق این نظام واردتر شده، ولی در هر حال همیشه کم و بیش به وضع آنها آشنا بوده لذا برای جهت یابی در سفرهای دریائی و خشکی بهترین وسیله او، همین ستارگان بودند.

مخصوصا در اقیانوس های وسیع که هیچ نشانه ای برای پیدا کردن راه مقصد در دست نیست و در آن زمان دستگاه قطب نما نیز اختراع نشده بود وسیله مطمئنی جز ستارگان آسمان وجود نداشتند، همانها بودند که میلیونها بشر را از گمراهی و غرقاب نجات می دادند و به سر

ص: ۳۶

منزل مقصود می‌رسانند.

نگاه پی در پی به صفحه آسمان در چند شب متوالی نشان می‌دهد که وضع قرار گرفتن ستارگان در همه جا یکنواخت است گویی ستارگان همانند دانه‌های مرواریدی هستند که روی یک پارچه سیاه دوخته شده‌اند، و این پارچه را از آغاز شب از سمت مشرق به سوی مغرب می‌کشند و همگی با آن در حرکتند و بدور محور زمین می‌گردند بدون اینکه فاصله آنها تغییر پیدا کند، تنها استثنائی که به این قانون کلی می‌خورد این است که تعدادی ستارگان هستند که آنها را سیارات می‌نامند و آنها حرکات مستقل و مخصوص به خود دارند، و مجموع آنها از ۸ ستاره تجاوز نمی‌کند که ۵ عدد آنها با چشم دیده می‌شوند (عطارد، زهره، زحل، مریخ و مشتری) ولی تنها با دوربینهای نجومی می‌توان سه سیاره دیگر (اورانوس و نپتون و پلوتون) را مشاهده کرد، (البته با توجه به اینکه زمین نیز یکی از سیاراتی است که به دور خورشید می‌گردد مجموع عدد آنها به ۹ می‌رسد).

شاید انسانهای قبل از تاریخ نیز با وضع ثوابت و سیارات آشنا بوده‌اند، زیرا برای انسان هیچ منظره‌ای جالبتر و دل‌انگیزتر از منظره آسمان در یک شب تاریک و پرستاره نیست، و به همین دلیل بعید نیست که آنها نیز برای پیدا کردن مسیر خود از ستارگان استفاده می‌کردند.

از بعضی از روایات که از طرق اهلبیت علیهم السلام وارد شده است استفاده میشود که این آیه تفسیر دیگری نیز دارد، و آن اینکه منظور از نجوم رهبران الهی و هادیان راه سعادت یعنی امامان هستند که مردم به وسیله آنها در تاریکی‌های زندگی از گمراهی نجات می‌یابند، و

ص: ۳۷

همانطور که بارها گفته ایم اینگونه تفاسیر معنوی با تفسیر ظاهری و جسمانی آیه منافاتی ندارد، و ممکن است آیه ناظر به هر دو قسمت باشد. (۱)

۴- در اینها نشانه هائی از اوست

۴- انعام: ۹۸-۹۹ وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸) وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مَتْرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَالزُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹) انعام: انعام: ۹۸ او کسی است که شما را از یک نفس آفرید! و شما دو گروه هستید: بعضی پایدار (از نظر ایمان یا خلقت کامل)، و بعضی ناپایدار؛ ما آیات خود را برای کسانی که می فهمند، تشریح نمودیم! ۹۹ او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویاندیم؛ و از آن، ساقه ها و شاخه های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه های متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه هایی با رشته های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر، و (گاه) بی شباهت! هنگامی که میوه می دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در

۱- تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۳۶۳ بعد.

ص: ۳۸

آن، نشانه هایی (از عظمت خدا) برای افراد باایمان است!

تفسیر:

در این آیات قسمتی از دلایل توحید و خداشناسی تعقیب بیان گردیده است، زیرا قرآن برای این هدف گاهی انسان را در آفاق و جهان های دور دست سیر می دهد، و گاهی او را به سیر در درون وجود خویش دعوت می نماید و آیات و نشانه های پروردگار را در جسم و جان خودش برای او شرح می دهد، تا خدا را در همه جا و در همه چیز ببیند.

نخست می گوید: او کسی است که شما را از یک انسان آفرید. (وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ).

یعنی شما با این همه چهره های گوناگون، ذوقها و افکار متفاوت، و تنوع وسیع در تمام جنبه های وجودی، همه از یک فرد آفریده شده اید، و این نهایت عظمت خالق و آفریدگار را می رساند که چگونه از یک مبداء اینهمه چهره های متفاوت آفریده است؟.

قابل توجه اینکه در این جمله از خلقت انسان تعبیر به انشاء شده است، و این کلمه چنانکه از متون لغت استفاده می شود به معنی ایجاد و ابداع آمیخته با تربیت و پرورش است، یعنی نه تنها خداوند شما را بدون هیچ سابقه آفرید، بلکه تربیت و پرورش شما را نیز بر عهده گرفت، و مسلم است که اگر آفریننده، چیزی را بیافریند سپس او را رها سازد زیاد قدرت نمائی نکرده، اما اگر همواره او را تحت حمایت خویش قرار دهد و لحظه ای از پرورش و تربیت او غافل نگردد، عظمت و رحمت خود را کاملاً نشان داده است.

ص: ۳۹

ضمنا نباید از این جمله این توهم پیدا شود که حوا مادر نخستین ما از آدم آفریده شده است (آنچنانکه در تورات در فصل دوم از سفر تکوین آمده است)

بلکه چون آدم و حوا طبق روایات اسلامی هر دو از یک خاک آفریده شده‌اند و هر دو یک جنس و یک نوع می‌باشند کلمه نَفْسِ وَاحِدَةٍ به آنها گفته شده است.

سپس می‌فرماید: جمعی از افراد بشر مستقر هستند و جمعی مستودع (فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ) مستقر در اصل از ماده قر (بر وزن حر) به معنی سرما است و از آنجا که سرمای شدید هوا انسان و موجودات دیگر را خانه نشین می‌کند، این کلمه به معنی سکون و توقف و قرار گرفتن آمده است، و مستقر به معنی ثابت و پایدار می‌آید.

مستودع از ماده ودع (بر وزن منع) به معنی ترک کردن است و از آنجا که امور ناپایدار محل خود را به زودی ترک می‌گویند، این کلمه به معنی ناپایدار نیز به کار می‌رود، و ودیعه را از این نظر ودیعه می‌گویند که باید محل خود را ترک گویند و به دست صاحب اصلی باز گردد.

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه می‌گیریم که آیه فوق می‌گوید بعضی از انسانها پایدارند و بعضی ناپایدار، در اینکه منظور از این دو تعبیر در اینجا چیست در میان مفسران گفتگوی زیادی دیده می‌شود، ولی از میان آنها چند تفسیر که در عین حال منافاتی با هم ندارند و می‌توانند همه به عنوان تفسیر آیه پذیرفته شود نزدیکتر به نظر می‌رسند، نخست اینکه منظور از مستقر انسانهایی هستند که آفرینش آنها کامل شده و در قرارگاه رحم مادر یا در روی زمین گام نهاده‌اند، و

ص: ۴۰

مستودع اشاره به افرادی است که هنوز آفرینش آنها پایان نیافته و به صورت نطفه ای در صلب پدران هستند.

دیگر اینکه مستقر اشاره به روح انسان می باشد که موضوعی پایدار و برقرار است و مستودع اشاره به جسم انسان است که ناپایدار و فانی است.

در بعضی از روایات یک تفسیر معنوی برای این دو تعبیر نیز وارد شده که مستقر اشاره به انسانهایی است که دارای ایمان پایدارند و مستودع اشاره به آنهاست که ایمانی ناپایدار دارند.

این احتمال نیز وجود دارد که دو تعبیر فوق اشاره به اجزای اولیه تشکیل دهنده نطفه انسان بوده باشد، زیرا چنانکه می دانیم نطفه انسان از دو جزء یکی اوول

(نطفه ماده) و دیگری اسپر (نطفه نر) تشکیل شده است، نطفه ماده در رحم تقریباً ثابت و مستقر است، ولی نطفه های نر به صورت جانداران متحرک به سوی او با سرعت حرکت می کنند و نخستین فرد اسپر که به اوول می رسد با او می آمیزد و بقیه را عقب می راند و تخمه اولی انسان را تشکیل می دهد.

در پایان آیه بار دیگر می گوید: ما نشانه های خود را برشمردیم تا آنها که دارای فهم و درکند بیندیشند (قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ).

با مراجعه به لغت استفاده می شود که فقه هر گونه علم و فهمی نیست بلکه از معلومات حاضر پی به معلومات غائب بردن است بنابراین توجه به آفرینش انسان با این همه چهره های متفاوت و قیافه های جسمی و روحی مختلف درخور این است که افراد نکته سنج در آن

ص: ۴۱

بیندیشند و خدای خود را از آن بشناسند.

آیه دوم آخرین آیه ای است که در این سلسله بحثها ما را به شگفتی های جهان آفرینش، و شناسائی خداوند از طریق آن دعوت می کند.

در آغاز به یکی از مهمترین و اساسی ترین نعمت های پروردگار که می توان آن را ریشه و مادر سایر نعمتها دانست اشاره می کند و آن پیدایش و رشد و نمو گیاهان و درختان در پرتو آن است، و می گوید: او کسی است که از آسمان آبی (برای شما) فرستاد (وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً) اینکه می گوید از طرف آسمان (یعنی طرف بالا، زیرا آسمان در لغت عرب به هر چیز گفته می شود که در طرف بالا قرار گرفته باشد) به خاطر آن است که تمام منابع آب روی زمین اعم از چشمه ها و نهرها و قناتها و چاههای عمیق به آب باران منتهی می گردد لذا کمبود باران در همه آنها اثر می گذارد و اگر خشکسالی ادامه یابد همگی خشک می شوند.

سپس به اثر بارز نزول باران اشاره کرده، می گوید: بواسطه آن روئیدنی ها را از همه نوع از زمین خارج ساختیم (فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ) مفسران در تفسیر نَبَاتِ كُلِّ شَيْءٍ

(گیاهان هر چیز) دو احتمال ذکر کرده اند نخست اینکه منظور از آن انواع و اصناف گیاهانی است که همه با یک آب آبیاری و از یک زمین و یکنوع خاک پرورش می یابند، و این از عجائب آفرینش است که چگونه اینهمه انواع گیاهان با آن خواص کاملاً متفاوت و گاهی متضاد و اشکال گوناگون و مختلف همه در یک زمین و با یک آب پرورش می یابند.

ص: ۴۲

دیگر اینکه منظور، گیاهان مورد نیاز هر چیزی است، یعنی هر یک از پرندگان و چهارپایان و حشرات و حیوانات دریا و صحرا بهره ای از این گیاهان دارند و جالب اینکه خداوند از یک زمین و یک آب، غذای مورد نیاز همه را تامین کرده است و این یک شاهکار بزرگ است که فی المثل از یک ماده معین در آشپزخانه هزاران نوع غذا برای انواع سلیقه‌ها و مزاجها تهیه کنند.

جالبتر اینکه نه تنها گیاهان صحرا و خشکیها از برکت آب باران پرورش می‌یابند بلکه گیاهان بسیار کوچکی که در لابلای امواج آب دریاها می‌رویند و خوراک عمده ماهیان دریا است از پرتو نور آفتاب و دانه‌های باران رشد می‌کنند، فراموش نمی‌کنم یکی از ساکنان جزائر خلیج فارس که از کمبود صید شکایت داشت در مورد بیان علت آن می‌گفت: کمبود صید ماهی به خاطر خشکسالی بوده و او معتقد بود اثر حیاتبخش دانه‌های باران در دریا حتی بیش از خشکیها است! سپس به شرح این جمله پرداخته و موارد مهمی را از گیاهان و درختان که بوسیله آب باران پرورش می‌یابند خاطر نشان می‌سازد، نخست می‌گوید: ما به وسیله آن ساقه‌های سبز گیاهان و نباتات را از زمین خارج ساختیم، و از دانه کوچک و خشک ساقه‌ای با طراوت و سرسبز که لطافت و زیبائی آن چشم را خیره می‌کند آفریدیم (فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا).

و از آن ساقه سبز، دانه‌های روی هم چیده شده، (همانند خوشه گندم و ذرت) بیرون می‌آوریم (نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا)، همچنین به وسیله آن از درختان نخل خوشه سر بسته‌ای بیرون فرستادیم که پس

ص: ۴۳

از شکافته شدن رشته‌های باریک و زیبایی که دانه‌های خرما را بر دوش خود حمل می‌کنند و از سنگینی به طرف پائین متمایل می‌شوند خارج می‌گردد (وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ) طلع به معنی خوشه سربسته خرما است که در غلاف سبز رنگ زیبایی پیچیده شده و پس از شکافته شدن از وسط آن رشته‌های باریکی بیرون می‌آید و همانها بعداً خوشه‌های خرما را تشکیل می‌دهند، و قنوان جمع قنو (بر وزن صنف) اشاره به همین رشته‌های باریک و لطیف است.

و دانه به معنی نزدیک است، و ممکن است اشاره به نزدیکی این رشته‌ها به یکدیگر بوده باشد یا به متمایل شدن آنها به طرف پائین به خاطر سنگین بار شدن.

همچنین باغهایی از انگور و زیتون و انار پرورش دادیم (وَ جَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ) سپس اشاره به یکی دیگر از شاهکارهای آفرینش در این درختان کرده می‌فرماید: هم با یکدیگر شباهت دارند و هم ندارند (مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ) با توجه به آیه ۱۴۱ همین سوره که وصف متشابه و غیر متشابه را برای زیتون و انار ذکر کرده استفاده می‌شود که در آیه مورد بحث نیز وصف مزبور درباره همین دو درخت است.

این دو درخت از نظر شکل ظاهری و ساختمان شاخه‌ها و برگها شباهت زیادی با هم دارند در حالی که از نظر میوه و طعم و خاصیت آن بسیار با هم متفاوتند، یکی دارای ماده چربی مؤثر و نیرومند، و دیگری دارای ماده اسیدی و یاقندی است، که با یکدیگر کاملاً

ص: ۴۴

متفاوتند، به علاوه این دو درخت گاهی درست در یک زمین پرورش می‌یابند و از یک آب مشروب می‌شوند یعنی هم با یکدیگر تفاوت زیاد دارند و هم شباهت.

این احتمال در تفسیر آیه نیز وجود دارد که عبارت فوق اشاره به انواع و اصناف مختلف درختان و میوه‌ها است، بعضی از میوه‌ها و درختان با یکدیگر شبیه‌اند و بعضی دیگر با هم مختلفند.

(یعنی هر کدام از این دو صفتی است برای یکدسته از درختان و میوه‌ها، اما طبق تفسیر اول هر دو، صفت برای یک چیز بودند).

سپس از میان تمام اعضای پیکر درخت بحث را روی میوه برده می‌گوید: نگاهی به ساختمان میوه آن به هنگامی که به ثمر می‌نشیند و همچنین نگاهی به چگونگی رسیدن میوه‌ها کنید که در اینها نشانه‌های روشنی از قدرت و حکمت خدا برای افرادی که اهل یقین هستند است.

(انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) با توجه به آنچه در گیاه‌شناسی از چگونگی پیدایش میوه‌ها و رسیدن آنها امروز می‌خوانیم نکته این اهمیت خاص که قرآن برای میوه قائل شده است روشن می‌شود، زیرا پیدایش میوه‌ها درست همانند تولد فرزند در جهان حیوانات است، نطفه‌های نر با وسائل مخصوصی (وزش باد یا حشرات و مانند آنها) از کیسه‌های مخصوص جدا می‌شوند، و روی قسمت مادگی گیاه قرار می‌گیرند، پس از انجام عمل لقاح و ترکیب شدن با یکدیگر، نخستین تخم و بذر تشکیل می‌گردد، و در اطرافش انواع مواد غذایی همانند گوشتی آن را در بر می‌گیرند.

ص: ۴۵

این مواد غذایی از نظر ساختمان بسیار متنوع و همچنین از نظر طعم و خواص غذایی و طبی فوق العاده متفاوتند، گاهی یک میوه (مانند انار و انگور) دارای صدها دانه است که هر دانه ای از آنها خود جنین و بذر درختی محسوب می شود و ساختمانی بسیار پیچیده و تو در تو دارد.

شرح ساختمان همه میوه ها و مواد غذایی و دارویی آنها از حوصله این بحث خارج است، ولی بد نیست به عنوان نمونه اشاره ای به ساختمان میوه انار که قرآن در آیه فوق مخصوصا اشاره به آن کرده است، بنمائیم.

اگر یک انار را بشکافیم و یک دانه کوچک آن را به دست گرفته و در مقابل آفتاب یا چراغ قرار دهیم و درست در آن دقت کنیم می بینیم از قسمتهای کوچکتری تشکیل شده که همانند بطری های بسیار کوچکی با محتوای مخصوص آب انار در کنار هم چیده شده اند، در یک دانه کوچک انار شاید صدها از این بطری های بسیار ریز قرار دارد، سپس اطراف آنها را با پوسته ظریف که همان پوسته شفاف یکدانه انار است گرفته، بعد برای اینکه این بسته بندی کاملتر و محکمتر و دورتر از خطر باشد تعدادی از دانه های انار را روی یک پایه با نظام مخصوصی چیده و پرده سفید رنگ نسبتا ضخیمی اطراف آن پیچیده، و بعد پوسته ضخیم و محکمی که از دو طرف دارای لعاب خاصی است به روی همه آنها کشیده، تا هم از نفوذ هوا و میکربها جلوگیری کند و هم در مقابل ضربات آنها را حفظ نماید، و هم تبخیر آب درون دانه ها را فوق العاده کم کند.

ص: ۴۶

این بسته بندی ظریف مخصوص دانه انار نیست بلکه در میوه های دیگر مانند پرتقال و لیمو نیز دیده می شود، اما در انار و انگور بسیار ظریفتر و جالبتر است.

گویا بشر برای فرستادن مایعات از نقطه ای به نقطه دیگر از همین اصل استفاده کرده که نخست شیشه های کوچک را در یک کارتن کوچک چیده و میان آنها را از ماده نرمی پر می کند، سپس کارتنهای کوچکتر را در یک کارتن بزرگتر و مجموع آنها را بصورت یک بار بزرگ به مقصد حمل می کند! طرز قرار گرفتن دانه های انار روی پایه های داخلی، و گرفتن سهم خود از آب و مواد غذایی از آنها از این هم عجیبتر و جالبتر است، تازه اینها چیزهایی است که با چشم می بینیم و اگر ذرات این میوه ها را زیر میکروسکوپها بگذاریم آنگاه جهانی پرغوغا با ساختمانهای عجیب و شگفت انگیز و فوق العاده حساب شده در مقابل چشم ما مجسم می شود، چگونه ممکن است کسی با چشم حقیقت بین به یک میوه نگاه کند و معتقد شود سازنده آن هیچگونه علم و دانشی نداشته است؟! و اینکه می بینیم قرآن با جمله انظروا

(نگاه کنید) دستور به دقت کردن در این قسمت از گیاه داده برای توجه به همین حقایق است.

این از یک سو، از سوی دیگر مراحل مختلفی را که یک میوه از هنگامی که نارس است تا موقعی که کاملاً رسیده می شود، می پیماید، بسیار قابل ملاحظه است: زیرا لابراتوارهای درونی میوه دائماً مشغول کارند، و مرتباً ترکیب شیمیائی آن را تغییر می دهند، تا هنگامی که به آخرین مرحله برسد و وضع ساختمان شیمیائی آن

ص: ۴۷

تثبیت گردد، هر یک از این مراحل خود نشانه ای از عظمت و قدرت آفریننده است ولی باید توجه داشت که به تعبیر قرآن تنها افراد با ایمان یعنی افراد حق بین و جستجوگران حقیقت، این مسائل را می بینند و گر نه با چشم عناد و لجاج و یا با بی اعتنائی و سهل انگاری ممکن نیست هیچیک از این حقایق را ببینیم. (۱)

۵- گوشه ای از آیات عظمت خدا

۵- یونس: ۶ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) یونس: ۶-۵ یونس: ۵ او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد؛ و برای آن منزلگاه هایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید؛ خداوند این را جز بحق نیافریده؛ او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می دهد! مسلماً در آمد و شد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه هایی) است برای گروهی که پرهیزگارند (و حقایق را می بینند).

تفسیر: گوشه ای از آیات عظمت خدا

این دو آیه به دو مسأله اصولی که مهمترین پایه دعوت انبیاء بوده

۱- تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۳۶۶ بعد.

ص: ۴۸

است به طور مشروح مورد بحث قرار می‌گیرد و به تعبیر دیگر آیات آینده نسبت به گذشته از قبیل تفصیل و اجمال است.

آیه مورد بحث اشاره به قسمت‌هایی از آیات عظمت خدا در جهان آفرینش کرده می‌گوید: او کسی است که خورشید را ضیاء و روشنی و قمر را نور قرار داد (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا).

خورشید با نور عالمگیرش نه تنها بستر موجودات را گرم و روشن می‌سازد بلکه در تربیت گیاهان و پرورش حیوانات سهم عمده و اساسی دارد، و اصولاً هر حرکت و جنبشی در کره زمین وجود دارد حتی حرکت بادهای و امواج دریاها و جریان رودها و آبشارها- اگر درست دقت کنیم از برکت نور آفتاب است، و اگر روزی این اشعه حیاتبخش از کره خاکی ما قطع شود در فاصله کوتاهی تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.

ماه با نور زیبایش چراغ شبهای تاریک ما است، نه تنها شبروان را در بیابانها رهبری می‌کند بلکه روشنایی ملائمش برای همه ساکنان زمین مایه آرامش و نشاط است.

سپس به یکی دیگر از آثار مفید وجود ماه اشاره کرده می‌گوید: خداوند برای آن منزلگاههایی مقدر کرد تا شماره سالها و حساب زندگی و کار خویش را بدانید (وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابِ).

یعنی اگر می‌بینید ماه از نخستین شب که هلال باریکی بیش نیست رو به افزایش

می‌رود تا حدود نیمه ماه و از آن پس تدریجاً نقصان می‌یابد تا یکی دو

ص: ۴۹

روز آخر ماه بعد در تاریکی محاق فرو می رود و بار دیگر به شکل هلال ظاهر می گردد، و همان منزلگاههای پیشین را طی می کند، این دگرگونی عبث و بیهوده نیست، بلکه یک تقویم بسیار دقیق و زنده طبیعی است که عالم و جاهل می توانند آن را بخوانند و حساب تاریخ کارها و امور زندگی خود را نگهدارند و این اضافه بر نوری است که ماه به ما می بخشد.

سپس اضافه می کند این آفرینش و این گردش مهر و ماه سرسری و از بهر بازیگری نیست خداوند آن را نیافریده است مگر به حق (مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ).

و در پایان آیه تاکید می کند که خدا آیات و نشانه های خود را برای آنها که می فهمند و درک می کنند شرح می دهد (يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ).

اما بیخبران بی بصر چه بسیار از کنار همه این آیات و نشانه های پروردگار می گذرند و کمترین چیزی از آن درک نمی کنند.

در آیه دوم به قسمتی دیگر از نشانه ها و دلایل وجودش در آسمان و زمین پرداخته می گوید: در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان و زمین آفریده است نشانه هائی است برای گروه پرهیزکاران (إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ).

نه تنها خود آسمانها و زمین از آیات خدا است بلکه تمام ذرات موجوداتی که در آنها وجود دارد هر یک آیتی و نشانه ای محسوب می شود، اما تنها کسانی آنها را درک می کنند که در پرتو تقوا و پرهیز از

ص: ۵۰

گناه، صفای روح و روشن بینی یافته،

و می توانند چهره حقیقت و جمال یار را ببینند.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- در اینکه میان ضیاء و نور چه تفاوتی است مفسران گفتگوی فراوان دارند بعضی هر دو را مترادف و به یک معنی دانسته اند، و بعضی گفته اند ضیاء که در مورد، نور خورشید در آیه فوق به کار رفته همان نور قوی است، اما کلمه نور که در باره ماه به کار رفته نور ضعیفتر است.

سومین نظر در این باره این است که ضیاء به معنی نور ذاتی است ولی نور مفهوم اعمی دارد، که ذاتی و عرضی را هر دو شامل میشود، بنابراین تفاوت تعبیر در آیه فوق اشاره به این نکته است که خداوند خورشید را منبع جوشش نور قرار داد در حالی که نور ماه جنبه اکتسابی دارد و از خورشید سرچشمه می گیرد.

این تفاوت با توجه به پاره ای از آیات قرآن صحیحتر به نظر می رسد زیرا در آیه ۱۶ سوره نوح می خوانیم: *وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا* و در آیه ۶۱ سوره فرقان می خوانیم: *وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا* با توجه به اینکه سراج (چراغ) نور از خودش پخش می کند و منبع و سرچشمه نور است و خورشید در دو آیه فوق تشبیه به سراج شده است روشن می شود که در آیات مورد بحث نیز این تفاوت بسیار متناسب است.

۲- در اینکه آیا ضیاء جمع است یا مفرد در میان اهل ادب و نویسندگان لغت اختلاف است.

ص: ۵۱

بعضی مانند نویسنده کتاب قاموس آن را مفرد دانسته اند، ولی بعضی دیگر مانند زجاج ضیاء را جمع ضوء می دانند، نویسنده تفسیر المنار و تفسیر قرطبی نیز این معنی را پذیرفته اند و مخصوصا المنار بر اساس آن استفاده خاصی از آیه کرده است و می گوید: ذکر ضیاء به صورت جمع در قرآن در مورد نور آفتاب اشاره به چیزی است که علم امروز پس از قرن‌ها آن را اثبات کرده است و آن اینکه نور آفتاب مرکب از هفت نور و یا به تعبیر دیگر هفت رنگ است، همان رنگهائی که در رنگین کمان، و به هنگام عبور نور از منشورهای بلورین دیده می شود.

ولی جای این سؤال باقی می ماند که مگر نور ماه- هر چند ضعیفتر است- مرکب از رنگهائی مختلف نیست؟.

۳- در اینکه مرجع ضمیر قَمَدْرَهُ مَنَازِلَ (برای آن منزلگاههائی قرار داد) تنها ماه است و یا ماه و خورشید هر دو را شامل می شود باز در میان مفسران گفتگو است بعضی معتقدند که این ضمیر گرچه مفرد است اما به هر دو بازمی گردد و نظیر آن در ادبیات عرب کم نیست.

انتخاب این نظر به خاطر آن است که نه تنها ماه بلکه خورشید هم منزلگاههائی دارد و هر وقت در برج مخصوصی است و همین اختلاف برجها مبدأ پیدایش تاریخ و ماههای شمسی است.

ولی انصاف این است که ظاهر آیه نشان می دهد که این ضمیر مفرد تنها به قمر که نزدیک آن است بازمی گردد و این خود نکته ای دارد، زیرا: اولاً- ماههائی که در اسلام و قرآن به رسمیت شناخته شده ماههای قمری است.

ص: ۵۲

و ثانیاً- ماه کره ای است متحرک و منزلگاههایی دارد و اما خورشید در وسط منظومه شمسی قرار گرفته و حرکتی در مجموع این منظومه ندارد، و این اختلاف برجهای و سیر خورشید در صور فلکی دوازده گانه که از حمل شروع می شود و به حوت ختم می گردد به خاطر حرکت خورشید نیست بلکه به خاطر حرکت زمین به دور خورشید است و این گردش زمین سبب می شود که خورشید را هر ماه روبروی یکی از صور فلکی دوازده گانه بینیم، بنابراین خورشید منزلگاههای مختلف ندارد بلکه تنها ماه دارای منزلگاهها است.

(دقت کنید).

آیه فوق در حقیقت اشاره به یکی از مسائل علمی مربوط به کرات آسمانی

می کند، که در آن زمان از نظر علم و دانش بشر پوشیده بود و آن اینکه ماه دارای حرکت است و اما خورشید حرکتی ندارد.

۴- در آیات فوق آمد و شد شب و روز یکی از نشانه های خدا شمرده شده است، و این به خاطر آن است که اگر نور آفتاب یکنواخت و به طور مداوم بر زمین می تابید مسلماً درجه حرارت در زمین به قدری بالا می رفت که قابل زندگی نبود (مانند حرارت سوزان ماه در روزهایش که به اندازه ۱۵ شبانه روز زمین طولانی است) و همچنین اگر شب به طور مستمر ادامه می یافت همه چیز از شدت سرما می خشکید (همانند شبهای طولانی ماه) ولی خداوند این دو را پشت سر یکدیگر قرار داده تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیا سازد.

ص: ۵۳

نقش عدد و حساب و تاریخ و سال و ماه در نظام زندگی بشر و پیوندهای اجتماعی و کسب و کار بر همه کس روشن و آشکار است.

۵- مسأله عدد و حساب که در آیات فوق به آن اشاره شده در واقع یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه‌ها است.

می‌دانیم اهمیت یک موهبت هنگامی آشکار می‌شود که زندگی را بدون آن مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم، روی این حساب، فکر کنید اگر یک روز تاریخ (امتیاز روزها، ماهها و سالها) از زندگی بشر برداشته شود و مثلاً نه روزهای هفته روشن باشد و نه روزهای ماه و نه شماره ماهها و سالها، در این موقع تمام مسائل تجاری، اقتصادی، سیاسی و هر گونه قرار داد و برنامه زمان بندی شده به هم می‌ریزد، و هیچ کاری نظم و انضباطی به خود نخواهد گرفت، حتی وضع کشاورزی، دامداری و صنایع تولیدی نیز دچار هرج و مرج می‌شود.

اما از آنجا که خداوند، انسان را برای یک زندگی سعادتبخش، و توأم

با نظام، آفریده، و مسائل آنرا نیز در اختیارش گذاشته است.

درست است که انسان با یک تاریخ قرار دادی می‌تواند کارهای خود را تا حدودی منظم سازد، ولی اگر بر پایه یک میزان طبیعی استوار نباشد نه عمومیت پیدا می‌کند و نه چندان قابل اعتماد است.

گردش ماه و خورشید (یا صحیحتر زمین به دور خورشید) و منزلگاههایی که دارند یک تقویم طبیعی را پی ریزی می‌کند که همه جا و برای همه کس روشن و قابل اعتماد است.

همانطور که مقدار شبانه روز که یک واحد کوچک تاریخی است، بر اثر یک عامل طبیعی یعنی حرکت زمین به دور خود به وجود می‌آید،

ص: ۵۴

ماه و سال نیز باید متکی به یک گردش طبیعی باشد، و به این ترتیب حرکت ماه به دور کره زمین یک واحد بزرگتر (ماه که تقریباً مساوی ۳۰ روز است) و حرکت زمین به دور آفتاب واحد عظیمتری یعنی سال را تشکیل می دهد.

گفتیم تقویم اسلامی بر اساس تقویم قمری و گردش ماه است، درست است که گردش خورشید در برجهای دوازده گانه نیز وسیله خوبی برای تعیین ماههای شمسی است، ولی این تقویم با اینکه طبیعی است به درد همه نمی خورد، و تنها دانشمندان نجوم از طریق رصد های نجومی می توانند، بودن خورشید را در فلان برج تشخیص دهند، به همین دلیل دیگران مجبورند به تقویمهایی که بوسیله همان منجمان تنظیم شده مراجعه کنند.

ولی گردش منظم ماه به دور زمین، تقویم روشنی به دست می دهد که حتی افراد بی سواد و بیابان گرد نیز قادر به خواندن خطوط و نقوش آن هستند.

توضیح اینکه قیافه ماه هر شب در آسمان به گونه خاصی غیر از شب قبل و بعد است به طوری که در شب در تمام ماه وضع و قیافه ماه در آسمان یکسان نیست، و اگر کمی در وضع ماه هر شب دقت کنیم کم کم عادت خواهیم کرد که با دقت

تعیین کنیم آن شب، چندمین شب ماه هست.

ممکن است بعضی تصور کنند از نیمه دوم ماه به بعد منظره های نیمه اول ماه عیناً تکرار می شود، و مثلاً چهره ماه در شب بیست و یکم درست مانند شب هفتم است ولی این یک اشتباه بزرگ است، زیرا

ص: ۵۵

قسمت ناقص ماه در نیمه اول طرف بالا- است در حالی که قسمت ناقص در نیمه دوم طرف پائین است و به تعبیر دیگر نوکهای هلال در آغاز ماه به سمت شرق است، در حالی که نوکهای ماه در اواخر ماه به سمت غرب می باشد، به علاوه ماه در اوائل ماه در سمت غرب دیده می شود، ولی در اواخر بیشتر در سمت شرق و بسیار دیرتر طلوع می کند.

به این ترتیب می توان از شکل ماه با تغییرات تدریجی اش به عنوان یک روز شمار استفاده کرد، و با دقت روزهای ماه را از شکل ماه بدست آورد.

به هر حال ما در این موهبت که نامش را نظام تاریخی می نامیم، مدیون این آفرینش الهی هستیم، و اگر حرکات ماه و خورشید (زمین) نبود، چنان هرج و مرج و ناراحتی در زندگی برای ما پدید می آمد که حسابی برای آن متصور نبود.

زندانیانی که در سلولهای انفرادی و تاریک گرفتار شده اند و زمان را گم کرده اند این سرگردانی و بلا تکلیفی را کاملاً احساس کرده اند.

یکی از زندانیانی که در عصر ما حدود یکماه در سلول تاریک انفرادی عمال استبداد گرفتار شده بود نقل می کرد که من برای تشخیص وقت نماز هیچ وسیله ای نداشتم جز اینکه به هنگامی که نهار می آوردند نماز ظهر و عصر می خواندم و به هنگامی که شام می آوردند، نماز مغرب و عشا و نماز صبح را نیز معمولاً همراه آوردن صبحانه می خواندم! برای اینکه روزها را بشمرم حساب وعده های غذا را در نظر می گرفتم، هر سه وعده غذا را یک روز حساب می کردم! اما

نمی دانم چه شد هنگامی که از زندان بیرون آمدم حساب من با حساب مردم در خارج تفاوت پیدا کرده بود! (۱)

۶- نشانه های خدا در آسمان و زمین و جهان گیاهان

۶- رعد: ۲ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَضِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) رعد: ۲ خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت)؛ و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می کند؛ آیات را (برای شما) تشریح می نماید؛ شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید!

۷- رعد: ۳ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِشِّي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳) وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِّضُ بَعْضُهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴) رعد: ۴-۳-۲ و او کسی است که زمین را گسترده؛ و در آن کوه ها و نهلهایی قرار داد؛ و در آن از تمام میوه ها دو جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز

ص: ۵۷

می پوشاند؛ در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می کنند!

۴- و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و باغهایی از انگور، و زراعت، و نخلها، که گاهی بر یک پایه می رویند و گاهی بر دو پایه، همه آنها از یک آب سیراب می شوند و با اینحال بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می دهیم، در اینها نشانه هائی است برای آنها که عقل خویش را بکار می گیرند.

تفسیر: نشانه های خدا در آسمان و زمین و جهان گیاهان

در این آیات به تشریح قسمت مهمی از دلائل توحید و نشانه های خدا در جهان آفرینش می پردازد، و انسان خاکی را در پهنه آسمانها به گردش وا می دارد، و این کرات با عظمت و نظام و حرکت و اسرار آن را به او نشان می دهد، تا به قدرت بی پایان و حکمت بی انتهایش پی برد، و چه زیبا می گوید:

خدا همان کسی است که آسمانها را چنانکه می بینید بدون ستون بر پا داشت یا آنها را با ستونهای نامرئی برافراشت (اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) برای جمله بَغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا دو تفسیر گفته اند: نخست اینکه همانگونه که می بینید آسمان، بی ستون است (گوئی در اصل چنین بوده، ترونها بغير عمد) دیگر اینکه ترونها، صفت برای عمد بوده باشد که معنیش چنین است، آسمانها را بدون ستونی که مرئی باشد، برافراشته است، که لازمه آن وجود ستونی برای آسمان است، اما ستونی نامرئی!.

و این همان است که از امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام در حدیث

ص: ۵۸

حسین بن خالد آمده است، او می گوید از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم، اینکه خداوند فرموده وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُكِ (سوگند به آسمان که دارای راههاست) یعنی چه، فرمود: این آسمان راههایی به سوی زمین دارد ... حسین بن خالد می گوید عرض کردم چگونه می تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می فرماید آسمانها بی ستون است، امام فرمود: سبحان الله، أليس الله يقول بغیر عمد ترونها؟ قلت بلی، فقال ثم عمد و لكن لا ترونها: عجیب است، آیا خداوند نمی فرماید بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم آری، فرمود: پس ستونهایی هست و لیکن شما آنرا نمی بینید.

این آیه با توجه به حدیثی که در تفسیر آن وارد شده است، پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات، بر کسی آشکار نبود، چرا که در آن زمان هیئت بطلمیوس با قدرت هر چه تمامتر، بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می کرد، و طبق آن آسمانها به صورت کراتی تو در تو همانند طبقات پیاز روی هم قرار داشتند و طبعا هیچکدام معلق و بی ستون نبود، بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت، ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات، علم و دانش بشر به اینجا رسید که افلاک پوست پیازی، به کلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد، این است که کرات آسمان هر کدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابتند، بی آنکه تکیه گاهی داشته باشند، و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کرات دارد و دیگری

ص: ۵۹

مربوط به حرکت آنهاست.

این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است.

حدیثی که از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه نقل شده بسیار جالب است، طبق این حدیث امام فرمود: هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن الذی فی الارض مربوطه کل مدینه الی عمود من نور.

این ستارگانی که در آسمانند، شهرهائی هستند همچون شهرهای روی زمین که هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است.

آیا تعبیری روشنتر و رساتر از ستون نامرئی یا ستونی از نور در افق ادبیات آن روز برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن با نیروی دافعه پیدا می شد؟ سپس می فرماید: خداوند بعد از آفرینش این آسمانهای بی ستون که نشانه بارز عظمت و قدرت بی انتهای او است، بر عرش استیلا یافت، یعنی حکومت عالم هستی را بدست گرفت (ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ)

درباره معنی عرش و تسلط خداوند بر آن در سوره اعراف ذیل آیه ۵۴ این گونه بحث شده است.

عرش چیست

عرش در لغت به معنی چیزی است که دارای سقف بوده باشد و گاهی به خود سقف نیز عرش گفته می شود مانند: أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا

(مانند کسی که از کنار قریه ای گذشت در حالی که آنچنان ویران شده

ص: ۶۰

بود که سقفهایش فرو ریخته و دیوار بر سقفها در غلطیده بود) (بقره آیه ۲۵۹).

گاهی به معنی تختهای بلند همانند تخت سلاطین نیز آمده است، چنانکه در داستان سلیمان می خوانیم که می گوید: اَیْکُمْ یَاتِنِیْ بَعْرِشْهَا: کدامیک از شما می توانید تخت او (بلقیس) را برای من حاضر کنید (سوره نمل آیه ۳۸).

و نیز به داربستهائی که برای برپا نگهداشتن بعضی از درختان می زنند، عرش گفته می شود: همانطور که در قرآن می خوانیم وَ هُوَ الَّذِیْ اَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَ غَیْرَ مَّعْرُوشَاتٍ: او کسی است که باغهایی از درختان داربست دار و بدون داربست آفرید (انعام آیه ۱۴۱).

ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود و گفته می شود عرش خدا، منظور از آن مجموعه جهان هستی است که در حقیقت تخت حکومت پروردگار محسوب می شود.

اصولاً- جمله اسْتَوَى عَلَی الْعَرْشِ کنایه از تسلط یک زمامدار بر امور کشور خویش است، همانطور که جمله ثل عرشه (تختش فرو ریخت) به معنی از دست دادن قدرت می باشد، در فارسی نیز این تعبیر کنائی زیاد به کار می رود، مثلاً می گوئیم در فلان کشور، جمعی شورش کردند و زمامدارشان را از تخت فرو کشیدند، در حالی که ممکن است اصلاً تختی نداشته باشد، یا جمعی به هواخواهی فلان برخاستند و او را بر تخت نشانند، همه اینها کنایه از قدرت یافتن یا از قدرت افتادن است.

بنابراین در آیه مورد بحث جمله اسْتَوَى عَلَی الْعَرْشِ کنایه از احاطه

ص: ۶۱

کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمانها و زمین بعد از خلقت آنها است.

و از اینجا روشن می شود: آنها که جمله فوق را دلیل بر تجسم خدا گرفته اند گویا توجه به موارد استعمالات فراوان این جمله در این معنی کنائی نکرده اند.

معنی دیگری برای عرش نیز هست، و آن در مواردی است که در مقابل کرسی قرار گیرد، در این گونه موارد کرسی (که معمولا به تختهای پایه کوتاه گفته می شود) ممکن است کنایه از جهان ماده بوده باشد و عرش کنایه از جهان ما فوق ماده (عالم ارواح و فرشتگان) چنانکه در تفسیر آیه وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ در سوره بقره مشروحا بین کرده اند.

سپس می فرماید: او است که شب را همچون پوششی بر روز می افکند و روشنائی روز را با پرده های ظلمانی شب می پوشاند (يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ).

جالب توجه اینکه تعبیر فوق تنها در مورد شب ذکر شده و نفرموده بوسیله روز تاریکی شب را نیز می پوشاند زیرا پوشش تنها مناسب تاریکی است، نه روشنائی.

بعد از آن اضافه می کند: شب با سرعت به دنبال روز در حرکت است همانند طلبکاری که با سرعت به دنبال بدهکار می دود (يَطْلُبُهُ حَثِيًّا).

این تعبیر با توجه به موقعیت شب و روز در کره زمین تعبیر جالبی است زیرا

اگر کسی از بیرون کره زمین ناظر چگونگی حرکت آن به دور خود و

ص: ۶۲

افتادن سایه مخروطی شکل زمین بر روی خودش بوده باشد با توجه به اینکه کره زمین با سرعت سرسام آوری (در حدود ۳۰ کیلومتر در دقیقه) به دور خود می‌گردد چنین احساس می‌کند که گویا هیولای سیاه مخروطی شکل با سرعت زیاد در روی این کره به دنبال روشنائی روز در حرکت است، ولی این موضوع در مورد روشنائی روز صادق نیست، زیرا روشنائی آفتاب در نیمی از کره زمین و در تمام فضای اطراف پخش است، و شکلی به خود نمی‌گیرد، تنها تاریکی شب است که به صورت سایه مخروطی شکل همانند یک شبح اسرارآمیز غول پیکر روی زمین می‌دود.

باز اضافه می‌کند او است که خورشید و ماه و ستارگان را آفریده است، در حالی که همه سر بر فرمان او هستند (وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ).

(درباره تسخیر خورشید و ماه و ستارگان و معانی آن در ذیل آیات مناسب، در تفاسیر مشروحبحث شده است).

پس از ذکر آفرینش جهان هستی و نظام شب و روز و آفرینش ماه و خورشید و ستارگان به عنوان تاکید می‌گوید: آگاه باشید آفرینش و اداره امور جهان هستی تنها به دست او است (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ).

خلق و امر چیست؟

در اینکه منظور از خلق و امر چیست، میان مفسران گفتگو است، اما با توجه به قرائنی که در این آیه و آیات دیگر قرآن موجود است استفاده می‌شود که منظور از خلق، آفرینش نخستین، و منظور از امر قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت

ص: ۶۳

می کند و آنها را در مسیر خود رهبری می نماید.

این تعبیر در حقیقت پاسخی است به آنها که چنین می پندارند خداوند جهان را آفریده و آن را به حال خود واگذارده و کناری نشسته است، و به تعبیر دیگر عالم هستی در ایجادش نیازمند به خدا است، اما در بقا و ادامه حیات نیازی ندارد!

این جمله می گوید: همانطور که جهان در حدوثش نیازمند به او است در تدبیر و ادامه حیات و اداره اش نیز وابسته به او می باشد، و اگر لحظه ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می گردد.

بعضی از فلاسفه مایلند که عالم خلق را عالم ماده و عالم امر را عالم ماوراء ماده بدانند، زیرا عالم خلق جنبه تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است و عالم امر جنبه دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است چنانکه می خوانیم *إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ*: هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، به او فرمان می دهد موجود باش، آن هم موجود می شود (سوره یس آیه ۸۲).

ولی با توجه به موارد استعمال امر در آیات قرآن و حتی جمله *وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسِيَّخَاتٍ بِأَمْرِه* که در آیه مورد بحث خواندیم، استفاده می شود که امر به معنی هر گونه فرمان الهی است، خواه در جهان ماده باشد یا جهان ماورای ماده

(دقت کنید).

و در پایان آیه می فرماید: پربرکت است خداوندی که پروردگار

ص: ۶۴

عالمیان است.

(تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ).

در حقیقت این جمله بعد از ذکر آفرینش آسمان و زمین و شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و تدبیر جهان هستی یکنوع ستایش از مقام مقدس پروردگار است که به عنوان تعلیم به بندگان فرموده.

تبارک از ماده برکت است و ریشه آن برک (بر وزن درک) به معنی سینه شتر می باشد، و از آنجا که شتران به هنگامی که در جائی ثابت می مانند سینه خود را به زمین می چسبانند، این کلمه تدریجا معنی ثابت ماندن به خود گرفته است، سپس به هر نعمتی که پایدار و با دوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی و آثار مستمر و ممتد است، موجود مبارک یا پربرکت گفته می شود، و نیز اگر می بینیم به استخرها و یا بعضی از مخازن آب بزرگه گفته می شود به خاطر این است که آب مدتی طولانی در آن باقی می ماند.

و از اینجا روشن می شود که یک سرمایه پربرکت، سرمایه ای است که به زودی زوال پذیرد و یک موجود مبارک موجودی است که آثار آن مدتی طولانی برقرار بماند، بدیهی است لایق ترین وجود برای این صفت همان وجود خدا است او وجودی است مبارک ازلی، ابدی و سرچشمه همه برکات و نیکیها و خیر مستمر، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (۱) (برمی گردیم به توضیح آیه سوره مبارکه رعد).

بعد از بیان آفرینش آسمانها و حکومت پروردگار بر آنها، سخن از

ص: ۶۵

تسخیر خورشید و ماه می گوید: او کسی است که خورشید و ماه را مسخر و فرمانبردار و خدمتگذار ساخت (وَسَيَخِرُّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ).

چه تسخیری از این بالاتر که همه اینها سر بر فرمان او هستند، و خدمتگذار انسانها و همه موجودات زنده اند.

نور می پاشند، جهانی را روشن می سازند، بستر موجودات را گرم نگه می دارند، موجودات زنده را پرورش می دهند، در دریاها جزر و مد می آفرینند و خلاصه سرچشمه همه حرکتها و برکتها هستند.

اما این نظام جهان ماده جاودانی و ابدی نیست، و هر کدام از این خورشید و ماه تا سرآمد مشخصی که برای آنها تعیین شده است در مسیر خود به حرکت ادامه می دهند (كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى).

و به دنبال آن می افزاید که این حرکات و گردشها و آمد و شدها و دگرگونیها بی حساب و کتاب نیست و بدون نتیجه و فائده نمی باشد بلکه اوست که همه کارها را تدبیر می کند، و برای هر حرکتی حسابی، و برای هر حسابی هدفی در نظر گرفته است (يُدَبِّرُ الْأُمْرَ).

او آیات خویش را برای شما برمی شمرد و ریزه کاریهای آنها را شرح می دهد تا به لقای پروردگار و سرای دیگر ایمان پیدا کنید (يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ به دنبال آیه قبل که انسان را به آسمانها می برد و آیات الهی را در عالم بالا نشان می دهد دومین آیه از آیات توحیدی این سوره، انسان را به مطالعه زمین و کوهها و نهرها و انواع میوه ها و طلوع و غروب خورشید دعوت می کند، تا بیندیشد که محل آسایش و آرامش او در آغاز چه بوده و چگونه به این صورت در آمده است.

ص: ۶۶

می گوید: او کسی است که زمین را گسترش داد (وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ).

آنچنان آن را گسترد که برای زندگی انسان و پرورش گیاهان و جانداران آماده باشد، گودالها و سرایشی های تند و خطرناک را بوسیله فرسایش کوهها و تبدیل سنگها به خاک پر کرد، و آنها را مسطح و قابل زندگی ساخت، در حالی که چین خوردگیهای نخستین آنچنان بودند که اجازه زندگی به انسان نمی دادند.

این احتمال نیز در این جمله وجود دارد که منظور از مد الارض اشاره به همان مطلبی باشد که دانشمندان زمین شناسی می گویند که تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود، سپس آبها در گودالها قرار گرفت و خشکیها تدریجا از آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده شدند، تا به صورت کنونی در آمدند.

پس از آن به مساله پیدایش کوهها اشاره می کند و می فرماید: خداوند در زمین کوهها قرار داد (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ).

همان کوههایی که در آیات دیگر قرآن اوتاد (میخهای) زمین معرفی شده شاید به دلیل اینکه کوهها از زیر به هم پنجه افکنده اند و همچون زرهی تمام سطح زمین را پوشانده که هم فشارهای داخلی را از درون خنثی کنند و هم نیروی فوق العاده جاذبه ماه و جزر و مد را از بیرون، و به این ترتیب، تزلزل و اضطراب و زلزله های مداوم را از میان ببرند و کره زمین را در آرامش برای زندگی انسانها نگه دارند.

ذکر کوهها بعد از ذکر گسترش زمین گویا اشاره به آن است که نه زمین آنچنان گسترده است که هیچ پستی و بلندی در آن نباشد که در این

ص: ۶۷

صورت هرگز بارانها و آبها روی آن قرار نمی گرفت و یا همه جا تبدیل به باتلاق می گشت و طوفانها دائما بر سطح آن جریان داشت، ولی با آفرینش کوهها از هر دو جهت امن و امان شد.

و نه تمامش کوه و دره است که قابل زندگی نباشد، و در مجموع ترکیبی است از مناطق مسطح و صاف و کوهها و دره ها که بهترین ترکیب را برای زندگی بشر و سایر موجودات زنده تشکیل می دهد.

سپس به آبها و نهرهایی که در روی زمین، جریان دارد اشاره کرده می گوید: و در آن نهرهایی قرار داد (و آنهاراً).

سیستم آبیاری زمین بوسیله کوهها، و ارتباط کوهها با نهرها، بسیار جالب است، زیرا بسیاری از کوههای روی زمین، آبهایی را که به صورت برف در آمده در قله خود یا در شکافهای دره هایشان ذخیره می کنند که تدریجا آب می شوند و به حکم قانون جاذبه از مناطق مرتفع تر به سوی مناطق پست و گسترده روان می گردند و بی آنکه نیاز به نیروی دیگری باشد در تمام مدت سال به طور طبیعی بسیاری از زمینها را آبیاری و سیراب می کنند.

اگر شیب ملایم زمین ها نبود، و اگر آب ها به این صورت در کوه ها ذخیره نمی شد، آبیاری اغلب مناطق خشک امکان پذیر نبود، و یا اگر امکان داشت هزینه

فوق العاده زیادی لازم داشت.

بعد از آن به ذکر مواد غذایی و میوه هائی که از زمین و آب و تابش آفتاب به وجود می آید و بهترین وسیله برای تغذیه انسان است پرداخته، می گوید: و از تمام میوه ها دو جفت در زمین قرار داد

ص: ۶۸

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ).

اشاره به اینکه میوه ها موجودات زنده ای هستند که دارای نطفه های نر و ماده می باشند که از طریق تلقیح، بارور می شوند.

اگر لینه دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف این مساله شد که زوجیت در جهان گیاهان تقریبا یک قانون عمومی و همگانی است و گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده، بارور می شوند و میوه می دهند، قرآن مجید در یکهزار و یکصد سال قبل از آن، این حقیقت را فاش ساخت، و این خود یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که بیانگر عظمت این کتاب بزرگ آسمانی می باشد.

شکی نیست که قبل از لینه بسیاری از دانشمندان اجمالا به وجود نر و ماده در بعضی از گیاهان پی برده بودند، حتی مردم عادی می دانستند که مثلا اگر نخل را بر ندهند یعنی از نطفه نر روی قسمت های ماده گیاه نپاشند ثمر نخواهد داد، اما هیچکس بدرستی نمی دانست که این یک قانون تقریبا همگانی است، تا اینکه لینه موفق به کشف آن شد، ولی همانگونه که گفتیم قرآن قرن‌ها قبل از وی، از روی آن پرده برداشته بود.

و از آنجا که زندگی انسان و همه موجودات زنده و مخصوصا گیاهان و میوه ها بدون نظام دقیق شب و روز امکان پذیر نیست در قسمت دیگر این آیه از این موضوع سخن به میان آورده، می گوید: خداوند بوسیله شب، روز را می پوشاند و پرده بر آن می افکند (يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ).

چرا که اگر پرده تاریک آرامبخش شب نباشد، نور مداوم آفتاب، همه

ص: ۶۹

گیاهان را می‌سوزاند و اثری از میوه‌ها و بطور کلی از موجودات زنده بر صفحه زمین باقی نمی‌ماند.

با اینکه در کره ماه، روز، دائمی نیست، اما همین مقدار که طول روزها به مقدار پانزده شبانه روز کره زمین است، حرارت در وسط روز در کره ماه آنقدر بالا می‌رود که اگر آب و مایع دیگری در آنجا باشد به نقطه جوشش و بالاتر از آن می‌رسد و هیچ موجود زنده‌ای را که در زمین می‌شناسیم، تاب تحمل آن گرما را در شرایط عادی ندارد.

و در پایان آیه می‌فرماید: در این موضوعات که گفته شد، آیات و نشانه‌هایی است برای آنهایی که تفکر می‌کنند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

آنها که در این نظام بدیع و شگرف، می‌اندیشند، در نظام نور و ظلمت، در نظام کرات آسمانی و گردش آنها و در نظام نور افشانی خورشید و ماه و خدمتگزاری آنان نسبت به انسانها، و در نظام گسترش زمین و اسرار پیدایش کوهها و نهرها و گیاهان و میوه‌ها، آری آنها در این آیات قدرت لایزال و حکمت بی‌پایان آفریدگار را به روشنی می‌بینند.

در آخرین آیه مورد بحث، به یک سلسله نکات جالب زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی که هر کدام نشانه نظام حساب شده آفرینش است اشاره کرده، نخست می‌فرماید: در زمین قطعات مختلفی وجود دارد که در کنار هم و در همسایگی یکدیگرند (وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ).

با اینکه این قطعات همه با یکدیگر متصل و مربوطند، هر کدام ساختمان و استعدادی مخصوص به خود دارند، بعضی محکم،

ص: ۷۰

بعضی نرم، بعضی شور، بعضی شیرین و هر کدام استعداد برای پرورش نوع خاصی از گیاهان و درختان میوه و زراعت را دارد، چرا که نیازهای انسان و جانداران زمینی بسیار زیاد و متفاوت است، گوئی هر قطعه از زمین ماموریت بر آوردن یکی از این نیازها را دارد، و اگر همه یکنواخت بودند، و یا استعدادهای به صورت صحیحی در میان قطعات زمین تقسیم نشده بود، انسان گرفتار چه کمبودهایی از نظر مواد غذایی و داروئی و سایر نیازمندیها می شد، اما با تقسیم حساب شده این ماموریت و بخشیدن استعداد پرورش آن به قطعات مختلف زمین همه این نیازمندیها به طور کامل بر طرف می گردد.

دیگر اینکه در همین زمین باغها و درختانی وجود دارد از انواع انگور و زراعتها و نخلها (وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ).

و عجب اینکه این درختان و انواع مختلف آنها، گاهی از یک پایه و ساقه می رویند و گاه از پایه های مختلف (صِنَوَانٌ وَ غَیْرُ صِنَوَانٍ).

صنوان جمع صنو در اصل به معنی شاخه ای است که از تنه اصلی درخت بیرون می آید و بنابراین صنوان به معنی شاخه های مختلفی است که از یک تنه بیرون می آید.

جالب اینکه گاه می شود که هر یک از این شاخه ها، نوع خاصی از میوه را تحویل می دهد، ممکن است این جمله اشاره به مساله استعداد درختان برای پیوند باشد

که گاه بر یک پایه چند پیوند مختلف می زنند و هر کدام از این پیوندها رشد کرده و نوع خاصی از میوه را به ما تحویل می دهد، خاک یکی، و ریشه و ساقه یکی، اما میوه و محصولش مختلف و متفاوت است! و

ص: ۷۱

عجیبتر اینکه، همه آنها از یک آب سیراب می شوند (يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ).

و با این همه، بعضی از این درختان را بر بعض دیگر از نظر میوه برتری می دهیم (وَنَفْضُلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ).

حتی بسیار دیده ایم که در یک درخت یا در یک شاخه، میوه هائی از یک جنس وجود دارد که طعمها و رنگهای متفاوت دارند، و در جهان گلهای بسیار دیده شده است که یک بوته گل و حتی یک شاخه، گلھائی به رنگهای کاملاً مختلف عرضه می کند.

این چه آزمایشگاه و لابراتوار اسرار آمیزی در شاخه درختان به کار گذارده شده است که از مواد کاملاً یکسان، ترکیبات کاملاً مختلف تولید می کند که هر یک بخشی از نیازمندی انسان را برطرف می سازد.

آیا هر یک از این اسرار دلیل بر وجود یک مبدء حکیم و عالم که این نظام را رهبری کند نیست.

اینجاست که در پایان آیه می فرماید: در این امور نشانه هائی است از عظمت خدا برای آنها که تعقل و اندیشه می کنند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

نکته ها

۱- در نخستین آیه مورد بحث، در ابتدا اشاره به اسرار آفرینش و توحید شده بود، ولی در پایان آیه می خوانیم يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ:

خداوند آیات خویش را برای شما تشریح می کند تا به قیامت و معاد

ص: ۷۲

ایمان بیاورید این سؤال پیش می‌آید که چه رابطه‌ای بین مساله توحید و معاد است که یکی به عنوان نتیجه دیگری ذکر شده است؟!.

پاسخ این سؤال با توجه به این نکته روشن می‌شود که اولاً قدرت خداوند بر ایجاد این جهان، دلیل بر قدرت او بر اعاده آن است، همانگونه که در آیه ۲۹ سوره اعراف می‌خوانیم *كَمَا يَدَّأْكُم تَعُوذُونَ*: همانگونه که شما را در آغاز آفرید باز می‌گرداند و یا در اواخر سوره یس می‌خوانیم: آیا خدائی که آسمانها و زمین را آفرید قدرت ایجاد مثل آن را ندارد.

ثانیا همانگونه که در بحثهای معاد گفته ایم، اگر عالم آخرت نباشد، آفرینش این جهان، بیهوده خواهد بود، چرا که این زندگی به تنهایی نمی‌تواند هدفی برای آفرینش این جهان پهنور باشد قرآن مجید ضمن آیات مربوط به معاد (سوره واقعه آیه ۶۲) می‌گوید: *وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَدْكُرُونَ*: شما که این جهان را دیده‌اید چگونه متذکر نمی‌شوید که حتما جهانی بعد از آن خواهد بود.

۲- معجزات علمی قرآن.

در قرآن مجید، آیات فراوانی است که پرده از روی یک سلسله اسرار علمی که در آن زمان از چشم دانشمندان پنهان بوده، برداشته، که این خود نشانه‌ای از اعجاز و عظمت قرآن است و محققانی که در باره اعجاز قرآن بحث کرده‌اند، غالباً به قسمتی از این آیات اشاره نموده‌اند.

یکی از این آیات آیه‌ای است که در بالا ذکر شد که درباره زوجیت گیاهان بحث می‌کند، همانگونه که گفتیم مساله زوجیت در جهان

ص: ۷۳

گیاهان به صورت یک قضیه جزئی برای بشر از قدیم الایام شناخته شده بود، اما به عنوان یک قانون کلی و همگانی، نخستین بار در اروپا در اواسط قرن هیجدهم بوسیله دانشمند ایتالیائی لینه پرده از روی آن برداشته شد، اما قرآن برای مسلمانان از هزار سال حتی بیشتر خبر داده بود.

این موضوع در سوره لقمان آیه ۱۰ نیز آمده است: **وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ**: از آسمان آبی فرستادیم و بوسیله آن در زمین از هر زوج گیاه مفید رویاندیم.

در بعضی از آیات دیگر نیز اشاره به این موضوع شده است.

۳- تسخیر خورشید و ماه.

در آیات فوق خواندیم که خداوند خورشید و ماه را مسخر کرده است، آیات فراوانی در قرآن مجید داریم که می گوید کرات آسمانی و موجودات زمینی و شب و روز و مانند آن، همه مسخر انسانند، در یک مورد می خوانیم: خداوند نهرها را مسخر شما کرد **وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ** (ابراهیم - ۳۲).

و در مورد دیگر می فرماید: کشتی را مسخر شما ساخت **وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ** (ابراهیم - ۳۲) و در جای دیگر شب و روز را برای شما تسخیر کرد **سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ**

(نحل - ۱۲).

و در جای دیگر خورشید و ماه را مسخر شما ساخت **وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ**

ص: ۷۴

(ابراهیم - ۳۳) و در جای دیگر دریا را به تسخیر شما در آورد تا گوشت تازه از آن استفاده کنید وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا (نحل - ۱۴).

و در جای دیگر می فرماید: آیا نمی خداوند همه آنچه را روی زمین است مسخر شما ساخت؟ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ (حج - ۶۵).

و بالاخره در جای دیگر می خوانیم: خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است، همگی را مسخر شما ساخت وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ (جاثیه - ۱۳).

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که اولاً انسان تکامل یافته-ترین موجود این جهان است، و از نظر جهان بینی اسلام آنقدر به او ارزش و مقام داده شده است که همه موجودات دیگر را مسخر این انسان ساخته، انسانی که خلیفه الله است و قلبش جایگاه نور خدا!!.

ثانیاً روشن می شود که تسخیر در این آیات به این معنی نیست که انسان این موجودات را همگی تحت فرمان خود در می آورد، بلکه همین اندازه که در مسیر منافع و خدمت او حرکت دارند و فی المثل کرات آسمانی برای او نور افشانی می کنند یا فوائد دیگری دارند در تسخیر او هستند.

هیچ مکتبی اینقدر برای انسان ارزش و الا قائل نشده، و در هیچ

ص: ۷۵

فلسفه ای انسان این همه موقعیت و شخصیت ندارد، و این از ویژگیهای مکتب اسلام است، که ارزش وجودی انسان را تا این حد بالا می برد، که آگاهی از آن اثر عمیق تربیتی دارد، چرا که وقتی انسان فکر کند که خدا اینهمه عظمت به او داده است، و ابر و باد و ماه و خورشید و فلک همه در کارند و همگی سرگشته و فرمانبردار و خدمتکار اویند، چنین انسانی تن به غفلت و پستی نمی دهد و خود را اسیر شهوات و برده ثروت و مقام و زر و زور نمی سازد، زنجیرها را در هم می شکند و به اوج آسمانها پرواز می کند.

چگونه می توان گفت خورشید و ماه مسخر انسان نیستند، در حالی که با نور افشانی خود، صحنه حیات انسان را روشن و گرم و آماده می سازند، که اگر نور خورشید نباشد هیچگونه جنبش و حرکتی در کره زمین وجود نخواهد داشت، و از سوی دیگر بوسیله جاذبه خود، حرکت زمین را در مدارش تنظیم می کند

و جزر و مد، در دریاها با همکاری ماه می آفریند، که خود سرچشمه برکات و منافع فراوانی است.

کشتیها، دریاها، نهرها، شبها و روزها، هر کدام به نحوی به انسان خدمت می کنند، و در طریق منافع او در حرکتند.

دقت در این تسخیرها و نظام حساب شده آنها، دلیل روشنی است بر عظمت و قدرت و حکمت آفریدگار. (۱)

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۰ ص: ۱۰۷ ببعده.

۷- روزهای حساس زندگی

۸- ابراهیم: ۵ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵)

ابراهیم: ۵-۴ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش پس خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت می نماید و او توانا و حکیم است.

ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ (و دستور دادیم:) قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و «ایام الله» را به آنان یاد آور! در این، نشانه هایی است برای هر صبر کننده شکر گزار!

تفسیر: روزهای حساس زندگی

نخستین آیه مورد بحث وحدت لسان پیامبران و کتب آسمانی آنها با زبان نخستین قومی است که مبعوث به سوی آنها شده اند.

می فرماید: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ).

زیرا پیامبران در درجه اول با قوم خود، همان ملتی که از میان آنها برخاسته اند، تماس داشتند و نخستین شعاع وحی وسیله پیامبران بر آنها می تابید، و نخستین یاران و یاوران آنها از میان آنان برگزیده می شدند، بنابراین پیامبر باید به زبان آنها و لغت آنها سخن بگوید تا حقایق را به روشنی برای آنان آشکار سازد (لِيُبَيِّنَ لَهُمْ).

ص: ۷۷

در حقیقت در این جمله اشاره ای به این نکته نیز هست که دعوت پیامبران معمولاً- از طریق یک اثر مرموز و ناشناخته در قلوب پیروانشان منعکس نمی شد، بلکه از طریق تبیین و روشنگری و تعلیم و تربیت با همان زبان معمولی و رائج صورت می گرفته است.

سپس اضافه می کند بعد از تبیین دعوت الهی برای آنها خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت می نماید (فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ).

اشاره به اینکه هدایت و ضلالت در نهایت امر، کار پیامبران نیست، کار آنها ابلاغ و تبیین است، این خدا است که راهنمائی و هدایت واقعی بندگانش را در دست دارد

ولی برای اینکه تصور نشود معنی این سخن جبر و الزام و سلب آزادی بشر است، بلافاصله اضافه می کند: او عزیز حکیم است (وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) به مقتضای عزت و قدرتش، بر هر چیز تواناست، و هیچکس را تاب مقاومت در برابر اراده او نیست، اما به مقتضای حکمتش بی جهت و بی دلیل کسی را هدایت و یا کسی را گمراه نمی سازد، بلکه گامهای نخستین با نهایت آزادی اراده در راه سیر الی الله از ناحیه بندگان برداشته می شود و سپس نور هدایت و فیض حق بر قلب آنها می تابد همانگونه که در سوره عنکبوت آیه ۶۹ که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا: آنها که در راه ما مجاهده کردند بطور قطع آنها را هدایت به راههای خویش خواهیم کرد.

همچنین آنها که با لجاجت و تعصب و دشمنی با حق و غوطه ور شدن در شهوات و آلوده شدن به ظلم و ستم، شایستگی هدایت را از خود

ص: ۷۸

سلب کرده اند، از فیض هدایت محروم، و در وادی ضلالت، گمراه می شوند، همانگونه که می فرماید: كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُرْتَابٌ: این چنین خداوند گمراه می کند هر اسرافکار آلوده به شک و تردید را (غافر- ۳۴).

و نیز می فرماید: وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ: خداوند با آن گمراه نمی کند مگر فاسقین را (بقره- ۲۶).

و نیز می فرماید: وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ: خداوند ستمگران را گمراه می سازد (ابراهیم- ۲۷).

و به این ترتیب سرچشمه هدایت و ضلالت بدست خود ماست.

در آیه بعد به یکی از نمونه های ارسال پیامبران در مقابل طاغوت‌های عصر خود به منظور خارج کردن آنان از ظلمتها به نور اشاره کرده می فرماید: ما موسی را با آیات خود (معجزات گوناگون) فرستادیم و به او فرمان دادیم که قوم خودت را از ظلمات به نور هدایت کن (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ).

همانگونه که در نخستین آیه این سوره خواندیم برنامه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در بیرون آوردن مردم از ظلمات به سوی نور خلاصه می شد و این نشان می دهد که این همه پیامبران و انبیای الهی بلکه همه رهبران معنوی انسانها است، مگر بدیها، زشتیها، گمراهیها، انحرافها، ظلم و ستم ها، استثمارها، ذلتها و زبونیها، فساد و آلودگیها چیزی جز ظلمت و تاریکی هست؟ و مگر ایمان و توحید، پاکی و تقوا، آزادی و استقلال سربلندی و عزت چیزی جز نور و روشنایی

ص: ۷۹

می باشد، بنابراین این درست قدر مشترک و جامع میان همه دعوت‌های رهبران الهی است.

سپس به یکی از ماموریت‌های بزرگ موسی اشاره کرده، می فرماید: تو موظفی که ایام الهی و روزهای خدا را بیاد قوم خود بیاوری (وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ).

مسلم‌ها همه روزها، ایام الهی است، همانگونه که همه مکانها متعلق به خدا است، اگر نقطه خاصی بنام بیت الله (خانه خدا) نامیده شد دلیل بر ویژگی آن است، همچنین عنوان ایام الله مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنائی و درخشش فوق العاده ای دارد.

به همین جهت مفسران در تفسیر آن احتمالات مختلفی داده اند: بعضی گفته اند اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت‌های راستین آنها می باشد، و روزهایی که انواع نعمت‌های الهی بر اثر شایستگیها شامل حال آنها می باشد.

و بعضی گفته اند اشاره به روزهایی است که خداوند اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می کشید و طاغوتها را با یک فرمان درو می کرد! و بعضی اشاره به هر دو قسمت دانسته اند.

اما اصولاً نمی توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت، بِأَيَّامِ اللَّهِ، تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است.

هر روز که یکی از فرمانهای خدا در آن چنان درخشیده، که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده، از ایام الله است.

هر روز که فصل تازه ای در زندگی انسانها گشوده، و درس عبرتی به

ص: ۸۰

آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده، یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده، خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته، همه آنها از ایام الله است.

و چنانکه خواهیم دید، در روایات ائمه معصومین در تفسیر این آیه نیز انگشت روی روزهای حساسی گذاشته شده است.

در پایان آیه می فرماید: در این سخن و در همه ایام الله، آیات و نشانه هائی است برای هر انسان شکیبا و پر استقامت و شکرگزار (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ صبار و شکور هر دو صیغه مبالغه است که یکی فزونی صبر و استقامت را می رساند و دیگری فزونی شکرگزاری نعمت، اشاره به اینکه افراد با ایمان نه در مشکلات و روزهای سخت دست و پای خود را گم می کنند، و تسلیم حوادث می شوند، و نه در روزهای پیروزی و نعمت گرفتار غرور و غفلت می گردند، و ذکر این دو بعد از اشاره به ایام الله گویا ناظر به همین مطلب است.

در آیه بعد به یکی از آن ایام الله و روزهای درخشان و پربراری که در تاریخ بنی اسرائیل وجود داشته و ذکر آن تذکری برای مسلمانان است، اشاره کرده می گوید:

به خاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را متذکر شوید آن زمان که شما را از چنگال آل فرعون رهائی بخشید (وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ) همان فرعونیان بیرحمی که بدترین عذاب را بر شما تحمیل می کردند، پسرانتان را سر می بریدند و

ص: ۸۱

زنانتان را برای خدمت و کنیزی زنده نگه می داشتند

(يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدَّبُّوْنَ اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ).

و این آزمایش بزرگی از پروردگارتان برای شما بود (وَفِي ذٰلِكُمْ بَلٰٓءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ). چه روزی از این پربركت تر که شر جمعیت خودکامه و سنگدل و استعمارگری را از سر شما کوتاه کرد، همانها که بزرگترین جنایت را در حق شما قائل می شدند، چه جنایتی از این برتر که پسران شما را همچون حیوانات سر می بریدند (توجه داشته باشید که قرآن تعبیر به ذبح می کند نه قتل) و از این مهمتر نوامیس شما به صورت کنیزانی در چنگال دشمن بی آزرم بودند.

نه تنها در مورد بنی اسرائیل که در مورد همه اقوام و ملتها، روز رسیدنشان به آزادی و استقلال و کوتاه شدن دست طاغوتها از ایام الله است که باید همواره آن را به خاطر داشته باشند، خاطره ای که توجه به آن از ارتجاع و بازگشت به وضع گذشته آنها را حفظ می کند.

يَسْؤُمُونَكُمْ از ماده سوم (بر وزن صوم) در اصل به معنی دنبال چیزی رفتن و جستجوی آن نمودن است، و به معنی تحمیل کاری بر دیگری نمودن نیز آمده است بنابراین جمله يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ مفهومش این است که آنها

بدترین شکنجه ها و عذابها را بر شما بنی اسرائیل تحمیل می کردند.

این درد کوچکی است که نیروی فعال يك جمعیت را از میان ببرند و زنان آنها را بدون سرپرست، به صورت کنیزانی در چنگال يك مشت افراد ظالم و ستمگر باقی بگذارند؟ ضمنا تعبیر به فعل مضارع (یسومون) اشاره به این است که این کار مدتها ادامه داشت.

ص: ۸۲

این نکته نیز قابل توجه است که سر بریدن پسران و کنیزی زنان و دختران را بوسیله او بر سوء العذاب عطف می‌کند، در حالی که خود از مصداقهای سوء العذاب است، و این به خاطر اهمیت این دو عذاب بوده است، و نشان می‌دهد که قوم جبار و ستمگر فرعون شکنجه‌ها و تحمیلات دیگری نیز بر بنی اسرائیل داشته‌اند، اما از میان همه این دو شدیدتر و سخت‌تر بوده است.

سپس اضافه می‌کند که این را هم به خاطر بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمت‌های مرا بجا آورید من بطور قطع نعمتهای شما را افزون می‌کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است (وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ).

این آیه ممکن است دنباله کلام موسی به بنی اسرائیل باشد که آنها را در برابر آن نجات و پیروزی و نعمتهای فراوان دعوت به شکرگزاری کرد، و وعده فزونی نعمت به آنها داد، و در صورت کفران تهدید به عذاب نمود، و نیز ممکن است یک جمله مستقل و خطاب به مسلمانان بوده باشد، ولی به هر حال از نظر نتیجه چندان تفاوت ندارد، زیرا اگر خطاب به بنی اسرائیل هم باشد به عنوان درسی سازنده برای ما در قرآن مجید آمده است.

جالب اینکه در مورد شکر با صراحت می‌گوید لَأَزِيدَنَّكُمْ (مسلماً نعمتم را بر شما افزون خواهم کرد) اما در مورد کفران نعمت نمی‌گوید شما را مجازات می‌کنم بلکه تنها می‌گوید عذاب من شدید است و این تفاوت تعبیر دلیل بر نهایت لطف پروردگار است.

ص: ۸۳

نکته ها:

۱- یادآوری ایام الله

همانگونه که در تفسیر آیات فوق گفتیم اضافه ایام به الله، اشاره به روزهای سرنوشت ساز و مهم زندگی انسانها است که به خاطر عظمتش به نام الله اضافه شده است، و نیز به خاطر اینکه یک نعمت بزرگ الهی شامل حال قوم و ملتی شایسته و یا یک مجازات بزرگ و دردناک الهی دامنگیر ملتی سرکش و طغیانگر شده است، که در هر دو صورت شایسته تذکر و یادآوری است.

در روایاتی که از ائمه معصومین به ما رسیده ایام الله به روزهای گوناگونی تفسیر شده است: در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود: ایام الله، یوم يقوم القائم علیه السلام و یوم الکره و یوم القیامه: ایام الله روز قیام مهدی موعود و روز رجعت و روز قیامت است.

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که ایام الله سه روز است، روز قیام مهدی علیه السلام و روز مرگ و روز رستاخیز.

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می خوانیم: ایام الله نعمائه و بلائه ببلائه سبحانه: ایام الله (روزهای) نعمتهای او و آزمایشهای او بوسیله بلاهای او است.

توجه داشته باشید این گونه احادیث دلیل بر انحصار نیست، بلکه بیان قسمتی از مصداقهای روشن است.

و به هر حال یادآوری روزهای بزرگ (اعم از روزهای پیروزی یا روزهای سخت و طاقت فرسا) نقش مؤثری در بیداری و هشیاری ملتها دارد و با الهام از همین پیام آسمانی است که ما خاطره روزهای

ص: ۸۴

بزرگی را که در تاریخ اسلام بوده همواره جاودان می‌داریم، و هر سال برای تجدید این خاطره‌ها روزهای معینی را اختصاص می‌دهیم، که در آن به تاریخ گذشته باز می‌گردیم و درسهای مهمی از آن می‌آموزیم، درسهایی که برای امروز ما فوق العاده مؤثر است.

و نیز در تاریخ معاصر خود، مخصوصاً در تاریخ پرشکوه انقلاب اسلامی ایران روزهای فوق العاده‌ای وجود دارد که مصداق زنده ایام الله است، و باید در هر سال خاطره آنها را زنده کرد که آمیخته با خاطره شهیدان، رزمندگان، مجاهدان و مبارزان بزرگ است، و سپس از آنها الهام گرفت و میراث بزرگشان را پاسداری کرد.

و بر همین اساس باید این روزهای بزرگ در متن کتابهای درسی در مدارس ما و در تعلیم و تربیت فرزندان ما داخل گردد، و وظیفه ذکرهم (آنها را یاد آوری کن) درباره نسلهای آینده نیز پیاده شود.

در قرآن مجید نیز کرارا ایام الله تذکر داده شده یعنی هم نسبت به بنی اسرائیل و هم نسبت به مسلمانها روزهای نعمت و مجازات خاطر نشان گردیده.

۲- راه و رسم جباران

کرارا در آیات قرآن می‌خوانیم که فرعونیان پسران بنی اسرائیل را سر می‌بردند و زنان آنها را زنده نگه می‌داشتند، این تنها کار فرعون و فرعونیان نبود، بلکه در طول تاریخ شیوه هر استعمارگری چنین بوده است که قسمتی از نیروهای فعال و پرخاشگر و پر مقاومت را نابود می‌کردند، و قسمت دیگری را تضعیف کرده و در مسیر منافع خود به کار می‌انداختند، که بدون این کار ادامه استعمار و استثمار برای آنها

ص: ۸۵

ممکن نبوده است.

ولی مهم این است که بدانیم گاهی حقیقتا پسران را نابود می کنند، (همچون فرعونیان) و گاهی از طریق مبتلا ساختن آنها به انواع اعتیاد به مواد مخدر، و مشروبات الکلی و غوطه ور ساختن آنها در فحشاء، نیروی فعال آنها را از کار می اندازند و از آنها مرده زنده نمائی می سازند، این همان چیزی است که مسلمانان باید به دقت مراقب آن باشند که اگر نسل جوان آنها با وسائل مختلف، سرگرم شد و نیروی ایمان و قدرت جسمانی خود را از دست داد، باید بدانند که اسارت و بردگی برای آنها قطعی است.

۳- آزادی برترین نعمت

جالب اینکه در آیات فوق پس از ذکر ایام الله، تنها روزی که صریحا روی آن انگشت گذاشته شده است، روز نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان است (إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ) با اینکه در تاریخ بنی اسرائیل، روزهای بزرگی که خداوند در پرتو هدایت موسی به آنها نعمتهای بزرگ بخشید، فراوان بوده، ولی ذکر روز نجات در آیات مورد بحث دلیل بر اهمیت فوق العاده آزادی و استقلال در سرنوشت ملتها است.

آری هیچ ملتی تا از وابستگی نرهد، و از چنگال اسارت و استثمار آزاد نشود، نبوغ و استعداد خود را هرگز ظاهر نخواهد ساخت، و در راه الله که راه مبارزه با هر گونه شرک و ظلم و بیدادگری است گام نخواهد گذاشت، و به همین دلیل رهبران بزرگ الهی، نخستین کارشان این بود که ملت‌های اسیر را از اسارت فکری و فرهنگی و

سیاسی و اقتصادی آزاد سازند، سپس روی آنها کار کنند و برنامه های توحیدی و انسانی پیاده کنند.

۴- شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است

بدون شک خداوند در برابر نعمتهائی که به ما می بخشد نیازی به شکر ما ندارد، و اگر دستور به شکرگزاری داده آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است.

مهم این است که ببینیم حقیقت شکر چیست؟ تا روشن شود که رابطه آن با افزونی نعمت از کجاست و چگونه می تواند خود یک عامل تربیت بوده باشد.

حقیقت شکر تنها تشکر زبانی یا گفتن الحمد لله و مانند آن نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است نخستین مرحله آن است که به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است، و از آن که بگذریم مرحله زبان فرا می رسد، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است آنرا در مورد خودش صرف کنیم که اگر نکنیم کفران نعمت کرده ایم، همانگونه که بزرگان فرموده اند: الشکر صرف العبد جمع ما انعمه الله تعالی فیما خلق لاجله.

راستی چرا خدا به ما چشم داد؟ و چرا نعمت شنوائی و گویائی بخشید؟ آیا جز این بوده که عظمت او را در این جهان ببینیم، راه زندگی را بشناسیم و با این وسائل در مسیر تکامل گام برداریم؟ حق را درک کنیم و از آن دفاع نمائیم و با باطل بجنگیم، اگر این نعمتهای

ص: ۸۷

بزرگ خدا را در این مسیرها مصرف کردیم، شکر عملی او است، و اگر وسیله ای شد برای طغیان و خودپرستی و غرور و غفلت و بیگانگی و دوری از خدا این عین کفران است، امام صادق علیه السلام می فرماید: ادنی الشکر رؤیه النعمه من الله من غیر عله يتعلق القلب بها دون الله، و الرضا بما اعطاه، و ان لا تعصیه بنعمه و تخالفه بشیء من امره و نهیه بسبب من نعمته: کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی، بی آنکه قلب تو مشغول به آن نعمت شود، و خدا را فراموش کنی، و همچنین راضی بودن به نعمت او و اینکه نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی، و اوامر و نواهی او را با استفاده از نعمتهایش زیر پا نگذاری.

و از اینجا روشن می شود که شکر قدرت و علم و دانش و نیروی فکر و اندیشه و نفوذ اجتماعی و مال و ثروت و سلامت و تندرستی هر کدام از چه راهی است؟

و کفران آنها چگونه است؟ حدیثی که از امام صادق علیه السلام در تفسیر نور الثقلین نقل شده نیز دلیل روشنی بر این تفسیر است، آنجا که می فرماید: شکر النعمه اجتناب المحارم شکر نعمت آنست که از گناهان پرهیز شود.

و نیز از اینجا رابطه میان شکر و فزونی نعمت روشن می شود، چرا که هر گاه انسانها نعمتهای خدا را درست در همان هدفهای واقعی نعمت صرف کردند، عملاً ثابت کرده اند که شایسته و لایقند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزونتر می گردد.

اصولاً ما دو گونه شکر داریم، شکر تکوینی و شکر تشریحی.

شکر تکوینی آن است که یک موجود از مواهبی که در اختیار دارد،

ص: ۸۸

برای نمو و رشدش استفاده کند، فی المثل باغبان می بیند در فلان قسمت باغ درختان به خوبی رشد و نمو می کنند و هر قدر از آنها پذیرائی بیشتر می کند شکوفاتر می شوند، همین امر سبب می شود که باغبان همت بیشتری به تربیت آن بخش از باغ درختان بگمارد و مراقبت از آنها را به کارکنان خویش توصیه کند چرا که آن درختان به زبانه‌حال فریاد می زنند ای باغبان! ما لا یقیم، ما شایسته ایم، نعمتت را بر ما افزون کن، و او هم به این ندا پاسخ مثبت می دهد.

و اما در بخش دیگر از باغ درختانی را می بیند که پژمرده شده اند، نه طراوتی، نه برگگی، نه گلی نه سایه دارند و نه میوه و بری، این کفران نعمت سبب می شود که باغبان آنها را مورد بی مهری قرار دهد، و در صورتی که این وضع ادامه پیدا کند، دستور می دهد اهره بر پای آنها بگذارند چرا که: بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر، بی بری را در جهان انسانیت نیز همین حالت وجود دارد با این تفاوت که درخت از خود اختیاری ندارد، و صرفاً تسلیم قوانین تکوینی است، اما انسانها با استفاده از نیروی اراده و اختیار و تعلیم و تربیت تشریحی، می توانند آگاهانه در این راه گام بگذارند.

بنابراین آنکس که نعمت قدرت را وسیله ظلم و طغیان قرار می دهد به زبانه‌حال فریاد می کشد خداوندا لایق این نعمت نیستم، و آنکس که از آن در مسیر اجرای حق و عدالت بهره می گیرد به زبانه‌حال می گوید پروردگارا شایسته ام افزون کن! این واقعیت نیز قابل تردید نیست که ما هر وقت در مقام شکر الهی چه با فکر چه با زبان و چه با عمل بر می آئیم، خود این توانائی بر شکر در هر مرحله موهبت تازه ای است

و به این ترتیب اقدام بر شکر، ما را مدیون نعمتهای تازه او می سازد و به

این ترتیب هرگز قادر نیستیم که حق شکر او را ادا کنیم همانگونه که در مناجات شاکرین از مناجاتهای پانزده گانه امام سجاد علیه السلام می خوانیم: کیف لی بتحصیل الشکر و شکرى ایاک یفتقر الی شکر، فکلما قلت لک الحمد و جب علی لذلک ان اقول لک الحمد! چگونه می توانم حق شکر ترا بجای آورم در حالی که همین شکر من نیاز به شکرى دارد، و هر زمان که می گویم لک الحمد بر من لازم است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم لک الحمد!

و بنابراین برترین مرحله شکرى که از انسان ساخته است این است که اظهار عجز و ناتوانی از شکر نعمتهای او کند، همانگونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: فیما اوحى الله عز و جل الی موسى اشکرنى حق شکرى فقال یا رب و کیف اشکرک حق شکرک و لیس من شکر اشکرک به الا و انت انعمت به علی قال یا موسى الان شکرتنى حین علمت ان ذلک منى: خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن، عرض کرد پروردگارا! چگونه حق شکر تو را ادا کنم در حالی که هر زمانی شکر تو را بجا آورم این موفقیت خود نعمت تازه ای برای من خواهد بود، خداوند فرمود ای موسی الان حق شکر مرا ادا کردی چون میدانی حتی این توفیق از ناحیه من است.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد* ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد!

ص: ۹۰

چند نکته مهم در زمینه شکر نعمت

۱- علی علیه السلام در یکی از کلمات حکمت آمیز خود در نهج البلاغه می فرماید: اذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشکر: هنگامی که مقدمات نعمتهای خداوند به شما میرسد سعی کنید با شکرگزاری، بقیه را به سوی خود جلب کنید، نه آنکه با کمی شکرگزاری آن را از خود برانید!

۲- این موضوع نیز قابل توجه است که تنها تشکر و سپاسگزاری از خداوند در برابر نعمت ها کافی نیست، بلکه باید از کسانی که وسیله آن موهبت بوده اند نیز تشکر و سپاسگزاری نمود و حق زحمات آنها را از این طریق ادا کرد، و آنها را از این راه به خدمات بیشتر تشویق نمود، در حدیثی از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) می خوانیم که فرمود: روز قیامت که می شود خداوند به بعضی از بندگانش می فرماید: آیا فلان شخص را شکرگزاری کردی؟ عرض می کند:

پروردگارا من شکر تو را بجا آوردم، می فرماید: چون شکر او را بجا نیاوردی شکر مرا هم ادا نکردی! سپس امام فرمود: اشکرکم لله اشکرکم للناس:

شکر گزارترین شما برای خدا آنها هستند که از همه بیشتر شکر مردم را بجا می آورند.

۳- افزایش نعمتهای خداوند که به شکر گزاران وعده داده شده، تنها به این نیست که نعمت های مادی تازه ای به آنها ببخشد، بلکه نفس شکرگزاری که توأم با توجه مخصوص به خدا و عشق تازه ای نسبت به ساحت مقدس او است خود یک نعمت بزرگ روحانی است که در تربیت نفوس انسانها، و دعوت آنان به اطاعت فرمانهای الهی، فوق

ص: ۹۱

العاده مؤثر است، بلکه شکر ذاتا راهی است برای شناخت هر چه بیشتر خداوند، و به همین دلیل علمای عقائد در علم کلام برای اثبات وجوب معرفه الله (شناخت خدا) از طریق وجوب شکر منعم (نعمت بخش) وارد شده اند.

۴- احیای روح شکرگزاری در جامعه و ارج نهادن و تقدیر و سپاس از آنها که با علم و دانش خود و یا با فداکاری و شهادت، یا با سایر مجاهدات در طریق پیشبرد اهداف اجتماعی خدمت کرده اند یک عامل مهم حرکت و شکوفائی و پویائی جامعه است.

در اجتماعی که روح تشکر و قدردانی مرده کمتر کسی علاقه و دلگرمی به خدمت پیدا می کند، و به عکس آنها که بیشتر قدردانی از زحمات و خدمات اشخاص می کنند، ملتھائی بانشاطتر و پیشروترند.

توجه به همین حقیقت سبب شده است که در عصر ما به عنوان قدردانی از زحمات بزرگان گذشته در صدمین سال، هزارمین سال، زاد روز، و در هر فرصت مناسب دیگر، مراسمی برای بزرگداشت آنها بگیرند و ضمن سپاسگزاری از خدماتشان مردم را به حرکت و تلاش بیشتر دعوت کنند.

فی المثل در انقلاب اسلامی کشور ما که پایان یک دوران تاریک دو هزار و پانصد ساله و آغاز دوران جدیدی بود، وقتی می بینیم همه سال و هر ماه بلکه هر روز، خاطره شهیدان انقلاب زنده می شود و بر آنها درود می فرستند و به تمام کسانی که به آنها منسوبند احترام می گذارند و به خدماتشان ارج می نهند، این خود سبب می شود که

ص: ۹۲

عشق و علاقه به فداکاری در دیگران پرورش یابد و سطح فداکاری مردم بالاتر رود، و به تعبیر قرآن شکر این نعمت باعث فزونی آن خواهد شد، و از خون یک شهید هزاران مجاهد می‌روید و مصداق زنده لازیدنکم می‌شود! (۱)

۸- در این (سرگذشت عبرت انگیز) نشانه هائی است برای هوشیاران

۹- حجر: ۷۵ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵) حجر: ۷۵ در این (سرگذشت عبرت انگیز قوم لوط)، نشانه هایی است برای هوشیاران!

در این داستان نشانه هائی است برای افراد با هوش! (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)، آنها که با فراست و هشیاری و بینش مخصوص خود از هر علامتی جریانی را کشف می‌کنند و از هر اشاره ای حقیقتی و از هر نکته ای، مطلب مهم و آموزنده ای را اما تصور نکنید که آثار آنها به کلی از میان رفته، نه بر سر راه کاروانیان و گذر کنندگان همواره ثابت و برقرار است (وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ).

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۰ ص: ۲۶۹ بعد.

ص: ۹۳

اگر باور ندارید برخیزید و بروید و ویرانه های این شهرهای بلا دیده را که بر سر راه مسافران در طریق شام (از سوی مدینه) قرار دارد بنگرید و بیندیشید، بیندیشید و عبرت بگیرید، عبرت بگیرید و به سوی خدا باز گردید، و راه توبه را پیش گیرید، و آلودگیها را از دل و جان خود بشوئید.

باز هم به عنوان تاکید بیشتر و دعوت افراد با ایمان به تفکر و اندیشه در این داستان عبرت انگیز اضافه می کند که در این داستان نشانه ای است برای افراد با ایمان (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ).

چگونه ممکن است انسان ایمان داشته باشد و این سرگذشت تکان دهنده را بخواند و عبرتها نگیرد؟!

رابطه متوسم و مؤمن

در آیات فوق دیدیم که گاهی می گوید در سرگذشت عبرت انگیز قوم لوط، نشانه هائی برای متوسمین است و گاه می گوید برای مؤمنین است جمع میان این دو تعبیر به ما می فهماند که مؤمنان راستین، متوسم هستند یعنی با فراست، سریع الانتقال و کاملاً هوشیار.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: که تفسیر إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ را از آنحضرت سؤال کردند، فرمود: منظور امت اسلام است سپس اضافه کرد قال رسول الله اتقوا فراسه المؤمن، فانه ينظر بنور الله عز و جل! پیامبر فرمود: از فراست مؤمن پرهیزید چرا که به نور خدای بیند!

در روایت دیگری می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: متوسمین امامانند.

ص: ۹۴

و از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: متوسم، پیامبر بود، و من بعد از او و سپس امامان از دودمان من. (۱)

۹- همه چیز در بند تسخیر تو است ای انسان

۱۰- نحل: ۱۱ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

۱۱- نحل ۱۲ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲) وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳) نحل: ۱۱ خداوند با آن (آب باران)، برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور، و از همه میوه ها می رویند؛ مسلماً در این، نشانه روشنی برای اندیشمندان است. ۱۲ او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت؛ و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند؛ در این، نشانه هایی است (از عظمت خدا)، برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند!

تفسیر: همه چیز در بند تسخیر تو است ای انسان

به دنبال نعمت های مختلفی که در قبل از این آیات بیان شد، قسمت دیگری از نعمت های مهم الهی در آیات مورد بحث آمده است

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۱ ص: ۱۱۳ ببعده.

ص: ۹۵

نخست به یکی از نعمت های بسیار مهم معنوی اشاره کرده می فرماید: بر خدا است که راه راست و صراط مستقیم را که هیچگونه انحراف و کژی در آن نیست در اختیار بندگان بگذارد (وَعَلَى اللَّهِ فَضِيلُ السَّبِيلِ) قصد به معنی صاف بودن راه است، و بنابر این قصد السبیل به معنی راه راست می باشد راهی که انحراف و ضلالت در آن وجود ندارد.

در اینکه این راه راست اشاره به جنبه تکوینی یا تشریحی می کند، مفسران تفسیرهای مختلفی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که هر دو جنبه را شامل شود.

توضیح اینکه: خداوند انسان را با نیروهای مختلفی مجهز ساخته، و استعدادهای گوناگونی به او داده تا در مسیر تکامل که هدف آفرینش است به او کمک کند، و از این نظر همانند گیاهان و یا انواع جانداران است، که نیروها و غرائز لازم برای رسیدن به این هدف در اختیارشان گذارده شده است، با این تفاوت که انسان با اراده خود و آزادانه تصمیم می گیرد ولی حیوانات و گیاهان بی اختیار به سوی هدفشان پیش می روند، و قوس صعودی تکامل انسان نیز قابل مقایسه با جانداران دیگر نیست به این ترتیب از نظر خلقت و آفرینش و تکوین انسان را مجهز به عقل و استعداد و نیروهای لازم برای پیمودن این صراط مستقیم کرده است.

و از سوی دیگر، خدا پیامبران را با وحی آسمانی و تعلیمات کافی و قوانین مورد نیاز انسان فرستاده است، تا از نظر تشریح، راه را از چاه مشخص کرده و با انواع بیانها او را تشویق به پیمودن این راه کنند و از مسیرهای انحرافی باز دارند.

ص: ۹۶

و جالب اینکه خداوند در آیه فوق این امر را به عنوان فریضه ای بر خود لازم شمرده و با کلمه علی الله (بر خدا لازم است) از آن یاد کرده است که همانند آنرا در آیات دیگر قرآن نیز می خوانیم إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ: بر ما است که انسان را هدایت کنیم (لیل- ۱۲)، اگر ما، در وسعت مفهوم علی الله قصد السبیل و مجموعه نیروهای مادی و معنوی که در آفرینش انسان و تعلیم و تربیت او به کار رفته دقیق شویم، به عظمت این نعمت بزرگ که از همه نعمتها برتر است، آگاه خواهیم شد.

سپس از آنجا که راههای انحرافی فراوان است، به انسانها هشدار می دهد و می گوید بعضی از این راهها منحرف و بیراهه است (و مِنْهَا جَائِرٌ).

و از آنجا که نعمت اختیار و آزادی اراده و انتخاب، یکی از مهمترین عوامل تکامل انسان می باشد با یک جمله کوتاه به آن اشاره کرده می گوید اگر خدا می خواست همه شما را به اجبار به راه راست هدایت می کرد به گونه ای که نتوانید گامی از آن فراتر بگذارید (وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ).

ولی این کار را نکرد، چرا که هدایت اجباری، نه افتخار است و نه تکامل، بلکه به شما آزادی داد تا این راه را با پای خود بیمائید و به بالاترین اوج تکامل برسید.

جمله فوق ضمنا به این واقعیت اشاره می کند که گام نهادن گروهی از انسانها در طریق جائز و راه منحرف، نباید این توهم را ایجاد کند که خدا در برابر آنها مغلوب شده است بلکه این خواست او است و

ص: ۹۷

مقتضای حکمت است که انسانها آزاد باشند.

در آیه بعد باز به سراغ مادی می رود تا حس شکرگزاری انسانها را برانگیزد، آتش عشق خدا را در دلهایشان بیفروزد، و آنها را به شناخت بیشتر بخشنده این نعمتها دعوت کند.

می گوید: او کسی است که از آسمان آبی فرو فرستاد (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً).

آبی حیاتبخش، زلال، شفاف، و خالی از هر گونه آلودگی که شما از آن می نوشید

(لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ).

و نیز گیاهان و درختانی از آن به وجود می آید که حیوانات خود را در آن به چرا می فرستید (وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ).

تسیمون از ماده اسامه به معنی چراندن حیوانات است و می دانیم حیوانات هم از گیاهان زمین استفاده می کنند هم از برگهای درختان، و اتفاقاً شجر در لغت عرب معنی وسیعی دارد که هم به درخت گفته می شود و هم به گیاه.

بدون شک منافع آب باران تنها نوشیدن انسان و روئیدن درختان و گیاهان نیست، بلکه شستشوی زمینها، تصفیه هوا، ایجاد رطوبت لازم برای طراوت پوست

تن انسان و راحتی تنفس او، و مانند آن همه از فوائد باران است، ولی از آنجا که دو قسمت یاد شده، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده روی آن تکیه شده.

باز همین مسأله را چنین ادامه می دهد به وسیله این آب باران برای

ص: ۹۸

شما زراعت را می‌رویاند، و همچنین زیتون و نخل و انگور را (يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ).
و خلاصه از تمام میوه‌ها (وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ).

مسلمانان در آفرینش این میوه‌های رنگارنگ و پر برکت و این همه محصولات کشاورزی نشانه روشنی است از خدا برای کسانی که اهل تفکرند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

زرع هر گونه زراعتی را شامل می‌شود، زیتون هم نام آن درخت مخصوص است و هم نام میوه آن (ولی به گفته بعضی از مفسران زیتون فقط نام درخت است، و زیتونه نام میوه آن در حالی که در آیه ۳۵ سوره نور زیتونه به خود درخت اطلاق شده است).

نخیل (درخت خرما) هم به معنی مفرد و هم به معنی جمع استعمال می‌شود، و اعناب جمع عنبه به معنی انگور است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا از میان همه میوه‌ها، قرآن مجید، تنها روی این سه میوه تکیه کرده است، زیتون و خرما و انگور، دلیل آنرا به خواست خدا در ذیل همین آیات می‌خوانید.

سپس به نعمت تسخیر موجودات مختلف جهان در برابر انسان اشاره کرده، می‌فرماید: خداوند شب و روز را برای شما مسخر کرد و همچنین خورشید و ماه را (وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ).

ستارگان نیز به فرمان او مسخر شما هستند (وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ).

مسلمانان در این امور نشانه‌هایی است از عظمت خدا و بزرگی

آفرینش برای آنها که اندیشه می کند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

در ذیل آیات سوره رعد و ابراهیم گفتیم که مفهوم واقعی تسخیر موجودات برای انسان آنست که در خدمت منافع او باشند، و به نفع او کار کنند، و به او امکان بهره گیری دهند، به همین جهت شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان که هر کدام به نوعی در زندگی انسان اثر دارند و مورد بهره برداری او قرار می گیرند در تسخیر اویند.

این تعبیر جالب (مسخر بودن موجودات برای انسان به فرمان خدا) علاوه بر اینکه شخصیت و عظمت واقعی انسان را از دیدگاه اسلام و قرآن روشن می سازد، و به او عظمتی می بخشد که درخور مقام خلیفها للهی است، نعمتهای گوناگون خدا را به خاطرش می آورد، حس قدردانی را در او برمی انگیزد، و از نظام بدیعی که در چگونگی این تسخیر به کار رفته، وی را به خدا نزدیک می سازد.

و به همین جهت در پایان آیه میگوید: در این تسخیر نشانه هائی است برای آنها که اندیشه می کنند.

برای آگاهی بیشتر از اسرار این تسخیر به شرح مبسوطی که در فصل قبل در سوره ابراهیم آیات ۳۲ و ۳۳ آورديم مراجعه فرمائيد.

علاوه بر اینها مخلوقاتی را که در زمین آفریده نیز مسخر فرمان شما ساخت (وَمَا ذَرَأَّا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ).

مخلوقاتی گوناگون و رنگارنگ (مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ).

از انواع پوششها، غذاها، همسران پاک، و سائل رفاهی گرفته تا انواع معادن و منابع مفید زیر زمینی و روی زمینی و سایر نعمتها.

ص: ۱۰۰

در اینجا نیز نشانه ای است آشکار برای مردمی که متذکر می شوند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ)

نکته ها:

۱- نعمتهای مادی و معنوی

جالب اینکه در آیات فوق نعمتهای مادی و معنوی آنچنان به هم آمیخته شده است که نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد، با این حال لحن آیات مزبور در زمینه نعمتهای معنوی با مادی متفاوت است.

در هیچ مورد نمی گوید بر خدا است که فلان رزق و روزی را برای شما بیافریند، اما در مورد هدایت، راه راست می گوید بر خدا است که راه راست را به شما نشان دهد و نیروهای لازم را برای پیمودن این راه از نظر تکوین و تشریح در اختیارتان بگذارد اصولاً بحثهای یک بعدی از روش قرآن دور است، حتی آنجا که سخن از آفرینش درختان و میوه ها و تسخیر خورشید و ماه به میان می آورد باز آن را در مسیر یک هدف معنوی قرار می دهد و می گوید: این نعمتهای مادی نیز نشانه ای است از عظمت آفرینش و آفریدگار.

۲- چرا تنها زیتون و نخل و انگور؟!

ممکن است چنین به نظر آید که اگر قرآن در آیات فوق از میان انواع میوه ها روی زیتون و خرما و انگور تکیه کرده به خاطر وجود آنها در محیط نزول قرآن بوده است، ولی با توجه به جهانی و جاودانی بودن قرآن، و عمق تعبیراتش روشن می شود که مطلب از این فراتر است.

غذاشناسان و دانشمندان بزرگی که سالیان دراز از عمر خود را در راه

ص: ۱۰۱

مطالعه خواص گوناگون میوه‌ها صرف کرده اند به ما می گویند کمتر میوه ای است که برای بدن انسان از نظر غذائی به اندازه این سه میوه، مفید و مؤثر باشد.

همانها می گویند روغن زیتون برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد، کالری حرارتی آن بسیار بالا است، و از این جهت یک نیروبخش است و آنها که می خواهند همواره سلامت خود را حفظ کنند، باید به این اکسیر علاقمند شوند.

روغن زیتون دوست صمیمی کبد آدمی است، و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگ‌های صفراوی و قولنج‌های کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار مؤثر است.

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز از آن مدح و تمجید فراوان شده، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام درباره زیتون چنین می خوانیم: غذای خوبی است، دهان را خوشبو و بلغم را بر طرف می سازد، صورت را صفا و طراوت می بخشد، اعصاب را تقویت نموده و بیماری و درد را از میان می برد و آتش خشم و غضب را فرو می نشاند.

و از آن مهمتر اینکه در خود قرآن از درخت زیتون به عنوان شجره مبارکه (درخت پر برکت) یاد شده است.

با پیشرفت دانش پزشکی و غذاشناسی اهمیت داروئی خرما نیز به ثبوت رسیده است.

در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوانها است و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و

مانع

ص: ۱۰۲

ضعف اعصاب و خستگی است، و قوه بینائی را می افزاید.

و نیز پتاسیم موجود است که فقدان آنرا در بدن علت حقیقی زخم معده می دانند، و وجود آن برای ماهیچه ها و بافتهای بدن بسیار پر ارزش است.

این سخن امروز در میان غذاشناسان معروف است که خرما از سرطان جلوگیری می کند، زیرا آمارهائی که در این زمینه تهیه شده نشان می دهد در مناطقی که خرما بیشتر می خورند ابتلای به سرطان کمتر است، و اعراب و صحرا نشینانی که در فقر غذایی به سر می برند بواسطه خوردن خرما هرگز مبتلا به سرطان نمی شوند، عامل این موضوع را وجود منیزیم می دانند.

قند فراوانی که در خرما وجود دارد از سالمترین قندها است که حتی در بسیاری از موارد مبتلایان به بیماری قند نیز می توانند براحتی از آن استفاده کنند.

دانشمندان در خرما سیزده ماده حیاتی و پنج نوع ویتامین کشف کرده اند که آنرا به صورت یک منبع غذایی غنی و بسیار پر ارزش در آورده است.

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز روی این ماده غذایی تاکید فراوان دیده می شود، از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: کل التمر فان فيه شفاء من الادواء: خرما بخورید که شفای بیماریها است.

و نیز روایت شده که در بسیاری از اوقات غذای علی علیه السلام را نان و خرما تشکیل می داد.

و در روایت دیگر می خوانیم: خانه ای که در آن خرما نیست اهل آن

ص: ۱۰۳

خانه در واقع گرسنه اند!

در آیات سوره مریم نیز خواهد آمد که خداوند مریم را در آن بیابان که فاقد وسیله بود هنگامی که عیسی را به دنیا آورده بود از رطب تازه روزی داد، و این اشاره ای است به اینکه یکی از بهترین غذاها برای مادری که فرزند به دنیا آورده رطب تازه است، و حتی در روایاتی که ذیل آیه آمده می خوانیم بهترین دارو برای چنین زنان همین میوه است.

و اما در مورد انگور به گفته دانشمندان غذاشناس بقدری عوامل مؤثر دارد که می توان گفت، یک داروخانه طبیعی است؟ علاوه بر این انگور از نظر خواص، بسیار نزدیک به شیر مادر است، یعنی یک غذای کامل محسوب می شود انگور دو برابر گوشت، در بدن حرارت ایجاد می کند، و علاوه بر این ضد سم است، برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس، و زیاده‌وری، اثر درمانی مسلمی دارد، انگور معده و روده را لایروبی می کند، نشاط آفرین و بر طرف کننده اندوه است، اعصاب را تقویت کرده، و ویتامین های مختلف موجود در آن به انسان نیرو و توان می بخشد.

انگور علاوه بر اینکه غذای بسیار پر ارزشی است قدرت میکرب کشی قابل ملاحظه ای دارد و حتی عامل مؤثری است برای مبارزه با بیماری سرطان.

به همین دلیل در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: خیر طعامکم الخبز و خیر فاکهتکم العنب: بهترین طعام شما نان و بهترین میوه شما انگور است.

اگر ما بخواهیم آنچه را غذاشناسان در زمینه این میوه ها گفته اند و

ص: ۱۰۴

روایات فراوانی که در منابع اسلامی در این رابطه روایات فراوانی نقل شده که آوردن آنها در این مجموعه کوچک، اوراق زیاد و وقت بیشتر می‌خواهد، مقصود این بود روشن سازیم که تکیه کردن قرآن بر این سه نوع میوه بی دلیل نیست، و شاید در آن روز قسمت مهمی از آن بر مردم پوشیده بوده است.

۳- تفکر، تعقل، تذکر

در آیات فوق، بعد از بیان سه بخش از نعمت‌های الهی مردم را دعوت به اندیشه کرده منتها در یک مورد می‌گوید: در اینها نشانه‌هایی است برای قومی که تفکر می‌کنند، در مورد دیگر می‌گوید برای قومی که تعقل دارند، و در مورد سوم برای قومی که متذکر می‌شوند.

این اختلاف تعبیر مسلماً جنبه تفنن در عبارت ندارد، بلکه آنچه از روش قرآن می‌دانیم هر کدام اشاره به نکته‌ای است، و شاید نکته این تفاوت آن باشد که در مورد الوان نعمت‌های موجود در زمین آنقدر مسأله روشن است که تنها تذکر و یادآوری کافی است، ولی در مورد زراعت و زیتون و نخل و انگور و به طور کلی میوه‌ها کمی بیشتر اندیشه لازم است، تا به خواص غذائی و درمانی آنها آشنا شویم، به همین جهت تعبیر به تفکر می‌کند.

اما در مورد تسخیر خورشید و ماه و ستارگان و اسرار شب و روز باز هم اندیشه بیشتری لازم است، لذا تعبیر به تعقل که گویای سطح بالاتری از اندیشه است فرموده.

در هر حال روی سخن قرآن همه جا با اندیشمندان و متفکران و

ص: ۱۰۵

صاحبان مغز و عقل است، و با توجه به اینکه قرآن از محیطی برخاسته که در آنجا جز جهل حکومت نمی کرد، عظمت این تعبیّرات آشکارتر می شود و هم پاسخی است دندان شکن به آنها که به خاطر بعضی از مذاهب خرافی خط سرخ روی همه مذاهب راستین کشیده اند و می گویند مذهب، وسیله تخدیر و از کار انداختن اندیشه ها است و ایمان به خدا مولود جهل آدمی است!

اینگونه آیات قرآن تقریباً در همه سوره ها گسترده است، به وضوح می گوید مذهب راستین زائیده اندیشه و تفکر و تعقل است و اسلام در همه جا سر و کار با متفکران و اندیشمندان و اولوالالباب دارد، نه با جاهلان و خرافاتیان، یا روشنفکر نمایان بی منطق. (۱)

۱۰- در اینها نشانه های روشنی برای خردمندان است!

۱۲- طه: ۵۴ کُلُوا وَ اَزْعُوا اَنْعَامَكُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ (۵۴) طه: ۵۴ هم خودتان بخورید؛ و هم چهارپایان را در آن به چرا برید! مسلماً در اینها نشانه های روشنی برای خردمندان است!

تفسیر: از این فرآورده های گیاهی، هم خودتان بخورید و هم چهارپایان خود را در آن به چرا برید (کُلُوا وَ اَزْعُوا اَنْعَامَكُمْ).

اشاره به اینکه: فرآورده های حیوانی شما که بخش مهمی از مواد غذایی و لباس و پوشاک و سایر وسائل زندگی شما را تشکیل می دهد

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۱ ص: ۱۶۸ ببعده.

ص: ۱۰۶

نیز از برکت همان زمین و همان آبی است که از آسمان نازل می شود.

و در پایان در حالی که به همه این نعمتها اشاره کرده می فرماید: در این امور، نشانه های روشنی است برای صاحبان عقل و اندیشه (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى).

قابل توجه اینکه نُهی جمع نهیه (بر وزن کپیه) در اصل از ماده نهی (نقطه مقابل امر) گرفته شده و به معنی عقل و دانشی است که انسانرا از زشتی ها نهی می کند، اشاره به اینکه: هر گونه فکر و اندیشه برای پی بردن به اهمیت این آیات کافی نیست، بلکه عقل و اندیشه های مسئول می تواند به این واقعیت پی ببرد.

در تفسیر اولوا النهی در حدیثی که در اصول کافی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است چنین می خوانیم: ان خیارکم اولوا النهی، قیل یا رسول الله و من اولوا النهی؟ قال هم اولوا الاخلاق الحسنه و الاحلام الرزینه وصله الارحام و البرره بالامهات و الالباء، و المتعاهدین للفقراء و الجیران و الیتامی و یطعمون الطعام و یفشون السلام فی العالم، و یصلون و الناس نیام غافلون: بهترین شما اولوا النهی (صاحبان اندیشه های مسئول) است، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند اولوا النهی کیانند؟ فرمود:

آنها که دارای اخلاق حسنه و عقلهای پر وزن هستند، دارای صله رحم و نیکی به مادران و پدران کمک کننده به فقیران و همسایگان نیازمند و یتیمان، آنها که گرسنگان را سیر می کنند، صلح در جهان می گسترانند، همانها که نماز می خوانند در حالی که مردم خوابند.

و در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل شده که

ص: ۱۰۷

شخصی از آن بزرگوار از معنی دو سجده در هر رکعت از نماز سؤال کرد، امام فرمود: معنی سجده نخستین هنگامی که سر به زمین می‌گذاری آنست که پروردگارا من در آغاز از این خاک بودم، و هنگامی که سر برمی‌داری مفهومی این است که مرا از این خاک بیرون فرستادی، و مفهوم سجده دوم این است که مرا به این خاک باز می‌گردانی، و هنگامی که سر از سجده دوم برمی‌داری مفهومی این است که تو بار دیگر مرا از خاک، مبعوث خواهی کرد. (۱)

۱۱- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیرید

۱۳- طه: ۱۲۸ أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۲۸) آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسلهای پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم، و اینها در مسکنهای (ویران شده) آنان راه می‌روند! مسلماً در این امر، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است.

تفسیر: از تاریخ گذشتگان عبرت بگیرید

از آنجا که در آیات قبل از این آیه بحث‌های فراوانی از مجرمان به میان آمد در در آیه مورد بحث به یکی از بهترین و مؤثرترین طرق بیداری که مطالعه تاریخ پیشینیان است اشاره کرده چنین می‌گوید: آیا برای

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۳ ص: ۲۲۵

ص: ۱۰۸

هدایت آنها همین کافی نیست که بسیاری از اقوام گذشته را که در قرون پیشین زندگی می کردند هلاک کردیم (أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ).

همان کسانی که گرفتار مجازات دردناک الهی شدند و اینها در مساکن ویران شده آنان رفت و آمد دارند (يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ).

اینها در مسیر رفت و آمد خود، به خانه های قوم عاد (در سفرهای یمن) و مساکن ویران شده قوم ثمود (در سفر شام) و منازل زیر و رو گشته قوم لوط (در سفر فلسطین) می گذرند، آثار آنها را می بینند، ولی درس عبرت نمی گیرند ویرانیهایی که با زبان بی زبانی، ماجراهای دردناک پیشین را بازگو می کند و به مردم امروز و آینده هشدار می دهد، فریاد می کشد و سرانجام ظلم و کفر و فساد را بیان می دارد.

آری در اینها دلایل روشن و آیات فراوانی است برای صاحبان عقل و اندیشه بیدار

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى).

موضوع عبرت گرفتن از تاریخ پیشینیان از مسائلی است که قرآن و احادیث اسلامی زیاد روی آن تکیه کرده است و حقا معلم بیدارکننده ای است چه بسیارند افرادی که از هیچ موعظه ای پند نمی گیرند، اما دیدن صحنه هایی از آثار عبرت انگیز گذشتگان آنها را تکان می دهد و بسیار می شود که مسیر زندگی آنها را دگرگون میسازد.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: اغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال الى حال: غافلتترین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا اندرز نگیرد و از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه نکند

ص: ۱۰۹

. آیه بعد در حقیقت پاسخ به سؤالی است که در اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه چرا خداوند همان برنامه‌ای را که برای مجرمان پیشین ترتیب داد برای این گروه ترتیب نمی‌دهد، قرآن می‌گوید: اگر سنت و تقدیر پروردگارت و زمان مقرر نبود، به زودی عذاب الهی دامان آنها را می‌گرفت (وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى).

این سنت الهی که در قرآن در موارد متعدد به عنوان کلمه از آن یاد شده، اشاره‌ای به فرمان آفرینش دائر به آزادی انسانها است، زیرا اگر هر مجرمی بلافاصله و بدون هیچگونه مهلت مجازات شود، ایمان و عمل صالح، تقریباً جنبه اضطراری و اجباری پیدا می‌کند، و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از مجازات فوری خواهد بود، بنا بر این وسیله تکامل که هدف اصلی است نخواهد شد.

بعلاوه اگر حکم شود که همه مجرمان فوراً مجازات شوند، کسی در روی زمین زنده نخواهد ماند (وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكُوا عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ). (نحل - ۶۱).

بنا بر این باید مهلتی باشد تا گنهکاران به خود آیند و راه اصلاح در پیش گیرند، و هم فرصتی برای خودسازی، به همه پویندگان راه حق داده شود.

تعبیر به اجل مسمی به طوری که از مجموعه آیات قرآن استفاده می‌شود اشاره به زمان حتمی پایان زندگی انسان است.

ص: ۱۱۰

به هر حال ستمکاران بی ایمان و مجرمان جسور نباید از تاخیر عذاب الهی مغرور شوند، و این واقعیت را نادیده بگیرند که این لطف خدا، این سنت الهی، این قانون تکامل است که میدان را برای آنها گشوده. (۱)

۱۲- طرز پاسخ مستکبران به ابراهیم علیه السلام

۱۴- عنکبوت: ۲۴ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) عنکبوت: ۲۴ اما جواب قوم او [ابراهیم] جز این نبود که گفتند: «او را بکشید یا بسوزانید!» ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید؛ در این ماجرا نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان می‌آورند.

تفسیر: طرز پاسخ مستکبران به ابراهیم علیه السلام

حال نوبت آن است که ببینیم این قوم گمراه در برابر دلایل سه گانه ابراهیم علیه السلام در زمینه توحید و نبوت و معاد چه گفتند؟ آنها قطعاً پاسخ منطقی نداشتند و لذا مانند همه زورمندان قلدر بی منطق تکیه بر قدرت شیطانیشان کردند، و فرمان قتل او را صادر نمودند چنانکه قرآن می‌گوید: قوم ابراهیم جوابی جز این نداشتند که گفتند او را به قتل برسانید یا بسوزانید! (فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ).

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۳ ص: ۳۳۵ بعد.

ص: ۱۱۱

از این تعبیر استفاده می شود که گروهی طرفدار سوزاندن ابراهیم بودند در حالی که گروهی دیگر اعدام او را به وسیله شمشیر و امثال آن پیشنهاد می کردند سرانجام گروه اول پیروز شدند چون معتقد بودند بدترین نوع اعدام همان سوزاندن با آتش است.

این احتمال نیز وجود دارد که همه آنها نخست به اعدام او با وسائل معمولی می اندیشیدند، ولی بعدا همگی اتفاق بر این کردند که او را آتش بزنند و حداکثر شدت عمل را به خرج دهند.

در اینجا سخنی در مورد چگونگی آتش سوزی ابراهیم به میان نیامده است، همین اندازه در دنباله آیه فوق می خوانیم خداوند او را از آتش رهائی بخشید (فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ).

شرح ماجرای آتش سوزی نیز در سوره انبیاء آیه ۶۸-۷۰ آمده است

در پایان می افزاید در این ماجرا آیات و نشانه هائی است برای جمعیتی که ایمان دارند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

نه یک نشانه بلکه نشانه هائی در این حادثه وجود دارد، زیرا از یکسو عدم تاثیر آتش در جسم ابراهیم معجزه روشنی بود، تبدیل آتش به گلستان- طبق معروف- معجزه دیگری، عدم توانائی این گروه عظیم قدرتمند در برابر یک فرد که ظاهرا دستش از هر وسیله ای خالی بود معجزه سوم است.

و عدم تاثیر این حادثه عجیب خارق العاده در قلب آن سیاه دلان نیز نشانه ای از قدرت خدا است که توفیق را از اینگونه افراد لجوج چنان سلب می کند که بزرگترین آیات در آنها اثر نمی گذارد! در روایتی آمده است هنگامی که ابراهیم را دست و پا بسته به میان آتش افکندند تنها

ص: ۱۱۲

چیزی که از او سوخت همان طنابی بود که او را با آن محکم بسته بودند.

آری آتش جهل و جنایت تبه‌کاران تنها وسائل اسارت را سوخت و ابراهیم آزاد شد! و این خود آیت دیگری محسوب می‌شود، و شاید به خاطر همین‌ها است که در داستان نوح و نجات او با کشتی می‌فرماید: جعلناها آیه (به صورت مفرد) در اینجا می‌فرماید: لایات (به صورت جمع).

به هر حال ابراهیم علیه السلام از آن آتش عظیم به صورت خارق العاده‌ای به لطف پروردگار رهائی یافت، ولی نه تنها دست از بیان هدفهای خود برداشت بلکه شتاب و سرعت و حرارت بیشتری به آن داد.

نکته‌ها:

۱- بزرگترین افتخار

داخل بودن در صالحان به طوری که از آیات زیادی از قرآن بر می‌آید اوج افتخاری است که ممکن است نصیب یک انسان بشود، و لذا بسیاری از پیامبران از خدا تقاضا می‌کردند که آنها را در زمره صالحان قرار دهد.

یوسف بعد از رسیدن به برترین پیروزی‌های ظاهری به پیشگاه خدا عرض می‌کند: تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ: مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق کن

(یوسف- ۱۰۱).

سلیمان نیز با تمام حشمت و جاه و جلالش عرض می‌کند: أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ: خداوندا مرا به رحمتت در بندگان

ص: ۱۱۳

صالحت داخل کن (نمل - ۱۹). شعیب آن پیامبر بزرگ هنگامی که قراردادش با موسی تمام می شود می گوید: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ: به خواست خدا مرا از صالحان خواهی یافت (قصص - ۲۷).

ابراهیم نیز هم برای خودش تقاضا می کند که در زمره صالحان باشد: رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (شعراء - ۸۳).
و هم تقاضا می کند که فرزندان صالحی داشته باشد: رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (صافات - ۱۰۰).

در آیات بسیاری نیز هنگامی که خداوند می خواهد پیامبران بزرگی را مدح کند آنها را به قرار گرفتن در زمره صالحان توصیف می نماید.

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که صالح بودن، عالترین مرحله تکامل یک انسان است.

صالح بودن یعنی چه؟ یعنی: شایستگی از نظر اعتقاد و ایمان، شایستگی از نظر عمل، و شایستگی از نظر گفتار و اخلاق.

نقطه مقابل صالح، فاسد است و می دانیم فساد در ارض تعبیری است که شامل تمام ظلمها و ستمها و زشتکاری ها می شود.

در قرآن مجید گاهی صلاح در برابر فساد به کار رفته، و گاه در مقابل سیئه که به معنی گناه و بدیها است.

۲- مواهب عظیم ابراهیم

بعضی از مفسران گفته اند که در آیه فوق نکته لطیفی وجود دارد و آن اینکه: خداوند تمام احوال ناراحت کننده ابراهیم علیه السلام را به ضد آن

ص: ۱۱۴

تبدیل کرد: بت پرستان بابل می خواستند ابراهیم را با آتش بسوزانند آتش گلستان شد.

آنها می خواستند او همیشه تنها بماند، خداوند آنچنان جمعیت و کثرتی برای او قرار داد که دنیا از دودمان ابراهیم پر شد.

بعضی از نزدیکترین افراد به او گمراه و بت پرست بودند- از جمله آزر- خداوند در عوض به او فرزندی داد که هم خود هدایت یافته بودند و هم هدایتگر دیگران شدند.

ابراهیم علیه السلام در آغاز مال و جاهی نداشت، اما خداوند در پایان مال و جاه عظیمی به او عطا کرد.

ابراهیم علیه السلام در ابتداء بقدری گمنام بود که حتی بت پرستان بابل هنگامی که می خواستند از او یاد کنند می گفتند: سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم: شنیدیم جوانکی گفتگوی بتها را می کرد که به او ابراهیم می گفتند! اما خدا آنچنان اسم و آوازه ای به او داد که به عنوان شیخ الانبیاء یا شیخ المرسلین معروف شد. (۱)

۱۳- از نشانه های او آفرینش شماسست از خاک

۱۵- روم: ۲۰ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) روم: ۲۰ از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بناگاه انسانهایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید!

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۶ ص: ۲۴۵ بعد.

ص: ۱۱۵

تفسیر: آیات خدا در آفاق و انفس!

این آیات و قسمتی از آیات بعد نکات جالبی از دلایل توحید و نشانه های پروردگار را در نظام عالم هستی بازگو کرده، و بحثهای گذشته را تکمیل می نماید

و می توان گفت رویهمرفته بخش مهمی از آیات توحیدی قرآن را همین آیات تشکیل می دهد.

این آیات که همه با تعبیر (مِنْ آیاتِهِ) (یکی از نشانه های خدا...) آغاز می شود و آهنگ مخصوص و لحن گیرا و جذاب و تعبیرات مؤثر و عمیقی دارد مجموعاً از هفت آیه تشکیل شده که شش آیه آن پشت سر هم و یک آیه جداگانه است (آیه ۴۶ همین سوره).

این هفت آیه تقسیم بندی جالبی از نظر آیات آفاقی و انفسی دارد، به طوری که سه آیه در باره آیات انفسی (نشانه های خدا در وجود خود انسان) و سه آیه در باره آیات آفاقی (نشانه های عظمت پروردگار در بیرون وجود انسان) و یک آیه از آیات انفسی و هم از آیات آفاقی سخن می گوید.

قابل توجه اینکه آیاتی که با این جمله شروع می شود در قرآن یازده آیه بیش نیست که هفت آیه آن در همین سوره روم است، و دو آیه در سوره فصلت (آیه ۳۷ و ۳۹) و دو آیه در سوره شوری است (آیه ۲۹ و ۳۲) و مجموع این یازده آیه حقا یک دوره کامل توحید است.

ذکر این نکته را قبل از ورود در تفسیر آیات نیز لازم می دانیم که آنچه را قرآن در این آیات به آن اشاره می کند گرچه مسائلی است که در بدو نظر برای عموم مردم قابل درک و تشخیص است، ولی با پیشرفت

ص: ۱۱۶

علم و دانش بشری همواره نکته های تازه ای در زمینه آن برای دانشمندان آشکار می شود که به قسمتی از آن در لابلای تفسیر این آیات اشاره خواهیم کرد.

قرآن در اینجا نخست به سراغ آفرینش انسان که اولین و مهمترین موهبت الهی بر او است می رود و می گوید: یکی از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس شما انسانهایی شدید که در روی زمین منتشر گشتید (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ).

در این آیه به دو نشانه عظمت الهی اشاره شده: یکی آفرینش انسان از خاک که ممکن است اشاره به آفرینش نخستین انسان یعنی آدم بوده باشد، یا آفرینش همه انسانها از خاک چرا که مواد غذایی تشکیل دهنده وجود انسان همه، مستقیماً یا بطور غیر مستقیم از خاک گرفته می شود.

دیگر تکثیر نسل انسان و انتشار فرزندان آدم در سراسر روی زمین است که اگر ویژگی گسترش در آدم آفریده نشده بود به زودی از میان می رفت و نسل او برچیده می شد.

راستی خاک کجا و انسانی با این ظرافت کجا؟ اگر پرده های ظریف چشم که از برگ گل هم لطیفتر و حساستر و ظریفتر است، همچنین سلولهای فوق العاده حساس و ظریف مغز را در کنار خاک بگذاریم و با هم مقایسه کنیم آنگاه می فهمیم که آفریدگار جهان چه قدرت عجیبی به کار گرفته که از آن ماده تیره کم ارزش چنین دستگاههای ظریف و دقیق و پر ارزشی را به وجود آورده است؟.

ص: ۱۱۷

خاک نه نور دارد، نه حرارت، نه زیبایی و نه طراوت، و نه حس و نه حرکت ولی در عین حال خمیر مایه انسانی شده است دارای همه این صفات، آن کس که از چنین موجود مرده ای که کم ارزشترین موجودات محسوب می شود چنان موجود زنده شگرفی بیافریند شایسته هرگونه ستایش بر این قدرت و علم و دانش بی حساب است تبارک الله احسن الخالقین.

این تعبیر ضمنا بیانگر این واقعیت است که در میان انسانها تفاوتی نیست و ریشه همه به یکجا بازمی گردد، همگی پیوند ناگسستنی با خاک دارند و طبعا سرانجام نیز همه به همان خاک بازمی گردند.

قابل توجه اینکه کلمه اذا در لغت عرب معمولا- در مورد امور ناگهانی به کار می رود، ذکر این تعبیر در اینجا ممکن است اشاره به آن باشد که خداوند

آنچنان قدرت تکثیر مثل به آدم داد که در مدتی کوتاه ناگهان نسل او در سراسر زمین منتشر شد و جامعه متشکل انسانی را به وجود آورد.

۱۴- برای آرامش شما همسرانی آفرید

۱۶- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) روم: ۲۱ و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند!

ص: ۱۱۸

دومین آیه مورد بحث نیز بخش دیگری از آیات انفسی را که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد مطرح کرده می‌فرماید: دیگر از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا).

و از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصاً، و در میان همه انسانها عموماً، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می‌کند:

و در میان شما مودت و رحمت آفرید (وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً).

و در پایان آیه برای تاکید بیشتر می‌فرماید: در این امور نشانه‌هایی است برای افرادی که تفکر می‌کنند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

جالب اینکه قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است، و با تعبیر پر معنی لَتَسْكُنُوا مسائل بسیاری را بیان کرده و نظیر این تعبیر در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است.

به راستی وجود همسران با این ویژگیها برای انسانها که مایه آرامش زندگی آنها است یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می‌شود.

این آرامش از اینجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفائی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند بطوری که هر یک بدون دیگری ناقص است، و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد.

و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت آنها که پشت پا به این سنت الهی

ص: ۱۱۹

می زنند وجود ناقصی دارند، چرا که یک مرحله تکاملی آنها متوقف شده (مگر آنکه به راستی شرایط خاص و ضرورتی ایجاب تجرد کند).

به هر حال این آرامش و سکونت هم از نظر جسمی است، و هم از نظر روحی هم از جنبه فردی و هم اجتماعی.

بیماریهایی که به خاطر ترک ازدواج برای جسم انسان پیش می آید قابل انکار نیست همچنین عدم تعادل روحی و ناآرامی های روانی که افراد مجرد با آن دست به گریبانند کم و بیش بر همه روشن است.

از نظر اجتماعی افراد مجرد کمتر احساس مسئولیت می کنند و به همین جهت انتحار و خودکشی در میان مجردان بیشتر دیده می شود، و جنایات هولناک نیز از آنها بیشتر سر می زند.

هنگامی که انسان از مرحله تجرد گام به مرحله زندگی خانوادگی می گذارد شخصیت تازه ای در خود می یابد، و احساس مسئولیت بیشتری می کند و این است معنی احساس آرامش در سایه ازدواج.

و اما مسأله مودت و رحمت در حقیقت ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است، چرا که جامعه از فرد فرد انسانها تشکیل شده همچون ساختمان عظیم و پرشکوهی که از آجرها و قطعات سنگها تشکیل می گردد.

اگر این افراد پراکنده، و آن اجزاء مختلف، با هم ارتباط و پیوند پیدا نکنند جامعه یا ساختمانی به وجود نخواهد آمد.

آن کس که انسان را برای زندگی اجتماعی آفریده این پیوند و ربط ضروری را نیز در جان او ایجاد کرده است.

ص: ۱۲۰

فرق میان مودت و رحمت ممکن است از جهات مختلفی باشد:

۱- مودت انگیزه ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد رحمت جای آن را می‌گیرد.

۲- مودت در مورد بزرگترها است که می‌توانند نسبت بهم خدمت کنند اما کودکان و فرزندان کوچک در سایه رحمت پرورش می‌یابند.

۳- مودت غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است، زیرا برای بقاء یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و رحمت دارد.

البته آیه مودت و رحمت را میان دو همسر بیان می‌کند ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر بینکم اشاره به همه انسانها باشد، که دو همسر یکی از مصادیق بارز آن محسوب می‌شوند، زیرا نه تنها زندگی خانوادگی که زندگی در کل جامعه انسانی بدون این دو اصل یعنی مودت و رحمت امکان پذیر نیست، و از میان رفتن این دو پیوند، و حتی ضعف و کمبود آن، مایه هزاران بدبختی و ناراحتی و اضطراب اجتماعی است.

پیوند محبت دو همسر

با اینکه ارتباط انسان با پدر و مادر و برادرش ارتباط نسبی است و از ریشه‌های عمیق خویشاوندی مایه می‌گیرد و پیوند دو همسر یک پیوند قرار دادی و قانونی است اما بسیار می‌شود که محبت و علاقه ناشی از آن حتی بر علاقه خویشاوندی پدر و مادر پیشی می‌گیرد، و

ص: ۱۲۱

این در حقیقت همان چیزی است که

در آیات فوق با جمله و جعل بینکم موده و رحمه به آن اشاره شده است.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که بعد از جنگ احد: به دختر جحش فرمود دایی تو حمزه شهید شد، او گفت إنا لله و إنا إليه راجعون من اجر این مصیبت را از خدا می خواهیم.

باز به او فرمود برادرت نیز شهید شد، دیگر بار انا لله گفت و اجر و پاداش خود را از خدا خواست.

اما همینکه خبر شهادت همسرش را به او داد دست بر سرش گذاشت و فریاد کشید پیامبر فرمود: (آری) ما يعدل الزوج عند المرأة شیء: هیچ چیز برای زن همانند همسر نیست. (۱)

۱۵- تفاوت زبانها و رنگهای شمانشانه شناخت اوست

۱۷- روم: ۲۲ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲) روم: ۲۲ و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماسست؛ در این نشانه هایی است برای عالمان!

آیه مورد بحث معجونی از آیات آفاقی و انفسی است: نخست به مسأله خلقت آسمانها و زمین اشاره کرده می گوید: از نشانه های

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۶ ص: ۳۸۸ ببعده.

ص: ۱۲۲

بزرگ خدا آفرینش آسمانها و زمین است (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).

آسمانها با آنهمه کرات، با آنهمه منظومه‌ها و کهکشانها، آسمانهائی که اندیشه بلندپرواز انسان از درک عظمت آن عاجز و فکر از مطالعه آن خسته می‌شود و هر قدر علم و دانش انسان پیش می‌رود نکته‌های تازه‌ای از عظمتش آشکار می‌گردد.

یک روز بود که انسان کواکب آسمان را همین تعدادی می‌دانست که با چشم دیده می‌شود (دانشمندان آنچه را با چشم غیر مسلح دیده می‌شود حدود پنج الی شش هزار احصاء کرده‌اند).

اما هر قدر تلسکوپهای قویتر و عظیمتری ساخته شد عظمت و کثرت ستارگان

آسمان فزونتر گردید، تا آنجا که امروز معتقدند تنها کهکشان ما که یکی از انبوه کهکشانهای آسمان است بیش از یکصد میلیون ستاره دارد که خورشید ما با عظمت خیره‌کننده‌اش یکی از ستارگان متوسط آن محسوب می‌شود! و تنها خدا می‌داند که در همه کهکشانهای که تعداد آنها بر هیچکس روشن نیست چقدر ستاره وجود دارد همچنین هر قدر علوم طبیعی، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، حیوانشناسی و علم تشریح و فیزیولوژی و روانشناسی و روانکاوی پیشرفت می‌کند عجائب تازه‌ای در باره آفرینش زمین کشف می‌شود که هر یک آیتی از آیات عظمت خدا است.

سپس به یکی از آیات بزرگ انفسی سخن را منتقل ساخته می‌گوید: اختلاف زبانها و رنگهای شما نیز از آیات عظمت او است!

ص: ۱۲۳

وَ اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ).

بی شک زندگی اجتماعی بشر بدون شناخت افراد و اشخاص ممکن نیست که اگر یک روز همه انسانها یک شکل و یک قیافه و دارای یک قد و قواره باشند در همان یک روز شیرازه زندگی آنها بهم می ریزد، نه پدر و فرزند و همسر از بیگانه شناخته می شوند، و نه مجرم از بیگناه، بدهکار از طلبکار، فرمانده از فرمانبر و رئیس از مرئوس، و میزبان از مهمان، دوست از دشمن شناخته نمی شود و چه جنجال عجیبی بر پا خواهد شد! اتفاقاً گاهی این مسأله در مورد برادران دوقلو که از هر نظر شباهت با هم دارند پیش می آید و چه مشکلاتی در برخورد مردم و مناسبات با آنها روی می دهد تا آنجا که شنیده ایم گاهی یکی از برادران دوقلوی هم‌رنگ و هم شکل، بیمار بوده و مادر دارو را به دیگری داده است! لذا برای سازمان یافتن اجتماع بشر خداوند صداها و رنگها را مختلف قرار داده است.

به گفته فخر رازی در ذیل آیه مورد بحث، شناسائی انسان نسبت به انسان یا باید از طریق چشم حاصل شود یا به وسیله گوش، خداوند برای تشخیص چشم رنگها و صورتها و شکلها را مختلف آفریده، و برای تشخیص گوش اختلاف آوازاها و آهنگهای صدا را ایجاد کرده است، بطوری که در تمام جهان نمی توان دو انسان را پیدا کرد که از نظر چهره و آهنگ صدا از تمام جهات یکسان باشند یعنی صورت انسان که عضو کوچکی است و آهنگ صدای انسان که موضوع ساده ای است به قدرت پروردگار به میلیاردها شکل مختلف در می آید و این از آیات عظمت او است البته این احتمال نیز وجود دارد

ص: ۱۲۴

- و بعضی از مفسران بزرگ به آن اشاره کرده اند- که اختلاف السنه به معنی اختلاف زبانها از قبیل عربی و فارسی و مانند آن باشد، و اختلاف رنگها اشاره به اختلاف نژادها که هر نژادی رنگی دارد.

ولی می توان معنی وسیعی از کلمه اختلاف استفاده کرد که شامل این تفسیر و تفسیر ما قبل آن هر دو شود، و به هر معنی این تنوع خلقت شاهد عظمت و قدرت او است.

فرید وجدی در دائره المعارف خود از قول نیوتن دانشمند معروف غربی چنین نقل می کند که می گوید: در باره آفریدگار جهان و خداوند هرگز شک نکنید، زیرا معقول نیست ضرورت و علت و معلول فاقد شعور به تنهایی رهبر وجود باشد، چون ضرورت کور و یکسان در هر مکان و هر زمان متصور نیست که اینهمه کائنات متنوع و موجودات رنگارنگ از او صادر گردد، و ممکن نیست که وجود با نظام و ترتیب اجزایش و تناسبهای لازم و هماهنگ با تغییرات زمان و مکان ظاهر گردد، بلکه همه این امور حتما باید از مبدئی سرچشمه گرفته باشد

که دارای علم و حکمت و اراده است.

قرآن در پایان آیه فوق می گوید: در این امور نشانه هائی است برای عالمان و اندیشمندان (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ).

چرا که آنها بیش از هر کس از این اسرار آگاه می شوند.

۱۶- از نشانه های او خواب شما در شب و روز است

اشاره

۱۸- وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ

ص: ۱۲۵

لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) روم: ۲۳ و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوشش‌تان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش)؛ در این امور نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند!

تفسیر: باز هم نشانه‌های عظمت او در برون و درون

به دنبال بحث‌های گذشته پیرامون آیات پروردگار در آفاق و انفس، آیات مورد بحث به گفتگو پیرامون بخش دیگری از این آیات بزرگ می‌پردازد.

نخست پدیده خواب را به عنوان یک پدیده مهم آفرینش و نموداری از نظام حکیمانه آفریننده آن مورد توجه قرار داده می‌گوید: از آیات او خواب شما در شب و روز است، و نیز تلاش و کوشش شما برای بهره‌گیری از فضل پروردگار و تأمین نیازمندی‌های زندگی (و مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ).

و در پایان می‌افزاید: در این امور آیات و نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ).

این حقیقت بر هیچ کس پوشیده نیست که همه موجودات زنده برای تجدید نیرو و به دست آوردن آمادگی لازم برای ادامه کار و فعالیت نیاز به استراحت دارند، استراحتی که به طور الزامی به سراغ آنها بیاید، و حتی افراد پر تلاش و یا حریص را ناگزیر به انجام آن سازد.

چه عاملی برای وصول به این هدف بهتر از خواب تصور می‌شود که الزاماً به سراغ انسان می‌آید و او را وادار می‌کند که تمام فعالیت‌های جسمانی و بخش مهمی از فعالیت‌های فکری و مغزی خویش را تعطیل

ص: ۱۲۶

کند، تنها دستگانهائی از جسم همانند قلب و ریه و بخشی از فعالیت‌های مغزی که برای ادامه حیات لازم است به کار خود ادامه می دهند آنهم بسیار آرام و آهسته.

این موهبت بزرگ الهی سبب می شود که جسم و روح انسان به اصطلاح سرویس شود، و با بروز حالت خواب که یک نوع وقفه و تعطیل کار بدن است

آرامش و رفع خستگی حاصل گردد، و انسان حیات و نشاط و نیروی تازه ای پیدا کند.

مسلماً اگر خواب نبود روح و جسم انسان بسیار زود پژمرده و فرسوده می شد، و بسیار زود پیری و شکستگی به سراغ او می آمد، به همین دلیل خواب متناسب و آرام، راز سلامت، و طول عمر، و دوام نشاط جوانی است.

قابل توجه اینکه اولاً خواب را قبل از ابتغاء فضل الله که در آیات قرآن به معنی تلاش برای روزی است قرار داده، اشاره به اینکه پایه ای برای آن محسوب می شود، چرا که بدون خواب کافی ابتغاء فضل الله مشکل است.

ثانیاً درست است که خواب معمولاً در شب است و تلاش معاش در روز، اما چنان نیست که انسان نتواند این برنامه را به هنگام لزوم تغییر دهد، بلکه خداوند انسان را چنان آفریده که می تواند برنامه خواب خود را تغییر داده، و بر ضرورتها و نیازها منطبق سازد، تعبیر به مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ (خواب شما در شب و روز) گویا اشاره به همین نکته است.

ص: ۱۲۷

بدون شک برنامه اصلی خواب مربوط به شب است، و شب به خاطر آرامشی که از تاریکی پدید می آید اولویت خاصی در این مورد دارد، اما گاه شرائطی در زندگی انسان پیدا می شود که مثلا مجبور می شود شبانه سفر کند و روز استراحت نماید، اگر برنامه تنظیم خواب در اختیار انسان نبود چه مشکلی پیش می آمد؟ اهمیت این مطلب مخصوصا در عصر ما که بسیاری از مؤسسات صنعتی و پزشکی و درمانی مجبورند بطور مداوم در تمام شبانه روز کار کنند و تعطیل برنامه های آنها ممکن نیست، و لذا کارگران در سه نوبت به کار می پردازند، از هر زمان دیگری روشنتر است.

نیاز جسم و روح انسان به خواب به اندازه ای زیاد است که توانائی و تحمل انسان در برابر بی خوابی بسیار کم است و از چند شبانه روز تجاوز نمی کند،

به همین جهت جلوگیری از خواب همیشه به عنوان یکی از دردناکترین شکنجه ها نزد جباران و طاغوتیان شناخته شده است.

و نیز به همین دلیل یکی از طرق درمان مؤثر بسیاری از بیماریها این است که بیمار را در خواب عمیق فرو می برند، و از این راه توان و نیروی بیمار را افزایش می دهند.

البته هیچ کس نمی تواند مقدار معینی را به عنوان مقدار خواب لازم برای عموم انسانها تعیین کند، چه اینکه این امر بستگی به سن و سال و وضع و موقعیت اشخاص و چگونگی ساختمان روحی و جسمی آنها دارد، آنچه مهم است اینکه خواب کافی مقداری است که انسان بعد از آن احساس کند از این نظر اشباع شده است، درست همانگونه

ص: ۱۲۸

که در مورد آب و مقدار غذا احساس سیری می‌کند.

این نیز قابل توجه است که علاوه بر طول زمان خواب، عمق آن نیز اهمیت ویژه‌ای دارد، ای بسا یک ساعت خواب عمیق کار چند ساعت خواب سطحی را در بازسازی روح و جسم انسان انجام می‌دهد.

البته در آنجا که خواب عمیق ممکن نباشد نعاس (خواب خفیف) هم یکی از نعمتهای الهی است، چنانکه در آیه ۱۱ سوره انفال در مورد مجاهدان بدر از آن یاد شده، چرا که در میدان جنگ خواب عمیق نه امکان پذیر است و نه مفید و سودمند به هر حال نعمت خواب، و آرامش و آسایش ناشی از آن و نیز قدرت و نشاطی که بعد از خواب پیدا می‌شود از نعمتهائی است که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست.

شگفتی‌های عالم خواب

با تمام بحثهائی که دانشمندان پیرامون خواب و ویژگیهای آن کرده اند باز

هم به نظر می‌رسد که هنوز همه زوایای این عالم اسرارآمیز روشن نشده و حقائق پیچیده آن فاش نگردیده است.

هنوز در میان دانشمندان بحث است که چه فعل و انفعال در بدن انسان صورت می‌گیرد که در یک لحظه ناگهانی بخشی از فعالیتهای مغز و بدن او تعطیل می‌گردد، و تحولی در سرتاسر روح و جسمش ظاهر می‌شود؟ بعضی عامل اصلی خواب را یک عامل فیزیکی می‌دانند، و معتقدند که انتقال خون از مغز به قسمت‌های دیگر بدن این

ص: ۱۲۹

پدیده را به وجود می آورد، و برای اثبات عقیده خود از تختخواب مخصوصی به نام تختخواب ترازویی استفاده کرده اند که انتقال خون را از مغز به سایر اعضا مشخص می کند.

جمعی دیگر عامل خواب را عامل شیمیائی می دانند، و معتقدند به هنگام تلاش و کوشش سمومی در بدن پیدا می شود که بخشی از مغز را از کار می اندازد در نتیجه انسان به خواب می رود، هنگامی که این سموم جذب بدن و خنثی شد انسان بیدار می شود.

جمع دیگری برای خواب یک عامل عصبی قائلند و می گویند سیستم فعال عصبی ویژه ای در مغز موجود است که حکم گاز اتومبیل را دارد و بر اثر خستگی خاموش می شود و موقتا از کار می ایستد.

اما پیرامون تمام این نظریه ها سؤالات و نقاط مبهم و تاریکی وجود دارد که هنوز پاسخ آن به روشنی داده نشده است، و خواب همچنان چهره اسرارآمیز خود را حفظ کرده است.

از شگفتی های عالم خواب که دانشمندان اخیرا از روی آن پرده برداشته اند این است که به هنگام خواب و از کار افتادن موقت بخش عظیمی از مغز بعضی از سلولها که آن را سلول نگهبان باید نامید همچنان بیدار می مانند، و توصیه هائی را که انسان قبل از خواب در مورد لحظه بیداری به آنها می کند هرگز فراموش

نمی کنند تا به هنگام لزوم تمام مغز را بیدار کرده به حرکت در آورند.

مثلا- مادر خسته و کوفته ای که شب می خوابد و فرزند شیرخوارش در گاهواره نزدیک او است ناخودآگاه به سلول نگهبان که رابط میان روح و جسم است این مطلب را توصیه می کند که هر زمان کودک من

ص: ۱۳۰

کمترین صدائی کرد مرا بیدار کن، اما سر و صداهای دیگر مهم نیست! لذا ممکن است غرش رعد این مادر را از خواب بیدار نکند اما کمترین صدای کودکش سبب بیداری او است، این وظیفه مهم را همان سلول نگهبان بر عهده گرفته! خود ما نیز این مطلب را بسیار آزموده ایم که هر وقت تصمیم داشته باشیم صبح زود یا حتی وسط شب دنبال سفر یا برنامه مهمی برویم و این را به خودمان بسپاریم غالباً به موقع بیدار می شویم، در حالی که در غیر این موقع ساعتها ممکن است در خواب فرو رویم.

خلاصه از آنجا که خواب از پدیده های روحی است، و روح جهانی است پر از اسرار، عجیب نیست که زوایای این مسأله هنوز روشن نشده باشد، ولی هر چه بیشتر در آن به غور و بررسی می پردازیم به عظمت آفریدگار این پدیده آشنا تر می شویم.

اینها همه در مورد خواب بود و اما در باره رؤیا و خواب دیدن بحثهای فراوانی است که قسمتی از آن را در تفسیر آیات اول سوره یوسف می آوریم.

توضیحاتی چند در مورد خواب

۱- خواب یوسف

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴) قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا

ص: ۱۳۱

لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۵) وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنمِّئُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶) ۴- (بخاطر آر) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده می کنند!

۵- گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناک می کشند، چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است!

۶- و اینگونه پروردگارت تو را بر می گزیند، و از تعبیر خوابها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام و کامل می کند، همانگونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد، پروردگار تو عالم و حکیم است.

تفسیر: بارقه امید و آغاز مشکلات!

قرآن داستان یوسف را از خواب عجیب و پر معنی او آغاز می کند، زیرا این خواب در واقع نخستین فراز زندگی پر تلاطم یوسف محسوب می شود.

یک روز صبح با هیجان و شوق به سراغ پدر آمد و پرده از روی حادثه تازه ای برداشت که در ظاهر چندان مهم نبود اما در واقع شروع فصل جدیدی را در زندگانی او اعلام می کرد.

یوسف گفت پدرم! من دیشب در خواب یازده ستاره را دیدم که از آسمان فرود آمدند، و خورشید و ماه نیز آنها را همراهی می کردند،

ص: ۱۳۲

همگی نزد من آمدند و در برابر من سجده کردند (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ).

ابن عباس می گوید: یوسف این خواب را در شب جمعه که مصادف شب قدر، (شب تعیین سرنوشتها و مقدرات بود) دید.

در اینکه یوسف به هنگام دیدن این خواب چند سال داشت، بعضی نه سال، بعضی دوازده سال و بعضی هفت سال، نوشته اند، قدر مسلم این است که در آن هنگام بسیار کم سن و سال بود.

قابل توجه اینکه: جمله رایت به عنوان تاکید و قاطعیت در این آیه تکرار شده است اشاره به اینکه من چون بسیاری از افراد که قسمتی از خواب خود را فراموش می کنند و با شک و تردید از آن سخن می گویند نیستم، من با قطع و یقین دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده کردند، در این موضوع شک تردیدی ندارم.

نکته دیگر اینکه ضمیر هم که برای جمع مذکر عاقل است در مورد خورشید و ماه و ستارگان به کار رفته، همچنین کلمه ساجدین.

اشاره به اینکه سجده آنها یک امر تصادفی نبود بلکه پیدا بود روی حساب همچون افراد عاقل و هوشیار سجده می کنند.

البته روشن است که منظور از سجده در اینجا خضوع و تواضع می باشد و گرنه سجده به شکل سجده معمولی انسانها در مورد خورشید و ماه و ستارگان مفهوم ندارد.

این خواب هیجان انگیز و معنی دار یعقوب پیامبر را در فکر فرو برد: خورشید و ماه و ستارگان آسمان؟ آنهم یازده ستاره؟ فرود آمدند و در برابر فرزندم یوسف سجده کردند، چقدر پر معنی است؟ حتما

ص: ۱۳۳

خورشید و ماه، من و مادرش (یا من و خاله اش) می باشیم، و یازده ستاره، برادرانش، قدر و مقام فرزندم آنقدر بالا می رود که ستارگان آسمان و خورشید و ماه سر بر آستانش می ساینند، آنقدر در پیشگاه خدا عزیز و آبرومند می شود که آسمانیان در برابرش خضوع می کنند، چه خواب پر شکوه و جالبی؟!.

لذا با لحن آمیخته با نگرانی و اضطراب اما توام با خوشحالی به فرزندش چنین گفت: فرزندم این خوابت را برای برادران بازگو مکن (قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ).

چرا که آنها برای تو نقشه های خطرناک خواهند کشید (فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا).

من می دانم شیطان برای انسان دشمن آشکاری است (إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) او منتظر بهانه ای است که وسوسه های خود را آغاز کند، به آتش کینه و حسد دامن زند، و حتی برادران را به جان هم اندازد.

جالب اینکه یعقوب نگفت: می ترسم برادران قصد سوئی در باره تو کنند بلکه آنرا بصورت یک امر قطعی و مخصوصا با تکرار کید که دلیل بر تاکید است بیان کرد، چرا که از روحيات ساير فرزنداناش با خبر بود، و حساسيت آنها را نسبت به يوسف مي دانست، شايد برادران نيز از تعبير کردن خواب بي اطلاع نبودند، به علاوه اين خواب خوابی بود که تعبيرش چندان پیچیدگی نداشت.

از طرفی این خواب، شبیه خوابهای کودکانه به نظر نمی رسيد، کودک

ممکن است خواب ماه و ستاره را ببیند اما اینکه ماه و ستارگان به

ص: ۱۳۴

صورت موجوداتی عاقل و با شعور در برابر او سجده کنند، این یک خواب کودکانه نیست و روی این جهات جا داشت که یعقوب نسبت به افروخته شدن آتش حسد برادران نسبت به یوسف بیمناک باشد.

ولی این خواب تنها بیانگر عظمت مقام یوسف در آینده از نظر ظاهری و مادی نبود، بلکه نشان می داد که او به مقام نبوت نیز خواهد رسید، چرا که سجده آسمانیان دلیل بر بالا- گرفتن مقام آسمانی او است، و لذا پدرش یعقوب اضافه کرد: و اینچنین پروردگارت تو را بر می گزیند (وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ).

و از تعبیر خواب به تو تعلیم می دهد (وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ).

و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تکمیل می کند (وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ) همانگونه که پیش از این بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد (كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ).

آری پروردگارت عالم است و از روی حکمت کار می کند (إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

۱- رؤیا و خواب دیدن.

مساله رؤیا و خواب دیدن، همیشه از مسائلی بوده است که فکر افراد عادی و دانشمندان را از جهات مختلفی به خود جلب کرده است.

این صحنه های زشت و زیبا، وحشتناک و دلپذیر، سرورآفرین و غم انگیز که انسان در خواب می بیند چیست؟!.

آیا اینها مربوط به گذشته است که در اعماق روح انسان لانه کرده و یا

ص: ۱۳۵

تغییرات و تبدیلاتی خودنمائی می کنند و یا مربوط به آینده است که بوسیله دستگاہ گیرنده حساس روح آدمی از طریق ارتباط مرموزی از حوادث آینده عکسبرداری می نماید و یا انواع و اقسام مختلفی دارد که بعضی مربوط به گذشته و بعضی مربوط به آینده و قسمتی نتیجه تمایلات و خواستهای ارضا نشده است.

قرآن در آیات متعددی صراحت دارد که حداقل، پاره ای از خوابها، انعکاسی از آینده دور یا نزدیک می باشد.

در داستان خواب یوسف که در آیات فوق خواندیم، و همچنین داستان خواب زندانیان که در آیه ۳۶ همین سوره و داستان خواب عزیز مصر که در آیه ۴۳ خواهد آمد به چند نمونه خواب برخورد می کنیم که همه آنها از حوادث آینده پرده برداشته است، بعضی از این حوادث نسبتاً دور مانند خواب یوسف که می گویند بعد از چهل سال به تحقق پیوست و بعضی در آینده نزدیکتر مانند خواب عزیز مصر و هم بندهای یوسف به وقوع پیوست.

در غیر این سوره اشاره به خوابهای تعبیردار دیگری نیز شده، مانند رؤیای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در سوره فتح به آن اشاره شده و خواب ابراهیم که در سوره صافات آمده است (این خواب، هم فرمان الهی بود و هم تعبیر داشت).

جالب اینکه در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می خوانیم: الرؤیا ثلاثه بشری من الله و تحزین من الشیطان و الذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه: خواب و رؤیا سه گونه است گاهی بشارتی از ناحیه خداوند است گاه وسیله غم و اندوه از سوی شیطان، و گاه

ص: ۱۳۶

مسائلی است که انسان در فکر خود می‌پروراند و آن را در خواب می‌بیند.

روشن است که خوابهای شیطانی چیزی نیست که تعبیر داشته باشد، اما خوابهای رحمانی که جنبه بشارت دارد حتما باید خوابی باشد که از حادثه مسرت بخش در آینده پرده بردارد.

بهر حال لازم است در اینجا به نظرات مختلف که در باره حقیقت رؤیا ابراز شده به طور فشرده اشاره کنیم: در باره حقیقت رؤیا.

تفسیرهای زیادی شده است که می‌توان آنها را به دو بخش تقسیم کرد:

۱- تفسیر مادی. ۲- تفسیر روحی.

مادیه‌ها می‌گویند رؤیا چند علت میتواند داشته باشد: الف- ممکن است خواب دیدن و رؤیا نتیجه مستقیم کارهای روزانه انسان باشد، یعنی آنچه برای انسان در روزهای گذشته روی داده به هنگام خواب در مقابل فکرش مجسم گردد.

ب- ممکن است یک سلسله آرزوهای بر آورده نشده باعث دیدن خوابهایی شود، همانطور که شخصی تشنه، آب در خواب می‌بیند و کسی که در انتظار سفر کرده ای است آمدن او را از سفر بخواب می‌بیند (و از قدیم گفته اند شتر در خواب بیند پنبه دانه! ...). ج- ممکن است ترس از چیزی باعث شود که انسان خواب آن را ببیند زیرا مکرر تجربه شده است کسانی که از دزد وحشت دارند شب خواب دزد می‌بینند (ضرب المثل معروف دور از شتر به خواب و خواب آشفته نبین اشاره به همین حقیقت است).

ص: ۱۳۷

فروید و پیروان مکتب فروید یکنوع تفسیر و تعبیر مادی دیگری برای خواب دارند: آنها طی مقدمات مشروحی اظهار می‌دارند که: خواب و رؤیا عبارت است از ارضای تمایلات واپس زده و سرکوفته‌ای که همیشه با تغییر و تبدیلهائی برای فریب من به عرصه خودآگاهی روی می‌آورند.

توضیح اینکه: بعد از قبول این مسئله که روان آدمی مشتمل بر دو بخش است بخش آگاه (آنچه به تفکرات روزانه و معلومات ارادی و اختیارات انسان ارتباط دارد) و بخش ناآگاه (آنچه در ضمیر باطن به صورت یک میل ارضا نشده پنهان گردیده است) می‌گویند: بسیار می‌شود امیالی که ما داریم و به عللی نتوانسته ایم آنها را ارضا کنیم و در ضمیر باطن ما جای گرفته‌اند، به هنگام خواب که سیستم خود آگاه از کار می‌افتد برای یک نوع اشباع تخیلی به مرحله خودآگاه روی می‌آورند، گاهی بدون تغییر منعکس می‌شوند (همانند عاشقی که محبوب از دست رفته خود را در عالم خواب مشاهده میکند) و گاهی تغییر شکل داده و به صورتهای مناسبی منعکس میشوند که در این صورت نیاز به تعبیر دارند.

بنا بر این رؤیاها همیشه مربوط به گذشته است، و از آینده هرگز خبر

نمی‌دهد، تنها میتوانند وسیله خوبی برای خواندن ضمیر ناآگاه باشند، و به همین جهت برای درمان بیماریهای روانی که متکی به کشف ضمیر ناآگاه است بسیار میشود که از خوابهای بیمار کمک میگیرند.

بعضی از دانشمندان غذا شناس میان خواب و رؤیا و نیازهای غذایی بدن رابطه قائل هستند و معتقدند که مثلا اگر انسان در خواب ببیند از

ص: ۱۳۸

دندان‌ش خون می‌چکد لابد ویتامین ث بدن او کم شده است! و اگر در خواب ببیند موی سرش سفید گشته معلوم میشود گرفتار کمبود ویتامین ب شده است!!

و اما فلاسفه روحی تفسیر دیگری برای خوابها دارند، آنها میگویند، خواب و رؤیا بر چند قسم است..

۱- خوابهای مربوط به گذشته زندگی و امیال و آرزوها که بخش مهمی از خوابهای انسان را تشکیل میدهد.

۲- خوابهای پریشان و نامفهوم که معلول فعالیت توهم و خیال است (اگر چه ممکن است انگیزه های روانی داشته باشد).

۳- خوابهایی که مربوط به آینده است و از آن گواهی می دهد.

شک نیست که خوابهای مربوط به زندگی گذشته و جان گرفتن و تجسم صحنه هائی که انسان در طول زندگی خود دیده است تعبیر خاصی ندارند، همچنین خوابهای پریشان و به اصطلاح اضغاث احلام که نتیجه افکار پریشان، و همانند افکاری است که انسان در حال تب و هذیان پیدا میکند نیز تعبیر خاصی نسبت به مسائل آینده زندگی نمیتواند داشته باشد، اگر چه روانشناسان و روانکاوان از آنها به عنوان دریچه ای برای دست یافتن به ضمیر ناآگاه بشری استفاده کرده و آنها را کلیدی برای درمان بیماریهای روانی میدانند، بنا بر این تعبیر خواب آنها برای کشف اسرار روان و سرچشمه بیماریها است نه برای کشف حوادث آینده زندگی.

و اما خوابهای مربوط به آینده نیز دارای دو شعبه است، قسمتی خوابهای صریح و روشن می باشند که به هیچوجه تعبیری

ص: ۱۳۹

نمی‌خواهند و گاهی بدون کمترین تفاوتی با نهایت تعجب، در آینده دور یا نزدیک تحقق می‌پذیرد می‌باشد.

دوم خوابهایی است که در عین حکایت از حوادث آینده بر اثر عوامل خاص ذهنی و روحی تغییر شکل یافته و نیازمند به تعبیر است.

برای هر یک از این خوابها نمونه‌های زیادی وجود دارد که همه آنها را نمی‌توان انکار کرد، نه تنها در منابع مذهبی و کتب تاریخی نمونه‌هایی از آن ذکر شده بلکه در زندگی خصوصی خود ما یا کسانی که میشناسیم مکرر رخ داده است به اندازه‌ای که هرگز نمی‌توان همه را معلول تصادف دانست.

در اینجا چند نمونه از خوابهایی که بطرز عجیبی پرده از روی حوادث آینده برداشته و از افراد مورد اعتماد شنیده ایم یادآور می‌شویم.

۱- یکی از علمای معروف و کاملاً مورد وثوق همدان مرحوم اخوند ملا علی از مرحوم آقا میرزا عبد النبی که از علمای بزرگ تهران بود چنین نقل می‌کرد:

هنگامی که در سامرا بودم هر سال مبلغی در حدود یکصد تومان از مازندران برای من فرستاده می‌شد، و به اعتبار همین موضوع قبلاً که نیاز پیدا می‌کردم قرض‌هایی مینمودم و بهنگام وصول آن وجه، تمام بدهی‌های خود را ادا می‌کردم.

یک سال بمن خبر دادند که امسال وضع محصولات بسیار بد بوده و بنا بر این وجهی فرستاده نمی‌شود! بسیار ناراحت شدم و با همین فکر ناراحت خوابیدم، ناگهان در خواب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که مرا صدا زد و گفت: فلان کس! برخیز در آن دولاب را باز کن (اشاره به دولابی کرد) و یک صد تومان در آن هست بردار.

ص: ۱۴۰

از خواب بیدار شدم چیزی نگذشت در خانه را زدند بعد از ظهر بود دیدم فرستاده مرحوم میرزای شیرازی مرجع بزرگ تقلید شیعیان است گفت میرزا شما را می خواهد.

من تعجب کردم که در این موقع برای چه آن مرد بزرگ مرا می خواهد رفتم دیدم در اطاق خود نشسته، (من خواب خود را بکلی فراموش کرده بودم) ناگاه مرحوم میرزای شیرازی به من گفت: میرزا عبد النبی در آن دولاب را باز کن و یکصد تومان در آنجا هست بردار، بلافاصله داستان خواب به نظرم آمد و از این حادثه سخت تعجب کردم خواستم چیزی بگویم، احساس کردم او مایل نیست سخنی در این زمینه گفته شود، وجه را برداشتم و بیرون آمدم.

۲- دوستی که مورد اعتماد است نقل می کرد نویسنده کتاب ریحانه الادب مرحوم تبریزی فرزندی داشت دست راست او ناراحت بود (شاید روماتیسم شدید داشت) به طوری که به زحمت می توانست قلم به دست بگیرد، بنا شد برای معالجه به آلمان برود او می گوید: در کشتی که بودم خواب دیدم مادرم از دنیا رفته است، تقویم را باز کردم و جریان را با قید روز و ساعت نوشته چیزی نگذشت که به ایران آمدم جمعی از بستگان به استقبال من آمدند دیدم لباس مشکی در تن دارند، تعجب کردم و جریان خواب به کلی از خاطر من رفته بود، بالاخره تدریجا به من حالی کردند که مادرم فوت کرده بلافاصله بیاد جریان خواب افتادم، تقویم را بیرون آوردم و روز فوت را سؤال کردم دیدم درست در همان روز مادرم از دنیا رفته بود!

۳- نویسنده معروف اسلامی سید قطب در تفسیر خود فی ظلال

ص: ۱۴۱

القرآن ذیل آیات مربوط به سوره یوسف چنین می نویسد: اگر من تمام آنچه در باره رؤیا گفته اید انکار کنم هیچگاه نمی توانم جریانی را که برای خودم هنگامی که در آمریکا بودم واقع شد انکار نمایم، در آنجا من در خواب دیدم که خواهر زاده ام خون چشمانش را فرا گرفته بود و قادر به دیدن نیست (خواهرزاده ام با سایر اعضای خانواده ام در مصر بودند) من از این جریان متوحش شدم، فوراً نامه ای برای خانواده ام به مصر نوشتم و مخصوصاً از وضع چشم خواهر زاده ام سؤال کردم، چیزی نگذشت که جواب نامه بدستم رسید نوشته بودند که چشم او مبتلا به خون ریزی داخلی شده و قادر به دیدن نیست و هم اکنون مشغول معالجه است.

قابل توجه اینکه خون ریزی داخلی چشم او طوری بود که در مشاهده معمولی قابل رؤیت نبود و تنها با وسایل پزشکی دیدن آن میسر بود ولی به هر حال از بینائی چشم محروم گشته بود، من حتی این خونریزی درونی را در خواب به شکل آشکار دیدم!

خوابهایی که پرده از روی اسراری برداشته و حقایق مربوط به آینده و یا حقایق پنهانی مربوط به حال را کشف کرده بیش از آن است که حتی افراد دیر باور بتوانند انگشت انکار روی همه آنها بگذارند، و یا آنها را حمل بر تصادف کنند.

با تحقیق از دوستان نزدیک خود غالباً می توانید به نمونه هائی از این خوابها دست یابید، اینگونه خوابها از طریق تفسیر مادی رؤیا هرگز قابل تعبیر نیستند و تنها با تفسیر فلاسفه روحی، و اعتقاد به استقلال روح می توان آنها را تفسیر کرد، بنا بر این از مجموع آنها به عنوان

ص: ۱۴۲

شاهدی برای استقلال روح می توان استفاده کرد.

۲- در آیات مورد بحث خواندیم که یعقوب علاوه بر اینکه فرزندش را از بازگو کردن خواب خود به برادران بر حذر داشت، خواب را بطور اجمال برای او تعبیر کرد، و به او گفت تو بر گزیده خدا خواهی شد و تعبیر خواب به تو خواهد آموخت و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تمام خواهد کرد.

دلالت خواب یوسف بر اینکه او در آینده به مقامهای بزرگ معنوی و مادی خواهد رسید کاملاً قابل درک است، ولی این سؤال پیش می آید که مساله آگاهی

یوسف از تعبیر خواب در آینده چگونه از رؤیای یوسف برای یعقوب، کشف شد؟ آیا این یک خبر تصادفی بود که یعقوب به یوسف داد و کار به خواب او نداشت، و یا آن را از همان خواب یوسف کشف کرد ظاهر این است که یعقوب این مساله را از خواب یوسف فهمید، و این ممکن است از یکی از دو راه بوده باشد: نخست اینکه یوسف در آن سن و سال کم این خواب را بطور خصوصی و دور از چشم برادران برای پدر نقل کرد (چرا که پدر به او توصیه کرد در کتمان آن بکوشد) و این نشان می دهد که یوسف نیز از خواب خود احساس خاصی داشت که آنرا در جمع مطرح نکرد، وجود چنین احساسی در کودک کم سن و سالی مانند یوسف دلیل بر این است که او یکنوع آمادگی روحی برای کشف تعبیر خواب، دارد و پدر احساس کرد با پرورش این آمادگی او در آینده آگاهی وسیعی در این زمینه پیدا خواهد کرد.

دیگر اینکه ارتباط پیامبران با عالم غیب از چند طریق بوده است

ص: ۱۴۳

گاهی از طریق الهامات قلبی، و گاه از طریق نزول فرشته وحی، و گاه از طریق خواب، گرچه یوسف در آن زمان هنوز به مقام نبوت نرسیده بود اما وقوع چنین خواب معنی داری برای یوسف نشان می داد که او در آینده از این طریق با عالم غیب، ارتباط خواهد گرفت و طبعا باید تعبیر و مفهوم خواب را بداند تا بتواند چنین رابطه ای داشته باشد.

۳- از درسهایی که این بخش از آیات به ما می دهد درس حفظ اسرار است، که گاهی حتی در مقابل برادران نیز باید عملی شود، همیشه در زندگی انسان اسراری وجود دارد که اگر فاش شود ممکن است آینده او یا جامعه اش را به خطر اندازد، خویشتن داری در حفظ این اسرار یکی از نشانه های وسعت روح و قدرت

اراده است، چه بسیارند افرادی که به خاطر ضعف در این قسمت سرنوشت خویش و یا جامعه ای را به خطر افکنده اند و چه بسیار ناراحتیهائی که در زندگی به خاطر ترک حفظ اسرار برای انسان پیش می آید.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) می خوانیم: لا یكون المؤمن مؤمنا حتی تكون فیه ثلاث خصال سنه من ربه و سنه من نبیه (صلی الله علیه وآله وسلّم) و سنه من ولیه (علیه السلام) فاما السنه من ربه فکتمان السر و اما السنه من نبیه فمداراه الناس و اما السنه من ولیه فالصبر فی البساء و الضراء.

مؤمن، مؤمن نخواهد بود مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: سنتی از پروردگار و سنتی از پیامبر و سنتی از امام و پیشوا، اما سنت پروردگار کتمان اسرار است، اما سنت پیامبر مدارا با مردم است و اما

ص: ۱۴۴

سنت امام شکیبائی در برابر ناراحتیها و مشکلات می باشد (البته کتمان سر در اینجا بیشتر ناظر به کتمان اسرار دیگران است).

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: سرک من دمک فلا یجرین من غیر او داجک: اسرار تو همچون خون تو است که باید تنها در عروق خودت جریان یابد. (۱)

۲- خواب دو جوان هم زندان یوسف علیه السلام

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنُنَهُ حَتَّىٰ حِينِ (۳۵) وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْطِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأُ بِيْلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶) قَالَ لَا- يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبِيلَ أَنْ يَأْتِيكُمَا ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۷) وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۳۸) ۳۵- بعد از آنکه نشانه های (پاکی یوسف) را دیدند تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند. ۳۶- و دو جوان همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت من در عالم خواب دیدم که (انگور برای) شراب می فشارم، و دیگری گفت من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می کنم و پرندگان از آن

۱- تفسیر نمونه ج: ۹ ص: ۳۰۷ بعد.

ص: ۱۴۵

می خورند ما را از تعبیر آن آگاه ساز که تو را از نیکوکاران می بینیم. ۳۷- (یوسف) گفت پیش از آنکه جیره غذائی شما فرا رسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت این از علم و دانشی است که پروردگارم به من آموخته من آئین جمعیتی را که ایمان بخدا ندارند و به سرای دیگر کافرند ترک گفتم (و شایسته چنین موهبتی شدم). ۳۸- من از آئین پدرانم ابراهیم و اسحق و یعقوب پیروی کردم، برای ما شایسته نبود چیزی را شریک خدا قرار دهیم، این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی اکثر مردم شکرگزاری نمی کنند.

تفسیر: زندان به جرم بیگناهی!.

جلسه عجیب زنان مصر با یوسف در قصر عزیز با آن شور و غوغا پایان یافت، ولی طبعا خبرش به گوش عزیز رسید، و از مجموع این جریانات روشن شد که یوسف یک جوان عادی و معمولی نیست، آنچنان پاک است که هیچ قدرتی نمی تواند او را وادار به آلودگی کند و نشانه های این پاکی از جهات مختلف آشکار شد، پاره شدن پیراهن یوسف از پشت سر، و مقاومت او در برابر وسوسه های زنان مصر، و آماده شدن او برای رفتن به زندان، و عدم تسلیم در برابر تهدیدهای همسر عزیز به زندان و عذاب الیم، همه اینها دلیل بر پاکی او بود، دلائلی که کسی نمی توانست آن را پرده پوشی یا انکار کند.

و لازمه این دلائل اثبات ناپاکی و جرم همسر عزیز مصر بود، و بدنبال ثبوت این جرم، بیم رسوائی و افتضاح جنسی خاندان عزیز در نظر توده مردم روز بروز بیشتر می شد، تنها چاره ای که برای این کار از

ص: ۱۴۶

طرف عزیز مصر و مشاورانش دیده شد این بود که یوسف را به کلی از صحنه خارج کنند، آنچنان که مردم او و نامش را بدست فراموشی بسپارند، و بهترین راه برای این کار، فرستادنش به سیاه چال زندان بود، که هم او را به فراموشی می سپرد و هم در میان مردم به این تفسیر می شد که مجرم اصلی، یوسف بوده است!

لذا قرآن می گوید: بعد از آنکه آنها آیات و نشانه های (پاکی یوسف) را دیدند تصمیم گرفتند که او را تا مدتی زندانی کنند (ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسُجُنَّةً حَتَّى حِينٍ).

تعبیر به بدا که به معنی پیدا شدن رای جدید است نشان می دهد که قبلا چنین تصمیمی در مورد او نداشتند، و این عقیده را احتمالا همسر عزیز برای اولین بار پیشنهاد کرد و به این ترتیب یوسف بیگناه به گناه پاکی دامانش، به زندان رفت و این نه اولین بار بود و نه آخرین بار که انسان شایسته ای به جرم پاکی به زندان برود.

آری در یک محیط آلوده، آزادی از آن آلودگان است که همراه مسیر آب حرکت می کنند، نه فقط آزادی که همه چیز متعلق به آنها است، و افراد پاکدامن و با ارزشی همچون یوسف که همجنس و همرنگ آن محیط نیستند و بر خلاف جریان آب حرکت می کنند باید منزوی شوند، اما تا کی، آیا برای همیشه؟ نه، مسلما نه!

از جمله کسانی که با یوسف وارد زندان شدند، دو جوان بودند (وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ).

و از آنجا که وقتی انسان نتواند از طریق عادی و معمولی دسترسی به اخبار پیدا کند احساسات دیگر او به کار می افتد، تا مسیر حوادث را

ص: ۱۴۷

جستجو و پیش بینی کند، و خواب و رؤیا هم برای او مطلبی می شود.

از همین رو یک روز این دو جوان که گفته می شود یکی از آن دو مامور آبدار خانه شاه و دیگری سر پرست غذا و آشپزخانه بود، و به علت سعایت دشمنان و اتهام به تصمیم بر مسموم نمودن شاه به زندان افتاده بودند، نزد یوسف آمدند و هر کدام خوابی را که شب گذشته دیده بود و برایش عجیب و جالب می نمود باز گو کرد.

یکی از آن دو گفت: من در عالم خواب چنین دیدم که انگور را برای شراب ساختن می فشارم! (قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا).

و دومی گفت: من در خواب دیدم که مقداری نان روی سرم حمل می کنم،

و پرنده‌گان آسمان می آیند و از آن می خورند (وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ) سپس اضافه کردند: ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز که تو را از نیکوکاران می بینیم (تَبَيَّنَّا بَتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ).

در اینکه این دو جوان از کجا دانستند که یوسف از تعبیر خواب اطلاع وسیعی دارد، در میان مفسران گفتگو است.

بعضی گفته اند: یوسف شخصا خود را در زندان برای زندانیان معرفی کرده بود که از تعبیر خواب اطلاع وسیعی دارد، و بعضی گفته اند سیمای ملکوتی یوسف نشان می داد که او یک فرد عادی نیست، بلکه فرد آگاه و صاحب فکر و بینش است و لابد چنین کسی می تواند مشکل آنها را در تعبیر خواب حل کند.

ص: ۱۴۸

بعضی دیگر گفته اند یوسف از آغاز ورودش به زندان، با اخلاق نیک و حسن خلق و دلداری زندانیان و خدمت آنها و عیادت از مریضان نشان داده بود که یک فرد نیکوکار و گره گشا است به همین دلیل در مشکلاتشان به او پناه می بردند و از او کمک می خواستند.

ذکر این نکته نیز لازم است که در اینجا قرآن بجای کلمه عبد و برده تعبیر به فتی

(جوان) می کند، که یکنوع احترام است، و در حدیث داریم لا یقولن احد کم عبدی و امتی و لکن فتای و فتاتی: هیچکدام از شما نباید بگویند غلام من و کنیز من بلکه بگویند جوان من تا در دوران آزادی تدریجی بردگان که اسلام برنامه دقیقی برای آن چیده است، بردگان از هر گونه تحقیر در امان باشند).

تعبیر به *إِنِّي أُرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا* (من شراب می فشردم) یا به خاطر آنست که او در خواب دید انگور را برای ساختن شراب می فشارد، و یا انگوری را که در خم، تخمیر شده بود برای صاف کردن و خارج ساختن شراب از آن می فشرده است،

و یا اینکه انگور را می فشرده تا عصیر آنرا به شاه بدهد، بی آنکه شراب شده باشد و از آنجا که این انگور قابل تبدیل به شراب است این کلمه به آن اطلاق شده است.

تعبیر به *إِنِّي أُرَانِي* (من می بینم) - یا اینکه قاعدتا باید بگویند من در خواب دیدم - به عنوان حکایت حال است، یعنی خود را در آن لحظه ای که خواب می بیند فرض می کند و این سخن را برای ترسیم آن حال بیان می دارد.

ص: ۱۴۹

بهر حال یوسف که هیچ فرصتی را برای ارشاد و راهنمایی زندانیان از دست نمی داد مراجعه این دو زندانی را برای مساله تعبیر خواب به غنیمت شمرد و به بهانه آن، حقایق مهمی را که راهگشای آنها و همه انسانها بود بیان داشت.

نخست برای جلب اعتماد آنها در مورد آگاهی او بر تعبیر خواب که سخت مورد توجه آن دو زندانی بود چنین گفت: من بزودی و قبل از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت (قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا).

و به این ترتیب به آنها اطمینان داد که قبل از فرا رسیدن موعد غذایی آنها مقصود گمشده خود را خواهند یافت.

در تفسیر این جمله مفسران احتمالات فراوانی داده اند.

از جمله اینکه یوسف گفت: من به فرمان پروردگار از بخشی اسرار آگاهم نه تنها می توانم تعبیر خواب شما را بازگو کنم بلکه از هم اکنون می توانم بگویم، غذایی که برای شما امروز می آورند، چه نوع غذا و با چه کیفیت است و خصوصیات آن را بر می شمرم.

بنا بر این تاویل به معنی ذکر خصوصیات آن غذاست (ولی البته تاویل کمتر به چنین معنی آمده بخصوص اینکه در جمله قبل به معنی تعبیر خواب است).

احتمال دیگر اینکه منظور یوسف این بوده که هر گونه طعامی در خواب ببینید، من می توانم تعبیر آنرا برای شما بازگو کنم (ولی این احتمال، با جمله قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا سازگار نیست) بنا بر این بهترین تفسیر جمله فوق همان است که در آغاز سخن گفتیم.

ص: ۱۵۰

سپس یوسف با ایمان و خدا پرست که توحید با همه ابعادش در اعماق وجود او ریشه دوانده بود، برای اینکه روشن سازد چیزی جز به فرمان پروردگار تحقق نمی پذیرد چنین ادامه داد.

این علم و دانش و آگاهی من از تعبیر خواب از اموری است که پروردگارم به من آموخته است (ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي).

و برای اینکه تصور نکنند که خداوند، بی حساب چیزی به کسی می بخشد اضافه کرد من آئین جمعیتی را که ایمان به خدا ندارند و نسبت به سرای آخرت کافرند، ترک کردم و این نور ایمان و تقوا مرا شایسته چنین موهبتی ساخته است (إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ).

منظور از این قوم و جمعیت مردم بت پرست مصر یا بت پرستان کنعان است.

من باید از این گونه عقاید جدا شوم، چرا که برخلاف فطرت پاک انسانی است، و به علاوه من در خاندانی پرورش یافته ام که خاندان وحی و نبوت است، من از آئین پدران و نیاکانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم (وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ).

و شاید این اولین بار بود که یوسف خود را این چنین به زندانیان معرفی می کرد تا بدانند او زاده وحی و نبوت است و مانند بسیاری از زندانیان دیگر که در نظامهای طاغوتی به زندان می رفتند بی گناه به زندان افتاده است.

بعد به عنوان تاکید اضافه می کند برای ما شایسته نیست که چیزی را شریک خدا قرار دهیم چرا که خاندان ما، خاندان توحید، خاندان

ص: ۱۵۱

ابراهیم

بت شکن است (ما كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ).

این از مواهب الهی بر ما و بر همه مردم است (ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ). بنا بر این تصور نکنید این فضل و محبت تنها شامل ما خانواده پیامبران شده است، این موهبتی است عام و شامل همه بندگان خدا که در درون جانشان به عنوان یک فطرت به ودیعه گذاشته شده است و بوسیله رهبری انبیاء تکامل می یابد.

ولی متأسفانه اکثر مردم این مواهب الهی را شکر گزاری نمی کنند و از راه توحید و ایمان منحرف می شوند (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ).

قابل توجه اینکه در آیه فوق، اسحاق در زمره پدران (آباء) یوسف شمرده شده در حالی که می دانیم یوسف فرزند یعقوب و یعقوب فرزند اسحاق است، بنابر این کلمه اب بر جد نیز اطلاق می شود. (۱)

يا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰) يا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيسِيقِي رَبُّهُ خَمْرًا وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيَصْلُبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيانِ (۴۱) وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسأهُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲) - ۳۹- ای دوستان زندانی من آیا خدایان

۱- تفسیر نمونه ج: ۹ ص: ۴۰۳ ببعده.

ص: ۱۵۲

پراکنده بهترند یا خداوند واحد قهار؟. ۴۰- این معبودهائی را که غیر از خدا می پرستید چیزی جز اسمهای (بی مسما) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده اید نیست، خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید، اینست آئین پا بر جا ولی اکثر مردم نمی دانند.

۴۱- ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (آزاد می شود و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد، و اما دیگری به دار آویخته می شود و پرندهگان از سر او می خورند! این امری که در باره آن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است. ۴۲- و به آن یکی از آن دو که می دانست رهائی می یابد گفت: مرا نزد صاحب (سلطان مصر) یادآوری کن، ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و بدنبال آن چند سال در زندان باقی ماند.

تفسیر: زندان یا کانون تربیت؟.

هنگامی که یوسف با ذکر بحث گذشته، دلهای آن دو زندانی را آماده پذیرش حقیقت توحید کرد رو به سوی آنها نمود و چنین گفت.

ای همزندانهای من.

آیا خدایان پراکنده و معبودهای متفرق بهترند یا خداوند یگانه یکتای قهار و مسلط بر هر چیز (یا صَاحِبِی السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ).

گوئی یوسف می خواهد به آنها حالی کند که چرا شما آزادی را در خواب می بینید چرا در بیداری نمی بینید؟ چرا؟ آیا جز این است که این پراکندگی و تفرقه و نفاق شما که از شرک و بت پرستی و ارباب

ص: ۱۵۳

متفوقون سرچشمه می‌گیرد، سبب شده که طاغوت‌های ستمگر بر شما غلبه کنند، چرا شما زیر پرچم توحید جمع نمی‌شوید و به دامن پرستش الله واحد قهار دست نمی‌زنید تا بتوانید این خودکامگان ستمگر را که شما را بی‌گناه و به مجرد اتهام به زندان می‌افکنند از جامعه خود برانید.

سپس اضافه کرد این معبودهایی که غیر از خدا برای خود ساخته‌اید چیزی جز یک مشت اسمهای بی‌مسمی که شما و پدرانتان آنها را درست کرده‌اید نیست (ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ).

اینها اموری است که خداوند دلیل و مدرکی برای آن نازل نفرموده بلکه ساخته و پرداخته مغزهای ناتوان شما است (ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ).

بدانید حکومت جز برای خدا نیست و به همین دلیل شما نباید در برابر این بتها و طاغوتها و فراعنه سر تعظیم فرود آورید (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ).

و باز برای تاکید بیشتر اضافه کرده: خداوند فرمان داده جز او را نپرستید (أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ).

این است آئین و دین پا بر جا و مستقیم که هیچگونه انحرافی در آن راه ندارد (ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ).

یعنی توحید در تمام ابعادش، در عبادت، در حکومت در جامعه، در فرهنگ و در همه چیز، آئین مستقیم و پا بر جای الهی است.

ولی چه می‌توان کرد بیشتر مردم آگاهی ندارند و به خاطر این عدم

ص: ۱۵۴

آگاهی در بیراهه های شرک سرگردان می شوند و به حکومت غیر الله تن در می دهند و چه زجرها و زندانها و بدبختیها که از این رهگذر دامنه‌شان را می گیرد (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ).

یوسف پس از دلالت و ارشاد دو رفیق زندانی خود و دعوت آنها به حقیقت توحید در ابعاد مختلفش به تعبیر خواب آنها پرداخت، چرا که از آغاز به همین منظور نزد او آمده بودند، و او هم قول داده بود این خوابها را تعبیر کند، ولی فرصت را غنیمت شمرد و فصل گویا و زنده ای از توحید و مبارزه با شرک برای آنها باز گو کرد.

سپس رو به سوی دو رفیق زندانی کرد و چنین گفت: دوستان زندانی من! اما یکی از شما آزاد می شود، و ساقی شراب برای ارباب خود خواهد شد (یا صاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا).

اما نفر دیگر به دار آویخته می شود و آنقدر میماند که پرندگان آسمان از سر او می خورند! (وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ).

گرچه با توجه به تناسب خوابهایی که آنها دیده بودند، اجمالا معلوم بود کدامیک از این دو آزاد و کدامیک به دار آویخته می شود، اما یوسف نخواست این خبر ناگوار را صریحتر از این بیان کند لذا تحت عنوان یکی از شما دو نفر مطلب را تعقیب کرد.

سپس برای تاکید گفتار خود اضافه کرد این امری را که شما در باره آن از من سؤال کردید و استفتاء نمودید حتمی و قطعی است اشاره به اینکه این یک تعبیر خواب ساده نیست، بلکه از یک خبر غیبی که به تعلیم الهی یافته ام مایه می گیرد، بنا بر این جای تردید و گفتگو ندارد! (قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ) در بسیاری از تفاسیر ذیل این جمله

ص: ۱۵۵

آمده است، که نفر دوم همینکه این خبر ناگوار را شنید در مقام تکذیب گفتار خود بر آمد و گفت من دروغ گفتم چنین خوابی ندیده بودم شوخی می کردم، به گمان اینکه اگر خواب خود را تکذیب کند این سرنوشت دگرگون خواهد شد، و لذا یوسف به دنبال این سخن گفت آنچه در باره آن استفتاء کردید، تغییر ناپذیر است.

این احتمال نیز وجود دارد که یوسف آنچنان در تعبیر خواب خود قاطع بود که این جمله را به عنوان تاکید بیان داشت.

اما در این هنگام که احساس می کرد این دو بزودی از او جدا خواهند شد، برای اینکه روزنه ای به آزادی پیدا کند، و خود را از گناهی که به او نسبت داده بودند تبرئه نماید، به یکی از آن دو رفیق زندانی که می دانست آزاد خواهد شد سفارش کرد که نزد مالک و صاحب اختیار خود (شاه) از من سخن بگو تا تحقیق کند و بی گناهی من ثابت گردد (وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ) اما این غلام فراموشکار آنچنان که راه و رسم افراد کم ظرفیت است که چون به نعمتی برسند صاحب نعمت را بدست فراموشی می سپارند- به کلی مساله یوسف را فراموش کرد.

ولی تعبیر قرآن این است که شیطان یاد آوری از یوسف را نزد صاحبش از خاطر او برد (فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ).

و به این ترتیب، یوسف بدست فراموشی سپرده شد، و چند سال در زندان

باقی ماند (فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ).

در اینکه ضمیر انساه الشيطان به ساقی شاه بر می گردد یا به یوسف،

ص: ۱۵۶

در میان مفسران گفتگو است بسیاری این ضمیر را به یوسف باز گردانده اند بنا بر این معنی این جمله چنین می شود که شیطان یاد خدا را از خاطر یوسف برد و بهمین دلیل به غیر او توسل جست.

ولی با توجه به جمله قبل، که یوسف به او توصیه می کند مرا نزد صاحب و مالکت بازگو کن ظاهر این است که ضمیر به شخص ساقی باز می گردد، و کلمه رب در هر دو جا، یک مفهوم خواهد داشت.

به علاوه جمله *وَ اَدَّكَرَ بَعْدَ اُمِّهِ* (بعد از مدتی باز یادش آمد) که در چند آیه بعد در همین داستان در باره ساقی می خوانیم نشان می دهد که فراموش کننده او بوده است نه یوسف.

ولی بهر حال چه ضمیر به یوسف باز گردد و چه به ساقی، در این مساله شکی نیست که یوسف در اینجا برای نجات خود توسل به غیر جست است.

البته اینگونه دست و پا کردن ها برای نجات از زندان و سایر مشکلات در مورد افراد عادی مساله مهمی نیست، و از قبیل توسل به اسباب طبیعی می باشد، ولی برای افراد نمونه و کسانی که در سطح ایمان عالی و توحید قرار دارند، خالی از ایراد نمی تواند باشد، شاید به همین دلیل است که خداوند این ترک اولی را بر یوسف نبخشید و بخاطر آن چند سالی زندان او ادامه یافت.

در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می خوانیم که فرمود من از برادرم یوسف در شگفتم که چگونه به مخلوق، و نه به خالق، پناه برد و یاری طلبید در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که بعد از این داستان، جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت چه کسی تو را زیباترین

ص: ۱۵۷

مردم قرار داد؟ گفت: پروردگار من!.

گفت چه کسی مهر تو را آنچنان در دل پدر افکند؟ گفت: پروردگار من.

گفت چه کسی قافله را به سراغ تو فرستاد، تا از چاه نجات دهند؟ گفت: پروردگار من.

گفت چه کسی سنگ را (که از فراز چاه افکنده بودند) از تو دور کرد؟ گفت پروردگار من: گفت چه کسی تو را از چاه رهائی بخشید؟ گفت: پروردگار من.

گفت چه کسی مکر و حيله زنان مصر را از تو دور ساخت؟ گفت پروردگار من! در اینجا جبرئیل چنین گفت: پروردگارت می گوید چه چیز سبب شد که حاجت را بنزد مخلوق بردی، و نزد من نیاوردی؟ و به همین جهت باید چند سال در زندان بمانی.

نکته ها

۱- زندان کانون ارشاد یا دانشگاه فساد

زندان تاریخچه بسیار دردناک و غم انگیزی در جهان دارد.

بدترین جنایتکاران و بهترین انسانها هر دو به زندان افتاده اند، به همین دلیل زندان همیشه کانونی بوده است برای بهترین درسهای سازندگی و یا بدترین بد آموزیها.

در زندانهائی که تبهکاران دور هم جمع می شوند در حقیقت یک آموزشگاه عالی فساد تشکیل می شود، در این زندانها نقشه های

ص: ۱۵۸

تخریبی را مبادله می‌کنند و تجربیاتشان را در اختیار یکدیگر می‌گذارند و هر تبهکاری در واقع درس اختصاصی خود را به دیگران می‌آموزد، به همین دلیل پس از آزادی از زندان بهتر و ماهرتر از گذشته به جنایات خود ادامه می‌دهند، آنهم با حفظ وحدت و تشکل جدید، مگر اینکه ناظران بر وضع زندان مراقب این موضوع باشند و با ارشاد و تربیت زندانیان آنها را که غالباً افرادی پر انرژی و با استعداد هستند تبدیل به عناصر صالح و مفید و سازنده بکنند.

و اما زندانهای که از پاکان و نیکان و بی‌گناهان و مبارزان راه حق و آزادی تشکیل می‌گردد کانونی است برای آموزشهای عقیدتی، و راههای عملی مبارزه، و سازماندهی، اینگونه زندانها فرصت خوبی به مبارزان راه حق می‌دهد تا بتوانند کوششهای خود را پس از آزادی هماهنگ و متشکل سازند.

یوسف که در مبارزه با زن هوسباز، حيله گر، و قلدری، همچون همسر عزیز مصر، پیروز شده بود، سعی داشت که محیط زندان را تبدیل به یک محیط ارشاد و کانون تعلیم و تربیت کند، و حتی پایه آزادی خود و دیگران را در همان برنامه‌ها گذارد.

ن سرگذشت به ما این درس مهم را می‌دهد که ارشاد و تعلیم و تربیت محدود و محصور در کانون معینی مانند مسجد و مدرسه نیست، بلکه باید از هر فرصتی برای این هدف استفاده کرد حتی از زندان در زیر زنجیرهای اسارت.

ذکر این نکته نیز لازم است که در باره سالهای زندان یوسف گفتگو است ولی مشهور این است که مجموع زندان یوسف ۷ سال بوده ولی

ص: ۱۵۹

بعضی گفته اند قبل از ماجرای خواب زندانیان ۵ سال در زندان بود و بعد از آن هم هفت سال ادامه یافت سالهائی پر رنج و زحمت اما از نظر ارشاد و سازندگی پر بار و پر برکت.

۲- آنجا که نیکوکاران بر سر دار می روند.

جالب اینکه در این داستان می خوانیم کسی که در خواب دیده بود جام شراب به دست شاه می دهد آزاد شد و آن کس که در خواب دیده بود طبق نان بر سر دارد و پرندگان هوا از آن می خورند به دار آویخته شد.

آیا مفهوم این سخن این نیست که در محیط های فاسد و رژیم های طاغوتی آنها که در مسیر شهوات خود کامگاند آزادی دارند و آنها که در راه خدمت به اجتماع و کمک کردن و نان دادن به مردم قدم بر می دارند حق حیات ندارند و باید بمیرند؟ این است بافت جامعه ای که نظام فاسدی بر آن حکومت می کند، و این است سرنوشت مردم خوب و بد در چنین جامعه ها.

درست است که یوسف با اتکاء به وحی الهی و علم تعبیر خواب چنین پیش بینی را کرد ولی هیچ معبری نمی تواند چنین تناسبها را در تعبیرش از نظر دور دارد.

در حقیقت خدمت در این جوامع گناه است و خیانت و گناه عین ثواب!

۳- بزرگترین درس آزادی!

دیدیم که یوسف بالاترین درسی را که به زندانیان داد درس توحید و

ص: ۱۶۰

یگانه پرستی بود، همان درسی که محصولش آزادی و آزادگی است.

او می دانست ارباب متفرقون و هدفهای پراکنده، و معبودهای مختلف، سرچشمه تفرقه و پراکندگی در اجتماعند و تا تفرقه و پراکندگی وجود دارد طاغوتها و جباران بر مردم مسلطند، لذا برای قطع ریشه آنها دستور داد که از شمشیر برای توحید استفاده کنند تا مجبور نباشند آزادی را به خواب ببینند بلکه آن را در بیداری مشاهده کنند.

مگر جباران و ستمگران که بر گرده مردم سوارند در هر جامعه ای چند نفر می باشند که مردم قادر به مبارزه با آنها نیستند؟ جز این است که آنها افراد محدودی هستند ولی با ایجاد تفرقه و نفاق، از طریق ارباب متفرقون، و در هم شکستن نیروی متشکل جامعه، امکان حکومت را بر توده های عظیم مردم به دست می آورند؟.

و آن روز که ملتها به قدرت توحید و وحدت کلمه آشنا شوند و همگی زیر پرچم الله الواحد القهار جمع گردند و به نیروی عظیم خود پی برند آن روز روز نابودی آنها است، این درس بسیار مهمی است برای امروز ما و برای فردای ما و برای همه انسانها در کل جامعه بشری و در سراسر تاریخ.

مخصوصا توجه به این نکته ضرورت دارد که یوسف می گوید: حکومت مخصوص خداست (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) و سپس تاکید می کند پرستش و خضوع و تسلیم نیز فقط باید در برابر فرمان او باشد (أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) و سپس تاکید می کند آئین مستقیم و پا بر جا چیزی جز این نیست (ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) ولی سرانجام این را هم

ص: ۱۶۱

می گوید که با همه این اوصاف متأسفانه اکثر مردم از این واقعیت بی خبرند (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) و بنا بر این اگر مردم آموزش صحیح ببینند و آگاهی پیدا کنند و حقیقت توحید در آنها زنده شود این مشکلاتشان حل خواهد شد.

۴- سوء استفاده از یک شعار سازنده.

شعار انِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ که یک شعار مثبت قرآنی است و هر گونه حکومت را جز حکومت الله و آنچه به الله منتهی می شود نفی می کند متأسفانه در طول تاریخ مورد سوء استفاده های عجیبی واقع شده است از جمله همانگونه که می دانیم خوارج نهروان که مردمی قشری، جامد، احمق و بسیار کج سلیقه بودند برای نفی حکمیت در جنگ صفین به این شعار چسبیدند و گفتند تعیین حکم برای پایان جنگ یا تعیین خلیفه گناه است چرا که خداوند می گوید ان الحكم الا لله:

حکومت و حکمیت مخصوص خدا است!.

آنها از این مساله بدیهی غافل بودند، و یا خود را به تغافل می زدند، که اگر حکمیت از طرف پیشوایانی تعیین شود که فرمان رهبریشان از طرف خدا صادر شده حکم آنها نیز حکم خدا است چرا که سرانجام منتهی به او می شود.

درست است که حکم ها (داورها) در داستان جنگ صفین به تصویب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تعیین نشدند ولی اگر تعیین می شدند حکم آنها حکم علی (علیه السلام) حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حکم پیامبر حکم خدا بود.

اصولا مگر خداوند مستقیما بر جامعه انسانی حکومت و یادآوری

ص: ۱۶۲

می‌کند، جز این است که باید اشخاصی از نوع انسان- منتهی به فرمان خدا- زمام این امر را به دست گیرند؟ ولی خوارج بدون توجه به این حقیقت روشن، اصل داستان حکمیت را بر علی (علیه السلام) ایراد گرفتند و حتی- العیاذ بالله- آن را دلیل بر انحراف حضرتش از اسلام دانستند، زهی خود خواهی و جهل و جمود!!

و این چنین، سازنده ترین برنامه ها هنگامی که به دست افراد جهول و نادان بیفتد تبدیل به بدترین وسائل مخرب می شود.

و امروز هم گروهی که در حقیقت دنباله روان خوارجند و از نظر جهل و لجاجت چیزی از آنها کم ندارند آیه فوق را دلیل بر نفی تقلید از مجتهدان و یا نفی صلاحیت حکومت از آنها می دانند، ولی جواب همه اینها در بالا داده شد.

توجه به غیر خدا.

توحید تنها در این خلاصه نمی شود که خداوند یگانه و یکتا است، بلکه باید در تمام شئون زندگی انسان پیاده شود، و یکی از بارزترین نشانه هایش این است که انسان موحد به غیر خدا تکیه نمی کند و به غیر او پناه نمی برد.

نمی گوئیم عالم اسباب را نادیده می گیرد و در زندگی دنبال وسیله و سبب نمی رود، بلکه می گوئیم تاثیر واقعی را در سبب نمی بیند بلکه سر نخ همه اسباب را به دست مسبب الاسباب می بیند، و به تعبیر دیگر برای اسباب استقلال قائل نیست و همه آنها را پرتوی از ذات پاک پروردگار می داند.

ممکن است عدم توجه به این واقعیت بزرگ در باره افراد عادی قابل

ص: ۱۶۳

گذشت باشد، اما سر سوزن بی توجهی به این اصل برای اولیای حق مستوجب مجازات است، هر چند ترک اولائی بیش نباشد و دیدیم چگونه یوسف بر اثر یک لحظه بی توجهی به این مساله حیاتی سالها زندانش تمدید شد تا باز هم در کوره حوادث پخته تر و آبدیده تر شود، آمادگی بیشتر برای مبارزه با طاغوت و طاغوتیان پیدا کند، و بداند در این راه نباید جز بر نیروی الله و مردم ستمدیده ای که در راه الله گام بر می دارند تکیه نماید.

و این درس بزرگی است برای همه پویندگان این راه و مبارزان راستین، که هرگز خیال ائتلاف به نیروی یک شیطان، برای کوبیدن شیطان دیگر به خود راه ندهند، و به شرق و غرب تمایل نیابند و جز در صراط مستقیم که جاده امت وسط است گام بر ندارند. (۱)

۳- خواب پادشاه مصر

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُتَبَلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخْرَى يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (۴۳) قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (۴۴) وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهِ أَنَا أَنْبِيؤُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵) يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُتَبَلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخْرَى يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶) قَالَ تَزْرَعُونَ

۱- تفسیر نمونه ج: ۹ ص: ۴۱۰ بعد.

ص: ۱۶۴

سَبْعَ سَنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ (۴۹) ۴۳- ملک گفت من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را میخورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده (که خشکیده ها بر سبزه‌ها پیچیدند و آنها را از بین بردند) ای جمعیت اشراف! در باره خواب من نظر دهید اگر خواب را تعبیر می کنید! ۴۴- گفتند خوابهای پریشان و پراکنده است و ما از تعبیر اینگونه خوابها آگاه نیستیم! ۴۵- و آن یکی از آن دو نفر که نجات یافته بود- و بعد از مدتی متذکر شد- گفت من تاویل آنرا به شما خبر می دهم مرا به سراغ (آن جوان زندانی بفرستید). ۴۶- یوسف ای مرد بسیار راستگو در باره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می خوردند، و هفت خوشه تر و هفت خوشه خشکیده، تا من به سوی مردم باز گردم تا آنها آگاه شوند. ۴۷- گفت هفت سال با جدیت زراعت می کنید، و آنچه را درو کردید- جز کمی که میخورید- بقیه را در خوشه های خود بگذارید (و ذخیره نمائید). ۴۸- پس از آن هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می آید که آنچه را شما برای آنها ذخیره کرده اید می خورند جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد.

۴۹- سپس سالی فرا می رسد که باران فراوان نصیب مردم می شود و در آن سال مردم عصیر (میوه ها و دانه های روغنی) می گیرند.

ص: ۱۶۵

تفسیر: ماجرای خواب سلطان مصر.

یوسف سالها در تنگنای زندان به صورت یک انسان فراموش شده باقی ماند، تنها کار او خودسازی، و ارشاد و راهنمایی زندانیان، و عیادت و پرستاری بیماران، و دل‌داری و تسلی دردمندان آنها بود.

تا اینکه یک حادثه به ظاهر کوچک سرنوشت او را تغییر داد، نه تنها سرنوشت او که سرنوشت تمام ملت مصر و اطراف آن را دگرگون ساخت: پادشاه مصر که می‌گویند نامش ولید بن ریان بود (و عزیز مصر وزیر او محسوب می‌شد) خواب ظاهراً پریشانی دید، و صبحگاهان تعبیر کنندگان خواب و اطرافیان خود را حاضر ساخت و چنین گفت: من در خواب دیدم که هفت گاو لاغر به هفت گاو چاق حمله کردند و آنها را می‌خورند، و نیز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده را دیدم که خشکیده‌ها بر گرد سبزه‌ها پیچیدند و آنها را از میان بردند (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أُرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سَوِيَّاتٍ يَأْكُلْنَ سَبْعَ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ).

سپس رو به آنها کرد و گفت: ای جمعیت اشراف! در باره خواب من نظر دهید اگر قادر به تعبیر خواب هستید (يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَقْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ).

ولی حواشی سلطان بلافاصله اظهار داشتند که اینها خوابهای پریشان است و ما به تعبیر اینگونه خوابهای پریشان آشنا نیستیم! (قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ).

اضغاث جمع ضغث (بر وزن حرص) به معنی یک بسته از هیزم یا گیاه خشکیده یا سبزی یا چیز دیگر است و احلام جمع حلم (بر وزن

ص: ۱۶۶

نهم) به معنی خواب و رؤیا است، بنابراین اضغاث و احلام به معنی خوابهای پریشان و مختلط است، گوئی از بسته های گوناگونی از اشیاء متفاوت تشکیل شده است و کلمه الاحلام که در جمله ما نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ آمده با الف و لام عهد اشاره به این است که ما قادر به تاویل این گونه خواب ها نیستیم، ذکر این نکته نیز لازم است که اظهار ناتوانی آنها واقعا به خاطر آن بوده که مفهوم واقعی این خواب برای آنها روشن نبود، و لذا آن را جزء خوابهای پریشان محسوب داشتند، چه اینکه خوابها را به دو گونه تقسیم می کردند: خوابهای معنی دار که قابل تعبیر بود، و خوابهای پریشان و بی معنی که تعبیری برای آن نداشتند، و آن را نتیجه فعالیت قوه خیال می دانستند، بخلاف خوابهای گروه اول که آن را نتیجه تماس روح با عوالم غیبی می دیدند.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها از این خواب، حوادث ناراحت کننده ای را در آینده پیش بینی می کردند و آنچنان که معمول حاشیه نشینان شاهان و طاغوتیان است تنها مسائلی را برای شاه ذکر می کنند که به اصطلاح مایه انبساط خاطر عاطر ملوکانه! گردد و آنچه ذات مبارک را ناراحت کند از ذکر آن ابا دارند، و همین است یکی از علل سقوط و بدبختی این گونه حکومت های جبار!

در اینجا این سؤال پیش می آید که آنها چگونه جرئت کردند در مقابل سلطان مصر چنین اظهار نظر کنند و او را به دیدن خوابهای پریشان متهم سازند،

در حالی که معمول این حاشیه نشینان این است که برای هر حرکت

ص: ۱۶۷

کوچک و بی معنی شاه، فلسفه‌ها می‌چینند و تفسیرهای کشف دارند!

ممکن است این به آن جهت باشد که آنها شاه را از دیدن این خواب، پریشان-حال و نگران یافتند، و او حق داشت که نگران باشد زیرا در خواب دیده بود گاوهای لاغر که موجودات ضعیفی بودند بر گاوهای چاق و نیرومند چیره شدند و آنها را خوردند، و همچنین خوشه‌های خشک.

آیا این دلیل بر آن نبود که افراد ضعیفی ممکن است ناگهانی حکومت را از دست او بگیرند؟

لذا برای رفع کدورت خاطر شاه، خواب او را خواب پریشان قلمداد کردند، یعنی نگران نباش، مطلب مهمی نیست، این قبیل خوابها دلیل بر چیزی نمی‌تواند باشد! این احتمال را نیز بعضی از مفسران داده‌اند که: منظور آنها از اضطراب احلام این نبود که خواب تو تعبیر ندارد، بلکه منظور این بود که خواب پیچیده و مرکب از قسمت‌های مختلف است، ما تنها می‌توانیم خوابهای یکدست و یکنواخت را تعبیر کنیم، نه اینگونه خوابها را، بنابراین آنها انکار نکردند که ممکن است استاد ماهری پیدا شود و قادر بر تعبیر این خواب باشد، خودشان اظهار عجز کردند.

در اینجا ساقی شاه که سالها قبل از زندان آزاد شده بود بیاد خاطره زندان و تعبیر خواب یوسف افتاد رو به سوی سلطان و حاشیه نشینان کرد و چنین گفت: من می‌توانم شما را از تعبیر این خواب خبر دهم، مرا به سراغ استاد ماهر این کار که در گوشه زندان است بفرستید تا

ص: ۱۶۸

خبر صحیح دست اول را برای شما بیاورم (وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهِ أَنَا أَنبُؤُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ).

آری در گوشه این زندان، مردی روشن ضمیر و با ایمان و پاکدل زندگی

می کند که قلبش آئینه حوادث آینده است، او است که می تواند پرده از این راز بردارد، و تعبیر این خواب را باز گو کند.

جمله فَأَرْسِلُونِ (مرا به سراغ او بفرستید) ممکن است اشاره به این باشد که یوسف در زندان ممنوع الملاقات بود و او می خواست از شاه و اطرافیان برای این کار اجازه بگیرد.

این سخن وضع مجلس را دگرگون ساخت و همگی چشمها را به ساقی دوختند سرانجام به او اجازه داده شد که هر چه زودتر دنبال این ماموریت برود و نتیجه را فوراً گزارش دهد.

ساقی به زندان آمد به سراغ دوست قدیمی خود یوسف آمد، همان دوستی که در حق او بی وفائی فراوان کرده بود اما شاید می دانست بزرگواری یوسف مانع از آن خواهد شد که سر گله باز کند.

رو به یوسف کرد و چنین گفت: یوسف تو ای مرد بسیار راستگو، در باره این خواب چه می گوئی که کسی در خواب دیده است که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده (که دومی بر اولی پیچیده و آن را نابود کرده است) (يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ حُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ).

شاید من به سوی این مردم باز گردم، باشد که آنها از اسرار این خواب

ص: ۱۶۹

آگاه شوند

(لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ).

کلمه الناس ممکن است اشاره به این باشد که خواب شاه به عنوان یک حادثه مهم روز، به وسیله اطرافیان متملق و چاپلوس، در بین مردم پخش شده بود، و این نگرانی را از دربار به میان توده کشانده بودند.

به هر حال یوسف بی آنکه هیچ قید و شرطی قائل شود و یا پاداشی بخواهد فوراً خواب را به عالیت‌ترین صورتی تعبیر کرد، تعبیری گویا و خالی از هر گونه پرده پوشی، و توأم با راهنمایی و برنامه ریزی برای آینده تاریکی که در پیش داشتند، او چنین گفت: هفت سال پی در پی باید با جدیت زراعت کنید چرا که در این هفت سال بارندگی فراوان است، ولی آنچه را درو می کنید به صورت همان خوشه در انبارها ذخیره کنید، جز به مقدار کم و جیره بندی که برای خوردن نیاز دارید (قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ).

اما بدانید که بعد از این هفت سال هفت سال خشک و کم باران و سخت در پیش دارید که تنها باید از آنچه از سالهای قبل ذخیره کرده اید استفاده کنید و گرنه هلاک خواهید شد (ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ).

ولی مراقب باشید در آن هفت سال خشک و قحطی نباید تمام موجودی انبارها را صرف تغذیه کنید، بلکه باید مقدار کمی برای زراعت سال بعد که سال خوبی خواهد بود نگهداری نمایید (إِلَّا قَلِيلًا).

ص: ۱۷۰

مِمَّا تُحْصِنُونَ).

اگر با برنامه و نقشه حسابشده این هفت سال خشک و سخت را پشت سر بگذارید دیگر خطری شما را تهدید نمی کند، زیرا بعد از آن سالی فرا می رسد پر باران که مردم از این موهبت آسمانی بهره مند می شوند (ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ).

نه تنها کار زراعت و دانه های غذایی خوب می شود بلکه علاوه بر آن دانه های روغنی و میوه هائی که مردم آن را می فشارند و از عصاره آن استفادهای مختلف می کنند نیز فراوان خواهد بود (وَفِيهِ يَعْصِرُونَ).

نکته ها:

۱- تعبیری که یوسف برای این خواب کرد چقدر حساب شده بود گاو در افسانه های قدیمی سنبل سال بود، چاق بودن دلیل بر فراوانی نعمت، و لاغر بودن دلیل بر خشکی و سختی، حمله گاوهای لاغر به گاوهای چاق دلیل بر این بود که در این هفت سال باید از ذخائر سالهای قبل استفاده کرد.

و هفت خوشه خشکیده که بر هفت خوشه تر پیچیدند تاکید دیگری بر این دو دوران فراوانی و خشکسالی بود، به اضافه این نکته که باید محصول انبار شده به صورت خوشه ذخیره شود تا به زودی فاسد نشود و برای هفت سال قابل نگهداری باشد.

و اینکه عدد گاوهای لاغر و خوشه های خشکیده بیش از هفت نبود نشان می داد که با پایان یافتن این هفت سال سخت آن وضع پایان می یابد و طبعاً سال خوش و پر باران و با برکتی در پیش خواهد بود.

ص: ۱۷۱

و بنابر این باید به فکر بذر آن سال هم باشند و چیزی از ذخیره انبارها را برای آن نگهدارند!

در حقیقت یوسف یک معبر ساده خواب نبود بلکه یک رهبر بود که از گوشه زندان برای آینده یک کشور برنامه ریزی می کرد و یک طرح چند ماده ای حداقل پانزده ساله به آنها ارائه داد، و چنانکه خواهیم دید این تعبیر توأم با راهنمایی و طراحی برای آینده شاه جبار و اطرافیان او را تکان داد و موجب شد که هم مردم مصر از قحطی کشنده نجات یابند و هم یوسف از زندان و هم حکومت از دست خود کامگان!

۲- بار دیگر این داستان این درس بزرگ را به ما می دهد که قدرت خداوند بیش از آنچه ما فکر می کنیم می باشد او است که می تواند با یک خواب ساده که به وسیله یک جبار زمان خود دیده می شود هم ملت بزرگی را از یک فاجعه عظیم رهائی بخشد و هم بنده خاص خودش را پس از سالها زجر و مصیبت رهائی دهد.

باید سلطان این خواب را ببیند و باید در آن لحظه ساقی او حاضر باشد، و باید به یاد خاطره خواب زندان خودش بیفتد، و سرانجام حوادثی مهم به وقوع پیوندد.

او است که با یک امر کوچک حوادث عظیم می آفریند، آری به چنین خدائی باید دل ببندیم.

۳- خوابهای متعددی که در این سوره به آن اشاره شده از خواب خود یوسف گرفته تا خواب زندانیان، تا خواب فرعون مصر، و اهمیت فراوانی که مردم آن عصر به تعبیر خواب می دادند نشان می دهد که اصولاً در آن عصر تعبیر خواب از علوم پیشرفته زمان

ص: ۱۷۲

محسوب می شد.

و شاید به همین دلیل پیامبر آن عصر یعنی یوسف نیز از چنین علمی در حد عالی برخوردار بود که در واقع یک اعجاز برای او محسوب می شد.

مگر نه این است که معجزه هر پیامبری باید از پیشرفته ترین دانشهای زمان باشد؟ تا به هنگام عاجز ماندن علمای عصر از مقابله با آن یقین حاصل شود که این علم سرچشمه الهی دارد نه انسانی. (۱)

۴- خواب حضرت ابراهیم

فَبَشِّرْهُ بِبُحَيْرٍ مِّنَ الْمَاءِ حَلِيمٍ (۱۰۱) فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۷۰۱) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۸۰۱) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۹۰۱) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱) (۱۰۱) - ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و پر استقامت بشارت دادیم. ۱۰۲- هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! بنگر نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری اجرا کن

۱- تفسیر نمونه ج: ۹ ص: ۴۲۱

ص: ۱۷۳

، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت ۱۰۳- هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد ...
۱۰۴- او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

۱۰۵- آنچه را در خواب ماموریت یافتی انجام دادی، ما اینگونه نیکوکاران را جزا می دهیم.

۱۰۶- این مسلما امتحان مهم و آشکاری است. ۱۰۷- ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

۱۰۸- و نام نیک او را در امتهای بعد باقی گذاردیم. ۱۰۹- سلام بر ابراهیم باد!

۱۱۰- اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

تفسیر: ابراهیم در قربانگاه

در آیات قبل دیدیم که ابراهیم بعد از ادای رسالت خویش در بابل از آنجا هجرت کرد، و نخستین تقاضایش از پروردگار این بود که فرزند صالحی به او عطا فرماید، زیرا تا آن روز صاحب فرزندی نشده بود.

نخستین آیه مورد بحث سخن از اجابت این دعای ابراهیم به میان آورده، می گوید: ما او را به نوجوانی حلیم و بردبار و پر استقامت بشارت دادیم (فَبَشِّرْناهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ) در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است: بشارت تولد فرزندی پسر، و بشارت رسیدن او به سنین نوجوانی، و بشارت به صفت والای حلیم.

در تفسیر حلیم گفته اند کسی است که در عین توانائی در هیچ کاری قبل از وقتش شتاب نمی کند، و در کیفر مجرمان عجله ای به خرج

ص: ۱۷۴

نمی دهد.

روحی بزرگ دارد و بر احساسات خویش مسلط است.

راغب در مفردات می گوید: حلم به معنی خویشتن داری به هنگام هیجان غضب است، و از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می شود گاه به معنی عقل و خرد نیز به کار رفته، و گر نه معنی حقیقی حلم همان است که در اول گفته شد، ضمناً از این توصیف استفاده می شود که خداوند بشارت بقای این فرزند را تا زمانی که به سنی برسد که قابل توصیف به حلم باشد داده است، و چنانکه در آیات بعد خواهیم دید او مقام حلیم بودن خود را به هنگام ماجرای ذبح نشان داد، همانگونه که ابراهیم نیز حلیم بودن خود را در آن هنگام، و هم در موقع آتش سوزی آشکار ساخت.

قابل توجه اینکه واژه حلیم پانزده مرتبه در قرآن مجید تکرار شده، و غالباً وصفی است برای خداوند جز در دو مورد که به صورت توصیفی برای ابراهیم و فرزندش در کلام خدا آمده است، و در یک مورد توصیفی است برای شعیب از زبان دیگران واژه غلام به عقیده بعضی به هر کودک قبل از رسیدن به سن جوانی گفته می شود و بعضی آن را به کودکی که از ده سال گذشته و هنوز به سن بلوغ نرسیده است اطلاق کرده اند.

از تعبیرات مختلفی که در لغت عرب آمده می توان استفاده کرد که غلام حد فاصل میان طفل (کودک) و شاب (جوان) است که در زبان فارسی از آن تعبیر به نوجوان می کنیم.

سرانجام فرزند موعود ابراهیم طبق بشارت الهی متولد شد، و قلب

ص: ۱۷۵

پدر را که در انتظار فرزندى صالح سالها چشم به راه بود روشن ساخت، دوران طفولیت را پشت سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید.

در اینجا قرآن می گوید: هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید (فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ).

یعنی به مرحله ای رسید که می توانست در مسائل مختلف زندگی همراه پدر تلاش و کوشش کند و او را یاری دهد.

بعضی سعی را در اینجا به معنی عبادت و کار برای خدا دانسته اند، البته سعی مفهوم وسیعی دارد که این معنی را نیز شامل می شود ولی منحصر به آن نیست، و تعبیر (مَعَهُ) (با پدرش) نشان می دهد که منظور معاونت پدر در امور زندگی است.

به هر حال به گفته جمعی از مفسران، فرزندش در آن وقت ۱۳ ساله بود که ابراهیم خواب عجیب و شگفت انگیزی می بیند که بیانگر شروع یک آزمایش بزرگ دیگر در مورد این پیامبر عظیم الشان است، در خواب می بیند که از سوی خداوند به او دستور داده شد تا فرزند یگانه اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم وحشت زده از خواب بیدار شد، می دانست که خواب پیامبران واقعیت دارد و از وسوسه های شیطانی دور است، اما با این حال دو شب دیگر همان خواب تکرار شد که تاکیدى بود بر لزوم این امر و فوریت آن.

می گویند نخستین بار در شب ترویبه (شب هشتم ماه ذی الحجه) این خواب را دید، و در شبهای عرفه و شب عید قربان (نهم و دهم ذی الحجه) خواب تکرار گردید، لذا برای او کمترین شکی باقی نماند که

ص: ۱۷۶

این فرمان قطعی خدا است.

ابراهیم که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرافراز بیرون آمده بود، این بار نیز باید دل به دریا بزند و سر بر فرمان حق بگذارد، و فرزندی را که یک عمر در انتظارش بوده و اکنون نوجوانی برومند شده است با دست خود سر ببرد! ولی باید قبل از هر چیز فرزند را آماده این کار کند، رو به سوی او کرد و گفت: فرزندان من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟! (قال یا بُنَّیَّ اِنِّیْ اُرِیْ فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَا ذَا تَرِیْ).

فرزندش که نسخه ای از وجود پدر ایتارگر بود و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد، و با صراحت و قاطعیت گفت: پدرم هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن (قال یا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ).

و از ناحیه من فکر تو راحت باشد که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت

(سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ).

این تعبیرات پدر و پسر چقدر پر معنی است و چه ریزه کاریهایی در آن نهفته است؟ از یکسو پدر با صراحت مساله ذبح را با فرزند ۱۳ ساله مطرح می کند و از او نظرخواهی می کند، برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می شود، او هرگز نمی خواهد فرزندش را بفریبد، و کورکورانه به این میدان بزرگ امتحان دعوت کند، او می خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید، و لذت تسلیم و رضا را

ص: ۱۷۷

همچون پدر بچشد! از سوی دیگر فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی‌گوید مرا ذبح کن، بلکه می‌گوید هر ماموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم، و مخصوصاً پدر را با خطاب یا اَبْت!

(ای پدر!) مخاطب می‌سازد،

تا نشان دهد این مساله از عواطف فرزند و پدری سر سوزنی نمی‌کاهد که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است.

و از سوی سوم مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی‌ترین وجهی نگه می‌دارد، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی‌کند، بلکه بر مشیت خدا و اراده او تکیه می‌نماید و با این عبارت از او توفیق پایمردی و استقامت می‌طلبد.

و به این ترتیب هم پدر و هم پسر نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می‌گذرانند.

در این میان چه‌ها گذشت؟ قرآن از شرح آن خودداری کرده، و تنها روی نقاط حساس این ماجرای عجیب انگشت می‌گذارد.

بعضی نوشته‌اند: فرزند فداکار برای اینکه پدر را در انجام این ماموریت کمک کند، و هم از رنج و اندوه مادر بکاهد، هنگامی که او را به قربانگاه در میان کوههای خشک و سوزان سرزمین منی آورد به پدر گفت: پدرم ریسمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان الهی دست و پا نزنم، می‌ترسم از پاداشم کاسته شود! پدر جان کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویم بگذران تا تحملش بر من (و بر تو) آسانتر باشد! پدرم قبلاً پیراهنم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشود،

ص: ۱۷۸

چرا که بیم دارم چون مادرم آنرا ببیند عنان صبر از کفش بیرون رود.

آنگاه افزود سلامم را به مادرم برسان و اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برایش ببر که باعث تسلی خاطر و تسکین دردهای او است، چرا که بوی فرزندش را از آن خواهد یافت، و هر گاه دلتنگ شود آنرا در آغوش می فشارد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.

لحظه های حساسی فرا رسید، فرمان الهی باید اجرا می شد، ابراهیم که مقام تسلیم فرزند را دید او را در آغوش کشید، و گونه هایش را بوسه داد، و هر دو در این لحظه به گریه افتادند، گریه ای که بیانگر عواطف و مقدمه شوق لقای خدا بود.

قرآن همین اندازه در عبارتی کوتاه و پر معنی می گوید: هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد ... (فَلَمَّا أَشْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ).

باز قرآن اینجا را به اختصار بر گزار کرده و به شنونده اجازه می دهد تا با امواج عواطفش قصه را همچنان دنبال کند.

بعضی گفته اند منظور از جمله تله للجبین این بود که پیشانی پسر را به پیشنهاد خودش بر خاک نهاد، مبادا چشمش در صورت فرزند بیفتد و عواطف پدری به هیجان در آید و مانع اجرای فرمان خدا شود! به هر حال ابراهیم صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند گذارد در حالی که روحش در هیجان فرو رفته بود، و تنها عشق خدا بود که او را در مسیرش بی تردید پیش می برد.

اما کارد برنده در گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد! ... ابراهیم

ص: ۱۷۹

در حیرت فرو رفت بار دیگر کارد را به حرکت در آورد ولی باز کارگر نیفتاد، آری ابراهیم خلیل می گوید: ببرا! اما خداوند خلیل فرمان می دهد ببرا! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

اینجا است که قرآن با یک جمله کوتاه و پر معنی به همه انتظارها پایان داده، می گوید: در این هنگام او را ندا دادیم که ای ابراهیم (وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ).

آنچه را در خواب ماموریت یافتی انجام دادی (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا).

ما اینگونه نیکوکاران را جزا و پاداش می دهیم (إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ).

هم به آنها توفیق پیروزی در امتحان می دهیم، و هم نمی گذاریم فرزند دلبندهشان از دست برود، آری کسی که سر تا پا تسلیم فرمان ما است و نیکی را به حد اعلا رسانده جز این پاداشی نخواهد داشت.

سپس می افزاید: این مسلما امتحان مهم و آشکاری است (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ). ذبح کردن فرزند با دست خود، آنهم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست، چگونه می توان دل از چنین فرزندی برکنند؟ و از آن بالاتر با نهایت تسلیم و رضا بی آنکه خم به ابرو آورد به امثال این فرمان بشتابد، و تمام مقدمات را تا آخرین مرحله انجام دهد، بطوری که از نظر آمادگی های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ و از آن عجیب تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود، که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت.

ص: ۱۸۰

لذا در بعضی از روایات آمده است هنگامی که این کار انجام گرفت جبرئیل

(از روی اعجاب) صدا زد: الله اکبر الله اکبر! ... و فرزند ابراهیم صدا زد: لا اله الا الله، و الله اکبر! ... و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: الله اکبر و لله الحمد.

و این شبیه تکبیراتی است که ما روز عید قربان می گوئیم.

اما برای اینکه برنامه ابراهیم ناتمام نماند، و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم حج و سرزمین منی از خود بگذارد، چنانکه قرآن می گوید: ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم (وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ).

در اینکه عظمت این ذبح از چه نظر بوده از نظر جسمانی و ظاهری؟ و یا از جهت اینکه فدای فرزند ابراهیم شد؟ و یا از نظر اینکه برای خدا و در راه خدا بود؟

و یا از این نظر که این قربانی از سوی خدا برای ابراهیم فرستاده شد؟ مفسران گفتگوهای فراوانی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که تمام این جهات در ذبح عظیم جمع، و از دیدگاههای مختلف دارای عظمت باشد.

یکی از نشانه های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان سال به سال وسعت بیشتری یافته، و الان در هر سال بیش از یک میلیون به یاد آن ذبح عظیم ذبح می کنند و خاطره اش را زنده نگه می دارد.

فدینا از ماده فدا در اصل به معنی قرار دادن چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر از شخص یا چیز دیگر است، لذا مالی را که برای آزاد

ص: ۱۸۱

کردن اسیر می دهند فدیة می گویند، و نیز کفاره ای را که بعضی از بیماران بجای روزه می دهند به این نام نامیده می شود.

در اینکه این قوچ بزرگ چگونه به ابراهیم (علیه السلام) داده شد بسیاری معتقدند جبرئیل آورد، بعضی نیز گفته اند از دامنه کوههای منی سرازیر شد، هر چه بود به فرمان خدا و به اراده او بود.

نه تنها خداوند پیروزی ابراهیم را در این امتحان بزرگ در آن روز ستود، بلکه خاطره آن را جاویدان ساخت، چنانکه در آیه بعد می گوید: ما نام نیک ابراهیم را در امتهای بعد باقی و برقرار ساختیم (وَوَكَّرْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ).

او اسوه ای شد برای همه آیندگان، و قدوه ای برای تمام پاکبازان و عاشقان دلداده کوی دوست، و برنامه او را به صورت سنت حج در اعصار و قرون آینده تا پایان جهان جاودان نمودیم او پدر پیامبران بزرگ، او پدر امت اسلام و پیامبر اسلام بود.

سلام بر ابراهیم (آن بنده مخلص و پاکباز باد) (سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ).

آری، ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم (كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ).

پاداشی به عظمت دنیا، پاداشی جاودان در سراسر زمان، پاداشی درخور سلام و درود خداوند بزرگ! جالب توجه اینکه جمله کذالك نجزي المحسنين يك بار اینجا ذکر شده، و يك بار در چند آیه قبل، این تکرار حتما نکته ای دارد.

ممکن است دلیلش این بوده باشد که در مرحله اول خداوند پیروزی ابراهیم را در امتحان بزرگش تصدیق می کند، و کارنامه قبولی او را

ص: ۱۸۲

امضا

می فرماید، این خود جزا و پاداش بزرگی است، و این مهمترین مژده ای بود که خداوند به ابراهیم داد، سپس مساله فدا کردن ذبیح عظیم و جاودان ماندن نام و سنت او و درود فرستادن خدا بر او را که سه موهبت بزرگ دیگر است مطرح کرده و آن را به عنوان پاداش نیکوکاران معرفی می کند.

نکته ها:

۱- ذبیح الله کیست؟

در اینکه کدام یک از فرزندان ابراهیم (اسماعیل یا اسحاق) به قربانگاه برده شد و لقب ذبیح الله یافت؟ در میان مفسران سخت گفتگو است، گروهی اسحاق را ذبیح می دانند، و جمعی اسماعیل را، نظر اول را بسیاری از مفسران اهل سنت و نظر دوم را مفسران شیعه برگزیده اند.

اما آنچه با ظواهر آیات مختلف قرآن هماهنگ است این است که ذبیح اسماعیل بوده است، زیرا: اولاً: در یکجا می خوانیم: وَ بَشِّرْنَا بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ:

ما او را بشارت به اسحاق دادیم که پیامبری بود از صالحان (صافات ۱۱۲).

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که خداوند بشارت به تولد اسحاق را بعد از این ماجرا و به خاطر فداکاریهای ابراهیم به او داد، بنابراین ماجرای ذبح مربوط به او نبود.

بعلاوه هنگامی که خداوند نبوت کسی را بشارت می دهد، مفهومی این است که زنده می ماند، و این با مساله ذبح در کودکی سازگار نیست.

ص: ۱۸۳

ثانیا: در آیه ۷۱ سوره هود می خوانیم: **فَبَشِّرْ نَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ**: ما او را به تولد اسحاق بشارت دادیم و نیز به تولد یعقوب بعد از اسحاق این آیه نشان می دهد که ابراهیم مطمئن بود اسحاق می ماند و فرزندى همچون یعقوب از او به وجود می آید، بنابر این نوبتی برای ذبح باقی نخواهد ماند.

کسانی که ذبیح را اسحاق می دانند در حقیقت این آیات را نادیده گرفته اند.

ثالثا: روایات بسیاری در منابع اسلامی آمده است که نشان می دهد ذبیح اسماعیل بوده است به عنوان نمونه: در حدیث معتبری که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده می خوانیم: **انا ابن الذبیحین: من فرزند دو ذبیح و منظور از دو ذبیح یکی پدرش عبد الله است که عبد المطلب جد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نذر کرده بود او را برای خدا قربانی کند سپس یکصد شتر به فرمان خدا فداء او قرار داد و داستانش مشهور است، و دیگر اسماعیل بود، زیرا مسلم است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از فرزندان اسماعیل است، نه اسحاق.**

در دعائی که از علی (علیه السلام) از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده می خوانیم: **یا من فدا اسماعیل من الذبح: ای کسی که فدائی برای ذبح اسماعیل قرار دادی.**

در احادیثی که از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل شده می خوانیم: هنگامی که سؤال کردند ذبیح که بود فرمودند: **اسماعیل.**

در حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) نقل شده نیز می خوانیم: **لو علم الله عز و جل شیئا اکرم من الضأن لفدا به اسماعیل**

ص: ۱۸۴

: اگر حیوانی بهتر از گوسفند پیدا می شد آنرا فدیه اسماعیل قرار می داد.

خلاصه روایات در این زمینه بسیار است که اگر بخواهیم همه آنها را نقل کنیم سخن به درازا می کشد.

در برابر این روایات فراوان که هماهنگ با ظاهر آیات قرآن است روایت شاذی بر ذبیح بودن اسحاق دلالت دارد که نمی تواند مقابله با روایات گروه اول کند، و نه با ظاهر آیات قرآن هماهنگ است.

از همه اینها گذشته این مساله مسلم است کودکی را که ابراهیم او را با مادرش به فرمان خدا به مکه آورد و در آنجا رها نمود، و سپس خانه کعبه را با کمک او ساخت، و طواف و سعی با او بجا آورد اسماعیل بود، و این نشان می دهد که ذبیح نیز اسماعیل بوده است، زیرا برنامه ذبح مکمل برنامه های فوق محسوب می شده.

البته آنچه از کتب عهد عتیق (تورات کنونی) بر می آید این است که ذبیح، اسحاق بوده است.

و از اینجا چنین به نظر می رسد که بعضی از روایات غیر معروف اسلامی که اسحاق را ذبیح معرفی می کند تحت تاثیر روایات اسرائیلی است و احتمالاً از مجعولات یهود است، یهود چون از دودمان اسحاق بودند مایل بودند این افتخار را برای خود ثبت کنند و از مسلمانان که پیامبرشان زاده اسماعیل بود سلب کنند، هر چند از طریق انکار واقعیات باشد! به هر حال آنچه برای ما از همه محکمتر است ظواهر آیات قرآن است که به خوبی نشان می دهد که ذبیح اسماعیل بوده است، گر چه برای ما تفاوتی نمی کند که ذبیح

ص: ۱۸۵

اسماعیل باشد یا اسحاق هر دو فرزند ابراهیم و پیامبر بزرگ خدا بودند، هدف روشن شدن این ماجرای تاریخی است.

۲- آیا ابراهیم مامور به ذبح فرزند بود؟

از سؤالات مهم دیگری که در این بحث برای مفسران مطرح است این است که آیا ابراهیم راستی مامور به ذبح فرزند بود، یا به مقدمات آن دستور داشت؟ اگر مامور به ذبح بوده، چگونه پیش از انجام آن، این حکم الهی نسخ شد؟ در حالی که نسخ قبل از عمل جایز نیست، و این معنی در علم اصول فقه اثبات شده است.

و اگر مامور به مقدمات ذبح بوده است این افتخار مهمی نخواهد بود.

و اینکه بعضی گفته اند اهمیت مساله از اینجا ناشی می شود که ابراهیم احتمال می داد بعد از انجام این ماموریت و فراهم کردن مقدمات دستور به اصل ذبح داده شود، و امتحان بزرگ او همینجا بود، مطلب جالبی به نظر نمی رسد.

به عقیده ما این گفتگوها از اینجا ناشی می شود که میان اوامر امتحانی و غیر امتحانی فرق نگذاشته اند، امری که به ابراهیم شد یک امر امتحانی بود، می دانیم در اوامر امتحانی اراده جدی تعلق به اصل عمل نگرفته است، بلکه هدف آن است که روشن شود شخص مورد آزمایش تا چه اندازه آمادگی اطاعت فرمان دارد؟ و این در جایی است که شخص مورد آزمایش از اسرار پشت پرده آگاه نیست.

و به این ترتیب در اینجا نسخ واقع نشده است که در صحت آن قبل از عمل بحث و گفتگو شود.

و اگر می بینیم خداوند بعد از این ماجرا به ابراهیم می گوید: قَدْ صَدَّقْتَ

ص: ۱۸۶

الرؤیا: خوابی را که دیده بودی تحقق بخشیدی به خاطر آن است که آنچه در توان داشت در زمینه ذبح فرزند دلبنده انجام داد، و آمادگی روحی خود را در این زمینه از هر جهت به ثبوت رسانید و از عهده این آزمایش به خوبی برآمد.

۳- چگونه خواب ابراهیم می توانست حجت باشد؟

در مورد خواب و خواب دیدن سخن بسیار است که ماقبلاً شرح مبسوطی از آن را در تفسیر خواب یوسف ذیل آیه ۴ بیان کردیم.

آنچه در اینجا لازم است به آن توجه شود این است که چگونه ابراهیم خواب را حجت دانست و آن را معیار عمل خود قرار داد؟ در پاسخ این سؤال گاه گفته می شود که خوابهای انبیاء هرگز خواب شیطانی، یا مولود فعالیت قوه واهمه نیست بلکه گوشه ای از برنامه نبوت و وحی آنها است.

و به تعبیر دیگر ارتباط انبیاء با مصدر وحی گاهی به صورت القاء به قلب است.

و گاه از طریق دیدن فرشته وحی.

و گاه از راه شنیدن امواج صوتی که به فرمان خدا ایجاد شده.

و گاه از طریق خواب است.

و به این ترتیب در خوابهای آنها هیچگونه خطا و اشتباهی رخ نمی دهد، و آنچه در خواب می بینند درست همانند چیزی است که در بیداری می بینند.

و گاه گفته می شود که ابراهیم (علیه السلام) در حال بیداری از طریق وحی آگاهی یافت که باید به خوابی که در زمینه ذبح می بیند عمل کند.

ص: ۱۸۷

و گاه گفته می شود: قرائن مختلفی که در این خواب بود، و از جمله اینکه در سه شب متوالی عینا تکرار شد، برای او علم و یقین ایجاد کرد که این یک ماموریت الهی است و نه غیر آن.

به هر حال همه این تفسیرها ممکن است صحیح باشد و منافاتی با هم ندارد و مخالف ظواهر آیات نیز نمی باشد.

۴- وسوسه های شیطان در روح بزرگ ابراهیم اثر نگذاشت

از آنجا که امتحان ابراهیم یکی از بزرگترین امتحانات در طول تاریخ بود، امتحانی که هدفش این بود قلب او را از مهر و عشق غیر خدا تهی کند، و عشق الهی را در سراسر قلب او پرتوافکن سازد، طبق بعضی از روایات شیطان به دست و پا افتاد، کاری کند که ابراهیم از این میدان پیروزمند بیرون نیاید، گاه به سراغ مادرش هاجر آمد، و به او گفت می دانی ابراهیم چه در نظر دارد؟ می خواهد فرزندش را امروز سر ببرد! هاجر گفت: برو سخن محال مگو که او مهربانتر از این است که فرزند خود را بکشد، اصولاً مگر در دنیا انسانی پیدا می شود که فرزند خود را با دست خود ذبح کند؟ شیطان به وسوسه خود ادامه داد و گفت او مدعی است خدا دستورش داده.

هاجر گفت: اگر خدا دستورش داده پس باید اطاعت کند و جز رضا و تسلیم راهی نیست!! گاهی به سراغ فرزند آمد و به وسوسه او مشغول شد از آن هم نتیجه ای نگرفت، چون اسماعیل را یک پارچه تسلیم و رضا یافت.

سرانجام به سراغ پدر آمد و به او گفت ابراهیم! خوابی را که دیدی خواب شیطانی است! اطاعت شیطان مکن! ابراهیم که در پرتو نور

ص: ۱۸۸

ایمان و نبوت او را شناخت بر او فریاد زد دور شو ای دشمن خدا.

در حدیث دیگری آمده است: ابراهیم نخست به مشعر الحرام آمد تا پسر را قربانی کند، شیطان به دنبال او شتافت، او به محل جمره اولی آمد شیطان به دنبال او آمد، ابراهیم هفت سنگ به او پرتاب کرد، هنگامی که به

جمره دوم رسید باز شیطان را مشاهده نمود هفت سنگ دیگر بر او انداخت، تا به جمره عقبه آمد هفت سنگ دیگر بر او زد (و او را برای همیشه از خود مایوس ساخت).

و این نشان می دهد که وسوسه های شیاطین در میدانهای بزرگ امتحان نه از یکسو که از جهات مختلف صورت می گیرد، هر زمان به رنگی، و از طریق مردان خدا باید ابراهیم وار شیاطین را در همه چهره ها بشناسند، و از هر طریق وارد شوند راه را بر آنها ببندند و سنگسارشان کنند، و چه درس بزرگی؟!

۵- فلسفه تکبیرات در منی

می دانیم از دستورهائی که در مورد عید اضحی در روایات اسلامی آمده است تکبیرات مخصوصی است که همه مسلمانان، چه آنها که در مراسم حج شرکت کرده اند و در منی هستند، و چه آنها که در سایر نقاط می باشند، بعد از نمازها می گویند (منتهی کسانی که در منی باشند بعد از ۱۵ نماز که نخستین آن نماز ظهر روز عید است، و کسانی که در غیر منی باشند بعد از ۱۰ نماز تکرار می کنند) و صورت تکبیرات چنین است: الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، و الله اکبر، الله اکبر، و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، و هنگامی که این دستور

ص: ۱۸۹

را با حدیثی که سابقا نقل کردیم مقایسه می کنیم می بینیم در حقیقت این تکبیرات مجموعه ای است از تکبیرات جبرئیل و اسماعیل و پدرش ابراهیم و چیزی افزون بر آن.

و به تعبیر دیگر این تعبیرات خاطره پیروزی ابراهیم و اسماعیل را در آن میدان بزرگ آزمایش در نظرها زنده می کند، و به همه مسلمانان چه در منی و چه در غیر منی الهام می بخشد.

ضمنا از روایات اسلامی معلوم می شود که نام گذاری سرزمین منی به این اسم به خاطر آن است که ابراهیم هنگامی که به این سرزمین رسید و از عهده امتحان برآمد جبرئیل به او گفت هر چه می خواهی از پروردگارت بخواه، او از خدا تمنی کرد که دستور دهد به عنوان فدای فرزندش اسماعیل قوچی را ذبح کند، و این تمنای او انجام شد.

۶- حج یک عبادت مهم انسان ساز

سفر حج در حقیقت یک هجرت بزرگ است، یک سفر الهی است، یک میدان گسترده خودسازی و جهاد اکبر است.

مراسم حج در واقع عبادتی را نشان می دهد که عمیقا با خاطره مجاهدات ابراهیم و فرزندش اسماعیل و همسرش هاجر آمیخته است، و ما اگر در مطالعات در مورد اسرار حج از این نکته غفلت کنیم بسیاری از مراسم آن به صورت معما در می آید، آری کلید حل این معما توجه به این آمیختگی عمیق است.

هنگامی که در قربانگاه در سرزمین منی می آئیم تعجب می کنیم این همه قربانی برای چیست؟ اصولا مگر ذبح حیوان می تواند حلقه ای از مجموعه یک عبادت باشد؟! اما هنگامی که مساله قربانی ابراهیم

ص: ۱۹۰

را به خاطر می آوریم که عزیزترین عزیزانش و شیرین ترین ثمره عمرش را در این میدان در راه خدا ایشار کرد، و بعدا سنتی به عنوان قربانی در منی به وجود آمد، به فلسفه این کار پی می بریم.

قربانی کردن رمز گذشت از همه چیز در راه معبود است، قربانی کردن مظهري است برای تهی نمودن قلب از غیر یاد خدا، و هنگامی می توان از این مناسک بهره تربیتی کافی گرفت که تمام صحنه ذبح اسماعیل و روحيات این پدر و پسر به هنگام قربانی در نظر مجسم شود، و آن روحيات در وجود انسان پرتو افکن گردد.

هنگامی که به سراغ جمرات (سه ستون سنگی مخصوصی که حجاج در مراسم حج آنها را سنگباران می کنند و در هر بار هفت سنگ با مراسم مخصوص به آنها می زنند) این معما در نظر ما خودنمایی می کند که پرتاب اینهمه سنگ به یک ستون بی روح چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ و چه مشکلی را حل می کند؟

اما هنگامی که به خاطر می آوریم اینها یاد آور خاطره مبارزه ابراهیم قهرمان توحید با وسوسه های شیطان است که سه بار بر سر راه او ظاهر شد و تصمیم داشت او را در این میدان جهاد اکبر گرفتار سستی و تردید کند، اما هر زمان ابراهیم قهرمان او را با سنگ از خود دور ساخت، محتوای این مراسم روشنتر می شود.

مفهوم این مراسم این است که همه شما نیز در طول عمر در میدان جهاد اکبر با وسوسه های شیاطین روبرو هستید، و تا آنها را سنگ سار نکنید و از خود نرانید پیروز نخواهید شد.

اگر انتظار دارید که خداوند بزرگ همانگونه که سلام بر ابراهیم

ص: ۱۹۱

فرستاده و مکتب و یاد او را جاودان نموده به شما نظر لطف و مرحمتی کند باید خط او را تداوم بخشید و یا هنگامی که به صفا و مروه می آئیم و می بینیم گروه گروه مردم از این کوه کوچک به آن کوه کوچکتر می روند، و از آنجا به این باز می گردند، و بی آنکه چیزی به دست آورده باشند این عمل را تکرار می کنند، گاه می روند، و گاه راه می روند، مسلماً تعجب می کنیم که این دیگر چه کاری است، و چه مفهومی

می تواند داشته باشد؟! اما هنگامی که به عقب بر می گردیم، و داستان سعی و تلاش آن زن با ایمان هاجر را برای نجات جان فرزند شیرخوارش اسماعیل در آن بیابان خشک و سوزان به خاطر می آوریم که چگونه بعد از این سعی و تلاش خداوند او را به مقصدش رسانید، چشمه زمزم از زیر پای نوزادش جوشیدن گرفت، ناگهان چرخ زمان به عقب بر می گردد، پرده ها کنار می رود، و خود را در آن لحظه در کنار هاجر می بینیم، و با او در سعی و تلاشش همگام می شویم که در راه خدا بی سعی و تلاش کسی به جایی نمی رسد! و به آسانی می توان از آنچه گفتیم نتیجه گرفت که حج را باید با این رموز تعلیم داد، و خاطرات ابراهیم و فرزند و همسرش را گام به گام تجسم بخشید، تا هم فلسفه آن درک شود و هم اثرات عمیق اخلاقی حج در نفوس حجاج پرتوافکن گردد، که بدون آن آثار، قشری بیش نیست. (۱)

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۹ ص: ۱۰۸ بعد.

ص: ۱۹۲

۵- خواب رسول خدا

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷)

۲۷- خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت، و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخنهای خود را کوتاه کرده، و از هیچکس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می دانست که شما نمی دانستید (و در این تاخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد.

تفسیر: رؤیای صادقه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

این آیه نیز فراز دیگری از فرازهای مهم داستان حدیبیه را ترسیم می کند، ماجرا این بود: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک عمره وارد مکه می شوند، و این خواب را برای یاران بیان کرد، همگی شاد و خوشحال شدند، اما چون جمعی تصور می کردند تعبیر و تحقق این خواب در همان سال واقع خواهد شد، هنگامی که مشرکان راه ورود به مکه را در حدیبیه به روی آنها بستند، گرفتار شک و تردید شدند، که مگر رؤیای پیامبر

هم ممکن است نادرست از آب در آید؟ مگر بنا نبود ما به زیارت خانه خدا مشرف شویم؟ پس چه شد این وعده؟ و کجا رفت آن

ص: ۱۹۳

خواب رحمانی؟! پیامبر) در پاسخ «صلی الله علیه و آله و سلم این سؤال فرمود: مگر من به شما گفتم این رؤیا همین امسال تحقق خواهد یافت؟ آیه فوق در همین رابطه در طریق بازگشت به مدینه نازل شد و تاکید کرد که این رؤیای صادقانه بوده و چنین مساله حتمی و قطعی و انجام شدنی است.

می فرماید: خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داده صدق و حق بود

(لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ).

سپس می افزاید: به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت، و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخنهای خود را کوتاه کرده اید، و از هیچکس ترس و وحشتی ندارید (لَتَيْدُخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ).

ولی خداوند چیزهایی می دانست که شما نمی دانستید (فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا).

و در این تاخیر حکمتی بود و قبل از آن فتح نزدیکی قرار داد (فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا).

در این آیه نکاتی جلب توجه می کند:

۱- با توجه به اینکه لام در (لَتَيْدُخُلَنَّ) لام قسم و نون در آخر آن برای تاکید است این یک وعده قطعی الهی نسبت به آینده، و پیشگوئی معجز- آسای صریحی است از انجام مراسم عمره، در نهایت امنیت، و چنانکه خواهیم گفت درست در سال آینده، در همان ماه ذی

ص: ۱۹۴

القعدة، این پیشگوئی به واقعیت پیوست، و مسلمانان مراسم عمره را به همین صورت انجام دادند.

۲- جمله ان شاء الله در اینجا ممکن است یکنوع تعلیم به بندگان باشد که به هنگام خبر دادن از آینده تکیه بر مشیت و اراده الهی را فراموش نکنند، و خود را در کارها مستقل و بی نیاز از لطف او ندانند.

و نیز ممکن است اشاره به شرایطی باشد که خداوند برای این موفقیت (توفیق زیارت خانه خدا در آینده نزدیک) قرار داده، و آن باقیماندن بر خط توحید و سکینه و تقوی است.

و نیز ممکن است اشاره به نفراتی باشد که در این فاصله مدت عمرشان پایان می گیرد و موفق به انجام این زیارت نمی شوند، و جمع میان این معانی کاملاً ممکن است.

۳- تعبیر به (فَتْحاً قَرِيباً) به عقیده بسیاری از مفسران اشاره به همان صلح حدیبیه است که قرآن آن را فتح مبین نامیده، و می دانیم همین فتح زمینه ساز ورود به مسجد الحرام در سال بعد شد.

در حالی که گروهی دیگر آن را اشاره به فتح خیبر می دانند.

البته کلمه قریباً تناسب بیشتری با فتح خیبر دارد زیرا فاصله کمتری

با تحقق عینی این خواب داشت.

از این گذشته در آیه ۱۸ همین سوره که سخن از بیعت رضوان می گوید آمده است فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً و چنانکه گفتیم و اکثر مفسران عقیده دارند که منظور فتح خیبر است، قرائن موجود در آیه نیز حکایت از همین می کند، و با توجه به اینکه آیه مورد بحث هماهنگ با آن می باشد به نظر می رسد که هر دو به یک

ص: ۱۹۵

معنی اشاره می کند.

در تفسیر علی بن ابراهیم نیز به همین معنی اشاره شده است.

۴- جمله (مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ) (در حالی که سرها را تراشیده اید و ناخنها را گرفته اید) اشاره به یکی از آداب مراسم عمره است که تقصیر نام دارد، و به وسیله آن محرم از احرام خارج می شود، بعضی این آیه را دلیل بر تخییر در مساله تقصیر و خروج از احرام دانسته اند، که محرم می تواند سر را بترشد و یا ناخن خود را بگیرد، زیرا جمع میان این دو قطعاً واجب نیست.

۵- جمله (فَعَلِمَ مَا لَمْ يَغْلَمُوا): خداوند مطالبی را می دانست که شما نمی دانستید اشاره به اسرار مهمی است که در صلح حدیبیه نهفته بود، و با گذشت زمان آشکار شد، پایه های اسلام تقویت یافت، و آوازه اسلام در همه جا پیچید، و تهمت های جنگ طلبی مسلمانان و مانند آن بر چیده شد، و مسلمین

توانستند با فراغت بال خیر را فتح کنند، و مبلغان خود را به اطراف جزیره عربستان گسیل دارند، و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نامه های تاریخی خود را برای سران بزرگ دنیای آن روز بفرستد، مطالبی که افراد عادی از آن آگاه نبودند و تنها خداوند بر آن آگاهی داشت.

۶- در این آیه به مساله رؤیا بر خورد می کنیم، همان رؤیای صادقه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که شاخه ای از وحی است، شبیه آنچه در مورد ابراهیم (علیه السلام) و ذبح فرزندش اسماعیل (علیه السلام) آمده است (صافات آیه- ۱۰۲).

ص: ۱۹۶

شرح بیشتر در باره رؤیا و خواب دیدن را قبلاً بیان نمودیم.

۷- آیه مورد بحث یکی از اخبار غیبی قرآن، و از شواهد آسمانی بودن این کتاب، و از معجزات پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که با این قاطعیت و تاکید هم خبر از ورود به مسجد الحرام و انجام مراسم عمره در آینده نزدیک می دهد، و هم فتح قریب و پیروز نزدیکی قبل از آن. (۱)

۱۷- با آب آسمان مرده را زنده می کند!

اشاره

روم- ۱۹- وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) روم: ۲۴ و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و از آسمان آبی فرو می فرستد که زمین را بعد از مردنش بوسیله آن زنده می کند؛ در این نشانه هایی است برای جمعیتی که می اندیشند!

این آیه که در سوره روم پنجمین قسمت از آیات عظمت خدا را بیان می کند باز به سراغ آیات آفاقی می رود، و مسئله باران و رعد و برق و حیات زمین را پس از مرگ

مورد توجه قرار داده، می گوید: از نشانه های خدا این است که برق

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۲ ص: ۱۰۲ ببعده.

ص: ۱۹۷

را که هم مایه ترس است هم مایه امید، به شما نشان می دهد (وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا).

ترس از خطرات ناشی از برق که گاه به صورت صاعقه در می آید و هر چیز را در حوزه آن قرار گیرد آتش می زند و خاکستر می کند، و امید از نظر نزول باران که غالباً بعد از رعد و برق به صورت رگبار فرو می ریزد.

بنابر این، برق آسمان پیشاهنگی است برای نزول باران (علاوه بر فوائد گوناگون مهمی که در این برق نهفته شده و دانش امروز از آن پرده برداشته).

سپس می افزاید: و از آسمان آبی نازل می کند که زمین را بعد از مرگش حیات می بخشد (وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا).

زمین خشک و سوزانی که بوی مرگ از تمام آن به مشام می رسد بعد از نزول چند باران حیاتبخش آنچنان جان می گیرد و زنده می شود و آثار حیات به صورت گلها و گیاهان در آن نمایان می گردد که گاه باورکردنی نیست که این همان زمین مرده سابق است.

در پایان آیه به عنوان تاکید می افزاید: در این امور آیات و نشانه هائی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می کنند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

آنها هستند که می فهمند در این برنامه حساب شده دست قدرتی در کار است که آنرا رهبری و هدایت می کند و هرگز نمی تواند معلول تصادفها و ضرورتهای کور و کر باشد.

ص: ۱۹۸

توضیحاتی درباره رعد و برق

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ (۱۲) وَيَسْخِرُ الرِّعْدَ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴) وَلِلَّهِ يَسْتَجِدُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ (۱۵) الرعد ۱۲- او کسی است که برق را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس است هم امید و ابرهای سنگین بار ایجاد می کند. ۱۳- و رعد تسیح و حمد او می گوید، و (نیز) فرشتگان از ترس او، و صاعقه ها را می فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می سازد در حالی که آنها (با مشاهده اینهمه آیات خدا باز هم) در باره خدا به مجادله مشغولند، و او قدرتی بی انتها (و مجازاتی دردناک) دارد. ۱۴- دعوت حق از آن او است و کسانی که (مشرکان) غیر از خدا می خوانند به دعوت آنها پاسخ نمی گویند، آنها همچون کسی هستند که کفهای خود را به سوی آب می گشاید تا آب بدھانش برسد و هرگز نخواهد رسید، و دعای کافران جز در ضلال (و گمراهی) نیست! ۱۵- همه آنها که در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت یا اکراه و همچنین سایه های آنها- هر صبح و عصر- برای خدا سجده می کنند.

ص: ۱۹۹

تفسیر: بخش دیگری از نشانه های عظمت او.

قرآن در اینجا بار دیگر به آیات توحید و نشانه های عظمت خدا و اسرار آفرینش می پردازد و با انگشت گذاشتن روی قسمت‌های مختلفی از پدیده های طبیعی و اشاره های کوتاه و پر معنی به اسرار و خواص آنها، رابطه بندگان را با خدا نزدیکتر کرده، نور ایمان و معرفت را در قلبهایشان می پاشد.

نخست به برق (برقی که در میان قطعات ابر پیدا می شود) اشاره کرده می گوید: او کسی است که برق را که مایه ترس و طمع می باشد به شما ارائه می دهد! (هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا).

از یکسو شعاع درخشانش چشمها را خیره می کند و صدای رعب انگیز رعد که از آن برمی خیزد گاهی شما را به وحشت می اندازد، و ترس و اضطراب از خطرات آتش سوزی ناشی از آن مخصوصا برای آنها که در بیابانها زندگی می کنند و یا از آن عبور دارند، آنان را آزار می دهد.

اما از آنجا که غالبا همراه آن رگبارهایی به وجود می آید و تشنه کامان بیابان را آب زلالی می بخشد و درختان و زراعت را سیراب می کند، آنها را به امید و طمع می کشاند، و در میان این بیم و امید، لحظات حساسی را می گذرانند.

سپس اضافه می کند: او کسی است که ابرهای سنگین و پر بار ایجاد می کند که قادر به آبیاری زمینهای تشنه اند (وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثُّقَالَ).

ص: ۲۰۰

برکات رعد و برق

می دانیم از نظر علمی پیدایش برق به خاطر آنست که دو قطعه ابر با الکتریسته های مختلف (مثبت و منفی) به هم نزدیک می شوند و درست همانند سر دو سیم برق که به هنگام نزدیکی جرقه می زند آنها نیز جرقه عظیمی ایجاد کرده و به اصطلاح تخلیه الکتریکی می شوند.

اگر جرقه های کوچکی که از سر دو سیم در برابر چشم ما آشکار می شود، صدای خفیفی دارند، در عوض صدای جرقه آسمانی برق به خاطر گسترش ابر و بالا بودن میزان الکتریسته بقدری شدید است که رعد را به وجود می آورد.

و هر گاه قطعه ابری که دارای الکتریسته مثبت است به زمین که همیشه الکتریسته منفی دارد نزدیک شود، جرقه در میان زمین و ابر ایجاد می شود، که آن را صاعقه می گویند، و خطرناک بودنش به همین دلیل است که یک سر آن، زمین و نقطه های مرتفعی است که به اصطلاح نوک این سیم را تشکیل می دهد، حتی یک انسان در یک بیابان ممکن است عملاً تبدیل به نوک این سیم منفی شود و درست جرقه وحشتناکی بر سر او فرود آید و در یک لحظه کوتاه تبدیل به خاکستر شود، و نیز به همین دلیل است که به هنگام رعد و برق در بیابانها باید فوراً به کنار درخت یا دیوار یا کوه و یا هر نقطه مرتفعی پناه برد، و یا در گودالی دراز کشید.

به هر حال برق که از نظر بعضی شاید شوخی طبیعت محسوب می شود، با اکتشافات علمی روز ثابت شده که فوائد و برکات فراوانی دارد که ذیلاً به سه قسمت آن اشاره می شود.

ص: ۲۰۱

۱- آبیاری- برقه‌ها معمولا حرارت فوق العاده زیاد گاه در حدود ۱۵ هزار درجه سانتیگراد! تولید می کنند، و این حرارت کافی است که مقدار زیادی از هوای اطراف را بسوزاند و در نتیجه فشار هوا فوراً کم شود، و می دانیم در فشار کم، ابرها می بارند، و به همین دلیل، غالباً متعاقب جهش برق رگبارهایی شروع می شود و دانه های درشت باران فرو می ریزند، و از اینرو برق در واقع یکی از وظائف آبیاری است.

۲- سمپاشی به هنگامی که برق با آن حرارتش آشکار می شود قطرات باران با مقداری اکسیژن اضافی ترکیب می شوند و آب سنگین یعنی آب اکسیژنه (۲۲) ایجاد می کنند و می دانیم آب اکسیژنه یکی از آثارش کشتن میکربها است، و به همین جهت در مصارف طبی برای شستشوی زخمها به کار می رود، این قطرات آب اکسیژنه هنگامی که بر زمین ها می بارد، تخم آفات و بیماری های گیاهی را از میان می برد، و سمپاشی خوبی از آنها می کند و به همین جهت گفته اند هر سال که رعد و برق کم باشد آفات گیاهی بیشتر است!

۳- تغذیه و کود رسانی- قطرات باران که بر اثر برق و حرارت شدید و ترکیب، یک حالت اسید کربنی پیدا می کند که به هنگام پاشیده شدن بر زمینها و ترکیب با آنها یکنوع کود مؤثر گیاهی می سازد.

و گیاهان از این طریق تغذیه می شوند.

بعضی از دانشمندان گفته اند مقدار کودی که در طی سال از مجموع برقه‌های آسمان در کره زمین به وجود می آید دهها ملیون تن است! که رقم فوق العاده بالائی می باشد.

بنابراین می بینیم همین پدیده ظاهراً پیش پا افتاده و بی خاصیت

ص: ۲۰۲

طبیعت چقدر پربار و پربرکت است، هم آبیاری می کند، هم سمپاشی می کند، و هم تغذیه، و این نمونه کوچکی از اسرار شگرف و پردامنه عالم هستی است که رهنمون روشنی بر مساله خداشناسی می تواند باشد.

اینها همه از یک سو برکات برق است، و از سوی دیگر آتش سوزیهائی که از یکنوع آن (صاعقه) به وجود می آید گاهی ممکن است انسان یا انسانها یا درختانی را بسوزاند.

هر چند این امر کم و نادر است، و قابل اجتناب، ولی می تواند عامل خوف و ترس شود، و به این ترتیب، آنچه در آیه فوق خواندیم که برق هم مایه ترس است و هم امید، ممکن است اشاره به مجموع این امور باشد.

و نیز ممکن است جمله *وَيُنْثِي السَّحَابَ الْقَثَالَ* که در آخر آیه فوق آمده، ارتباط با همین خاصیت برق داشته باشد که ابرها را سنگین بار از دانه های پر پشت باران می سازد! آیه بعد به صدای رعد می پردازد که از برق هرگز جدا نیست و می فرماید: رعد تسبیح و حمد خدا می گوید (*وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ*) آری این صدای پرطنین جهان طبیعت که ضرب المثل در عظمت صوت است، از آنجا که توام با پدیده برق می باشد و هر دو در خدمت یک هدف هستند و خدمات پر ارزش و حساب شده ای دارند که در بالا به آن اشاره شد عملاً- تسبیح خدا می گوید و به تعبیر دیگر: رعد زبان گویای برق است، که حکایت از نظام آفرینش و عظمت خالق می کند.

این همان چیزی است که ما نام آن را زبانهال می گذاریم: یک کتاب

ص: ۲۰۳

پرمحتوا، یک قصیده غرا، یک تابلو زیبا و دل انگیز، یک ساختمان محکم و منظم و حساب شده با زبان حال خود از علم و دانش و مهارت و ذوق نویسنده و گوینده و نقاش و معمار سخن می گویند، آنها را مدح می کنند، و می ستایند.

ذرات این عالم هستی که همه اسرار آمیزند و نظام بسیار دقیق و حساب شده ای دارند، همگی از پاکی خداوند و منزّه بودن او از هر گونه عیب و نقص، سخن می گویند، (آیا تسبیح چیزی جز تنزیه و پاک دانستن می باشد؟) و همگی از قدرت و علم و حکمت او خبر می دهند (آیا حمد چیزی جز بیان صفات کمال است؟).

این احتمال را نیز جمعی از فلاسفه داده اند که تمام ذرات این جهان هر یک

برای خود نوعی از عقل و شعور دارند و از روی همین عقل و شعور، تسبیح و تقدیس خدا می کنند، نه تنها با زبان حال و حکایت کردن وجودشان از وجود خدا، بلکه با زبان قال نیز او را می ستایند.

نه تنها صدای رعد و یا سایر اجزای جهان ماده، تسبیح او می گویند که همگی فرشتگان نیز از ترس و خشیت خدا، به تسبیح او مشغولند (وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ).

آنها از این می ترسند که در انجام فرمان پروردگار و مسئولیتهائی که در نظام هستی بر عهده آنها گذارده شده کوتاهی کنند و گرفتار مجازات الهی شوند، و می دانیم همیشه وظیفه ها و تکالیف برای آنها که احساس مسئولیت می کنند ترس آفرین است، ترسی سازنده که شخص را به تلاش و حرکت وا می دارد.

ص: ۲۰۴

و برای توضیح بیشتر در زمینه رعد و برق اشاره به صاعقه ها می کند و می فرماید: خداوند صاعقه ها را می فرستد و به هر کس بخواهد بوسیله آن آسیب می رساند (وَيُزِيلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ).

ولی با این همه، و با مشاهده آیات عظمت پروردگار در عالم آفرینش در پهنه زمین و آسمان، در گیاهان و درختان و رعد و برق و مانند آنها، و با کوچکی و حقارت قدرت انسان در برابر حوادث، حتی در برابر یک جرقه آسمانی باز هم گروهی از بی خبران در باره خدا به مجادله و ستیز برمی خیزند (وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ).

در حالی که خداوند قدرتی بی انتها، و مجازاتی دردناک و کیفری سخت دارد (وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ).

محال در اصل از حيله و حيله به معنی هر نوع چاره اندیشی پنهانی و غیر آشکار است (نه به معنی چاره جوئی های مخرب که در زبان فارسی به آن مشهور شده است) و مسلم است کسی که توانائی بر چاره اندیشی آن هم با قدرت و شدت دارد کسی است که هم از نظر توانائی فوق العاده است و هم از نظر علم و حکمت، و به همین دلیل بر دشمنانش مسلط و پیروز می باشد، و کسی را یارای فرار از حوزه قدرت او نیست، به همین جهت مفسران هر یک شَدِيدُ الْمِحَالِ را طوری تفسیر کرده اند که همه در واقع از معنی بالا ریشه گرفته است، بعضی آنرا به معنی شدید القوه، بعضی شدید العذاب، بعضی شدید القدره، بعضی شدید الاخذ و مانند آن تفسیر نموده اند.

آخرین آیه مورد بحث به دو مطلب اشاره می کند: نخست اینکه دعوت حق از آن خداست (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ).

ص: ۲۰۵

یعنی هر گاه او را بخوانیم می شنود، و اجابت می کند، هم آگاهی از دعای بندگان دارد و هم قدرت بر انجام خواسته های آنها، و به همین دلیل خواندن او و تقاضای از ذات مقدسش حق است نه باطل و بی اساس.

دیگر اینکه خواندن بت ها و تقاضای از آنها دعوت و دعای باطل است، زیرا کسانی را که مشرکان غیر از خداوند می خوانند و برای انجام خواسته هایشان به آنها پناه می برند هرگز به آنان پاسخ نمی گویند دعایشان را اجابت نمی کنند (وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ).

آری این چنین است دعوت باطل چرا که پندار و خیالی بیش نیست و هر گونه

علم و قدرتی برای بت ها قائل باشند کاملاً موهوم و بی پایه و بی اساس است.

مگر حق چیزی جز عینیت و واقعیت و مایه خیر و برکت، و باطل چیزی جز پندار و توهم و مایه شر و فساد می باشد؟ سپس - همانگونه که روش قرآن است - برای مجسم ساختن این موضوع عقلانی مثال حسی زیبا و رسائی بیان می کند و می گوید: آنها که غیر خدا را می خوانند به کسی می مانند که بر کنار آبی که سطح آن از دسترس او دور است نشسته و به آن اشاره می کند، به این امید که آب به دهان او برسد و هرگز نمی رسد چه خواب و پندار بیهوده ای؟! (إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ).

آیا می توان در کنار چاه نشست و دست به سوی آب دراز کرد و با

ص: ۲۰۶

اشاره، آب را به دهان فرستاد؟ این کار جز از یک انسان ساده لوح و دیوانه سر می زند؟ این احتمال نیز در تفسیر جمله فوق وجود دارد که بت پرستان را به کسی تشبیه می کند که کف دستان خود را کاملاً صاف و افقی گرفته وارد آب می کند، و انتظار دارد آب در دست او بند شود، در حالی که به محض اینکه دست را از آب بیرون آورد قطرات آب از لابلائی انگشتان و کف دست او بیرون می ریزد و چیزی باقی نمی ماند.

تفسیر سومی نیز برای این جمله کرده اند و آن اینکه بت پرستان که برای حل مشکلاتشان به سراغ بت ها می روند مانند کسی هستند که می خواهد آب را در مشت خود نگاه دارد آیا هیچگاه آب را می توان در مشت نگاه داشت؟ و این از ضرب المثل معروفی در میان عرب گرفته شده که وقتی می خواهند برای کسی که کوشش بیهوده می کند مثالی بزنند می گویند هو کقابض الماء بالید: او مانند کسی است که می خواهد آب را با دست خود بگیرد.

شاعر عرب نیز می گوید:

فاصبحت فیما کان بینی و بینها*** من الودّ مثل قابض الماء بالید

کار من به جایی رسید که برای حفظ محبت میان خود و او مانند کسی بودم که می خواست آب را در دست نگاهدارد.

ولی تفسیر اول از همه روشن تر به نظر می رسد! و در پایان آیه برای تاکید این سخن می گوید: درخواست کافران از بتها چیزی جز گام برداشتن در گمراهی نیست (وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ).

چه ضلالتی از این بالاتر که انسان سعی و کوشش خود را در بیراهه ای

ص: ۲۰۷

که هرگز او را بمقصد نمی رساند بکار برد، خسته و ناتوان شود اما نتیجه و بهره ای نگیرد.

در آخرین آیه مورد بحث برای اینکه نشان دهد بت پرستان چگونه از کاروان عالم هستی جدا گشته و تک و تنها در بیراهه ها سرگردان شده اند چنین می فرماید:

همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت و تسلیم و یا از روی کراهت و همچنین سایه های آنها، هر صبح و شام، برای خدا سجده می کنند (وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ).

نکته ها

۱- منظور از سجده موجودات چیست -

سجده در این گونه موارد به معنی خضوع و نهایت تواضع و تسلیم است، یعنی همه فرشتگان و انسانها و همه صاحبان عقل و اندیشه برای خدا متواضعند و در برابر فرمان او خاضع می باشند، منتهی گروهی سجده و خضوعشان تنها جنبه تکوینی دارد، یعنی در برابر قوانین عالم هستی و آفرینش خاضعند، ولی گروهی علاوه بر سجود تکوینی سجود تشریعی نیز دارند یعنی با میل و اراده خود در برابر خداوند سجده می کنند، مثلاً- همین که می بینیم جسم و جان آنها تسلیم قوانین حیات و مرگ و نمو و رشد و سلامت و بیماری و مانند آن است این حالت تسلیم و خضوع در برابر قوانین آفرینش در حقیقت یک نوع سجود تکوینی از ناحیه آنها است.

ص: ۲۰۸

۲- تعبیر به طوعا و کرها ممکن است اشاره به این باشد که مؤمنان از روی میل و رغبت در پیشگاه پروردگار به سجده می افتند و خضوع می کنند، اما غیر مؤمنان هر چند حاضر به چنین سجده ای نیستند تمام ذرات وجودشان از نظر قوانین آفرینش تسلیم فرمان خدا است چه بخواهند و چه نخواهند.

ضمنا باید توجه داشت که کره (بر وزن جرم) به معنی کراهتی است که از درون انسان سرچشمه می گیرد و کره (بر وزن شرح) به معنی کراهتی است که عامل بیرونی داشته باشد و در مورد بحث چون غیر مؤمنان تحت تاثیر عوامل بیرون ذاتی مقهور قوانین آفرینش هستند کره (بر وزن شرح) به کار رفته است.

این احتمال نیز در تفسیر طوعا و کرها داده شده است که منظور از طوعا جریاناتی از جهان آفرینش است که موافق میل فطری و طبیعی یک موجود است (مانند میل طبیعی موجود زنده برای زنده ماندن) و منظور از کرها تمایلی است که از خارج تحمیل بر یک موجود می شود مانند مرگ یک موجود زنده بر اثر هجوم میکربها و یا عوامل دیگر.

۳- ظلال جمع ظل به معنی سایه است، ذکر این کلمه در آیه فوق نشان می دهد که منظور از سجود تنها سجود تشریعی نیست، زیرا سایه های موجودات از خود اراده و اختیاری ندارند، بلکه تسلیم قوانین تابش نور می باشند، و بنابراین سجده آنها، تکوینی، یعنی تسلیم در مقابل قوانین خلقت است.

البته ذکر کلمه ظلال (سایه ها) دلیل بر این نیست که همه آنها که در

ص: ۲۰۹

آسمان

و زمین هستند، وجودشان مادی است و دارای سایه اند، بلکه تنها اشاره به آن دسته از موجوداتی است که سایه دارند، مثل اینکه گفته می شود، علماء شهر و فرزندانشان در فلان مجلس شرکت کردند، یعنی فرزندان کسانی که فرزند داشتند، و از این جمله هرگز استفاده نمی شود که همه علمای شهر، صاحب فرزندانند (دقت کنید).

به هر حال سایه گر چه یک امر عدمی بیش نیست که همان فقدان نور است ولی چون از هر طرف، وجود نور آن را احاطه کرده، برای خود موجودیت و آثاری دارد، و تصریح به این کلمه در آیه فوق شاید برای تاکید است که حتی سایه های موجودات هم در پیشگاه خداوند خاضعند.

۴- آصال جمع اصل (بر وزن دهل) و آن نیز جمع اصیل است، که از ماده اصل گرفته شده و به معنی آخر روز است، از این نظر که اصل و پایه شب محسوب می شود! و غدو جمع غداه به معنی اول روز است (و گاهی به معنی مصدری نیز استعمال شده است).

گر چه سجده و خضوع موجودات عالم هستی در برابر فرمان خدا مخصوص صبح و عصر نیست بلکه همیشگی و در همه ساعات است، ولی ذکر این دو موقع یا به عنوان کنایه از دوام این موضوع است، مثل اینکه می گوئیم فلان کس هر صبح و شام مشغول تحصیل علم است، یعنی همیشه تحصیل علم می کند، و یا به خاطر آن است که در جمله قبل، سخن از سایه های موجودات به میان آمده و سایه ها

ص: ۲۱۰

پیش از هر وقت در اول و آخر روز خود را نشان می دهند،(۱)

۱۸- برپائی آسمان و زمین به فرمان اوست

اشاره

۲۰- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵) روم: ۲۵ و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست؛ سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فراخواند، ناگهان همه خارج می شوید (و در صحنه محشر حضور می یابید)!

در این آیه، بحث از آیات آفاقی را در زمینه تدبیر نظام آسمان و زمین و ثبات و بقای آنها ادامه داده، می فرماید: یکی دیگر از آیات عظمت حق این است که آسمان و زمین به فرمان او برپا است (و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ).

یعنی نه تنها آفرینش آسمانها که در آیات قبل به آن اشاره شد آیتی است که برپائی و ادامه نظام آنها نیز آیتی دیگر می باشد، چه اینکه این اجرام عظیم در گردش منظم خود احتیاج به امور زیادی دارد که مهمترین آنها محاسبه پیچیده تعادل نیروی جاذبه و دافعه است.

پروردگار بزرگ آنچنان این تعادل را سامان بخشیده که میلیونها سال بدون کمترین انحراف در مسیر خود گردش می کنند.

و به تعبیر دیگر آیه قبل از این آیه اشاره به توحید خلقت بود، و این

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۰ ص: ۱۴۸ ببعده.

ص: ۲۱۱

آیه اشاره به توحید ربوبیت و تدبیر است.

تعبیر به قیام و برپائی آسمان و زمین، تعبیر لطیفی است که از حالات انسان گرفته شده، چرا که بهترین حالات انسان برای ادامه فعالیتها حالت قیام است که قادر بر انجام همه حوائج خود می باشد و تسلط کامل بر اطراف خویش دارد.

تعبیر به امر در اینجا اشاره به نهایت قدرت پروردگار است که برای ادامه حیات و نظم این جهان پهناور تنها یک فرمان او کافی است.

و در پایان این آیه با استفاده از زمینه بودن توحید برای معاد بحث را به این مسئله منتقل ساخته می فرماید: سپس هنگامی که شما را از زمین فرا می خواند ناگهان همه خارج می شوید (ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ).

کرارا در آیات قرآن دیده ایم که خداوند مسأله معاد را با تکیه بر نشانه های قدرت او در آسمان و زمین اثبات می کند و آیه مورد بحث نیز یکی از آنها است.

تعبیر به دعاکم (شما را فرا می خواند) اشاره به این است که همانطور که برای تدبیر و نظم جهان یک فرمان او کافی است، برای بعث و نشور و رستاخیز نیز یک دعوت او کفایت می کند، مخصوصا با توجه به جمله اذا انتم تخرجون که اذا در آن به اصطلاح برای مفاجاه است روشن می سازد که با یک دعوت او همه ناگهان بیرون می ریزند.

ضمنا تعبیر دعوه من الارض نشانه روشنی بر معاد جسمانی است که انسان در رستاخیز از این زمین فرا خوانده می شود (دقت کنید).

نکته ها:

ص: ۲۱۲

۱- یکدوره کامل درس خدانشناسی

در آیات ششگانه گذشته بحثهای گوناگونی پیرامون خدانشناسی مطرح شده که مجموعاً یکدوره جالب را تشکیل می دهد، از آفرینش آسمان گرفته تا آفرینش بشر از خاک، و از پیوند محبت خانوادگی گرفته تا خواب آرام بخش در شب و روز از تدبیر نظام و جهان بالا گرفته تا برق آسمان و نزول باران و اختلاف زبانها و رنگها، یعنی مجموعه مناسبی از آیات آفاقی و انفسی.

جالب اینکه در هر یک از این شش آیه دو بخش از دلایل توحید ذکر شده تا یکی زمینه سازی کند و دیگری تحکیم و تاکید، درست همانند آوردن دو شاهد عادل برای اثبات یک مدعا که مجموعاً دوازده شاهد صادق را برای قدرت بی پایان حق تشکیل می دهد!

۲- چه کسانی از این آیات الهام می گیرند؟

در ذیل چهار آیه از این شش آیه تاکید شده است که در این امور نشانه های روشنی است برای متفکران، عالمان، شنوایان و عاقلان ولی در آیه اول و آخر این موضوع دیده نمی شود.

فخر رازی در این زمینه چنین توضیح می دهد: عدم ذکر آن در نخستین آیه ممکن است به خاطر آن باشد که آیه اول و دوم که پشت سر هم قرار گرفته و هر دو از آیات انفسی سخن می گوید و یکسان است.

و در آخرین آیه، مطلب به قدری وضوح پیدا کرده که دیگر نیاز به توضیح بیشتر و تاکید بر تعقل و تفکر نیست.

جالب اینکه نخست سخن از تفکر به میان می آورد، سپس از علم چرا

ص: ۲۱۳

که تفکر پایه و زمینه ساز علم است بعد از آن سخن از گوش شنوا است چرا که در پرتو علم و آگاهی انسان آماده شنیدن و پذیرش حق می شود، همانطور که قرآن میگوید: **فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَتِمُّونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**: به بندگانم بشارت ده آنانی که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند (سوره زمر آیه ۱۸).

و در آخرین مرحله سخن از عقل است چون آنها که گوش شنوا دارند سرانجام به مرحله عقل کامل خواهند رسید.

این نکته نیز قابل توجه است که در ذیل نخستین آیه سخن از آغاز آفرینش انسان و انتشار نسل او در زمین است **(ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ نُنشِرُونَ)**.

و در آخرین آیه نیز سخن از خروج و نشور انسانها در قیامت است **(إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ)**. اولی آغاز است و آخری انجام. (۱)

۱۹- خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟!

۲۶- روم: ۳۷ **أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ** (۳۷) روم: ۳۷ آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند.

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۶ ص: ۴۰۸

ص: ۲۱۴

تفسیر: نخستین آیه مورد بحث همچنان از توحید ربوبیت سخن می گوید، و به تناسب بحثی که در آیات گذشته آمده بود که بعضی از کم ظرفیتان با روی آوردن نعمت، مغرور و با مواجه شدن بلا، مایوس می شوند، چنین می فرماید: آیا آنها نمی دانند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده و برای هر کس بخواهد تنگ می سازد (أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ).

نه ظهور نعمتها باید مایه غرور و فراموشکاری و طغیان شود، و نه پشت کردن آن مایه یاس و نومیدی که وسعت و ضیق روزی به دست خدا است، گاهی مصلحت را در اول می بیند و گاه در دوم.

درست است که عالم، عالم اسباب است و آنها که تلاشگرند و سختکوشند معمولاً بهره بیشتری از روزیها دارند و آنها که تنبلند و سست و کم تلاش، بهره کمتری، ولی در عین حال این یک قاعده کلی و همیشگی نیست، چرا که گاه افراد بسیار جدی و لایقی را می بینیم که هر چه می دوند به جایی نمی رسند، و به عکس گاه افراد کم دست و پا را مشاهده می کنیم که درهای روزی از هر سو به روی آنها گشوده است!

این استثنایا گویا برای این است که خداوند نشان دهد با تمام تاثیری که در عالم اسباب آفریده، نباید در عالم اسباب گم شوند، و نباید فراموش کنند که در پشت این دستگاه، دست نیرومند دیگری است که آن را می گرداند.

گاه چنان سخت می گیرد که هر چه انسان می کوشد و به هر دری می زند، همه درها را به روی خود بسته می بیند، و گاه آنچنان آسان

ص: ۲۱۵

می‌گیرد که هنوز به سراغ دری نیامده در برابر او باز می‌شود!

این امر که در زندگی خود کم و بیش با نمونه‌های آن روبرو بوده ایم علاوه بر اینکه با غرور نعمت و یاس ناشی از فقر مبارزه می‌کند، دلیلی است بر اینکه در ماورای اراده و خواست ما دست نیرومند دیگری در کار است.

لذا در پایان آیه می‌گوید: در این نشانه‌هایی است از قدرت و عظمت خدا برای قومی که ایمان می‌آورند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

بعضی از مفسران سخنی به این مضمون نقل کرده اند که از عالمی پرسیدند: ما الدلیل علی ان للعالم صانعا واحدا؟: چه دلیلی داریم که عالم را خالق یکتا است؟ گفت: به سه دلیل: ذل اللیب، و فقر الادیب، و سقم الطیب!؛ عقب ماندگی افراد هوشیار، و تنگدستی افراد هنرمند و سخنور، و بیماری طیبان!

آری وجود این استثناها نشانه این است که کار به دست دیگری است، چنانکه در حدیث معروفی از علی علیه السلام می‌خوانیم: عرف الله سبحانه بفسخ الغرائم و حل العقود و نقض الهمم: من خداوند سبحان را از آنجا شناختم که (گاه) تصمیمهای محکم، فسخ می‌شود و گاه گره‌ها گشوده و اراده‌های قوی نقض می‌گردد و ناکام می‌ماند.

و از آنجا که هر نعمت و موهبتی، وظائف و مسئولیتهایی را همراه می‌آورد، در آیه بعد روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرده، می‌گوید: چون چنین است حق بستگان و نزدیکان را ادا کن، و همچنین مسکینان و درراه ماندگان را (فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَالْإِنْسَانِ السَّيِّئِ بِه هِنَاكَ وَسَعَت رُوزِي فِكْر نَكْن أَنِجَه دَارِي از آن تو است، بلکه

ص: ۲۱۶

دیگران نیز در اموال تو حق دارند، از جمله خویشاوندان و افراد مستمندی که از شدت فقر زمین گیر شده اند، و همچنین افراد آبرومندی که دور از وطن بر اثر حوادثی در راه مانده اند و محتاجند.

تعبیر به (حَقَّة) بیانگر این واقعیت است که آنها در اموال انسان شریکند و اگر چیزی انسان می پردازد حق خود آنها را ادا می کند و متی بر گردن آنان ندارد.

جمعی از مفسران، مخاطب را در این آیه منحصرآ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دانسته اند و ذی القربی را خویشاوندان او، در روایت معروفی از ابو سعید خدری و غیر او چنین نقل شده: هنگامی که آیه فوق نازل شد پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه بخشید و تسلیم وی نمود (لما نزلت هذه الاية على النبي صلی الله علیه و آله و سلم اعطی فاطمه فدکا و سلمه اليها).

عین این مضمون از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است.

این معنی در روایت بسیار مشروحی ضمن بیان گفتگوی بانوی اسلام فاطمه زهراء علیها السلام با ابو بکر از امام صادق علیه السلام آمده است.

ولی جمعی دیگر از مفسران خطاب را در این آیه عام گرفته اند و شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و غیر او می دانند، طبق این تفسیر همه مردم موظفند که حق خویشاوندان و ذی القربی خود را فراموش نکنند.

البته این دو تفسیر منافاتی با هم ندارد و قابل جمع است، به این ترتیب که مفهوم آیه مفهوم گسترده ای است و پیامبر و خویشاوندان او مخصوصا فاطمه زهرا علیها السلام مصداق اتم آن است.

و از اینجا روشن می شود که هیچیک از تفاسیر فوق با مکی بودن این

ص: ۲۱۷

سوره منافات ندارد چرا که مفهوم آیه یک مفهوم جامعی است که هم در مکه می بایست به آن عمل شود و هم در مدینه و حتی اعطای فدک به فاطمه علیها السلام بر اساس این آیه کاملاً قابل قبول است.

تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند جمله لما نزلت هذه الایه ... در روایت ابو سعید خدری است که ظاهرش این است اعطای فدک بعد از نزول آیه بوده است، ولی اگر لما را در اینجا به معنی علت بگیریم نه به معنی زمان خاص، این مشکل نیز حل می شود، و مفهوم روایت این خواهد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر این دستور الهی فدک را به فاطمه عطا کرد، به علاوه گاه آیاتی از قرآن دو بار نازل شده است.

اما اینکه چرا از میان همه افراد نیازمند و صاحب حق تنها این سه گروه ذکر شده اند ممکن است به خاطر اهمیت آنها باشد، زیرا حق خویشاوندان از هر حقی بالاتر است، و در میان محرومان و نیازمندان، مساکین و واماندگان در راه از همه نیازمندترند.

و یا به خاطر نکته ای است که فخر رازی در اینجا آورده، او می گوید: اصناف هشتگانه ای که می بایست زکات به آنها پرداخت در صورت وجوب زکات است، ولی سه گروهی که در آیه ذکر شده اند حتی در صورت تعلق نگرفتن زکات نیز کمک به آنها لازم است، چرا که بعضی از خویشاوندان واجب النفقه انسانند و مسکین فقیر محرومی است که اگر به او کمک نشود چه بسا جاننش به خطر بیفتد

و همچنین ابن السبیل ممکن است در شرائطی باشد که با نرسیدن کمک تلف شود، ترتیبی که در ذکر این سه گروه در آیه رعایت شده نیز

ص: ۲۱۸

متناسب با ترتیب اهمیت آنها است. (۱)

۲۰- به آثار رحمت الهی بنگر!

۲۷- روم: ۴۶ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُوسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶) روم: ۴۶ و از آیات (عظمت) خدا این است که بادهای را بعنوان بشارتگرانی می فرستد تا شما را از رحمتش بچشانند (و سیراب کند) و کشتیها بفرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید؛ شاید شکرگزاری کنید.

تفسیر: به آثار رحمت الهی بنگر!

گفتیم در این سوره، بخش قابل ملاحظه‌ای از دلایل توحید و نشانه‌های پروردگار در هفت آیه بیان شده که هر کدام با جمله و مِنْ آيَاتِهِ آغاز می شود شش قسمت آن را قبلاً به صورت پی در پی خواندیم، و نخستین آیه مورد بحث هفتمین و آخرین آنها می باشد.

و از آنجا که در آیه قبل سخن از ایمان و عمل صالح بود، بیان دلایل توحیدی تأکیدی نیز بر آن می باشد.

می فرماید: از آیات عظمت و قدرت خدا این است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی می فرستد (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُوسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ).

آنها در پیشاپیش باران حرکت می کنند، قطعات پراکنده ابر را با خود

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۶ ص: ۴۴۰ بعد.

ص: ۲۱۹

برداشته به هم می پیوندند، و به سوی سرزمینهای خشک و تشنه می برند، صفحه آسمان را می پوشانند و با دگرگون ساختن درجه حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می کنند.

ممکن است اهمیت قدوم این بشارتگران برای شهرنشینان متنعم چندان روشن نباشد، اما بیابانگردان تشنه کامی که نیاز به قطراتی از باران دارند، همینکه بادهای به حرکت در می آیند، و ابرها را همراه خود جابجا می کنند، و از لابلای نسیم، عطر مخصوص بارانی که بر گیاهان در نقطه دیگری باریده، به مشامشان می رسد، برق امید در دلهایشان جستن می کند.

گرچه در آیات قرآن، بیشتر روی بشارتگری باد، نسبت به نزول باران تکیه شده، اما کلمه مبشرات را نمی توان در آن محدود ساخت، چرا که بادهای بشارتهای فراوان دیگری نیز با خود دارد.

بادهای، گرما و سرمای هوا را تعدیل می کنند.

بادهای، عفونتها را در فضای بزرگ مستهلک کرده، و هوا را تصفیه می کنند.

بادهای از فشار حرارت خورشید، روی برگها و گیاهان می کاهند و جلو آفتاب سوختگی را می گیرند.

بادهای اکسیژن تولید شده بوسیله برگهای درختان را برای انسانها به ارمغان می آورند و گاز کربن تولید شده بوسیله بازدم انسان را برای گیاهان هدیه می برند.

بادهای بسیاری از گیاهان را تلقیح می کنند، و نطفه های نر و ماده را در جهان نباتات به هم پیوند می دهند.

ص: ۲۲۰

بادها وسیله ای برای حرکت آسیابها و عاملی برای تصفیه خرمن ها هستند.

بادها بذرها را از نقاطی که در آن بذر فراوان موجود است حرکت می دهند و همچون باغبانی دلسوز در سرتاسر بیابان می گسترانند.

و بادها کشتیهای بادبانی را با مسافران و بار زیاد به نقاط مختلف می برند و حتی امروز که وسائل ماشینی جانشین نیروی باد شده باز هم وزش بادهای مخالف یا موافق در پیشرفت یا کندی کار کشتی ها بسیار مؤثر است.

آری آنها بشارت دهندگانی هستند در جهات مختلف.

لذا در دنباله آیه می خوانیم: خدا می خواهد بدین سبب شما را از رحمت خود بچشانند، کشتی ها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل و رحمت او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید (وَلِيذِيْقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَ لِيَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مَن فَضَّلَهُ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

آری بادها هم وسیله تولید نعمتهای فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله حمل و نقل، و سرانجام سبب رونق امر تجارت که با جمله لِيذِيْقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ به اولی اشاره شده، و با جمله لِيَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ به دوم، و با جمله لِيَتَّبِعُوا مَن فَضَّلَهُ به سومی.

جالب اینکه همه این برکات مولود حرکت است، حرکتی در ذرات هوا در محیط مجاور زمین! اما هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود، قدر آن معلوم نخواهد شد، این بادها و نسیم ها نیز تا متوقف نشوند، انسان نمی داند چه بلائی بر سر او می آید، توقف هوا، زندگی را در

ص: ۲۲۱

بهترین باغها همچون زندگی در سیاه چالهای زندان می کند و اگر نسیمی در سلولهای زندانهای انفرادی بوزد آن را همچون فضای باز می کند، و اصولاً یکی از عوامل شکنجه در زندانها همان توقف هوای آنها است.

حتی در سطح اوقیانوسها اگر بادهای متوقف شود و امواج خاموش گردد، زندگی جانداران دریاها بر اثر کمبود اکسیژن هوا به مخاطره خواهد افتاد، و دریا تبدیل به مرداب و باتلاق متعفن وحشتناکی خواهد شد.

فخر رازی می گوید: جمله **وَلِيذِيْقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ** (تا شما را از رحمت خود بچشاند) با توجه به اینکه چشاندن در مورد شیء قلیل گفته می شود، اشاره به این است که تمام دنیا و نعمت دنیا رحمت اندکی بیش نیست، و رحمت واسعة الهی مخصوص جهان دیگر است.

۲۱- ابرها را در پهنه آسمان می گستراند

۴۸- **اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتَنِيْرُ سَحَابًا**).

سپس ابرها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند **(فَيَنْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ)**.

و آنها را به صورت قطعاتی در آورده، متراکم و بر هم سوار می کند **(وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا)**.

اینجا است که دانه های باران را می بینی که از لابلای آنها خارج می شوند **(فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ)**.

ص: ۲۲۲

آری یکی از نقشهای مهم هنگام نزول باران بر عهده بادها گذاشته شده است آنها هستند که قطعات ابر را از سوی دریاها به سوی زمینهای خشک و تشنه حمل می کنند، و همانها هستند که ماموریت گستردن ابرها را بر صفحه آسمان، و سپس متراکم ساختن آنها، و بعد از آن خنک کردن محیط ابرها و آماده نمودن برای باران زائی بر عهده دارند.

بادها همچون چوپان آگاه و پر تجربه ای هستند که گله گوسفندان را به موقع از اطراف بیابان جمع می کند و در مسیرهای معینی حرکت می دهد، سپس آنها را برای دوشیدن شیر آماده می سازد! جمله فَتْرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ (دانه های باران و ذرات کوچک آن را می بینی که از لابلای ابرها خارج می شوند) ممکن است اشاره به این باشد که غلظت ابرها و شدت وزش بادها در حدی نیست که مانع خروج قطره های کوچک باران از ابر و نزول آن بر زمین شود، بلکه این ذرات کوچک علی رغم طوفان و ابری که صحنه آسمان را پوشانده، راه خود را از لابلای آنها به سوی زمین پیدا می کنند، و نرم نرم بر زمینهای تشنه پاشیده می شوند تا به خوبی آنها را سیراب کنند و در عین حال ویرانی به بار نیاورند.

باد و طوفانی که گاه درختان عظیم را از جا می کند و صخره ها را به حرکت در می آورد، به قطره کوچک و لطیف باران اجازه می دهد که از لابلای آن بگذرد و بر زمین قرار گیرد.

این نکته نیز قابل توجه است که قطعه قطعه بودن ابرها هر چند در یک روز ابری که ابر تمام صفحه آسمان را پوشانیده برای ما چندان

ص: ۲۲۳

محسوس نیست اما به هنگامی که با هواپیما از لابلای ابرها عبور می کنیم یا بر فراز آن قرار می گیریم کاملاً روشن و نمایان است. در پایان آیه می افزاید: هنگامی که این باران حیاتبخش را به هر کس از بندگانش بخواهد برساند، آنها خوشحال و مسرور می شوند (فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ).

هر چند پیش از آنکه بر آنان نازل شود، نومید و مایوس بودند (وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُتَسِينَ).

این یأس و آن بشارت را کسانی به خوبی درک می کنند که همچون عرب های بیابانگرد حیات و زندگیشان پیوند بسیار نزدیکی با همین قطره های باران دارد.

آنها در حالی که گاه ناامیدی و یأس، سایه شوم و سنگینی بر جان و روحشان افکنده و آثار تشنگی و عطش در وجود آنها و دامها و زمین مزروعیشان آشکار گشته ناگهان بادهائی که پیشقراولان نزول باران است به حرکت در می آید، بادهائی که آنها بوی باران از لابلایش به مشام می رسد.

چند لحظه می گذرد، ابرها در آسمان گسترده می شوند، غلیظتر و فشرده تر می گردند، و سپس باران شروع می شود، گودالها از آب زلال پر می شود، جویهای کوچک و بزرگ از این مائده آسمانی لبریز می گردد، زندگی و حیات در زمینهای خشک و هم در اعماق دل این بیابانگردان جوانه می زند، برق امید در دلهاشان می درخشد و ابرهای تاریک یأس و نومیدی کنار می رود.

تکرار کلمه قبل در آیه ظاهراً برای تاکید است، می گوید: چند لحظه

ص: ۲۲۴

قبل از باران- آری چند لحظه قبل از آن- چهره‌ها عبوس، و قیافه‌ها در هم بود، اما ناگهان باران می بارد و لبخند شادی بر لبها نقش می بندد، چه موجود ضعیفی است انسان و چه خدای مهربانی است او.

در فارسی نیز گاهی زمان را برای تاکید تکرار می کنیم، می گوئیم تا دیروز- بله تا همین دیروز- فلانی با من دوست بود، ولی الان شدیداً دشمن شده و هدف از این تکرار تاکید بر تغییر حالات انسان است.

در آخرین آیه مورد بحث، روی سخن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کرده، می گوید: به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند (فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا).

تکیه روی جمله فانظر (بنگر) اشاره به این است که آنقدر آثار رحمت الهی در احیای زمینهای مرده بوسیله نزول باران آشکار است که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می شود.

تعبیر به رحمت الهی در مورد باران، اشاره به آثار پر برکت آن از جهات مختلف است.

باران، زمینهای خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می دهد،

باران به درختان، زندگی و حیات نوین می بخشد.

باران گرد و غبار هوا را فرو می نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می کند.

باران گیاهان را شستشو داده به آنها طراوت می بخشد.

باران هوا را مرطوب و ملایم، و برای انسان قابل استنشاق می کند.

ص: ۲۲۵

باران به زمین فرو می رود و بعد از چندی به صورت قناتها و چشمه ها ظاهر می شود باران، نهرها و سیلابهایی به راه می اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می کنند.

و بالاخره باران، هوای گرم و سرد را هر دو تعدیل می کند، از گرمی می کاهد و سردی را قابل تحمل می کند.

تعبیر به رحمت در مورد باران در آیات دیگر قرآن نیز منعکس است: از جمله در آیه ۴۸ سوره فرقان، و ۶۳ سوره نمل.

و نیز در آیه ۲۸ سوره شوری می خوانیم: وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ: او کسی است که باران را نازل می کند بعد از آنکه مردم نومید شده اند، و دامنه رحمت خود را می گستراند.

سپس با توجه به پیوندی که مبدء و معاد در مسائل مختلف دارند در پایان آیه می افزاید: آن کسی که زمین مرده را با نزول باران زنده کرد، هم او زنده کننده مردگان در رستاخیز است، و او بر همه چیز توانا است (إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). تعبیر به محیی به صورت اسم فاعل به جای فعل مضارع، مخصوصا با لام تاکید دلیل بر نهایت تاکید است.

بارها در آیات قرآن دیده ایم که این کتاب آسمانی برای اثبات مسأله معاد

زنده شدن زمین مرده را بعد از نزول باران به عنوان گواه انتخاب می کند.

در سوره ق آیه ۱۱ نیز بعد از ذکر حیات زمینهای مرده، می فرماید: كَذَلِكَ الْخُرُوجُ: رستاخیز نیز چنین است.

ص: ۲۲۶

شبه همین تعبیر در آیه ۹ سوره فاطر نیز آمده است که می فرماید كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ
(اینگونه است نشور در قیامت).

در واقع قانون حیات و مرگ همه جا شبهه یکدیگر است: کسی که با چند قطره باران زمین مرده را زنده می کند و شور و جنبش و حرکت در آن می آفریند و این کار همه سال و گاه همه روز تکرار می شود، این توانائی را دارد که انسانها را نیز بعد از مرگ زنده کند، همه جا مرگ به دست او است و حیات نیز به فرمان او.

درست است که ظاهراً زمین مرده زنده نمی شود، بلکه بذرهای گیاهان که در دل زمین می باشد پرورش می یابد، ولی می دانیم این بذرهای کوچک، مقدر عظیمی از اجزاء زمین را در پیکر خود جذب کرده و موجودات مرده ای را تبدیل به موجودات زنده می کند، و حتی ذرات متلاشی شده این گیاهان نیز مجدداً نیرو و قدرت برای حیات به زمین می بخشد.

در حقیقت منکران معاد هیچ دلیلی بر مدعای خود جز استبعاد نداشتند. (۱)

۲۲- در گرداب بلا!

۲۸- لقمان: ۳۱ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۶ ص: ۴۶۸ بعد.

ص: ۲۲۷

آیَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) لقمان: ۳۱ آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا، و به (برکت) نعمت او حرکت می کنند تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد؟! در اینجا نشانه هایی است برای کسانی که شکیبیا و شکر گزارند!

تفسیر: در گرداب بلا!

باز در آیه مورد بحث سخن از نعمتهای خدا و دلایل توحید در آفاق و انفس است.

در نخستین آیه سخن از دلیل نظم به میان می آید، و در دومین آیه سخن از

توحید فطری است و مجموعاً بحثهایی را که در آیات قبل آمد تکمیل می کند.

می گوید: آیا ندیدی کشتیها بر صفحه دریاها به فرمان خدا، و به برکت نعمت او حرکت می کنند؟! (أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ).

هدف این است که گوشه ای از آیات عظمتش را به شما نشان دهد (لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ).

آری در اینجا نشانه هائی است برای کسانی که بسیار شکیبیا و شکر گزارند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ).

بدون شك حرکت کشتیها بر صفحه اقیانوسها نتیجه مجموعه ای از قوانین آفرینش است: حرکت منظم بادها از یکسو.

وزن مخصوص چوب یا مواردی که با آن کشتی را می سازند از سوی دیگر.

ص: ۲۲۸

میزان غلظت آب از سوی سوم.

و فشاری که از ناحیه آب بر اجسامی که در آن شناور می شوند از سوی چهارم.

و هر گاه در یکی از این امور اختلالی رخ دهد یا کشتی در قعر دریا فرو می رود، یا واژگون می شود و یا در وسط دریا سرگردان و حیران می ماند.

اما خداوندی که اراده کرده است پهنه دریاها را بهترین شاهراه برای مسافرت انسانها، و حمل مواد مورد نیاز از نقطه ای به نقطه دیگر قرار دهد، این شرائط را که هر یک نعمتی از نعمتهای او است فراهم ساخته.

عظمت قدرت خدا در صفحه اقیانوسها و کوچکی انسان در مقابل آن به قدری است که در گذشته که تنها از نیروی باد برای حرکت کشتی استفاده می شد،

اگر تمام مردم جهان جمع می شدند که یک کشتی را در وسط دریا بر خلاف مسیر یک باد سنگین به حرکت در آورند قدرت نداشتند.

و امروز هم که قدرت موتورهای عظیم جانشین باد شده است باز وزش طوفان آنقدر سخت و سنگین است که عظیمترین کشتیها را جابجا می کند، و گاه آنها را در هم می شکنند.

و اینکه در آخر آیه روی اوصاف صَبَّارٍ شَكُورٍ (بسیار صابر و شکیبا و بسیار شکرگزار) تکیه شده، یا به خاطر این است که زندگی دنیا مجموعه ای است از بلا و نعمت که هر دو وسیله آزمایشند، ایستادگی و شکیبائی در برابر حوادث سخت، و شکرگزاری در برابر

ص: ۲۲۹

نعمتها مجموعه وظیفه انسانها را تشکیل می دهد.

لذا در حدیثی که بسیاری از مفسران از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند می خوانیم: الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر: ایمان دو نیمه است، نیمه ای صبر و نیمه ای شکر.

و یا اشاره به این است که برای درک آیات با عظمت الهی در پهنه آفرینش انگیزه ای لازم است، همچون شکر منعم توأم با صبر و شکیبائی برای دقت و کنجکاوی هر چه بیشتر.

بعد از بیان نعمت حرکت کشتیها در دریاها که هم در گذشته و هم امروز، بزرگترین و مفیدترین وسیله حمل و نقل انسانها و کالاها بوده است، اشاره به یکی از چهره های دیگر همین مسأله کرده می گوید: هنگامی که آنها بر کشتی سوار شوند، و در وسط دریا قرار گیرند و دریا طوفانی شود، و امواج کوه پیکر، همچون ابرها بالای سر آنان قرار گیرد، خدا را با اخلاص می خوانند (وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ).

ظلل جمع ظله (بر وزن قله) است، و مفسران برای آن چند معنی ذکر کرده اند: راغب در مفردات می گوید: ظله به معنی ابری است که سایه می افکند، و غالباً در مواردی به کار می رود که موضوع ناخوش آیندی در کار است.

بعضی نیز آن را به معنی سایبان از ماده ظل دانسته اند.

بعضی نیز آن را به معنی کوه گرفته اند.

گرچه این معانی - در رابطه با آیه مورد بحث - تفاوت زیادی با هم ندارد ولی با توجه به اینکه در قرآن کراراً این کلمه به معنی ابرهای

ص: ۲۳۰

سایه افکن آمده و با توجه به اینکه تعبیر غَشَّيَهُمْ (آنها را می پوشاند) تناسب بیشتری با معنی ابر دارد، این تفسیر نزدیکتر به نظر می رسد.

یعنی امواج عظیم دریا آنچنان برمی خیزد، و اطراف آنها را احاطه می کند که گوئی ابری بر سر آنان سایه افکنده است، سایه ای وحشتناک و هول انگیز.

اینجا است که انسان با تمام قدرتهای ظاهری که برای خویش جلب و جذب کرده، خود را ضعیف و ناچیز و ناتوان می بیند، دستش از همه جا بریده می شود تمام وسائل عادی و مادی از کار می افتد، هیچ روزنه امیدی برای او باقی نمی ماند جز نوری که از درون جان او و از عمق فطرتش می درخشد.

پرده های غفلت را کنار می زند قلب او را روشن می سازد، و به او می گوید: کسی هست که می تواند تو را رهائی بخشد! همان کس که امواج دریا فرمان او را می برند، و آب و باد و خاک سرگردان او هستند.

اینجا است که توحید خالص همه قلب او را احاطه می کند، و دین و آئین و پرستش را مخصوص او می داند.

سپس اضافه می کند: هنگامی که خداوند آنها را از این مهلکه رهائی بخشید- امواج فرو نشست، و او سالم به ساحل نجات رسید- مردم دو گروه می شوند بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند و به عهد و پیمانی که در دل در آن لحظات حساس با خدا کردند پایبند و وفادار می مانند (فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ).

ولی گروهی دیگر همه چیز را به دست فراموشی سپرده و باز لشکر

ص: ۲۳۱

غار تگر شرک و کفر بر کشور قلبشان چیره می شود.

جمعی از مفسرین، آیه فوق را اشاره ای به اسلام آوردن عکرمه بن ابی جهل دانسته اند.

به هنگام فتح مکه، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه مردم را جز چهار نفر مشمول عفو عمومی قرار داده بود، و تنها در مورد این چهار نفر که یکی از آنها عکرمه بن ابی جهل بود، حکم اعدام صادر فرموده بود که هر کجا آنها را ببینید از بین ببرید، (چرا که از هیچگونه کارشکنی و کینه توزی و جنایت بر ضد اسلام و مسلمین فروگذار نبودند) عکرمه ناچار از مکه فرار کرد.

به کنار دریای احمر آمد و سوار بر کشتی شد در دریا تند بادی خطرناک دامن او را گرفت، اهل کشتی به یکدیگر گفتند: بیائید با بتها وداع گوئید و تنها دست به دامن لطف الله بزنید که از این خدایان ما کاری ساخته نیست! عکرمه گفت: اگر جز توحید ما را در دریا نجات ندهد در خشکی نیز نجات نخواهد داد، بارالها من با تو عهد و پیمان می بندم که اگر مرا از این مهلکه برهانی به سراغ محمد صلی الله علیه و آله و سلم می روم و دست در دست او می گذارم، چرا که او را بخشنده و کریم می دانم.

سرانجام او نجات یافت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و مسلمان شد.

در تواریخ اسلامی آمده است که عکرمه بعدا در صف مسلمانان راستین قرار گرفت و در ماجرای جنگ یرموک یا اجنادین شربت شهادت نوشید.

و در پایان آیه اضافه می کند: آیات ما را هیچکس جز پیمان شکنان کفران کننده انکار نمی کنند (وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ).

ص: ۲۳۲

ختار از ماده ختر (بر وزن چتر) به معنی پیمان شکنی است.

این کلمه صیغه مبالغه است چرا که مشرکان و گنهکاران کرارا در گرفتاریها رو به سوی خدا می آورند، عهد و پیمانها با خدا می بندند و نذرهای می کنند، اما هنگامی که طوفان حوادث فرو نشست پیمانهای خود را پی در پی می شکنند، و نعمتهای الهی را به دست کفران می سپارند.

در حقیقت ختار و کفور که در ذیل این آیه آمده نقطه مقابل صبار و شکور است که در ذیل آیه قبل آمده است (کفران در مقابل شکرگزاری، و پیمان شکنی در مقابل شکیبائی و باقیمانده بر سر عهد و پیمان) چرا که وفای به عهد تنها برای شکیبایان امکان پذیر است آنها هستند که به هنگام شعله ور شدن ایمان فطری در درون جانیشان سعی می کنند این نور الهی دیگر به خاموشی نگراید و حجابها و پرده ها روی آن نیفتد. (۱)

۲۳- روز پیروزی ما

۲۹- سجده: ۲۶ أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶) سجده: ۲۶ آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرن پیش از آنان زندگی داشتند هلاک کردیم؟! اینها در مساکن (ویران شده) آنان راه می روند؛ در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۷ ص: ۸۵ بعد.

ص: ۲۳۳

دردناک مجرمان؟! آیا نمی شنوند؟!

تفسیر: روز پیروزی ما

آیات گذشته با تهدید مجرمان بی ایمان آمیخته بود، و نخستین آیه مورد بحث نیز توضیح و تکمیلی بر این تهدید است، می فرماید: آیا همین برای هدایت آنها کافی نیست که افراد زیادی از مردمی که در قرون پیش از آنها زندگی داشتند هلاک کردیم و آنها را به کیفر اعمالشان رساندیم؟ (أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ).

اینها در مساکن و یران شده آنان، راه می روند و آثار آن اقوام نفرین شده را با چشم خود می بینند (يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ).

سرزمین بلا دیده عاد و ثمود و شهرهای ویران شده قوم لوط در سر راه آنها به شام قرار دارد، هر زمان که از این سرزمینهایی که یک روز مرکز اقوامی قدرتمند و در عین حال گمراه و آلوده بود و هر چه پیامبران آنها به آنان هشدار دادند اثری نبخشید و سرانجام عذاب الهی طومار زندگانیشان را در نوردید، عبور می کنند، گوئی تمام سنگریزه های بیابان و کاخهای ویران شده آنها صد زبان دارند، و فریاد می زنند، و نتیجه کفر و آلودگی را بازگو می کنند، اما گوئی گوش شنوا را به کلی از دست داده اند لذا در پایان آیه می افزاید: در این موضوع نشانه هائی از قدرت خدا، و درسهای عبرتی است آیا نمی شنوند؟ (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ).

در آیه بعد به یکی از مهمترین نعمتهای الهی که مایه آبادی همه سرزمینها و وسیله حیات همه موجودات زنده است اشاره می کند تا روشن شود همانگونه که خداوند قدرت بر ویران ساختن سرزمین

ص: ۲۳۴

تبهکاران دارد، قادر بر آباد کردن زمینهای ویران و مرده، و اعطای همه گونه موهبت را به بندگانش دارد.

می فرماید: آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمینهای خشک و بی آب و علف می رانیم، و به وسیله آن زراعتهایی می رویانیم که هم چارپایانشان از آن می خورند، و هم خودشان تغذیه می کنند؟ آیا نمی بینند؟

(أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ).

جرز (بر وزن شتر) به معنی زمینی است که گیاه از آن ریشه کن شده یا به تعبیر دیگر به هیچوجه گیاهی از آن نمی روید، و در اصل از ماده جرز (بر وزن مرض) به معنی قطع کردن و بریدن است.

گوئی هر گونه گیاه از چنین زمینی بریده شده، و یا زمین خودش، آن گیاهان را قطع کرده است.

جالب اینکه در اینجا تعبیر به نَسُوقُ الْمَاءَ (آب را می رانیم) شده است، اشاره به اینکه طبیعت آب به مقتضای سنگینیش ایجاب می کند که روی زمین و در گودالها باشد، و به مقتضای روان بودنش باید در اعماق زمین فرو رود، ولی هنگامی که فرمان ما فرا رسد طبیعت خود را از دست داده تبدیل به بخار سبکی می شود که با وزش نسیم به هر سو حرکت می کند.

آری همین ابرها که بر فراز آسمانند دریاها را بزرگی از آب شیرین هستند که به فرمان خدا به کمک بادها به سوی زمینهای خشک فرستاده می شوند.

ص: ۲۳۵

به راستی اگر باران نمی بارید بسیاری از زمینها، قطره ای از آب به خود نمی دید حتی اگر فرضا رودخانه های پر آبی وجود داشت بر آنها مسلط نمی شد، اما اکنون می بینیم که به برکت این رحمت الهی بر فراز بسیاری از کوهها و دامنه های صعب العبور و تپه های مرتفع جنگلها و درختان فراوان و گیاهان بسیار روئیده است، این قدرت آبیاری عجیب، تنها در باران است و از هیچ چیز دیگر ساخته نیست.

زرع در اینجا معنی وسیعی دارد که هر گونه گیاه و درخت را شامل می شود، هر چند گاهی در استعمالات در مقابل درخت قرار می گیرد.

مقدم داشتن چهار پایان بر انسانها در این آیه ممکن است به خاطر این باشد که تمام تغذیه چهار پایان از گیاه است، در حالی که انسانها هم از گیاهان تغذیه می کنند و هم از گوشت چهار پایان.

و یا از این جهت که گیاه به محض روئیدن برای چهار پایان قابل استفاده است، در حالی که استفاده انسان از گیاهان غالباً به زمان بعد موکول می شود که دانه و ثمره خود را به بار می آورد.

جالب اینکه در ذیل آیه مورد بحث جمله أَفَلَا يُبْصِرُونَ (آیا نمی بینند) آمده است، در حالی که در ذیل آیه قبل که سخن از قصرها و خانه های ویران شده اقوام پیشین است جمله أَفَلَا يَسْمَعُونَ (آیا نمی شنوند) آمده.

این تفاوت به خاطر آن است که منظره زنده شدن زمینهای لم یزرع بر اثر نزول باران را همه با چشم می بینند، در حالی که مسائل مربوط به اقوام پیشین را غالباً بصورت اخباری می شنوند.

ص: ۲۳۶

در یک جمع بندی از مجموع دو آیه فوق، چنین استفاده می شود که خداوند به این گروه سرکش می فرماید: چشم و گوش خود را باز کنید، حقایق را بشنوید و ببینید و بیندیشید که چگونه یک روز به بادها فرمان دادیم، قصرها و کاخهای قوم عاد را در هم بکوبند و ویران کنند، روز دیگر به همین بادها فرمان می دهیم که ابرهای پر بار را به سوی زمینهای مرده و بایر ببرند، و آنها را آباد و سرسبز سازند آیا باز در برابر چنین قدرتی سر تسلیم فرود نمی آورید؟! و از آنجا که آیات گذشته مجرمان را تهدید به انتقام، و مؤمنان را بشارت به امامت و پیشوائی و پیروزی می داد، در اینجا کفار از روی غرور و نخوت این سؤال را مطرح می کنند که این وعده ها و وعیدها کی عملی خواهد شد؟! (۱)

۲۴- چنان آنها را متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند!

اشاره

۳۰- سبا: ۱۹ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹) سبا: ۱۹ ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آنها به خویشان ستم کردند! و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است.

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۷ ص: ۱۷۴ بعد.

ص: ۲۳۷

تفسیر: چنان آنها را متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند!

تقاضاهای جنون آمیز آنها، از خداوند تقاضا کردند که در میان سفرهای آنها فاصله افکند، گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیاء سفر کنند! (فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا).

منظورشان این بود که در میان این قریه های آباد فاصله ای بیفتد و بیابانهای خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیاء و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم در آمد همانند آنها سفر کنند، و به هر جا می خواهند بی زاد و توشه و مرکب بروند! گوئی سفر از افتخارات آنها و نشانه قدرت و ثروت بود و می بایست این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود! و یا اینکه راحتی و رفاه آنها را ناراحت کرده بود، همان گونه که بنی-اسرائیل از من و سلوی (دو غذای آسمانی) خسته شدند و تقاضای پیاز و سیر و عدس از خدا کردند! بعضی نیز احتمال داده اند جمله باعد بین اسفارنا اشاره به این است به قدری راحت طلب شدند که دیگر حاضر به مسافرت برای استفاده از مراتع به منظور دامداری و یا تجارت و زراعت نبودند و از خدا تقاضا کردند که همیشه در وطن به مانند و فاصله های زمانی سفرهایشان زیاد شود! ولی تفسیر اول از همه بهتر به نظر می رسد.

به هر حال آنها با این عملشان به خودشان ستم کردند (و ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) آری، اگر فکر می کردند به دیگران ستم می کردند در اشتباه بودند، خنجری برداشته بودند و سینه خود را می شکافتند، و دود همه این آتشها در چشم خودشان فرو رفت.

ص: ۲۳۸

چه تعبیر جالبی؟ قرآن به دنبال این جمله که در باره سرنوشت دردناک آنها بیان می‌کند، می‌گوید: چنان آنها را مجازات کردیم، و زندگانیشان را در هم پیچیدیم که آنها را سرگذشت و داستان و اخباری برای دیگران قرار دادیم! (فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ) آری از آن همه زندگانی با رونق و تمدن درخشان و گسترده چیزی جز اخباری بر سر زبانها، و یادی در خاطره‌ها، و سطوری بر صفحات تاریخها باقی نماند، و آنها را سخت متلاشی و پراکنده ساختیم (مَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ).

چنان سرزمین آنها ویران گشت که توانائی اقامت از آنان سلب شد، و برای ادامه زندگی مجبور شدند هر گروهی به سوئی روی آورند، و مانند برگهای خزان که بر سینه تند باد قرار گرفته هر کدام به گوشه‌ای پرتاب شدند، آنچنان که پراکندگی آنها به صورت ضرب المثل در آمد که هر گاه می‌خواستند بگویند فلان جمعیت سخت متلاشی شدند می‌گفتند تفرقوا ایادی سبا! (همانند قوم سبا و نعمتهای آنها پراکنده شده‌اند!).

به گفته بعضی از مفسران قبیله غسان به شام رفتند و اسد به عمان و خزاعه به سوی تهامه و طایفه انمار به یثرب.

و در پایان آیه می‌فرماید: قطعا در این سرگذشت آیات و نشانه‌های عبرتی است برای صبر کنندگان و شکرگزاران (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ).

چرا صابران و شکرگزاران می‌توانند از این ماجراها درس عبرت گیرند؟ (مخصوصا با توجه به اینکه صبار و شکور هر دو صیغه مبالغه است و تکرار و تاکید را بیان می‌کند).

ص: ۲۳۹

این بخاطر آنست که آنها به واسطه صبر و استقامتشان مرکب سرکش هوا و هوس را مهار می کنند و در برابر معاصی پرقدرتند، و به خاطر شکرگزاریشان در طریق اطاعت خدا آماده و بیدارند به همین دلیل به خوبی عبرت می گیرند، اما آنها که بر مرکب هوا و هوس سوارند و به مواهب الهی بی اعتنا، چگونه می توانند از این ماجراها عبرت گیرند؟!

نکته ها:

۱- ماجرای عجیب قوم سبا

به طوری که از قرآن و روایات اسلامی و همچنین تواریخ استفاده می شود آنها جمعیتی بودند که در جنوب جزیره عربستان می زیستند، دارای حکومتی عالی و تمدنی درخشان بودند.

خاک یمن گسترده و حاصلخیز بود، اما علی رغم این آمادگی، چون رودخانه مهمی نداشت از آن بهره برداری نمی شد، بارانهای سیلابی در کوهستانها می بارید، و آبهای آن در دشتهای به هدر می رفت، مردم با هوش این سرزمین به فکر استفاده از این آبها افتادند، و سدهای زیادی در نقاط حساس ساختند که از همه مهمتر و پر آب تر سد مأرب بود.

مأرب (بر وزن مغرب) شهری بود که در انتهای یکی از این دره ها قرار داشت، و سیلهای عظیم کوههای صراه از کنار آن می گذشت، در دهانه این دره و دامنه دو کوه بلق سد عظیم و نیرومندی بنا کردند، و مجاری مختلف آب در آن ایجاد کرده بودند به قدری ذخیره آب پشت سد زیاد شد که با استفاده از آن توانستند باغهای بسیار زیبا، و

ص: ۲۴۰

کشتزارهای پر برکت در دو طرف مسیر رودخانه ای که به سد منتهی می شد ایجاد کنند.

همانگونه که گفتیم قریه های آباد این سرزمین تقریباً به هم متصل بود، و سایه های گسترده درختان دست به دست هم داده بود، آنقدر میوه های فراوان

بر شاخسار آن ظاهر شده بود که می گویند هر گاه کسی سبدی روی سر می گذاشت و از زیر آنها می گذشت پشت سر هم میوه در آن می افتاد و در مدت کوتاهی پر می شد.

وفور نعمت آمیخته با امنیت محیطی بسیار مرفه برای زندگی پاک آماده ساخته بود، محیطی مهیا برای اطاعت پروردگار، و تکامل در جنبه های معنوی.

اما آنها قدر این همه نعمت را ندانستند، خدا را به دست فراموشی سپردند، و به کفران نعمت مشغول شدند، به فخرفروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند.

در بعضی از تواریخ آمده است موشهای صحرائی دور از چشم مردم مغرور و مست به دیواره این سد خاکی روی آوردند، و آن را از درون سست کردند، ناگهان باران شدیدی بارید و سیلاب عظیمی حرکت کرد، دیواره های سد که قادر به تحمل فشار سیلاب نبود یکمرتبه در هم شکست، و آبهای بسیار زیادی که پشت سد متراکم بود ناگهان بیرون ریخت، و تمام آبادیها، باغها، کشتزارها و زراعتها، و چهار پایان را تباه کرد، و قصرها و خانه های مجلل و زیبا را یکباره ویران نمود، و آن سرزمین آباد را به صحرائی خشک و بی آب و علف مبدل

ص: ۲۴۱

ساخت، و از آن همه باغهای خرم و اشجار بارور تنها چند درخت تلخ اراک و شورگز و اندکی درختان سدر بجای ماند، مرغان غزلخون از آنجا کوچ کردند، و بومها و زاغان جای آنها را گرفتند.

آری هنگامی که خداوند می خواهد قدرت نمائی کند تمدنی عظیم را با چند موش! بر باد می دهد، تا بندگان به ضعف خود آشنا گردند و به هنگام قدرت مغرور نشوند ۲- یک اعجاز تاریخی قرآن

قرآن مجید داستان قوم سبا را در آیات فوق آورده است، و مدتها بود که مورخان جهان از وجود چنین قوم و چنان تمدنی اظهار بی اطلاعی می کردند.

جالب اینکه مورخان قبل از اکتشافات جدید، نامی از سلسله ملوک سبا و تمدن عظیم آنها نمی بردند، و سبا را فقط شخص فرضی می دانستند که پدر مؤسس دولت حمیر بود، در حالی که در قرآن یک سوره به نام این قوم است و به یکی از مظاهر تمدن آنها که بنای سد تاریخی مارب است اشاره می کند، اما پس از کشف آثار تاریخی این قوم در یمن عقیده دانشمندان دگرگون شد.

علت اینکه آثار تمدن سبا تا این اواخر استخراج نشده بود، دو چیز بود: یکی صعوبت راه و گرمای شدید هوا، و دیگر بدبینی سکنه این نواحی نسبت به بیگانگان، که اروپائیان نا آگاه و بی خبر گاهی از آن تعبیر به توحش می کردند، تا اینکه عده معدودی از باستان شناسان بخاطر علاقه شدیدی که نسبت به کشف اسرار آثار سبا داشتند توانستند به قلب شهر مارب و نواحی آن وارد شوند، و از آثار و خطوط و نقوش فراوانی که بر روی سنگها ثبت شده بود نمونه برداری

ص: ۲۴۲

کنند، و از آن پس گروه‌هائی پشت سر هم در قرن ۱۹ میلادی به آنجا راه یافتند، و آثار گرانبھائی از آنجا با خود به اروپا بردند، و از مجموعه این نقوش و خطوط و آثار دیگر که به هزار نقش بالغ می شد به جزئیات تمدن این قوم و حتی تاریخ بنای سد مارب و خصوصیات دیگر پی بردند، و برای غربیان ثابت شد که آنچه را قرآن در این زمینه بیان کرده، یک افسانه نیست، بلکه یک واقعیت تاریخی است که آنها از آن بیخبر بودند به طوری که الان نقشه هائی را توانسته اند از این سد عظیم و محل عبور آب و مجاری باغستانهای سمت چپ و راست و سایر خصوصیات آن تنظیم کنند.

۳- نکات مهم عبرت در یک داستان کوتاه

قرار گرفتن داستان قوم سبا بعد از سرگذشت سلیمان در قرآن مجید مفهوم خاصی دارد.

۱- داود و سلیمان پیامبران بزرگی بودند که حکومت عظیمی تشکیل دادند، و تمدن درخشانی به وجود آوردند، اما با وفات داود و سلیمان این تمدن رو به افول نهاد، قوم سبا نیز تمدن عظیمی بر پا کردند که با در هم شکستن سد مارب متلاشی شد.

جالب اینکه طبق روایات، عصای سلیمان علیه السلام را موریانه ای خورد، و سد عظیم مارب را موش صحرائی سوراخ کرد، تا این انسان مغرور بداند مواهب مادی هر چند عظیم باشد و خیره کننده گاه با یک نسیم در هم می ریزد و به وسیله یک حشره یا یک حیوان کوچک زیر و رو می شود، تا آگاهان به آن دل نبندند و مؤمنان اسیر آن نشوند، و مغروران از مستی غرور به هوش آیند، و راه استکبار و ظلم و ستم

ص: ۲۴۳

پیش نگیرند.

۲- از این که بگذریم در اینجا دو چهره تمدن باشکوه دیده می شود که یکی رحمانی بود و دیگری سرانجام شیطانی شد، اما نه آن ماند و نه این! و هر دو رو به فنا رفتند.

۳- این نکته نیز قابل توجه است که مغروران قوم سبا که نمی توانستند توده های جمعیت را در کنار خود ببینند، و خیال می کردند باید میان اقلیت اشرافی و اکثریت کم در آمد سدی بزرگ و مرزی عظیم باشد تا هرگز به هم آمیخته نشوند، از خداوند تقاضای دوری آبادیها و بعد سفر کردند، خداوند هم این دعایشان را مستجاب کرد و آنچنان متلاشی شدند که هر گروهی به سوئی رفتند، و به گونه ای از هم دور شدند که اگر می خواستند یکدیگر را پیدا کنند یک عمر باید در سفر باشند!

۴- هر گاه کسی به وضع آن سرزمین قبل از هجوم سیل عرم و بعد از آن نگاه می کرد باورش نمی شد که این همان سرزمینی است که روزی مملو از درختان سرسبز و خرم و پر میوه بوده که امروز به شکل بیابانی وحشتناک که تک تک درختان شوره گز و اراک و سدر همچون مسافرانی که راه را گم کرده و پراکنده شده اند در آن به چشم می خورد.

این صحنه با زبان حال می گوید: سرزمین وجود انسان نیز اینچنین است اگر نیروهای خلاق او مهار شود و استعدادهای او به صورت صحیحی مصرف گردد، باغهایی پر طراوت از علم و عمل و فضائل اخلاقی بیار می آورد، اما اگر سد تقوی بشکند، و غرائز به صورت

ص: ۲۴۴

سیلی ویرانگر سرزمین زندگی انسان را زیر پوشش خود قرار دهند، جز ویرانه ای بی ارزش باقی نخواهد ماند، و گاه یک عامل به ظاهرا کوچک ریشه را تدریجا می زند، و همه چیز را در هم می ریزد، باید حتی از این مسائل کوچک ترسید و بر حذر بود.

۵- آخرین سخن که اشاره به آن را در اینجا لازم می دانیم این است که این ماجرای عجیب بار دیگر این حقیقت را ثابت می کند که مرگ انسان در دل زندگی او نهفته شده، و همان چیزی که یک روز مایه حیات و آبادانی او است روز دیگر ممکن است عامل مرگ و ویرانی گردد. (۱)

۲۵- خداوند ارواح را به هنگام مرگ و خواب می گیرد

۳۱- زمر: ۴۲ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَيَّمٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) زمر: ۴۲ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز

به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۸ ص: ۶۳ بعد.

ص: ۲۴۵

تفسیر: خداوند ارواح را به هنگام مرگ و خواب می گیرد

آیه مورد بحث برای اینکه روشن سازد همه چیز انسانها و از جمله حیات و مرگشان به دست خدا است می گوید: خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا).

و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد (وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا).

و به این ترتیب خواب برادر مرگ است و شکل ضعیفی از آن،

چرا که رابطه روح با جسم به هنگام خواب به حداقل می رسد و بسیاری از پیوندهای این دو قطع می شود.

بعد می افزاید: ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می دارد (به گونه ای که هرگز از خواب بیدار نمی شوند) و ارواح دیگری را که فرمان ادامه حیاتشان داده به بدنهایشان باز می گرداند تا سرآمد معینی قِيمَسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأَخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى آری در این مسأله آیات و نشانه های روشنی است برای کسانی که تفکر می کنند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

از این آیه امور زیر به خوبی استفاده می شود:

۱- انسان ترکیبی است از روح و جسم، روح گوهری است غیر مادی که ارتباط آن با جسم مایه نور و حیات آن است.

۲- به هنگام مرگ خداوند این رابطه را قطع می کند، و روح را به عالم ارواح می برد و به هنگام خواب نیز این روح را می گیرد، اما نه آنچنان که رابطه به کلی قطع شود، بنابر این روح نسبت به بدن دارای سه حالت است: ارتباط تام (حالت حیات و بیداری) ارتباط ناقص (

ص: ۲۴۶

حالت خواب) قطع ارتباط به طور کامل (حالت مرگ).

۳- خواب چهره ضعیفی از مرگ است، و مرگ نمونه کاملی از خواب ۴- خواب از دلایل استقلال و اصالت روح است، مخصوصاً هنگامی که با رؤیا آنهم رؤیاهای صادقه توأم باشد این معنی روشنتر می شود.

۵- بعضی از ارواح هنگامی که در عالم خواب رابطه آنها با جسم ضعیف می شود گاه به قطع کامل این ارتباط می انجامد به طوری که صاحبان آنها هرگز بیدار نمی شوند، و اما ارواح دیگر در حال خواب و بیداری در نوسانند تا فرمان الهی فرا رسد.

۶- توجه به این حقیقت که انسان همه شب به هنگام خواب در آستانه مرگ قرار می گیرد درس عبرتی است که اگر در آن بیندیشد برای بیداری او کافی است.

۷- تمام این امور به دست قدرت خداوند انجام می گیرد، و اگر در آیات دیگر سخن از قبض روح به دست ملک الموت و فرشتگان مرگ آمده، به عنوان این است که آنها فرمانبران حق و مجریان اوامر او هستند و تضادی میان این دو وجود ندارد.

به هر حال این که در پایان آیه می فرماید: در این موضوع نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند، منظور نشانه هائی از قدرت خداوند و مسأله مبدء و معاد و ضعف و ناتوانی انسان در برابر اراده او است.

نکته ها:

۱- جهان اسرار آمیز خواب

ص: ۲۴۷

حقیقت خواب چیست؟ و چه می شود که انسان به خواب می رود؟ در این باره دانشمندان بحثهای فراوانی دارند: بعضی آن را نتیجه انتقال قسمت عمده خون از مغز به سایر قسمت‌های بدن می دانند، و به این ترتیب برای آن عامل فیزیکی قائلند.

بعضی دیگر عقیده دارند که فعالیت‌های زیاد جسمانی سبب جمع شدن مواد سمی مخصوصی در بدن می شود، و همین امر روی سیستم سلسله اعصاب اثر می گذارد و حالت خواب به انسان دست می دهد، و این حال ادامه دارد تا این سموم تجزیه و جذب بدن گردد، به این ترتیب عامل شیمیائی برای آن قائل شده اند.

جمعی دیگر یک نوع عامل عصبی برای خواب قائلند و می گویند: دستگاه فعال عصبی مخصوصی که در درون مغز انسان است و مبداء حرکات مستمر اعضا می باشد بر اثر خستگی زیاد از کار می افتد و خاموش می شود.

ولی هیچیک از این نظرات نتوانسته است پاسخ قانع کننده ای به مسأله خواب بدهد هر چند تاثیر این عوامل را بطور اجمال نمی توان انکار کرد؟ ما فکر می کنیم چیزی که سبب شده دانشمندان امروز از بیان تفسیر روشنی برای مسأله خواب عاجز بمانند همان تفکر مادی آنها است، آنها می خواهند بدون قبول اصالت و استقلال روح این مسأله را تفسیر کنند، در حالی که خواب قبل از آنکه یک پدیده جسمانی باشد یک پدیده روحانی است که بدون شناخت صحیح روح تفسیر آن غیر ممکن است.

قرآن مجید در آیات فوق دقیقترین تفسیر را برای مسأله خواب بیان

ص: ۲۴۸

کرده، زیرا می گوید خواب یک نوع قبض روح و جدائی روح از جسم است اما نه جدائی کامل به این ترتیب هنگامی که به فرمان خدا پرتو روح از بدن برچیده می شود و جز شعاع کم رنگی از آن بر این جسم نمی تابد، دستگاه درک و شعور از کار می افتد، و انسان از حس و حرکت باز می ماند، هر چند قسمتی از فعالیت‌هایی که برای ادامه حیات او ضرورت دارد، مانند ضربان قلب و گردش خون و فعالیت دستگاه تنفس و تغذیه ادامه می یابد.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: ما من احد ینام الا عرجت نفسه الی السماء، و بقیت روحه فی بدنه، و صار بینهما سبب کشفاع الشمس، فان اذن الله فی قبض الا روح اجابت الروح النفس، و ان اذن الله فی رد الروح اجابت النفس الروح، فهو قوله سبحانه الله یتوفی الانفس حین موتها...: هر کس می خوابد نفس او به آسمان صعود می کند و روح در بدنش می ماند، و در میان این دو ارتباطی همچون پرتو آفتاب است، هر گاه خداوند فرمان قبض روح آدمی را صادر کند روح دعوت نفس را اجابت می کند، و به سوی او پرواز می نماید، و هنگامی که خداوند اجازه بازگشت روح را دهد نفس دعوت روح را اجابت می کند و به تن باز می گردد، و این است معنی سخن خداوند سبحان که می فرماید: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا

و ضمناً از اینجا مسأله مهم دیگری که مسأله رؤیا (خواب دیدن است) نیز حل می شود، چرا که بسیاری خواب‌هایی که عیناً یا با مختصر تغییری در خارج واقع می شوند.

تفسیرهای مادی از بیان و توجیه این گونه خواب‌ها عاجزند، در حالی

ص: ۲۴۹

که تفسیرهای روحی به خوبی می توانند این مطلب را روشن سازند، زیرا روح انسان به هنگام جدائی از تن و ارتباط با عالم ارواح حقایق بیشتری را مربوط به گذشته و آینده درک می کند، و همین است که اساس رؤیاهای صادقانه را تشکیل می دهد.

۲- خواب در روایات اسلامی

از روایاتی که مفسران در ذیل آیات فوق ذکر کرده اند نیز به خوبی روشن می شود که خواب در اسلام به عنوان حرکت روح به سوی عالم ارواح شمرده شده، و بیداری بازگشت روح به بدن و نوعی حیات مجدد است.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که به یارانش چنین تعلیم می داد: لا ینام المسلم و هو جنب، لا ینام الا علی طهور، فان لم یجد الماء فلیتمم بالصعید، فان روح المؤمن ترفع الی الله تعالی فیقبلها، و یبارک علیها، فان کان اجلها قد حضر جعلها فی کنوز رحمته، و ان لم یکن اجلها قد حضر بعث بها مع امنائه من ملائکته، فیردونها فی جسده: مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد، و جز با طهارت وضو به بستر نرود، هر گاه آب نیابد تیمم کند، زیرا روح مؤمن به سوی خداوند متعال بالا می رود، او را می پذیرد و به او برکت می دهد، هر گاه پایان عمرش فرا رسیده باشد او را در گنجهای رحمتش قرار می دهد، و اگر فرا نرسیده باشد او را با امنائش از فرشتگان به جسدش باز می گرداند.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام چنین می خوانیم: اذا قمت باللیل من منامک فقل الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده: هنگامی که

ص: ۲۵۰

در شب از خواب برمی خیزی بگو حمد خدائی را که روح مرا به من بازگرداند، تا او را حمد و سپاس گویم و عبادت کنم. و حدیث در این زمینه بسیار است.

(مطالب مشروح در باره خواب و خواب های مذکور در قرآن، قبلاً گذشت). (۱)

۲۶- روزی را برای هرکس بخواهد می گسترده

۳۲- زمر: ۵۲ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) زمر: ۵۲ آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این، آیات و نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند.

تفسیر: آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! (أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ).

چه بسیارند افراد شایسته ای که در زندگی محروم و منزوی هستند، و چه بسیار افراد ضعیف و ناتوانی که از هر نظر متعتمد، اگر پیروزیهای مادی همگی در سایه تلاش و کوشش خود افراد و لیاقتهای آنها به دست می آمد نباید شاهد چنین صحنه هائی باشیم.

این خود می رساند که در پشت عالم اسباب دست نیرومند دیگری است که آن را طبق برنامه حساب شده ای اداره می کند.

ص: ۲۵۱

درست است که انسان باید در زندگی تلاش و کوشش کند، درست است که جهاد و کوشش کلید حل بسیاری از مشکلات است، اما این اشتباه بزرگی است که ما مسبب الاسباب را فراموش کنیم و تنها چشم به اسباب بدوزیم و مؤثر واقعی را خودمان بدانیم.

یکی از اسرار ناکام ماندن جمعی از آگاهان لایق، و کامیاب شدن جمعی از جاهلان بی کفایت همین است که هشدار برای همه مردم باشد تا در عالم اسباب گم نشوند و تنها بر نیروی شخصی خود تکیه نکنند.

لذا در پایان آیه می افزاید در این آیات و نشانه هائی است برای گروهی که ایمان می آورند (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

نشانه هائی برای ذات پاک خدا همانگونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

عرفت الله بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم: من خدا را به وسیله بر هم خوردن تصمیمها، گشوده شدن گره ها و در هم شکستن اراده ها شناختم.

و نشانه هائی است از ضعف و ناتوانی انسان تا خود را گم نکند و گرفتار غرور و خودبینی نگردد. (۱)

۲۷- فقط برای خدا سجده کنید

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۹ ص: ۴۹۶.

ص: ۲۵۲

۳۳- فصلت: ۳۷ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِبَاءَهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) فصلت: ۳۷ و از نشانه های او، شب و روز و خورشید و ماه است؛ برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آنهاست سجده کنید اگر می خواهید او را بپرستید! ۳۸ و اگر (از عبادت پروردگار) تکبر کنید، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسیح می گویند و خسته نمی شوند! ۳۹ و از آیات او این است که زمین را خشک (و بی جان) می بینی، اما هنگامی که آب (باران) بر آن می فرستیم به جنبش درمی آید و نمو می کند؛ همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می کند؛ او بر هر چیز تواناست!

تفسیر: فقط برای خدا سجده کنید

این آیات در حقیقت آغازگر فصل تازه ای در این سوره، در زمینه توحید و معاد، و بیان نبوت و عظمت قرآن است، و در حقیقت مصداقی است روشن از دعوت الی الله در برابر مشرکان که دعوت به سوی بت می کردند.

نخست از مساله توحید شروع کرده، از طریق آیات آفاقی مردم را به سوی خدا دعوت می نماید، می فرماید: از آیات و نشانه های

ص: ۲۵۳

پروردگار، شب و روز و خورشید و ماه است

(وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ).

شب ماه آرامش، و روشنایی روز وسیله جنبش و حرکت است، و این دو توأما چرخهای زندگی انسانها را به گردش منظم و متناوبی در می آورند که اگر هر کدام جاویدان و یا حتی طولانی بود، زندگی تمام موجودات زنده دستخوش فنا می شد، لذا کره ماه که شبهایش معادل ۱۵ شبانه روز زمین، و روزهایش به همین اندازه است به هیچوجه قابل سکونت نیست، چرا که در شبهای سرد و تاریکش همه چیز منجمد می شود، و در روزهای سوزانش همه چیز آتش می گیرد، به همین دلیل زندگی کردن موجودات زنده ای همچون انسان در آنجا غیر ممکن است.

اما خورشید منبع همه برکات مادی در منظومه ما است، نور و گرما و حرکت و جنبش و نزول بارانها، و روئیدن گیاهان، و رسیدن میوه ها، حتی رنگهای زیبای گلها همه از پرتو وجود او است.

ماه نیز روشنی بخش شبهای تار، و چراغ پر فروغ و زیبای رهروان بیابانها.

و گمشدگان صحراها است، و با جزر و مد خود نیز برکات فراوانی می آفریند.

ولی بخاطر همین برکات گروهی در مقابل این دو کوکب پر فروغ آسمان سجده می کردند و آنها را پرستش می نمودند، آنها در عالم اسباب، متوقف مانده، بی آنکه مسبب الاسباب را ببینند.

لذا قرآن بعد از این بیان بلافاصله می گوید: برای خورشید و ماه

ص: ۲۵۴

سجده نکنید، برای خدائی که آفریننده آنها است سجده کنید اگر می‌خواهید او را عبادت نمائید (لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ).

شما چرا به سراغ سرچشمه این برکات نمی‌روید؟ چرا سر بر آستان او نمی‌سائید؟ چرا موجوداتی را می‌پرستید که خود اسیر قوانین آفرینش‌اند، و دارای طلوع و غروبند و دستخوش انواع تغییرات.

باید به سراغ کسی رفت که حاکم و خالق این قوانین است هرگز غروب و افولی ندارد و دست‌تغییر و دگرگونی به دامان کبریایش دراز نمی‌شود.

به این ترتیب یکی از شعبه‌های گسترده شرک و بت‌پرستی را که به صورت پرستش موجودات مختلف طبیعت که دارای فوایدی هستند نفی می‌کند، و به همه آنها پیام می‌دهد، به سراغ خالق این موجودات بروید و در معلول متوقف نشوید، به دنبال علت العلل بگردید.

در حقیقت در این آیه از نظام واحدی که بر خورشید و ماه و شب و روز حاکم.

است استدلال بر وجود خداوند یکتا شده و از خالقیت و حاکمیت او برای لزوم عبادتش اتخاذ سند کرده است.

جمله *إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ* در حقیقت اشاره به این نکته دارد که اگر قصد عبادت خدا را دارید غیر او را حذف کنید و چیزی را در عبادت او شریک قرار ندهید، چرا که عبادت او با عبادت دیگری هرگز جمع نمی‌شود.

سپس می‌افزاید: اگر این دلیل منطقی در فکر آنها اثر نگذاشت و باز

ص: ۲۵۵

هم به سراغ بتها و معبودهای مجازی رفتند و معبود حقیقی را به دست فراموشی سپردند اگر در عبادت خدا استکبار کردند هرگز نگران نباش، چون فرشتگان مقربی که در پیشگاه او هستند شب و روز برای او تسیح می گویند، و هیچگاه از عبادت او ملالت و خستگی پیدا نمی کنند (فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ).

اگر گروهی نادان و جاهل و بیخبر در برابر ذات پاکش سجده نکنند مساله ای نیست این عالم وسیع پر است از فرشتگان مقرب که دائما در حال رکوع و سجود و حمد و تسبیحند، تازه نیازی به عبادت آنها نیز ندارد، آنها نیازمند عبادت اویند، چرا که هر افتخار و کمالی برای ممکنات است در سایه عبودیت او است.

چنانکه گفتیم آیات فوق از آیات سجده است ولی در این که آیا سجده بعد از آغاز آیه اول (جمله تعبدون) واجب است یا بعد از اتمام هر دو آیه جمله (وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ) در میان فقهای اهل سنت گفتگو است، گروهی اولی را پذیرفته اند، مانند شافعی و مالک و بعضی دوم را ترجیح داده اند مانند ابو حنیفه و احمد حنبل.

اما به عقیده علمای امامیه بر اساس روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده محل سجده همان جمله تَعْبُدُونَ است، و این از سجده های واجب قرآن می باشد.

توجه به این نکته نیز لازم است که آنچه واجب است اصل سجده می باشد، اما ذکر آن مستحب است، در روایتی می خوانیم که در سجده این ذکر را بگوید لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ایمانا و

ص: ۲۵۶

تصدیقا، لا اله الا الله عبودیه و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا، لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر.

بار دیگر به آیات توحید که زمینه ساز مساله معاد است باز می گردد، و اگر قبلا سخن از خورشید و ماه و آیات سماوی بود در اینجا سخن از آیات ارضی و زمینی است.

می فرماید: از آیات او این است که زمین را خاشع و خاضع و خشک و بی حرکت می یابی، اما هنگامی که قطره های حیاتبخش آب باران را بر آن می فرستیم به جنبش در می آید، و افزایش می یابد و نمو می کند (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ).

زمینی خشک و مرده و بی حرکت کجا، و این همه آثار حیات و جلوه های گوناگون آن کجا؟ کدام قدرت است که با نزول چند قطره باران از خاک مرده این همه حرکت و جنبش و حیات می آفریند؟ این یکی از نشانه های علم و قدرت بی پایان پروردگار و علائم وجود ذیجود او است.

سپس از این مساله روشن توحیدی یعنی مساله حیات که هنوز اسرارش برای بزرگترین دانشمندان کشف نشده، با یک انتقال سریع و جالب به مساله معاد.

پرداخته، می گوید: آن کس که این زمین مرده را زنده کرد هم او مردگان را نیز در قیامت زنده می کند! (إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِ الْمَوْتَى).

آری او بر همه چیز توانا است (إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

دلایل قدرتش در همه جا نمایان است و همه سال نشانه های آن را با

ص: ۲۵۷

چشم خود می بینید، با این حال چگونه در مساله معاد تردید می کنید؟ و آن را جز محالات می شمیرید؟ زهی نادانی و غفلت و بیخبری! خاشعه از ماده خشوع در اصل به معنی تضرع و تواضع توأم با ادب است، و به کار بردن این تعبیر در مورد زمین خشکیده در حقیقت یک نوع کنایه است.

آری زمین به هنگامی که خشکیده و فاقد آب می شود از هر گونه گل و گیاه خالی می گردد، و به صورت انسان افتاده و یا مرده بیجانی در می آید، اما نزول باران حیات جدیدی به آن می بخشد آن را به حرکت و نمو و رشد وا می دارد.

جمله ربت از ماده ربو (بر وزن غلو) به معنی افزایش و نمو است و ربا نیز از همین ماده است، چرا که ربا خوار طلب خود را با افزایشی می گیرد.

اهترت از ماده هز (بر وزن حظ) به معنی تحریک شدید است. (۱)

۲۸- آفرینش آسمان ها و زمین از نشانه معرفت اوست

۳۵- شورا: ۲۹ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹) شورا: ۲۹ و از آیات اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر نموده؛ و او هرگاه بخواهد بر جمع آنها تواناست!

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۲۸۸ بید.

ص: ۲۵۸

تفسیر: یکی از مهمترین آیات علم و قدرت پروردگار آیه مورد بحث است.

از آیات و نشانه های او است آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و پراکنده ساخته است (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ).

آسمانها با آنهمه عظمت، با آن منظومه های و کهکشانها، و میلیونها میلیون ستاره عظیم و درخشان، آسمانها با آن نظامی که انسان از مطالعه آن در حیرت فرو می رود و زمین با انواع منابع حیاتیش، با گیاهان متنوع و رنگارنگ، و گلها و میوه ها، با انواع مواهب و برکات، و انواع زیباییهایش، همه آیات و نشانه های او است این از یکسو.

از سوی دیگر جنبندگان زمین و آسمان، انواع پرندگان، صدها هزار نوع حشرات، انواع حیوانات وحشی و اهلی، و خزندگان، و ماهیان بسیار کوچک و ظریف و غول پیکر و عظیم، و انواع آبزیان و عجائب و شگفتیهائی که در ساختمان هر یک از آنها به کار رفته، و از همه مهمتر در اصل حقیقت حیات و زندگی.

و اصول اسرار آمیزی که بر آن حاکم است که هنوز بعد از هزاران سال مطالعه میلیونها دانشمند، کسی به عمق آن نرسیده، همه و همه آیات خدا است.

جالب اینکه دابه هم موجودات زنده ذره بینی را شامل می شود که دارای حرکت ظریف و مرموزی است، و هم حیوانات غول پیکری که دهها متر طول و دهها تن وزن دارد، هر یک به نوعی تسبیح حق می گویند، و ثناخوان او هستند و با زبان حال بیانگر عظمت و قدرت

ص: ۲۵۹

علم بی پایان او.

و در پایان آیه می فرماید: او هر گاه بخواهد قادر بر جمع کردن آنها است (وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ).

در اینکه منظور از جمع کردن تمام جنبندگان در این آیه چیست؟ بسیاری از مفسران آن را به معنی جمع برای حساب و جزای اعمال در قیامت دانسته اند، و می توان آیاتی را که از قیامت به عنوان یوم الجمع یاد می کند گواه بر این معنا گرفت

(مانند آیه ۷ همین سوره شوری و ۹ تغابن).

در این صورت این سؤال پیش می آید که آیا همه جنبندگان در قیامت محشور می شوند، حتی غیر انسانها؟ بلکه گاه گفته می شود که دابه (جنبنده) معمولاً به غیر انسانها اطلاق می شود، در این صورت این مشکل مطرح خواهد شد که چگونه جنبندگان غیر انسان حشر و حساب دارند در حالی که عقل و شعور و تکلیفی ندارند؟ پاسخ این سؤال را ذیل آیه ۳۸ سوره انعام و مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ: هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود، (در آسمان) پرواز می کند نیست مگر اینکه امتهائی همانند شما هستند، ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم سپس همه آنها به سوی پروردگارشان جمع و محشور می شوند داده ایم.

و گفتیم زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت انگیزی است، چه مانعی دارد که این اعمال بیانگر نوعی عقل و شعور در آنها باشد؟ چه لزومی دارد که همه اینها را به غریزه تقسیم

ص: ۲۶۰

کنیم؟ در این صورت نوعی از حشر و حساب برای آنها متصور خواهد بود.

این احتمال نیز در تفسیر آیه مورد بحث وجود دارد که منظور از جمع نقطه مقابل بث (پراکندن) است، به این معنی که بث اشاره به آفرینش و گسترش انواع موجودات زنده و جنبندگان است، سپس می فرماید هرگاه خدا بخواهد آنها را جمع کرده و نابود یا منقرض می سازد.

همانگونه که در طول تاریخ تاکنون بسیاری از انواع جنبندگان در روی زمین گسترش عجیبی پیدا کرده، و در زمانی بعد از آن منقرض و جمع شده اند، هم گسترش آنها به دست خدا است و هم جمع آنها، و در حقیقت شبیه آیاتی است که می گوید: حیات دهنده خدا است، و میراننده هم او است.

در این صورت مسأله حساب و جزای حیوانات در این آیه مطرح نخواهد شد.

ستارگان مسکون آسمان

از نکات قابل ملاحظه ای که از این آیه استفاده می شود این است که دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمانها دارد، گرچه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی کنند، همینقدر سربسته می گویند: در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان زیادی هستند که دارای موجودات زنده اند،

ولی قرآن با جمله وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ (آنچه در آسمان و زمین از جنبندگان گسترده است)، با صراحت این حقیقت را اعلام می دارد

ص: ۲۶۱

که در پهنه آسمان نیز جنبندگان زنده فراوان است.

و اینکه بعضی از مفسران احتمال داده اند فیها منحصر به کره زمین باشد بسیار بعید به نظر می رسد، زیرا ضمیر تثنیه است و به آسمان و زمین هر دو برمی گردد، همانگونه که تفسیر دابه به فرشتگان آسمان تفسیری است بسیار بعید، چرا که دابه معمولا به جنبندگان مادی اطلاق می شود.

این معنی از آیات متعدد دیگر قرآن مجید نیز استفاده می شود.

در حدیث معروفی از امیر مؤمنان امام علی بن ابی طالب نقل شده است که فرمود: هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الارض مربوطه كل مدينة الى عمود من نور: این ستارگانی که در آسمان است شهرهائی همچون شهرهای زمین دارد، هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است.

روایات متعدد دیگری نیز در این زمینه نقل شده است (برای اطلاع بیشتر می توان به کتاب الهیئه و الاسلام مراجعه کرد). (۱)

۲۹- ورزش بادهای منظم و حرکت کشتی ها از آیات اوست

۳۶- شورا: ۳۲ وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنَّ يَسَاءُ يَشِيكِنِ الرِّيْحِ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) شورا: ۳۲ از نشانه های او

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۴۳۲ بعد.

ص: ۲۶۲

کشتیهایی است که در دریا همچون کوه ها به نظر می رسند!

شورا: ۳۳ اگر او اراده کند، باد را ساکن می سازد تا آنها بر پشت دریا بی حرکت بمانند؛ در این نشانه هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار! شورا: ۳۴ یا اگر بخواهد آنها را بخاطر اعمالی که سرنشینانش مرتکب شده اند نابود می سازد؛ و در عین حال بسیاری را می بخشد.

تفسیر: ورزش بادهای منظم و حرکت کشتیها از آیات اوست

بار دیگر در این آیات به بیان نشانه های پروردگار و دلائل توحید پرداخته، و بحثی را که در این زمینه در آیات قبل آمده ادامه می دهد.

در اینجا به سراغ مطلبی می رود که انسانها در زندگی مادی خود با آن بسیار سر و کار دارند، مخصوصا ساحل نشینان و مسافران دریاها، می گوید: از آیات و نشانه های خداوند کشتیهائی است همچون کوهها که بر صفحه دریاها به حرکت در می آید (وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ).

جوار جمع جاریه توصیفی است برای سفن جمع سفینه به معنی کشتی که برای اختصار از عبارت حذف شده و اصولا تکیه آیه روی همین جریان و حرکت کشتیهاست، و به همین دلیل مخصوصا این وصف موضوع سخن قرار گرفته.

و اینکه لغت عرب به دختران جوان جاریه گفته می شود به خاطر جریان نشاط جوانی در تمام وجود آنها است.

اعلام جمع علم (بر وزن قلم) به معنی کوه است، ولی در اصل به معنی علامت و اثری است که از چیزی خبر می دهد، مانند علم

ص: ۲۶۳

الطریق (نشانه های راه) و علم الجیش (پرچم لشکر) و مانند آن، و اگر به کوه علم گفته می شود به خاطر همین است که از دور نمایان است، و گاه بر فراز آن آتشی می افروختند تا نشانه ای برای رهگذران باشد، ولی بود و نبود آتش در این نامگذاری تاثیری ندارد.

به این ترتیب قرآن مجید در این آیه- همچون آیات متعدد دیگر- حرکت کشتیهای کوه پیکر را بر صفحه دریاها بر اثر ورزش بادهای منظم از نشانه های خداوند می شمرد.

اگر زورق یا قایق کوچکی بر صفحه آب به خاطر ورزش باد حرکت کند زیاد مهم نیست، مهم آن است که کشتیهای کوه پیکر با ورزش امواج لطیف هوا با عده زیادی مسافر و بار فراوان به حرکت در آید، و هزاران کیلومتر راه را در میان دو نقطه بپیماید، و به مقصد برسد.

راستی چه کسی اوقیانوسها را با این وسعت و عمق و ویژگیهای آب آفریده؟ چه کسی به چوب و مواد دیگری که کشتی را با آن شکل مخصوص می سازند این خاصیت را بخشیده که بر صفحه آب ثابت بماند؟ و چه کسی به بادهای دستور داده است به صورت منظمی بر صفحه دریاها و اوقیانوسها بوزند که هر کس از هر نقطه به نقطه دیگری می خواهد برود بتواند از آن استفاده کند؟ همه جا نظم نشانه عقل و دانش است و در اینجا نیز همینگونه است.

اصولا- اگر نقشه هائی که دریانوردان از حرکت بادهای در اختیار دارند، و معلوماتی که بشر در باره ورزش بادهای از قطبین زمین به سوی خط استوا، و از خط استوا به سوی دو قطب، و همچنین وزشهای متناوب از سوی سواحل و خشکیها به دریا، و از سوی دریا به خشکی، در نظر

ص: ۲۶۴

بگیرد، می داند چقدر این مسأله حساب شده است.

البته در عصر ما نیرو محرک کشتیها موتورهای نیرومندی است که پروانه های کشتی را به حرکت در می آورد، ولی با اینحال ورزش بادها در حرکت این کشتیها نیز مؤثر است.

سپس برای تاکید بیشتر می افزاید: اگر خداوند اراده کند باد را ساکن می سازد تا کشتیها بر پشت دریا ساکن و متوقف شوند! (إِنْ يَشَاءُ يُسَكِّنِ الرَّيْحَ فَيُظِلُّنَ رَوَاكِدَ عَلٰى ظَهْرِهِ).

و در پایان آیه برای نتیجه گیری اضافه می کند: در این نشانه هائی است برای هر کس که دارای مقام صبر و شکر است (إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ).

آری در این حرکت بادها، و جریان کشتیها، و آفرینش دریاها، و نظام و هماهنگی مخصوصی که بر این امور حکمفرماست نشانه های گوناگونی برای ذات پاک او است.

می دانیم ورزش بادها در درجه اول به خاطر تفاوت درجه حرارت در دو نقطه روی زمین است، زیرا هوا بر اثر حرارت منبسط می شود سپس به طرف بالا حرکت می کند و به همین دلیل از یکسو فشار بر هوای اطراف می آورد و آنها را متحرک می سازد، و از سوی دیگر هنگامی که به سمت بالا حرکت کند جای خود را به هوای اطراف می دهد، اگر خداوند فقط این خاصیت انبساط را از آن بگیرد سکون و سکوتی مرگبار بر آن حاکم می شود، و کشتیهای بادبانی بی حرکت بر صفحه اوقیانوسها حیران و سرگردان می مانند.

صبار و شکور هر دو صیغه مبالغه است که یکی فزونی صبر را

ص: ۲۶۵

می رساند، و دیگری فزونی شکر را.

تکیه بر این دو وصف در آیه مورد بحث و چند مورد دیگر از آیات قرآن مجید اشاره به نکات لطیفی دارد: این دو وصف مجموعاً ترسیم گویائی از حقیقت ایمان است، چرا که مؤمن در مشکلات و گرفتاریها صبور و در نعمتها شکور است، لذا در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: الایمان نصفان: نصف صبر، و نصف شکر: ایمان دو نیمه است، نیمی از آن صبر، و نیمی از آن شکر است.

بعلاوه مطالعه اسرار نظام آفرینش از یکسو نیاز به صبر و حوصله و پشت کار و صرف وقت دارد، و از سوی دیگر انگیزه شکر منعم.

هرگاه این دو دست به دست هم می دهند انسان را آماده برای مطالعه این آیات می سازند، و اصولاً مطالعه اسرار آفرینش خود یکنوع شکر است.

از سوی سوم به هنگامی که انسان سوار بر کشتی می شود این دو وصف در او از هر زمان دیگر نمایان تر است، صبر در برابر حوادث و مشکلات دریا و شکر به هنگام رسیدن به ساحل مقصود! باز در آیه بعد برای مجسم ساختن عظمت این نعمت الهی می افزاید: یا اگر بخواهد این کشتیها را به خاطر اعمالی که مسافران و سرنشینانش مرتکب شده اند نابود و هلاک می سازد (أَوْ يُوبِقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا).

همانگونه که در آیات گذشته نیز خواندیم بلاهائی که بر سر انسان وارد می شود غالباً نتیجه اعمال خود او است.

ولی با اینحال لطف خداوند شامل حال انسان است و بسیاری را می بخشد (وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ).

ص: ۲۶۶

که اگر نبخشد هیچکس جز معصومین و خاصان و پاکان از مجازات الهی مصون و برکنار نخواهند بود، چنانکه در آیه ۴۵ سوره فاطر می خوانیم: **وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى**: هر گاه خداوند مردم را به آنچه انجام داده اند مجازات می کرد جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت (ولی به لطفش) آنها را تا سر آمد معینی مهلت می دهد.

آری او می تواند بادهای را از حرکت باز دارد تا کشتیها در دل اقیانوسها بی حرکت بمانند، و هم می تواند بادهای را تبدیل به طوفانهای درهم پیچیده سازد

تا کشتیهای کوه پیکر را درهم بکوبند، و همچون پر کاهی در میان امواج بغلطانند ولی لطف عمیم او مانع این کار است. (۱)

۳۰- در آسمان ها و زمین نشانهائی است برای حق جوینان

۳۷- جا ئیه: ۳ **إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ** (۳) جا ئیه: ۳ بی شک در آسمانها و زمین نشانه های (فراوانی) برای مؤمنان وجود دارد؛

در این آیه به بیان آیات و نشانه های عظمت خدا در آفاق و انفس پرداخته، می گوید در آسمانها و زمین نشانه های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند و طالب حقتند

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۴۵۰ ببعده.

ص: ۲۶۷

(إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ).

عظمت آسمانها از یکسو، و نظام شگفت انگیز آنها که میلیونها سال می گذرد و برنامه های آنها بدون کمترین انحراف و دگرگونی ادامه می یابد از سوی دیگر، و ساختمان زمین و عجائب آن از سوی سوم هر یک آیتی از آیات خدا است.

زمینی که به گفته بعضی از دانشمندان ۱۴ نوع حرکت دارد، و با سرعت سرسام آوری به گرد خود می گردد، و نیز حرکتی سریع به گرد خورشید، و حرکت دیگری همراه خانواده منظومه شمسی در دل کهکشان دارد، و به مسافرتی بی انتها مشغول است، با اینحال چنان آرام است که مهد آسایش انسان و همه موجودات زنده است، و ابدا احساس نمی شود که حتی به مقدار سرسوزنی حرکت می کند! نه چنان سخت است که نتوان در آن زراعت کرد و خانه بنا نمود، و نه چنان نرم است که قابل استقرار و بقا نباشد.

انواع منابع و معادن و وسائل حیات برای میلیاردها انسان گذشته و امروز و آینده در آن فراهم شده، و آنقدر زیبایی دارد که انسان را مسحور و مفتون خود می سازد کوهها و دریاها و جو زمین نیز هر کدام آیتی است اسرارآمیز ولی این نشانه های توحید و عظمت آفریدگار را تنها در اختیار مؤمنان یعنی طالبان حق و پویندگان راه الله قرار می دهد، و کوردلان بیخبر و مغرور از درک آن محرومند.

۳۱- در آفرینش شما و جنبندگان، نشانه معرفت اوست

ص: ۲۶۸

۳۸- جائیه: ۴ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴) جائیه: ۴ و نیز در آفرینش شما و جنندگان که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.

سپس از آیات آفاقی قبل به آیات انفسی پرداخته، می گوید: و در آفرینش شما و جنندگان که در سراسر زمین پراکنده ساخته نیز نشانه هائی است برای جمعیتی که اهل یقینند (وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ).

در حقیقت همانگونه که در عبارت معروف و منسوب به امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: این انسان جرم صغیری است که عالم کبیری در او خلاصه شده و آنچه در عالم کبیر وجود دارد نمونه ای از آن در درون جسم و جان او است.

خصلتها و صفاتش معجونی است از خصائل و صفات مجموعه جنندگان و موجودات زنده، و تنوع خلقتش عصاره ای است از مجموعه حوادث این جهان بزرگ.

باز فرموده اَتَزْعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِیْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ (ای انسان) آیاتو خیال می کنی جرم کوچکی هستی در حالی که در تو عالم بزرگی انباشته و نهفته است.

ساختمان یک سلول او به اندازه ساختمان یک شهر عظیم صنعتی اسرارانگیز است، و آفرینش یک موی او با ویژگیها و خصوصیات مختلفی که با سرپنجه علم و دانش کشف شده است خود آیتی بزرگ از آیات الهی است.

وجود هزاران کیلومتر رگهای کوچک و بزرگ و مویرگهای فوق العاده

ص: ۲۶۹

ظریف در بدن او، و هزار کیلومتر رشته های ارتباطی و سیمهای مخابراتی سلسله اعصاب، و چگونگی ارتباط آنها با مرکز فرماندهی فوق العاده پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال قوی و نیرومند در مغز، و طرز کار هر یک از دستگاههای داخلی بدن، و هماهنگی عجیب آنها به هنگام بروز حوادث ناگهانی، و دفاع سرسختانه نیروهای محافظ تن در برابر هجوم عوامل خارجی، هر یک به تنهایی آیتی است.

و از انسان گذشته صدها هزار نوع جنبنده از حیوانات ذره بینی گرفته تا حیوانات غول پیکر، با ویژگیها و ساختمانهای کاملا متنوع و رنگارنگ که گاه برای مطالعه یکنوع از آنها باید جمعی از دانشمندان تمام عمر خود را مصروف کنند، و با اینکه هزاران کتاب در باره اسرار آفرینش آنها نوشته شده هنوز آنچه در باره آنها می دانیم در برابر آنچه نمی دانیم بسیار کم است، آری هر یک به نوبه خود آیتی و نشانه ای از علم و حکمت و قدرت بی پایان مبدأ آفرینش است.

ولی چرا گروهی دهها سال در لابلای این آیات رفت و آمد دارند، و کمترین آگاهی حتی از یکی از آنها ندارند؟ دلیلش همان است که قرآن می گوید: این آیات مخصوص طالبان ایمان و یقین و صاحبان اندیشه و فکر است برای آنها که درهای قلب خود را گشوده و با تمام وجود تشنه یقین و علم و دانشند، حتی کمترین حرکت و کوچکتین موجود را از نظر دور نمی دارند، و ساعتها در آن می اندیشند، و از آن نردبانی می سازند برای ارتقاء به سوی الله و دفتری برای معرفت کردگار و با او به راز و نیاز می پردازند و جام دل را از باده عشقش لبریز می کنند.

ص: ۲۷۰

۳۲- سه موهبت بزرگ

۳۹- جاثیه: ۵ وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَضْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) جاثیه: ۵ و نیز در آمد و شد شب و روز، و رزق (و بارانی) که خداوند از آسمان نازل کرده و بوسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادهای، نشانه‌های روشنی است برای گروهی که اهل تعقلند!

در این آیه از سه موهبت بزرگ که هر یک نقش مهمی در حیات انسان و موجودات زنده دیگر دارد، و هر یک آیتی از آیات خدا است، نام می‌برد: مسأله نور و آب و هوا می‌فرماید: در آمد و شد شب و روز، و رزقی را که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادهای، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می‌کنند (وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَضْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

مسأله نظام نور و ظلمت و آمد و شد شب و روز که هر یک با نظم خاصی جانشین و خلیفه دیگری می‌شود بسیار حساب شده و شگفت‌انگیز است، هر گاه روز دائمی بود یا فوق طولانی آنقدر حرارت بالا می‌رفت که تمام موجودات زنده می‌سوختند، و هر گاه شب جاویدان بود و یا بسیار طولانی همه از شدت سرما منجمد

ص: ۲۷۱

می شدند!

این احتمال در تفسیر آیه نیز وجود دارد که اختلاف به معنی جانشینی

یکدیگر نباشد بلکه اشاره به همان تفاوتی است که شب و روز در فصول سال پیدا می کنند و بر اثر آن محصولات مختلف، گیاهان و میوه ها و نزول برف و باران و برکات دیگر عائد انسانها می شود.

جالب اینکه دانشمندان می گویند با تمام تفاوتی که مناطق مختلف روی زمین از نظر طول شب و روز دارند اگر مجموع ایام سال را حساب کنیم تمام مناطق دقیقا به اندازه هم از نور آفتاب بهره می گیرند در مرحله دوم از رزق حیاتبخش آسمانی، یعنی باران، سخن به میان آمده که نه در لطافت طبعش کلامی است، و نه در قدرت احیاگریش سخنی، و همه جا نشانه زندگی و طراوت و زیبایی است.

چرا چنین نباشد در حالی که قسمت اصلی بدن انسان و بسیاری از جانداران دیگر و گیاهان را همین آب تشکیل می دهد.

و در مورد سوم سخن از وزش بادهای است بادهایی که هوای پراکسیژن زنده را جابجا می کنند، و در اختیار جانداران می گذارند، هوای آلوده به کربن را برای تصفیه به دشتهای و جنگلها و صحراها می فرستند، و پس از تصفیه به شهرها و آبادیها می برند، و عجب اینکه این دو دسته از موجودات زنده یعنی حیوانات و گیاهان درست بر ضد هم عمل می کنند، اولی اکسیژن را می گیرد و گاز کربن می دهد، و دومی کربن را می گیرد و اکسیژن می دهد تا تعادل در نظام حیات برقرار گردد، و با گذشت زمان ذخیره هوای مفید زمین نابود نشود.

وزش بادهایی که علاوه بر این، تلقیح گر گیاهان، و بارور کننده آنها، و

ص: ۲۷۲

افشاننده انواع بذرها در سرزمینهای مختلف، و پرورش دهنده مراتع طبیعی

و جنگلها، و موج آفرین در دل اقیانوسهاست، موجی که به دریا حیات و حرکت می بخشد، و آب را از عفونت و فساد حفظ می کند، و نیز همین بادها کشتیها را بر صفحه اقیانوسها به حرکت درمی آورد.

جالب اینکه در آیات فوق نخست سخن از آیات آسمان و زمین می گوید، و در پایان می فرماید: در اینها نشانه هائی برای مؤمنان است، سپس از آفرینش موجودات زنده سخن به میان می آورد، و می گوید: در این آیاتی برای اهل یقین است، و بعد از نظام نور و ظلمت و باد و باران بحث می کند، و می گوید: در اینها نشانه هائی برای اهل تعقل است.

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که انسان سه مرحله را در مسیر معرفه الله می پیماید تا به مقصد رسد، نخست مرتبه تفکر سپس مرحله یقین و علم و بعد از آن مرحله ایمان و به اصطلاح عقد قلب است، و از آنجا که از نظر شرافت ایمان مرحله اول، یقین مرحله دوم، و تفکر مرحله سوم است این ترتیب در آیات ذکر شده، هر چند از نظر وجود خارجی، تفکر در مرتبه اول، سپس یقین، و بعد ایمان است، و به تعبیر دیگر آنها که اهل ایمانند از مشاهده آیات الهی به این مرحله عالی صعود می کنند و آنها که نیستند لااقل به مرحله یقین و یا حداقل به مرحله تفکر در آیند.

مفسران در این زمینه وجوه دیگری نیز ذکر کرده اند که آنچه گفتیم

ص: ۲۷۳

مناسبت است. (۱)

۳۳- هرچه در زمین و آسمان را تسخیر شما کرده است!

۴۰- جائیه: ۱۳ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ (۱۳ جائیه: ۱۳) او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته؛ در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!

در این آی به مسأله تسخیر موجودات به طور کلی پرداخته، می‌گوید: آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است همه را از ناحیه خودش مسخر شما ساخت (وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ).

آنقدر به شما شخصیت و ارزش و عظمت داد که تمام موجودات عالم هستی را مسخر و در مسیر منافع شما قرار داد، آفتاب و ماه، باد و باران، کوهها و دره‌ها، جنگلها و صحراها، درختان و حیوانات، معادن و منابع زیر زمینی، و خلاصه همه این موجودات را به خدمت شما دعوت کرد، و همه را سرگشته و فرمانبردار شما ساخت، تا از مواهب او بهره‌گیرید و به غفلت نخورید.

قابل توجه اینکه می‌فرماید: جمیعاً منه: همه اینها با تمام ویژگیها و اختلافاتی که دارند از سوی اویند و به فرمان او در خدمت شما.

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۱ ص: ۲۲۷ ببعده.

ص: ۲۷۴

با توجه به اینکه همه مواهب از ناحیه او است و خالق و مدبر و پروردگار همه ذات پاک او می باشد پس چرا انسان به سراغ غیر او رود؟ و سر بر آستان مخلوقات ضعیف بگذارد؟ و از معرفت منعم حقیقی غافل بماند؟ لذا در پایان آیه می افزاید: در این نشانه های مهمی است برای کسانی که تفکر و اندیشه می کنند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

در این آیه از عقول و اندیشه های آنها، چه خدای مهربانی که با هر زبان ممکن با بندگانش سخن می گوید، گاه با زبان دل، و گاه با زبان فکر، و هدف در همه اینها یک چیز بیش نیست، و آن بیداری انسانهای غافل و به حرکت درآوردن آنها در سیر الی الله است.

در باره تسخیر موجودات مختلف جهان بحث مشروحی در فصل قبل ذیل آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ابراهیم آورده ایم.

ص: ۲۷۵

منابع و مصادر كتاب

قرآن کریم.

تفسیر مجمع البیان: امین الإسلام طبرسی.

تفسیر نمونه: جمعی از نویسندگان با اشراف ناصر مکارم شیرازی.

[\(۱\)](#)

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۱ ص: ۲۴۱ بعد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

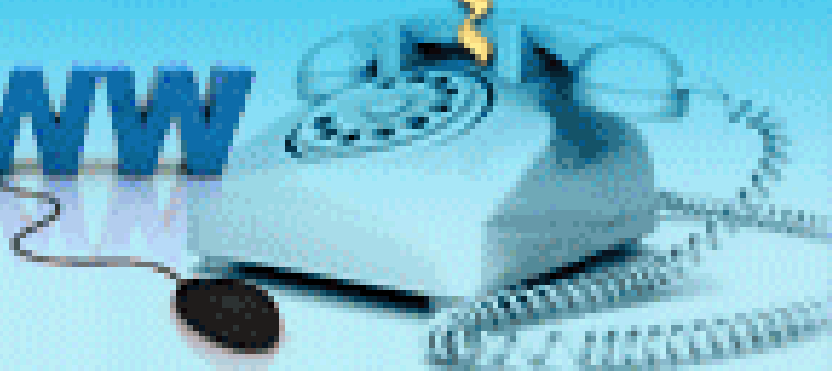


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

